اشکانیان

پارتیان

مالکوم کالج

مسعود رجب نیا

کالج، مالکوم Colledge Malcolm A.R.

اشکانیان (پارتیان) / نویسنده مالکوم کالج؛ ترجمه مسعود رجب نیا.

ـ تهران: **هیرمند**، ۱۳۸۰.

۱۸۸ ص. ـ (مجموعه زبان و فرهنگ ایران پیش از اسلام؛ ۹)

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: The Parthians.

این کتاب با عنوان "تاریخ اجتماعی پارتیان" توسط انتشارات دنیای کتاب در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است.

۱. ایران ـ ـ تاریخ ـ ـ اشکانیان، ۲۴۹ ق.

ـ ۲۲۶ م. الف. رجب نیا، مسعود، ۱۲۹۸ ـ ، مترجم.

ب. عنوان. ج. عنوان: تاریخ اجتماعی پارتیان.

۲ ت ۵ م / DSR ۳۳۶ ۹۵۵/۰۲

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران م ۷۸ ـ ۷۵۵۵

اشکانیان

(پارتیان)

از

مالکوم کالج

ترجمه

مسعود رجب‌نیا

انتشارات هیرمند: انقلاب خیابان لبافی‌نژاد بین فروردین و فخر رازی پلاک ۱۷۰
تلفن و دورنگار ۶۹۵۳۶۱۲ـ ۶۴۰۹۷۸۷ـ ۶۹۵۳۰۷۶ صندوق پستی ۴۵۹-۱۳۱۴۵

* * *

اشکانیان
مالکوم کالج
ترجمه شادروان مسعود رجب‌نیا
چاپ نخست هیرمند ۱۳۸۰
شمارگان ۳۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی قاسملو
چاپ حیدری
ناظرچاپ سیدمحمد حسام‌الذاکرین
صحافی مینو
عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران
شابک ۲ - ۱۲ - ۵۵۲۱ - ۹۶۴ ISBN 964- 5521- 12- 2

* * *

زبان و فرهنگ و تمدن ایران پیش از اسلام

۱. ماتیکان گجستک ابالیش
از: آذر فرنبغ فرخ‌زادگان
برگردان ابراهیمِ میرزایِ‌ناظر
۲. مزداپرستی در ایران قدیم
از: آرتور کریستن سن / برگردان دکتر ذبیح الله صفا
۳. اندرزِ اوشنرِ دانا
متن پهلوی، آوانویسی و واژه‌نامه
از ابراهیمِ میرزایِ ناظر
۴. اساطیر ایران باستان
جُنگی از اسطوره‌ها و اعتقادات در ایران باستان
از عصمت عرب گلپایگانی
۵. زن در ایران باستان
از هدایت الله علوی
۶. خودآموز زبان پهلوی (پارسی میانه)
از ابراهیمِ میرزایِ‌ناظر
۷. دین‌ها و کیش‌های ایرانی به روایت شهرستانی
تصحیح متن عربی، ترجمه فارسی و تعلیقات
از دکتر محسن ابوالقاسمی
۸. زبان فارسی و سرگذشت آن
از دکتر محسن ابوالقاسمی
۹. اشکانیان
ملکوم کالج / ترجمه: مسعود رجب نیا
۱۰. جُستار درباره مهر و ناهید
از زنده‌یاد دکتر محمد مقدم

فهرست

	دربارهٔی پارتیان	۱
	دیباچه	۶
	پیشگفتار	۸
	تذکار	۱۰
فصل ۱	جغرافیا و آثار	۱۲
فصل ۲	آمدن پارتیان	۱۹
فصل ۳	پارت و روم	۳۳
فصل ۴	پادشاه و حکومت	۵۱
فصل ۵	اقتصاد و جامعه	۶۸
فصل ۶	دین و تدفین	۸۷
فصل ۷	معماری	۱۰۲
فصل ۸	هنر	۱۲۸
فصل ۹	برافتادن اشکانیان	۱۴۹
فصل ۱۰	بازپسین گفتار ـ کارهای به نام پارتیان	۱۵۶
	عکس‌های کتاب	۱۶۰
	شرح عکس‌ها	۱۹۶
	نمایه	۲۰۷

دربارهٔ پارتیان

درتواریخ ملی‌ایران ازخداینامه گرفته تا شاهنامهٔ فردوسی ، تاریخ طولانی و باعظمت و درخشان اشکانیان به دست فراموشی سپرده شده ومطلب قابل توجه و درستی ازایشان نقل نگردیده است ، وآنچه راکه درتواریخ مورخان اسلام ازآنها یاد شده ازمرز داستان وافسانه تجاوزنمی‌کند. حتی درشاهنامه فردوسی که گنجینه‌ای ازداستانهای پیشینیان است مطالبی‌که درباره سرگذشت اشکانیان آمده ازبیست وسه بیت نمی‌گذرد . چون مدرك فردوسی دربارهٔ تاریخ آن سلسله ، خداینامه ویا ترجمه‌های عربی وفارسی آن‌کتاب بوده ، به بی‌اطلاعی خود درآن باره اعتراف کرده می‌فرماید :

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام　　　نه درنامهٔ خسروان دیده‌ام

دورهٔ حکومت چهارصد وهشتاد سالهٔ اشکانیان درمنابع پهلوی واسلامی به دویست سال رسیده است . خلاصهٔ تاریخ ایشان درتواریخ ملی ایران چنین است که : پس از روزگار اسکندر وضع سیاسی ایران آشفته شد و در هرگوشه یکی سر به طغیان برداشته حکومتی تشکیل داده بود ، واین پادشاهــان پراکنده را ملوك‌الطوایف می‌خواندند. ازمیان این سرکشان خاندان سبکسری به نام اشکانیان ازنسل آرش‌کمانگیر روی‌کار آمدندکه دویست سال برایران فرمانروایی‌کردند. سبب اینهمه آشفتگیها سیاست اسکندر رومی دربارهٔ ایران بود ، زیرا چون او ازنهضت ایرانیان می‌هراسید برای حفظ روم ازخطر ایران به فکرآن افتادکه حکومت ملوك‌الطوایفی را درآن‌کشور برقرار سازد تا ایرانیان با هم متحد نشوند و روم ازگزند ایشان ایمن‌گردد تا سرانجام اردشیر بابکان پیدا شد وبه این پراکنده خدایی پایان داد.

مدت حقیقی دولت اشکانی از ۲۵۶ قبل‌ازمیلاد یعنی سال تأسیس‌آن‌توسط

اشك اول تا ۲۲۴ میلادی سال کشته شدن اردوان پنجم وانتقال حکومت ازآنان به اردشیر ساسانی قریب ۴۸۰ سال است . اگر دورهٔ هفتادوچهارسالهٔ حکومت آن عده ازجانشینان اسکندررا اعم ازاسکندر وسلوکیان که پیش از اشك اول برایران سلطنت کردند به این عدد بیفزاییم مجموع فرمانروایی ایشان ۵۵۴ سال می‌شود.

متأسفانه این دورهٔ نسبتاً طولانی بنابه روایت سنتی زردشتی به دویست سال تقلیل یافته است . به روایت کتاب بندهش ازکتابهای دینی زبان پهلوی ظهور زردشت درسال سی‌ام سلطنت گشتاسب بوده است که مقارن ۲۵۸ سال پیش ازحمله اسکندر به ایران می‌باشد ، وچون حملهٔ اسکندر به ایران درسال ۳۳۰ پیش‌ازمیلاد روی داده ، بنابراین ظهور زردشت درتاریخ سنتی ایران مطابق با ۵۵۸ قبل‌ازمیلاد می‌گردد . همچنین طبق این سنت فاصلهٔ بین اسکندر واردشیر بابکان ۲۶۰ سال بوده است واگر عدد ۲۵۸ سال فاصلهٔ بین زردشت واسکندر را برآن بیفزاییم ۵۱۸ سال می‌شود ، یعنی بنابه تاریخ سنتی ، هنگام جلوس اردشیر ۵۱۸ سال ازظهور زردشت می‌گذشته است .

علت کوتاه شمردن دورهٔ اشکانی را درتواریخ ملی ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی (درگذشته در ۳۴۵ هجری) درکتاب التنبیه والاشراف چنین می‌نویسد :

«درمیان پارسیان ودیگر امم درتاریخ اسکندر اختلاف است وآن رازی دینی وشاهی واز رازهای پارسیان است که جزموبدان وهیربدان دانشمند برآن آگاهی ندارند. من درپارس وکرمان ودیگرشهرهای ایران به مطلبی برخوردم که درهیچیك ازکتابهای پارسیان وکارنامه‌ها وتواریخ ایرانیان موجود نیست . آن نکته اینست که زردشت در اوستا آورده است که احوال دولت پارسیان سیصد سال پس از او آشفته شود وچون هزارسال ازعهد او بگذرد دین ودولت ایرانیان‌برافتد. به گفتهٔ زردشتیان فاصلهٔ بین زردشت واسکندر قریب سیصد سال است واردشیر بابکان درپانصد واندی سال بعد ازاسکندر به شاهی نشست . اردشیر چون شاه شد دریافت که ازمدت هزارسال که زردشت برای عمرسلطنت‌ایران پیش‌بینی کرده بیش‌ازدویست سال نمانده است . ازبیم آنکه پیشگویی او درزوال دولت ایران ، پارسیان را ناامید سازد وآنان را ازیاری به سلطنت وی بازدارد برآن شدکه ازپانصد واندی سال فاصله بین خود واسکندر نیمی بکاهد [وبردولت ساسانی دویست سال بیفزاید] سپس به تاریخ سازی پرداخته درمیان مردم شایع ساخت که ظهور وی وکشتن اردوان اشکانـــی دویست وشصت سال پس از اسکندر واقع شده ومدت سلطنت ملوك‌الطوایف بیش ازاین مقدار نبوده است . این سبب اختلاف بین ایرانیان ودیگر ملل (رومیان) دربارهٔ تاریخ سالهای ملوك‌الطوایف است»[1].

---

۱ – التنبیه والاشراف مسعودی ، طبع بغداد ، ص ۸۵ – ۸۶ .

چنانکه دیدیم بنابه روایت مسعودی جهت کوتاه شمردن دورهٔ اشکانی تاریخ سازی اردشیر بابکان بوده است .

بدین ترتیب دورهٔ چهارصدو هشتاد سالهٔ حکومت اشکانی عمداً به دست اردشیر بابکان درتواریخ سنتی ایران به دویست سال تقلیل یافت ودرخداینامه که تنها تاریخ رسمی ودولتی ایران دراواخر دورهٔ ساسانی بود تعمداً ازپارتیان ذکر قابل توجهی به عمل نیآمد واخبار درخشان ایشان به فراموشی سپرده شد .

تنها مدارك مکتوبی که ازکتب پیشینیان راجع به اشکانیان داریم تواریخی است که مورخان و وقایع‌نگاران یونانی و رومی دربارهٔ تاریخ روم نوشته‌اند وچون رومیان قدیم معاصر اشکانیان بودند وبالغ برسیصد سال با آنان به جنگ وستیز پرداختند ازاینرو آن مورخان درضمن بیان حوادث تاریخی روم قدیم به تاریخ اشکانی ووقایع روزگار شاهنشاهان آن سلسله اشاره کرده‌اند. ناچار مورخان جدید مغرب زمین ، کارنامهٔ پرافتخار اشکانیان را اززبان دشمنان رومی ویونانی ایشان نقل نموده‌اند ، وکتابهایی به نام تاریخ پارتیها واشکانیان به رشتهٔ تحریر کشیده‌اند. اگر این دشمنان رومی ویونانی نمی‌بودند حتماً تاریخ اشکانیان فراموش شده بود ودرداستانهای ملی ایران هم بیش ازآنچه راکه درشاهنامه فردوسی یاد شده به دست ما نمی‌رسید .

ازنویسندگان خارجی‌که به روش نوین دربارهٔ اشکانیان کتابی مفصل نوشته‌اند ، نخست باید از سن مارتن Saint Martin کشیش فرانسوی نام بردکه تاریخ آن سلسله را در دوجلد براساس روایات مورخان ارمنی ازسال ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۰ به طبع رسانیده است .

دیگر نویسنده ومورخ ترك عبداللطیف صبحی پاشا (۱۲۴۲ ـ ۱۳۰۳ هـ) است که‌کتابی به‌نام **تکملةالعبر** در دوجلد به‌زبان ترکی عثمانی نوشته ، این‌کتاب را خلیل افندی‌الخوری به‌عربی ترجمه‌کرده وحدود سال ۱۸۷۰ میلادی‌باتصاویری به طبع رسانیده است .

دیگر خاورشناس انگلیسی جورج راولینسون G. Rawlinson می‌باشد که دوکتاب دربارهٔ تاریخ اشکانی نوشته‌که یکی‌تحت عنوان **ششمین پادشاهی بزرگ شرقی** یا جغرافی وتاریخ وباستانشناسی پارت در ۱۸۷۳ ، ودیگری تحت عنوان پارت در ۱۸۹۳ درلندن منتشرشده‌است .

دیگرکتاب‌گوتشمید Gutschmid است‌که یادداشتهای او دربارهٔ تاریخ ایران تحت عنوان **«تاریخ ایران وممالك همجوارآن اززمان اسکندر تا انقراض اشکانیان»** پس ازمرگش به‌کوشش تئودور نولدکه Nöldeke در ۱۸۸۸ میلادی درشهر توبینگن Tubingen ازبلاد آلمان انتشار یافته است . این‌کتاب به قلم‌آقای

کیکاوس جهانداری ترجمه وازطرف چاپخانه علمی درتهران به طبع رسیده‌است .

کتاب دیگری که مستقلاً درتاریخ مردم پارتی ودولت اشکانی نوشته شده کتاب **تاریخ سیاسی پارت** است تألیف‌نیلسون دوبوآ N. Debevoise که در۱۹۳۹ درشیکاگو ازبلاد ایالات متحده امریکا انتشار یافته است . این‌کتاب را آقای علی‌اصغر حکمت به فارسی ترجمه ودرتهران منتشرساخته است .

تازه‌ترین‌کتابی که دربارهٔ پارتها نوشته شده‌کتاب حاضر یعنی «پارتیان» تألیف **مالکم کالج** Malcolm A.R. Colledge استاد دانشکده وستنفلد دردانشگاه لندن است‌که آنرا برای شاگردان خود در ده فصل و ۲٤۳ صفحه فراهم آورده ودر ۱۹٦٤ میلادی درآن شهر به طبع رسانیده است . این‌کتاب جدیدترین اثر خارجی است‌که مستقلاً دربارهٔ تاریخ اشکانیان به رشتهٔ تحریر درآمده است .

کتاب مزبوررا دانشمند پرکار ومترجم توانا آقای **مسعود رجب‌نیا** اززبان انگلیسی به پارسی روانی برگردانیده‌اندکه‌کاملاً مطابق با اصل است وازهرلحاظ مورد اعتماد وقابل مراجعه می‌باشد. فصول این‌کتاب به ترتیب دربارهٔ : جغرافیا ، وآمدن قبایل پارتی به ایران ، وروابط پارت و روم ، وشیوهٔ پادشاهی وحکومت آنان ، واقتصاد وجامعهٔ ایشان ، ودین وطرز بخاك سپردن مردگان ، ومعماری ، وهنر ، وبرافتادن وانقراض آنان ، وآثار به جای مانده ازایشان است .

دراین‌کتاب نسبتاً مختصر و پرمایه مؤلف‌کوشیده است‌که از همهٔ منابع مربوط به پارتیها بهره برگیرد و بادقت نظر وحوصله‌ای بسیار به تحریر فصلهای کتاب خود بپردازد . مؤلف بطورکلی سعی داشته‌که حتی‌المقدور ازوقایع‌نگاری وبیان حوادث خونین وشرح جنگهاکاسته وبرتاریخ مردم وجامعه وفرهنگ وهنر آن دوره بیافزاید . ازاینجهت تاریخی‌که دربارهٔ پارتیان نوشته آیینهٔ روزگار آن قوم است وکتابی خواندنی وسودمند می‌باشد.

نگارندهٔ این سطور به مناسبت برگزاری جشنهای دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران‌کتابی به نام **پارتیها یا پهلویان قدیم** بنوشت وجلد اول آنراکه تاریخ سیاسی آن خاندان است درسلسله انتشارات دانشسرای عالی در سال ۱۳۵۰ خورشیدی منتشرساخت . با یادداشتهایی‌که فراهم آورده قصد داشت جلد دوم آن کتاب راکه مربوط به تمدن وفرهنگ وهنرآن دوره است نیزمنتشرسازد . پس از قرائت دستنویسهای ترجمه کتاب مالکم کالج چون آنرا کتابی جامع و وافی به مقصود یافت ازتصمیم خود منصرف‌گشت ، ومترجم دانشمند را به تعجیل درطبع آن‌کتاب تشویق نمود . اینك‌کتاب تاریخ پارتیان مالکم کالج ترجمهٔ آقای مسعود رجب‌نیا گذشته ازآنکه کتابی مستقل و ممتع است از نظر احتوای مباحث تمدنی وفرهنگی وهنری آن دوره ، جلد دوم‌کتاب پارتیها یا پهلویان قدیم اینجانب نیز

بشمار می‌رود. من این توفیق را به دوست ارجمندم آقای رجب‌نیا تهنیت گفته وازاینکه مرا اززحمت انتشار جلد دوم کتاب پارتیها یا پهلویان قدیم رهانیده‌اند سپاسگزاری می‌کنم.

محمدجواد مشکور

دیباچه

متنی‌که این ترجمه ازآن بعمل آمده است :

Malcolm A.R. Colledge, The Parthians, Thames and Hudson, 1976.

ازسری انتشاراتAncient Peoples and Places می‌باشد .

نویسنده کتاب ، گذشته ازاینکه درادبیات‌کهن یونانی ولاتینی صاحب‌نظر است ، ازباستان‌شناسانی است‌که مدتها درایران و اردن به‌کارکاوش باستان‌شناسی سرگرم بوده است ؛ وبرای آشنائی وشناخت بیشتر پارتیان به سرزمین‌های واقع درقلمرو شرقی روم باستان‌وکرانه‌های شرقی‌دریای مدیترانه وخاورنزدیك سفرهای متمادی‌کرده است .

درباره اشکانیان‌که نزدیك پانصد سال براین‌کشوروپیرامون‌آن‌فرمانروائی کرده‌اند مطالب ناچیزی دردست است . چنانکه اطلاعات مربوط به ایشان ازآنچه درزمینه دودمانهای پیشین ایشان یعنی مادها وهخامنشیان دراختیار داریم نیز‌کمتر است . بنابراین اگر ابهام وتاریکی درتوضیح مطالب به نظر رسد باید امری طبیعی تلقی شود . مترجم برخود فرض میداندکه چند نکته را یادآور شود :

باآنکه نویسنده درباره‌کیش پارتیان توضیحات‌کافی داده است این مطلب باید بخاطرخوانندگان باشدکه به روزگارکهن وحتی امروزهم مردم بدوی وعامی به خدایان ومقدسات دیگر دین‌ها احترام میگذارند وبه پرستشگاههای یکدیگر میروند ونذورات می‌دهند تا بلکه ازاین راه پناهی ونیروئی افزونتر برای خویش فراهم‌کرده‌باشند. پیروی‌کردن دربست ازاصول یك دین وتخطی‌نکردن ازجزئیات شرایع آن ازخصوصیات مسیحیت واسلام است . درآن روزگارکه هنوز مسیحیت رواج نیافته واسلام پدیدار نشده بود ، حتی سخت‌گیری وآزادی‌که درزمـان

ساسانیان به دست موبدان زرتشتی مانند تنسر ودیگران دیده میشود تقلیدی است ازکلیسای مسیحی رومی .

پارتیان هم مانند پیروان آئین‌های یونانی و رومی و بابلی وآشوری به‌کلیساها ونیایشگاههای دیگر دین‌ها میرفتند وچه بساکه خدایان یونانی و رومی را باخدایان بومی پیوند میدادند. اما اینان خدایان همه ادیان را محترم می‌شمردند وکسی را برای پیروی ازدین خاصی گوشمال نمی‌دادند وآزار نمی‌کردند.

درباره عزیمت تیرداد ازراه خشکی به روم برای آنکه آب را نیالوده باشد تا تاج شاهی ارمنستان را ازدست نرون امپراتور بگیرد ، باید دانست‌که این مطلب ریخته خامه یونانیان و رومیان است و شاهد دیگری برای آن از اسناد پارتی دردست نیست .

نظربا‌ینکه منابع مربوط به تاریخ پارتیان مانده ازروزگار باستان بجز معدودی همه یونانی و رومی و سریانی و بابلی وغیره هستند هرمحققی قهراً کمابیش تحت تأثیر داوری‌ها وقضاوت‌های ایشان واقع میشود .

دیگرآنکه اگرخوانندگان درکتاب متوجه نابسامانی وآشفتگی درسنوات وتاریخ‌ها شوند بدانندکه درآن زمان تقویم‌های مختلفی ازجمله تقویم سلوکی وپارتی وبابلی ومصری وغیره مرسوم بود وگاهشماری وشیوه استخراج تقویم مضبوط ومنقح ویکسان‌نبود . بهمین‌جهت تعیین دقیق سنوات بسیاری ازرویدادها ممکن نبود.

اعلام این‌کتاب ازتاریخ ایران‌باستان مشیرالدوله واشکانیان دیاکونوف ترجمه‌کریم‌کشاورز وتاریخ ایران درزمان اسکندر وجانشینانش نوشتهٔ گوتشمید به ترجمهٔ کیکاوس‌جهانداری وپارتیان یا پهلویان‌قدیم تألیف‌دکترمشکور ومیراث باستانی ایران فرای مأخوذ است تا خواننده بمراجع فارسی دیگری هم بتواند به‌آسانی مراجعه‌کند.

حواشی مترجم برمتن حاضر با « م » مشخص شده‌است .

طرح‌های آمده درصفحات متن‌کتاب را شکل وعکسهای آنها را تصویر خوانده‌ایم وبه‌اختصار با «ش» و«ت» یادکرده‌ایم.

درپایان مترجم برخویشتن واجب می‌داند کـه ازآقای مهندس محسن میرحیدرکه لغات واصطلاحات معماری را پیداکردند سپاسگزاری‌کند.

مسعود رجب‌نیا

پیشگفتار

باآنکه «خدنگ پارتی»[1] درمیان ما ضرب‌المثل شده است اما خود ایشان آنچنان شناخته ومشهور نگشته‌اند. خوانندگان آثار شاعران برجسته و مورخان بزرگ روم باستان بسیار بانام این مـردم شرقی رازگونه‌که درماوراء فرات می‌زیستند برمی‌خورند. شکست دهشتناک کراسوس به‌دست سواران تیرانداز پارتی درکرخ یا حران و رنج فراوانی‌که سربازان‌کوربولو[2] درارمنستان درمیان برف کشیدند خوب به‌یادشان می‌ماند. شگفتاکه این نویسندگان آثار برجسته‌کهن همه دردشمنی باهمسایه شرقی خویش همداستانند. درآثار ایشان پارتیان وحشیانی[3] فریبکار ونیرنگباز وجنگی وخشن باخویهای شگفت وناپسند نمودار شده‌اند. اما این تصویر بیشتر برپایه تبلیغاتی‌که رومیان دراین شیوه، دستی تمام داشتند نهاده شده است. آیا پارتیان واقعاً چگونه مردمانی بودند وچه تمدنی داشته‌اند وچرا این چنین خصومتی ببار آمد؟

برای فراهم‌آوردن پاسخ به‌پرسشهایی‌که مطرح کردم کوشیدم تا حتی‌المقدور تصویری جامع ازآنان به‌دست‌دهم. کاوشهای باستان‌شناسی هرسال بروسعت دانش ما ازاین مردمی‌که درآثارکهن اطلاعات ناچیزی ازآنان به‌دست داده شده است می‌افزاید. دراین‌کتاب برخلاف روش معمول درکتابهای این سلسله انتشارات[4]، به‌تاریخ سیاسی پارتیان باتفصیل بیشتری پرداخته شده. زیراکه این اطلاعات درمنابع دیگر نیست وبیشتر آن‌هم ازکاوشهای باستان‌شناسی حاصل شده است. درنقل نامها وکلمات یونانی وشرقی‌کوشیده‌ام تاپاس املا و رسم‌الخط معمول وقدیم را نگاه دارم وآن را با سادگی ودقت درآمیزم. اما درباره مسایل مربوط به‌دین زرتشت دراین هنگام من پیرو مکتب جدید هستم‌که برآنندکه تعلیمات این پیامبر به‌تدریج درعقاید دینی مردم ایران نفوذکرد. ازحاصل بررسیهای باستان

شناسی چهل ساله اخیر میتوان درباره معماری وهنر پارتی‌که درگذشته کمابیش ناشناخته بود وتااین اواخر حتی سوء تفاهمی درمیان بود، اظهار نظر کرد. اما پرسشهای بسیاری درباره این مردم بی‌پاسخ مانده بخصوص اگر به‌یادآوریم‌که بسیاری ازشهرهای ایشان هنوز کاوش نشده است.

مدیران وکارکنان بسیاری ازموزه‌ها ومؤسساتی‌که مرا درطی چند سال یاری‌کرده‌اند و اجازه داده‌اند تا عکس آثار مضبوط ایشان را دراینجا بدست دهم براینجانب حقی‌گران دارند. بسیاری دیگر ازکسان وقت زیادی صرف تهیه این کتاب‌کرده‌اند ازجمله انتران اوان[5] و ترزاگول[6] و رستم کاوسی و خانم مقدم وجولیان رید[7] و جان استیلی[8] و دیوید استروناخ[9] و پروفسور توینبی[10]. ضمناً از دکتر گلین دنیل[11] وکارمندان شرکت تیمس و هادسون[12] ناشر این کتاب و شلی[13] کشنده نقشه‌های دقیق سپاسگزارم. هرچه ازنقائص دیده شود نگارنده مسئول آنها است.

این‌کتاب تنها طرح‌گونه‌ای ازپارتیان بدست میدهد آنان‌که خواهان‌اطلاعات بیشتری هستند باید ازکتابنامهٔ این‌کتاب بهره بگیرند. ولی امیدوارم‌که بعضی ازخوانندگان ازاین‌کتاب دست‌کم بهره و حتی لذت برند.

ملکوم کالج

---

1 - Parthian shot.

2 - Corbulo.

به‌اعتبار یونانیان وروم بمردم وحشی وبیگانه اطلاق می‌شد. م.

3 - barbarians.

4 - Ancient Peoples and Places, Thames and Hudson, London.

5 - Antran Evan.

6 - Theresa Goell.

7 - Julian Reade.

8 - John Staley.

9 - David Stronach.

10 - Toynbee.

11 - Glyn Daniel.

12 - Thomas & Hudson.

13 - H. A. Shelley.

تذکار

نظر به‌اینکه درمتن شکلها وتصویرها برای اشاره به‌اشیاء ومواضع حروف لاتینی ودرشرح‌آنها حروف فارسی به‌کار رفته است، به‌جهت راهنمایی خوانندگان گرامی به‌یافتن مقصود ذیلاً جدولی از برابری آنها به‌دست داده می‌شود:

الف	=	A a
ب	=	B b
ج	=	C c
د	=	D d
ه	=	E e
و	=	F f
ز	=	G g
ح	=	H h
ط	=	I i

J j	=	ى
K k	=	ك
L l	=	ل
M m	=	م
N n	=	ن
O o	=	س
P p	=	ع
Q q	=	ف

فصل اول

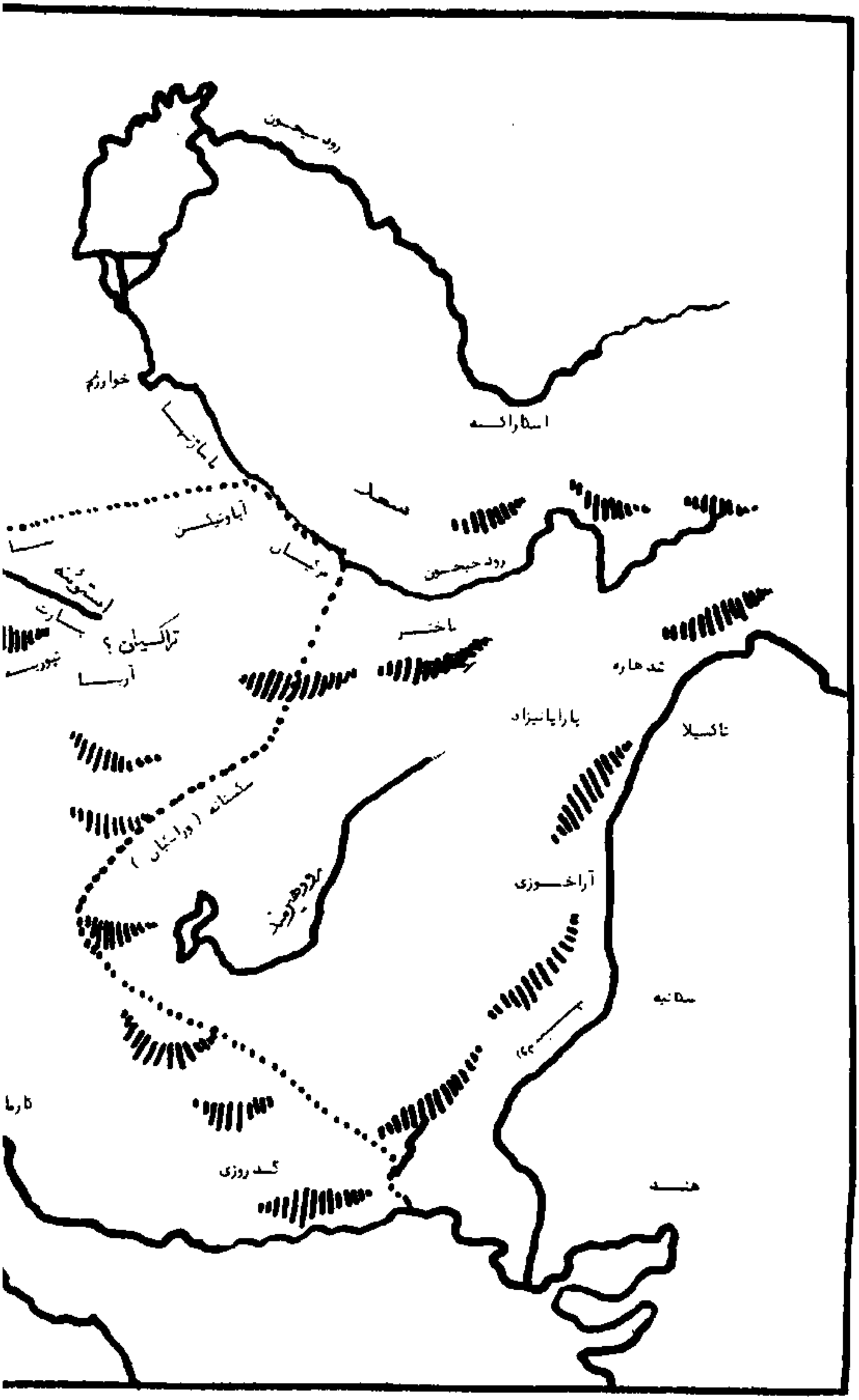
جغرافیا و آثار

به‌روزگار باستان کوهستانهای خوش منظر وبیابانهای ایران آنچنان سد و مانع شگرفی برسرراه حرکت کاروانیان ومواصلات پدید میآوردندکه ناچار همهٔ آمد ورفت از راهها ونواحی خاصی جریان می‌یافت. فلات مرکزی مرتفع و پرسنگلاخ ایران مشتمل است بردو بیابان پهناور نمکین دشت‌کویر و دشت لوت وکوههایی برگرد آنهاکه دربسیاری نقاط بلندی آنها از ده هزار پا میگذرد. درسوی مشرق کوه هندوکش سربه‌فلك‌کشیده ودرشمال البرز ودرشمال غربی کوههای آذربایجان و قفقاز ودرمغرب زاگرس‌که مشرف است بردشت بین‌النهرین. درمرزهای شمال شرقی وجنوب غربی سرزمینها ونواحی کم ارتفاع‌تر وملایم‌تری قرار دارد درکرانه‌های دریای خزرگیاهان بسیار فراوان رشد و نمو می‌کند. گرچه چون بسوی شمال شرقی نزدیك میشویم به‌دشتهای کم آب وخشن ترکمنستان وجایگاه بیابانگردان‌آسیای میانه می‌رسیم ، درسوی‌جنوب غربی‌ثروتمندترین‌خاکها گسترده شده است‌که همانا اراضی بسیارحاصلخیز دجله وفرات باشد (ش ۱) این یکی ازجایگاههائی است‌که درآن نخستین بار خواربار وآذوقه بیش‌از مصرف کشاورزان بدست آمد و تاهزارها سال رشك اقوام بیگانه بودکه می‌آمدند وبرآنجا مسلط می‌شدند. دربیشتر نواحی ایران میزان باران کم است. اختلاف درجه حرارت ازگرمای فراوان بیابانها وصحراها درتابستان تاسرمای شدید درارتفاعات وکوهستانها درزمستان فراوان است. درمشرق ایران هرتابستان باد دهشتناك صد و بیست روزه وزان است.

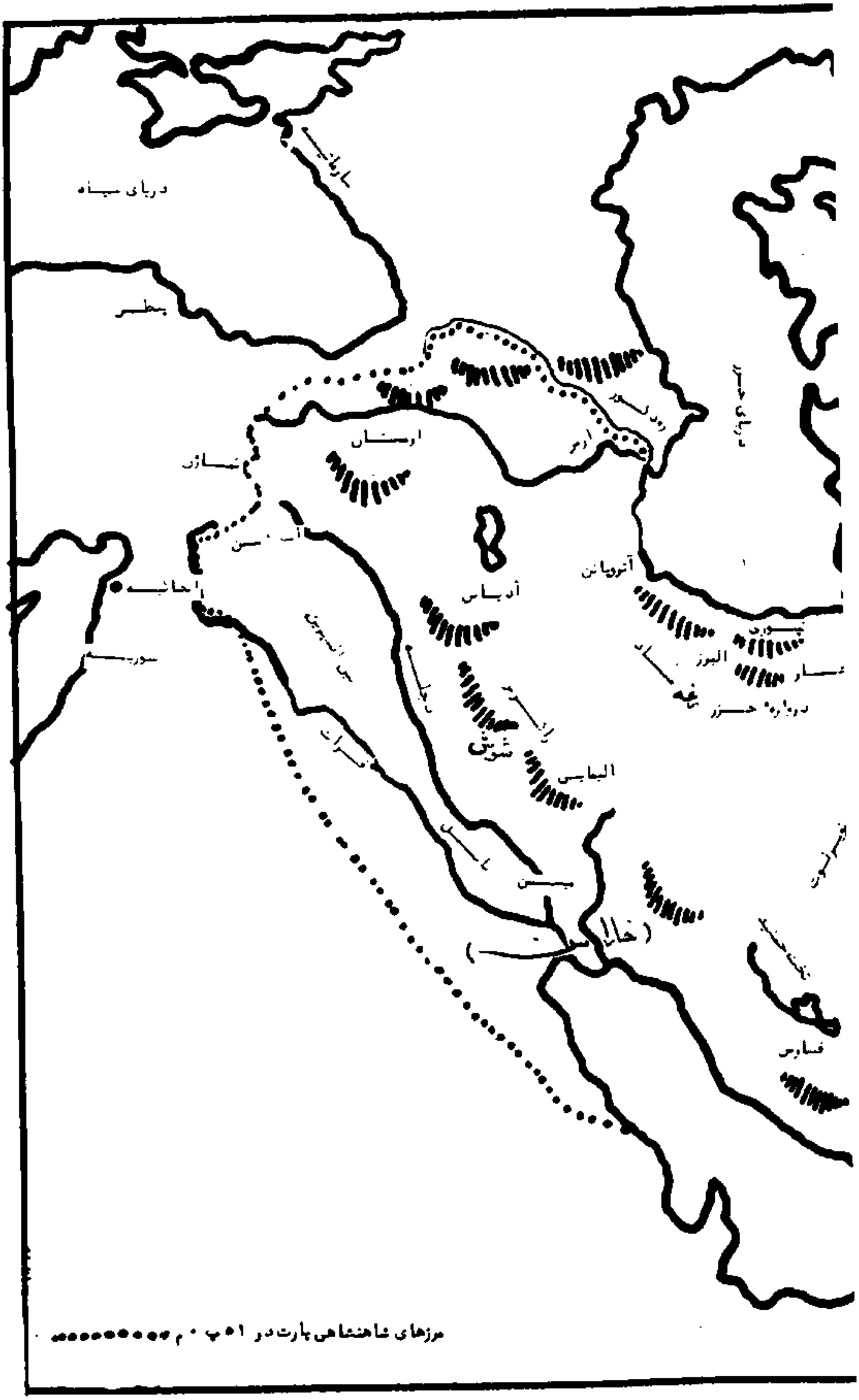
صحنه‌ای که در آن مردم آسیای غربی به‌هنرنمایی پرداختند این چنین طبیعتی داشت. ازرشته کوههای ایران میتوان تنها باگروهی انبوه وآن‌هم ازبعضی گذرگاهها عبور کرد. وجود بیابانهای پهناور مانع آمد ورفت آزادانه مردم است (ت ۲). پس مهاجمانی که ازشمال شرقی دریای خزر به‌ایران گام می‌نهادند یاناچار بودند به‌سوی مغرب روند یا راه جنوب شرقی یعنی افغانستان وهندرا درپیش گیرند. بازرگانانی که می‌خواستند ازایران بگذرند وازمدیترانه به چین کالا حمل کنند، ناچار بودندکه راهی کهن که بعدها به‌راه ابریشم شناخته شد درپیش گیرندکه از شمال بیابانهای ایران میگذرد وبه‌باختر می‌رسد وسپس راه شمال شرقی بپیمایند و بابرخورداری ازواحدها ازآسیای میانه بگذرند. بیشتر سرزمین ایران مناسب زندگی بیابانگردی و عشایری است. آبادی‌نشینان یادرمحدودی دشتهای مشروب شده توسط رودها یادریاچه‌ها یادر دره‌های رودهای حاصلخیز یادرپیرامـون واحه‌هایی که همچون خالهایی برپیکر بیابانها گسترده شده زندگی میکنند. کشاورزی همواره دشوار و آبیاری مشکلی بزرگ بوده. درسراسر ایران کهریز وقنات‌سازی رواج داشته است تنها جای مهمی که نیاز به‌کارهای دشوار آبیاری ندارد همانا استان شمال غربی ایران یعنی آذربایجان است که درآن دشتهای پهناور و نسبتاً حاصلخیز جمعیتی بزرگ ازکشاورزان‌را کفایت میکند.

این شرایط همچون عواملی ثابت درتاریخ ایران ازروزگار تاخت وتازهای سواران ایرانی آمده ازنواحی «ایران بزرگتر» که اصطلاح سودمند تازه ساخته شده‌ای است برای قلمرو فرهنگ ایرانی به‌روزگار باستان برجای مانده است. واژه «ایـران» متضمن نام پیروزمندان آریایی این سرزمین است. Persia درزبان یونانی کهن برابربود با نام استان پارس دردولت هخامنشی وفارس کنونی. به‌سبب آنکه نام فارس‌را برسراسر ایران اطلاق کرده‌اند بهتر است فارس‌را اکنون تنها به‌همان استان اطلاق کنیم. پارت‌هم اصطلاحی است که نخست توسط نویسندگان یونانی هلنیستی روزگار باستان به‌استان هخامنشی پارتاوا اطلاق میشد هنگامی که گروه بیابانگردان ایرانی پارتی که مورد بحث ما هستند به‌استان پارت گام نهادند ایشان‌را نویسندگان یونانی و رومی «پارتیان» خواندند. پس‌از چیرگی این قوم برسراسر «ایران بزرگتر» این اصطلاح‌را برسراسر شاهنشاهی اطلاق کردند. بنابراین ضروری است که دو همنام استان و قلمرو شاهنشاهی‌را ازهم بازشناسیم.

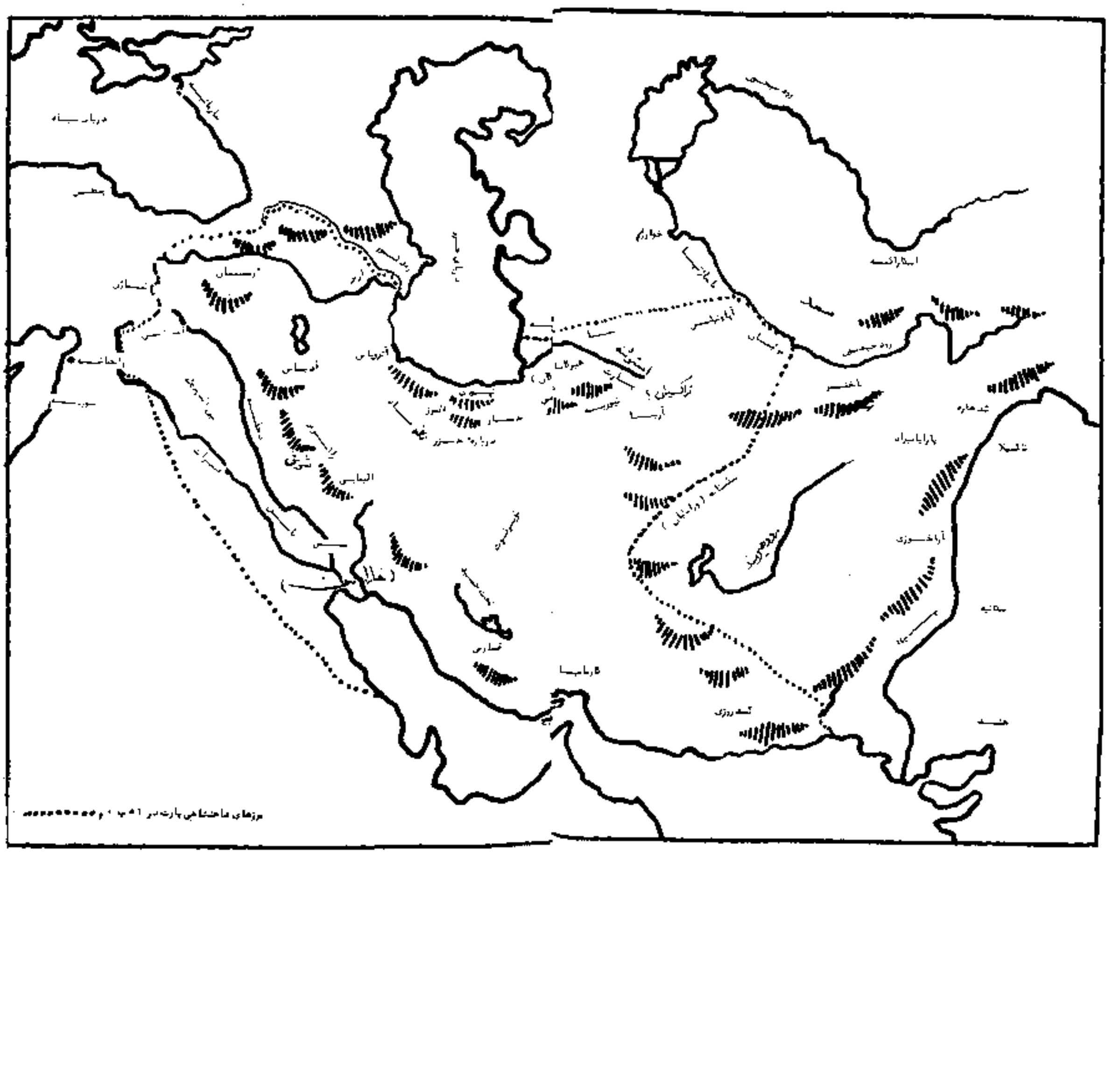
پارتیان چندان آثار نوشته برجای نگذاشته‌اند. بنابراین سکه‌های آنان ارزنده‌ترین سرچشمه مدارك رسمی موجود این دودمان شمرده میشود. زبان این سکه‌هاهم مانند بیشتر مدارك رسمی معدود آن دوران یونانی است. اما بسیاری مدارك و اسناد ازمردم قلمرو ایشان برکتیبه‌ها وپوست وگل به‌خط میخی وآرامی



رود سیحون
خوارزم
آباوتیکس
مرگیان
رود جیحون
باختر
تراکیان ؟
آریا
پاراپانیزاد
تاکسیلا
آراخوزی
رود هیرمند
هند
گدروزی



دریای سیاه
ارمنستان
آتروپاتان
البرز
شوش
الیمایی
مرزهای شاهنشاهی پارت در ۵۱ پ ۰ م


مرزهای شاهنشاهی پارت

و یونانی وگاهی پارتی ولاتین و عبری مانده است . باآنکه این اسناد معمولاً با امورمحلی سروکار دارند ، گاهی نمودار بعضی مطالب مهم هم هستند .

خوشبختانه این اطلاعات ناچیزرا می‌توان باعبارتهای فراوان پراکنده در آثار نویسندگان یونانی ولاتینی تلفیق‌کرد . این نویسندگان ازتاریخ نخستین صد ساله پارتیان چندان خبری ندارند وآنان‌که مانند پولیب و استرابون و ژوستن و آریان[۱] یادی ازاین زمان‌کرده‌اند مدتهای مدیدی پس‌از آن زمان می‌زیستند و بهرصورت چندان چیزی برای‌گفتن ندارند . اما از ۱۴۱ پ . م . یعنی همان سالی‌که پارتیان بابل‌راگرفتند تاریخ ایشان روشن‌تر به‌دست ما رسیده است . ظاهراً نویسندگانی‌که بیشتر درمحل اعتماد هستند آنانندکه شخصاً پارت‌را دیده بودند مانند آپولودور[۲] اهل آرتمیا[۳] درمشرق دجله‌که آثارش ازمنابع تروگوس پومپئوس[۴] میباشد (که‌پاره‌هایی ازنوشته‌هایش‌را ژوستن آورده است) و نظر پارتیان‌را درباره شکست‌کراسوس درکرخ نوشته است . آثار اینان مفقود شده ولی استرابون و ژوستن وپلوتارك وبسیاری دیگرکه نوشته‌هایشان مانده است بسیار ازایشان نقل‌کرده‌اند . تنها شرح خلاصه‌ای‌که ژوستن ازتروگوس پمپئوس آورده است متضمن تاریخ مداومی‌است ازپارتیان. ایزیدور ازمردم اسپاسینوی خاراکسی[۵] که‌درمنتهای خلیج فارس واقع است نویسنده دیگری است‌که باسرزمین پارت شخصاً مربوط بوده است . نوشتهٔ مختصر او به نام چاپارخانه‌های پارت[۶] موجود است . دراین اثر فهرستی ازمنازل یا چاپارخانه‌های واقع‌شده برسر راههای مهم ایران آمده است . دانشمندان امروزی به‌او نسبت دروغگوئی داده‌اند . بعضی استانهای شرقی ایران‌راکه درجزو قلمرو پارت صورت داده به‌روزگار او ظاهراً بیش‌از یکصد سالی ازدست ایشان بیرون رفته بود . شاید فهرست خویش‌را ازاسناد کهنه‌ای‌که متعلق به ۱۰۰ پ . م . بود نسخه‌برداری‌کرده باشد. چنین لغزشهایی درآثارکهن فراوان روی نموده . بااینهمه نوشته او سندی است بسیار پرارزش .

نامه‌های سیسرون وشعرهای هوراس وآثار ولئوس پاترکولوس[۷] و فنون جنگی[۸] فرونتینوس[۹] همه دارای اشاراتی است به‌پارت‌که همسایهٔ همزمان‌آنان بوده است . اینان‌هم مانند بیشتر نویسندگان غربی آن زمان دشمنی ورزیده‌اند . نخستین‌روابطی‌که میان پارتیان وروميان‌روی نموده غالباً نامطلوب بود وپیکارهای مرزی نمی‌گذاشت یادکینه‌ها فراموش شود . ازهمین رو است‌که بیشتر عبارات مربوط به‌پارت و روم یادشده درآثار تاسیت وپلوتارك و دیوکاسیوس[۱۰] شرح جنگها است . بسیاری مورخان دیگرهم عبارتها وحقایقی دراین باره دارند مانند آپیان و آریان وهرودیان و فرونتو[۱۱] که‌پیروان لیوی[۱۲] و شرح حال نویس سوئتونیوس[۱۳] ونویسندگان تاریخ اوگوست بودند. اما اینان روایات خودرا

ازدست دوم یاسوم گرفته‌اندکه آنهارا باید باشواهد دیگری سنجید. شرح حال فیلوسترات[۱۴] فیلسوف وآپولونیوس تیانی[۱۵] عارف‌که به‌سفری دور ودراز به‌پارت دراواسط نخستین سده میلادی رفته‌اند بیشتر افسانه می‌نماید. ولی بسیاری واقعیات درج درآن مایه شگفتی است. مطالب لوسین[۱۶] درباره بین‌النهرین متأسفانه علمی نیست وپیش پا افتاده است گو اینکه ازشهری درهمان ناحیه یعنی ساموزات[۱۷] سرچشمه‌گرفته است. عاقبت باید ازپیشگوئیهای غیبگویان مادینهٔ معبد آپولون[۱۸] یادکردکه بعضی اطلاعات بدست میدهد به‌ویژه آنچه پس‌از وقوع واقعه به‌تحریر کشیده شده است.

نوشته‌های شرقی متضمن اطلاعات فراوانند. ازاینها آثار یهود وسریانیان و چینیان درردیف اولند. زیراکه یانویسندگان آنها همزمان باوقایع توصیفی بوده‌اند یاازمنابع معاصر نقل‌کرده‌اند. تلمود[۱۹] اطلاعاتی درباره روابط یهود با پارتیان به‌دست می‌دهد ویکی‌ازآثاربسیارمعتبراین دوران ازآن یك‌یهودی‌کوتاه بین است‌که به‌یونانی می‌نوشت به‌نام ژوزفوس[۲۰]. نویسندگان سریانی ازمنابع اصیلی که بیشتر آنها درقلمرو پارتیان فراهم شده بود بهره‌مند می‌شدند. ازسده دوم پ.م. جهانگردان وبازرگانان چینی به‌سوی پارت راهی می‌شدند و باخود اطلاعات وگزارشهای وقایع بسیار مهم ودقیق تاریخ ایران‌را می‌آوردند. اطلاعات ایشان بسیار هوشیارانه تهیه شده وگرانبها است واگر بتوان قراین بیشتری درباره پیوند نامهای منابع چینی وغربی یافت برخورداری ازآنها بسیار بیشتر میشود.

شرحهای شرقی مربوط به‌دوره‌های اخیر چندان سودمند نیستند. اطلاعات مربوط به‌پارتیان اندك زمانی پس‌ازبرافتادن حکومتشان به‌سرعت یا ازمیان رفت یا نابودشان‌کردند. نویسندگان ارمنی مانند موسی خورنی سخت به بی‌دقتی وحتی افسانه‌بافی‌گرایش دارند. مورخان وجغرافیانویسان اسلامی متأسفانه چندان مطلب ارزنده‌ای ازلحاظ تاریخ ندارند. کتابها و تفسیرهای آئین زردشتی متضمن بعضی اطلاعات مربوط به‌تاریخ پارتیان هستند. اما تا زمان نویسندگان وشاعران ایرانی سده‌های نهم ودهم میلادی واقعیت تاریخ پارتیان فراموش شده وافسانه را به‌عنوان واقعیت پذیرفته بودند. بدین‌گونه درحماسهٔ بزرگ ایرانی یعنی شاهنامه مطلبی درباره پارتیان نیست. افسانه‌های عربی وفارسی‌که بسیار سرگرم‌کننده‌اند چندان مطلب تاریخی دربرندارند.

یادداشت‌ها

1 - Polybius, Strabo, Justin, Arrian.
2 - Apolodorus.
3 - Artemia.
4 - Trogus Pompeius.
5 - Isidor Charax.
6 - Parthian Stations.
7 - Veleius Paterculus.
8 - Stratagem.
9 - Frontius.
10 - Tacitus, Plutach, Dio Cassius.
11 - Appian, Arrian, Herodian, Fronto.
12 - Livy.
13 - Suétonius.
14 - Philostratus.
15 - Apollonius of Tiana.
16 - Lusian.
17 - Samosata.
18 - Sibylline Oracles.
۱۹ ــ مجموعهٔ کتابهایی درقانون وشرایع یهود غیراز اسفار خمسه. م.
20 - Josephus.

فصل دوم

آمدن پارتیان

(شکستهای سه‌گانه‌ای‌که اسکندر مقدونی برداریوش سوم (۳۳۶ ـــ ۳۳۰ پ . م.) آخرین شاهنشاه هخامنشی وارد ساخت وحکومت یونانی هلنیستی‌که بی‌درنگ پس‌ازاو پایه‌گرفت همه درتاریخ آسیای غربی دارای اهمیت تام‌هستند. جهان‌کهن درخاکستر تخت جمشید سوخته و نابودگشت[1]. دررسیدن وجایگزین شدن سربازان مقدونی ویونانی درآسیا زندگی مردم بین‌النهرین و ایران‌را سخت دگرگون ساخت . اسکندر پیوند دادن عناصر یونانی وشرقی‌را درامپراطوری تازه گشوده‌شده‌اش طراحی‌کرده وبرای انجام‌دادن آن دست‌به‌کار شده بود . درحکومت او به‌ایرانیان‌هم مانند یونانیان پایگاههای بلند داده شده بود . کهنه سربازان‌را درمتصرفات جدید جای داد وزناشویی میان دو ملت‌را تشویق‌کرد . پس‌از مرگ ناگهانی اسکندر در ۳۲۳ پ . م . سردارانش برسر ملك او به‌پیکار خاستند. دراین پیکارها سردار برجستهٔ اسکندر سلوکوس سهمی عمده داشت . نخست‌چندان کامیابی به‌دست نیاورد تاآنکه درپائیز ۳۱۲ پ . م . به‌بابل درآمده ازاین سال عصر سلوکیان با گاه شماری وسالنامه ایشان آغاز میگردد . تا ده سال ازاین هنگام باز ، رقیبان را به عقب راند ویك شاهنشاهی شرقی ازبین‌النهرین تا افغانستان‌که تختگاهش درسلوکیه‌کنار دجله باشد پایه نهاد)

شیوه دیوانی‌که او وپسرش آنتیوخوس برپا کردند بسیار به روش دیوان هخامنشی‌بود (ش ۱) . خشتره پاونها یا ساتراپهای‌بزرگ برجای ماندند وکشورشاید به بیست‌وهفت اپارخی وهر اپارخی به چند هیپارخی‌تقسیم شد . خراج را برهمان

پایه پیشین می‌گرفتند ودرهرپاره ازکشور رسمی خاص ومتفاوت برپا بود. مقیاس وزنها واندازه‌هارا دگرگون نساختند، جز آنکه شیوه یونانی آتنی‌را درکنار مقیاسهای کهن به‌کار گرفتند. آئینهای بومی‌را نه‌تنها درفشار نگذاشتند بلکه تشویق هم‌کردند. پادشاهان سلوکی همان پایگاه فرمانروایان هخامنشی‌را همچون سلطانان مستبدگرفتند وقدرت ایشان سخت ومخاطره‌آمیز درگرو شخصیت ایشان بود. ازنظر بسیاری ازمردم فرو دست ایشان شایان پرستش تلقی می‌شدند. پادشاه همه اراضی وظاهراً اراضی پرستشگاههارا درتملك داشت. تنها اراضی شهرهای آزاد ازاین قاعده مستثنی بودند. فرمانروا توسط درباریان فرمان می‌راند وبر دیوانیان وسپاهیانش تکیه داشت. بااین دستگاه بربسیاری شهرها وقبایل وپادشاهان فرودست‌که اینهاهم خود دربارهایی بهشیوه او داشتند فرمانروایی می‌کرد. تملك همهٔ اراضی امپراطوری بدان مفهوم نبودکه ایشان برهمهٔ املاك نظارت داشته باشند. اساساً به‌اراضی سوریه وبین‌النهرین‌که درآنجا اموال ایشان پدیدار شده بود ونسبت به‌شاهراههای قلمروشان ازبین‌النهرین تاباخترکه توسط آنها ارتباط ودادو ستد جریان داشت دلبستگی خاص داشتند. برنواحی دیگر چندان نظارتی اعمال نمی‌شد. وشاید بایدگفت هیچ نظارتی نمی‌شد. املاك سلوکیان‌را پادگان کهنه سربازان ودیگر یونانیان‌که درجاهای دیگر مهم نظامی قرار یافته بودند نگاه می‌داشتند. پی‌افکندن این‌گونه پادگانها و واحدهای اجتماعی مایهٔ پدید آمدن دلبستگی یونانیان و دودمان سلوکی شد. آنچنانکه به‌روزگار بحران و دشواری هم به‌کارشان آمد. این واحدها ازلحاظ بزرگی وجایگاه متفاوت بودند. اما ازنظر وظیفه‌هم عهده‌دار حراست ودفاع شاهنشاهی سلوکی شمرده می‌شدند. ازآنجاکه اینها به‌ناچار کانونهای فرهنگ یونان بودند، درپیرامون خویش نفوذ هلنیستی شدیدی بهم می‌رسانیدند. زبان وقانون وحتی هنر یونان درایران وبین‌النهرین توسط فرهنگ بومی‌کماییش پذیرفته وجذب می‌شد. بدینگونه هدفهای اسکندرکه همانا پیوند دو فرهنگ باشد درزمان سلوکیان گو اینکه ایشان چندان شوقی بدین‌کار نشان نمی‌دادند به‌تحقق یافتن نزدیك می‌شد. سلوکوس همسری سغدی داشت وبنابراین خون ایرانی دررگهای جانشینانش روان بود. تأثیر این پیوند هلنی وشرقی‌که دراین هنگام آغاز شد تامدتهای درازی پس‌از برافتادن سلوکیان ادامه داشت.

برگزیدن سلوکیه و انطاکیه درمنتهای غربی شاهنشاهی سلوکی دلیل برعدم تعادل دستگاه دیوانی درقلمرو فرمانروایان و دلبستگی نامتوازن ایشان است. ازاینهاگذشته مورخان باستان‌که به‌سلوکیان پرداخته‌اند بیشتر متوجه جنگهای ایشان بافرمانروایان مصر ودیگر حکومتهای هلنیستی بودند. سلوکیان‌که این‌همه

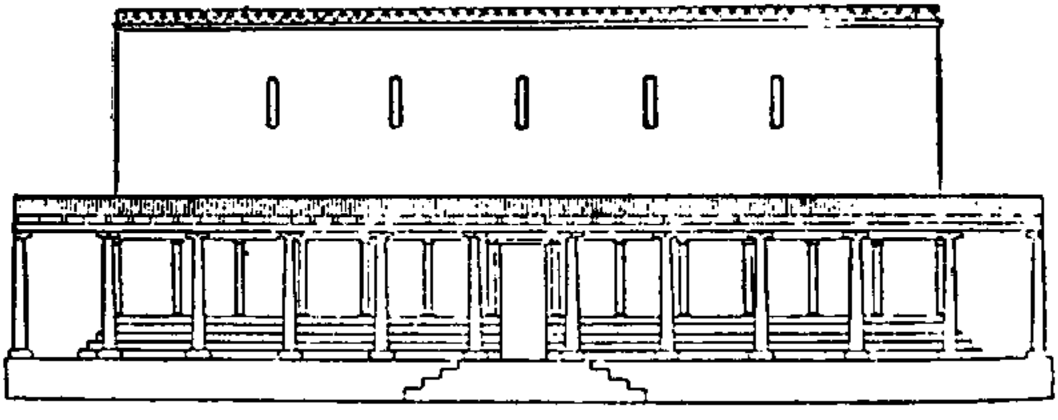
سرگرمی درغرب داشتند ناگزیر شرق‌را بەفراموشی سپردند . استرابون این ضعف را درموردی نشان می‌دهد وآن ناتوانی حکومت سلوکی بود درهیرکانیا[2] که مدت آن‌کوتاه بود وهمه درگیر جنگ و پیکار . چنانکه نتوانستند بەآنسوتر قلمرو خویش بپردازند . اما این توجه ودلبستگی دستگاه دیوانی بەمغرب بی‌فایده‌هم نبود . ازدست‌رفتن‌کامل پاره شرقی امپراطوری باوجود حفظ مرکز حکومت قابل تحمل بود . ولی سلوکیان نمی‌توانستند پیش‌بینی‌کنندکه ازدست‌شدن استان دور دست پارت چه‌بساکه موجب برافتادگی دولت ایشان بشود .

دراواسط سده سوم پ . م . اوضاع دراستانهای غربی قلمرو سلوکیان دشوار می‌شد و نیز مرزهای شمال شرقی‌کشوررا بیابانگردان آسیای میانه تهدید می‌کردند . بااینهمه ساتراپان این استانها ناگزیر بودندکه نیروی خودرا برای یاری‌دادن حکومت بەجنگ مصر بفرستند . عوامل دیگری‌هم درکار بود . رشك میان یونانیان و مقدونیان وجاه‌طلبی کسان ، مایهٔ عصیان ساتراپان می‌شد . این وضع باوجود اقوام نیمه بیابانگرد پارتی درآن پیرامون دشوارتر می‌گشت . چون فرمانروائی باشخصیت بەنام اشك درمیان این اقوام پیدا شد فرصت دست‌بەکارزدن فراهم‌گشت . آنچه روی نمود درمنابع مختلف روزگارکهن بەروایتهای گوناگون یافت شده است ، ازشرحهایی بەواقعیت نزدیك وگاهی نامعقول تا بیان روایتی عشقی و شهوی و ملالت‌انگیز چون شرح مندرج درآثار استرابون و تروگوس (بەنقل اختصاری ژوستن)[3]هم قابل اعتماد هستند وهم‌دربرابر متأخران بایکدیگر سازگار ویکسانند . بهتر می‌نمایدکه گفتار ایشان را پایهٔ پژوهش خویش قرار دهیم . بروز جنگ خانگی درمغرب بەسال ۲٤۵ پ . م . که متضمن خصومت بامصر هم بود فرصتی بەدست ساتراپ پارت‌که شاید نامش آندروگوراس[4] باشد داد تا سر بەشورش بردارد. سپس فرمانروای باختر دیودوت[5] محتملاً در ۲۳۹ پ. م. شورید . درضمن اشك و قوم پارتی نگران این رویدادها بودند . شکست سلوکوس دوم ازسلتها در آنقره[6] درحدود ۲۳۸ پ . م . راه‌را برای اشك بازکردکه آندروگوراس‌را براند و استان‌پارت‌را متصرف شود . اینك یك استان سلوکی در دست ایرانیان افتاده بود .

قبیله پارنی (یا اپارنی) که اینك درامور سلوکیان اینچنین اهمیت یافته بود بەگفتهٔ استرابون وتروگوس یکی ازسه قبیله اتحادیه کوچك داهه بودکه‌درمشرق دریای خزر جای داشتند . پارنی[7] گویا پس‌از اسکندر بەهنگامی‌که درمیان قبایل مقیم روسیه جنوبی اغتشاش‌هایی رخ داده بود بەاین پیرامون آمده بود . چون جایگزین‌گشتند گویا بەشیوه نیمه بیابانگردی زندگی می‌کردند و زبانی آمیخته بامردم بومی یافتند . ازبنیادگذار دودمان اشکانی یعنی اشك (یابەزبان پارتیان

ارشك) بریك سفال شکسته پیدا شده درنسا واقع درترکستان روس که شهری بسیار کهن است یاد شده . اشك بنابراین شخصیتی است تاریخی گو اینکه روایات برتخت نشینی اورا همچون پادشاهی پارتی نمودار میسازد . ازاین‌گذشته رسم و سنت براین قرارگرفت‌که نام اورا همچون نام سزار یا اوگوست رومیان لقب پادشاهان سازند بااین تفاوت‌که نام شخصی آنان‌را ذکر نمی‌کردند واین خود موجب‌دشواری دربازشناختن آنان به‌ویژه ازسکه‌های ایشان می‌شد . پارتیان بعدها به‌پیروی از سلوکیان شیوه خاصی برای گاهشماری برگزیدندکه گویا ازسال تاجگذاری این اشك است‌که ۲۴۷ پ . م . باشد شروع می‌شد .

نخستین سالهای حکومت پارتیان به‌جنگ وتصرف هیرکانیاگذشت . اشك دراین هنگام درگذشت وبرطبق روایات‌کهن اخیرتر برادرش باعنوان اشك دوم پادشاه شد . این جانشینی برادر درموارد دیگری‌هم درتاریخ جامعه‌های ایران دیده شده است . این برادر محققاً تیرداد نام داشت . گو اینکه بعضی ازمورخان منکر این نسبت هستند . پایتختی برپا کردند در دارا[8] برکوه آپااورتنون[9] که آن را به‌حدس نزدیك ابیورد دانسته‌اند و ژوستن ازآن توصیفی جاندار به‌دست می‌دهد که‌هم دست یافتن بدان ناممکن بود وهم زیبا بود بازمینهای حاصلخیز پیرامونش و جویبارها وبیشه‌های پرشکارش . ایزیدور درباره این دوران‌کهن چنین‌میگوید که «اشك» (شاید همان سردودمان اشکانی) در اساك[10] واقع در استائنه[11] که پاره‌ای ازاستان‌پارت‌بود تاجگذاری کرد. مزارشاهان درنسا (یاپرتونسا) بود (ش۲) .



شکل ۲ – نمای آرامگاه نسا دردورانهای‌کهنتر اشکانی (ازروی شکل مندرج در Vestnik Drevnei, Istorii 1953 ص ۳ شکل ٤) .

دراین محل‌که اکنون درترکستان روس واقع است ساختمانهای بزرگی از زیر دست کاوشگران بیرون آمده است و بسیاری ازاسناد نوشته وخزانه‌های غارت‌شده



شکل ۳ – مجسمهٔ کوچك مرمرین شاید ازآن الهه‌ای باشد. پیدا شده درنسا . اندازه‌درحدود ۲ : ۱ . ازسدهٔ دوم پ. م.
(ازروی شکل مندرج در :
(Union Sovietique, December, 1954)

پیدا شده (ش۳) . اما هنوز به‌آرامگاه شاهان‌دست‌نیافته‌اند. پایگاه اشك دوم چندان استوار نبود ولی دو خوشبختی به‌او روی نمودکه مایهٔ ادامه حکومت او شد. یکی‌گرفتاری سلوکوس دوم پادشاه سلوکی به‌جنگهای مرزهای غربی‌که مجال پرداختن به‌این شورش‌را به‌او نمی‌داد. ودیگر بستن پیمان یگانگی با دیودوت پسر وجانشین ساتراپ شورشی باختر . بدین‌گونه «تیرداد» فرصتی یافت تاپیش‌از آنکه سلوکوس دوم برای سرکوبی او دست به‌کار شود پادشاهی خویش‌را سازمانی دهد و سپاهی بیاراید. این سفر جنگی سلوکوس دوم تاحدود سال ۲۲۸ پ . م . روی ننمود. «تیرداد» ناچار ازبرابر سلوکوس به‌سوی شمال شرقی تا استپهای دور دست آپاسکا یا سکاهای آبی درآسیای میانه عقب‌نشینی‌کرد. ولی سلوکوس ناگزیر برای فرو نشاندن شورشهای دیگری به‌انطاکیه شتافت و پارتیان‌را همچنان برجای‌گذاشت. اینکه ازنخستین شاهان پارتی هیچیك سکه نزدند دلیل برآنست‌که ایشان‌گونه‌ای فرودستی نسبت به‌سلوکیان داشتند.

ازاین پس چیزی ازپارتیان دانسته نیست تا ۲۱۷ پ . م . که تیرداد هیرکانیا وکومس وبدین‌گونه کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر رابه‌تصرف آورد. اکنون

پایتخت خودرا بەشهر سلوکی صد دروازه (هکاتومپیلوس) که هنوز کشف نشده ولی برسر شاهراه ایران قرارداشت منتقل کرد. بەهنگام مرگش که درحدود ۲۲۱ پ. م. روی‌داد پسرش که گویا اردوان باشد پادشاه شد. تاحدود ۲۰۹ پ. م. پارتیان فرمانروای قلمروی گشتند کـه شاید تا همدان در ماد میرسید. ولی این پیشرفتگی بادوران آنتیوخوس سوم که جانشین سلوکوس گشته بود همزمان شد. آنتیوخوس مجالی یافت که بەاستانهای شورشی بپردازد دریك جنگ پردامنه همدان‌را پس گرفت و سواران پارتی‌راکه اردوان فرستاده بود تا قناتهای مهم کویر نمك‌را ویران کنند راند وبەآسانی بەصد دروازه دست یافت. سپس درعین اینکه باپایداری سختی مواجه بود درسرزمین تپوریه[۱۲] درمشرق البرز پیش‌راند وهیرکانیارا گرفت وسرانجام بااردوان پیمان یگانگی بست. انتیوخوس کامیابیهای خودرا باناچارساختن اوتیدم فرمانروای باختر بەبستن پیمان بااو و شناختن اولویت اوکامل کرد. آنگاه آنتیوخوس برای تأئید پیروزی خویش بەهمان راهی که اسکندر رفته بود بسوی هندوکش راند وازتنگه خیبر گذشت وبەپنجاب راه جست وسرانجام ازسیستان‌کرمان وسلوکیه درکنار دجله بازآمد. پادشاهی پارتیان گو اینکه محدود وکوچك گشته بود برپا ماند.

باآنکه شاید اندکی پس‌ازاین رویدادها پارت گرفتار تاخت و تاز پادشاه باختر گشت وبازهم پاره‌ای ازقلمرو آن ازدست رفت ولی ازاین ضربت جان بدر برد وچندان نگذشت که نیروگرفت. بەهنگام مرگ اردوان اول که شاید درحدود ۱۹۱ پ. م. روی داده باشد پریاپاتیوس (فری پاپت)[۱۳] شاه شد و پنجاه سالی فرمانروائی‌کرد و دوپسر برجای گذاشت بەنام مهرداد[۱۴] و فرهاد[۱۵]. فرزند بزرگتر پادشاه شد ودست بەجنگی بزرگ‌گشود. آنتیوخوس سوم تازه ازجنگی بانیروی کشورگشای روم درماگنزی[۱۶] شکستی سخت یافته بود ودردفاع ازقلمرو خویش ناتوان‌گشته. فرهاد برآماردیان ودیگر اقوام ساکن رشته‌کوههای البرز تاخت وهیرکانیا وسایر نواحی‌را بەتصرف آورد ومرز پارتیان‌را تامغرب دربند خزرگشود وبعضی ازمردم شکست‌یافته‌را بەشهر خاراکس (یا خوار) نزدیك دروازهٔ خزر کوچ داد. ولی تأثیر کامل این شکست آنتیوخوس پس‌از چند سال آشکار شد. نخست دو پادشاهی ارمنستان ازفرمان سلوکیان سرباز زدند وسپس ماد آتروپاتن. پس‌از مرگ آنتیوخوس سوم آسایش دوستی و تنبلی جانشینانش موجب بسیاری شورشها شد. استانهای ایران یکی یکی ازدست سلوکیان بیرون شد و پادشاهیهای مستقل گشت. درمیان این‌گسیختگی فرهاد اول پارتی‌کشور را بەپسران بسیارش نگذاشت بلکه بەبرادر کهترش مهرداد سپرد.

مهردادکه اورا پدیدارآورنده شاهنشاهی پارتی دانسته‌اند استعداد فراوانی

درسپاهیگری داشت . (ت ٦ الف والف الف) اما خردمندی‌اش ازنمودارشدن این نبوغ تا پس‌ازمرگ آنتیوخوس چهارم اپیفان در ۱٦۳ پ . م . (ت ۱) جلوگیری کرد . درسوی مشرق دمتریوس یونانی پنجاب راگشوده وبرافغانستان وهندوستان فرمان راند. باختربه‌دست اوکراتید[17] افتاد. این‌دو باهم سخت جنگیدند. اوکراتید آنچنان درمانده شدکه نتوانست ازدرآمدن مهرداد به تپوریه[18] وتراکسیان[19] اندکی پس از ۱٦۰ پ . م . جلوگیری‌کند. گرفتاریهای اوکراتید اندکی بعد پایان گرفت . چون بدست پسرش‌کشته شد. این پسرگردونه‌اش را برپیکر پدرگذراند واجازه خاك سپردنش را نداد . کمی بعدکشورهای هلنیستی دره‌کابل و سند باهم متحد شدند وکشورهای پهناورپدیدارساختند. مناندر (یا به‌گفته هندیان میلیندا) براین‌کشور (درحدود ۱۵۵ – ۱۳۰ پ. م.) فرمانروائی‌کرد . این‌پادشاه‌که درهند پیروزیها بدست آورد به‌آئین بودا درآمد ودر روایات بودایی از او یاد شده‌است .

مهرداد باسرعت به‌سوی مغرب راند . مادکه درفرمان تیمارخوس پادشاهی شورشی بود شاید در ۱۸٤ یا ۱٤۷ پ . م . گشوده شد ومهرداد باکاسیس نامی‌را برآنجا فرمانروا ساخت . اما توجه این‌کشورگشا گوئی بازبه‌سوی مشرق‌گرائید . شاید سبب آن حمله‌ای بودکه برمرزهای اوکرده بودند . ازمطالبی‌که درآثارکهن یادشده است و رنگ افسانه دارد گویا اوتاآراخوزی رانده ومرزهای هندراگشوده باشد. هنگامی‌که سرگرم این جنگها بود نخستین سکه پارتیان را ضرب‌کرد (ت ٦ الف و الف الف) وشاید این عمل به معنی‌آن باشدکه‌کاملاً ازفرمانروائی سلوکیان دست شسته ومستقل‌گشته بود .

حدود مغرب قلمرو مهرداد اینك به‌دشتهای پرآب بین‌النهرین و بابل‌که پرازآبادیهای فراوان بود وتاریخ بعضی ازآنها اکنون به‌هزاران سال میرسید منتهی می‌شد. این شهرها و آبادیهـــا برکشاورزی و بازرگانی تکیـــه داشتند . تاجگذاری نوجوان دمتریوس دوم به‌عنوان پادشاه سلوکی وگرفتاری او درجنگ باتری‌فون[20] فرصتی‌راکه مهرداد بدان نیازمند بود به‌او ارزانی داشت . تا ژوئیه ۱٤۱ پ . م . مهرداد پاره بزرگی ازبابل وبین‌النهرین‌را درجنگی سریع به‌دست آورد وبه‌سلوکیه درکنار دجله درآمد . سراسیمگی دمتریوس و بابلیان ازفرارسیدن ناگهانی مهرداد درالواح گلی بابل نگاشته شده است . اما مهرداد مدت کوتاهی دربابل ماند. ناچارشدکه بی‌درنگ بسوی شرق بشتابد تاازهجوم باختریان‌جلوگیری بعمل آورد . درهمین هنگام دمتریوس دربابل دست به‌حمله زد وعوامل یونانی درمحل ودرمغرب ایران به‌یاری او شتافتند . یك فرضیه جالب توجه برآنست‌که میان دمتریوس و هلی‌اکل[21] باختری تبانی به‌عمل آمده بود اما مهرداد باختررا سرکوب‌کرد وبرای پیکار با دمتریوس بازگشت . [illegible] سلوکی ۱۲۹ با نیرنگ

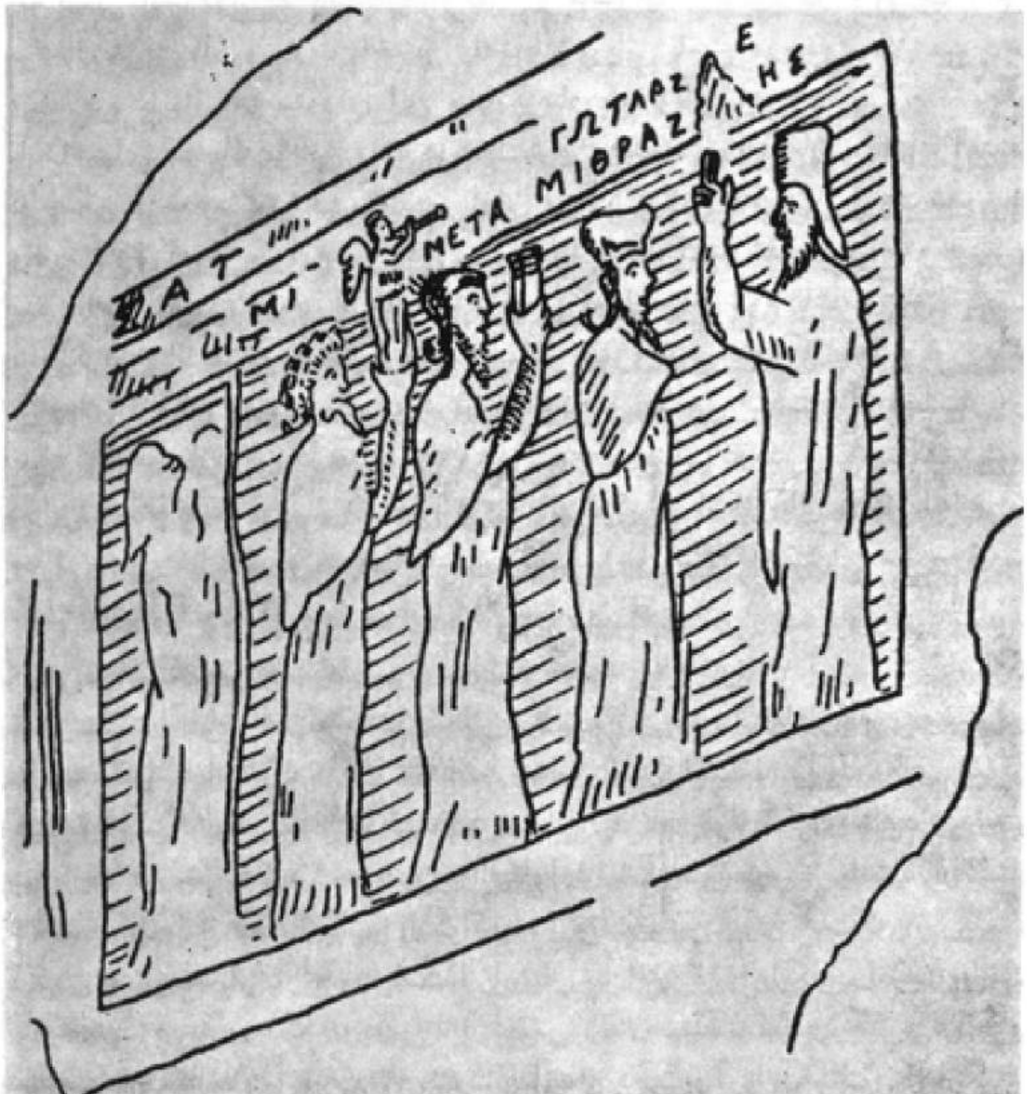
گرفتار ساخت ومحترمانه به‌هیرکانیا فرستاد ودخترش رودگونگ[۲۲] رابه‌ازدواج او درآورد. آنگاه فرمانروایی پارتیان‌را برآسیای میانه وسرزمین بین‌النهرین‌استوار ساخت. درسلوکیه سکه‌ای زد خوش‌عیار وتاریخ‌دار به‌دست قالب سازان دمتریوس (ت ٦ ب و ب ب). چنانکه ازسکه‌ها برمیآید تا ١٤٠ – ١٣٩ پ. م. مهرداد برالیمائیس وپارس چیره گشته بود. این‌دو استان تا صدها سال همچنان دردست پارتیان ماندند.

هنگامی‌که مهرداد درحدود ١٣٨ پ. م. درگذشت قلمرو پارت‌را از گوشه‌ای ازایران به‌پهناوری یك شاهنشاهی رسانیدکه ازبابل تا باخترگسترده شده بود. نخستین سکه پارتی‌را به‌شیوه یونانی ضرب‌کرد وبرآن به‌حق خویشتن‌را «شاه بزرگ» خوانده است. وضع قوانین ایرانی و تغییر نام نسا به‌مهردادگرد را به‌او نسبت داده‌اند. شگفت نیست‌که آریان (احتمالاً) ستایشی باعباراتی همانند آنچه برای اسکندر رایج بود به‌اوهم نسبت داده است. اما این‌گسترش شاهنشاهی پارتی مایه پدیدآمدن پیکارهای مختلفی شد. چون فرهاد دوم نورس برتخت نشست مادرش نایب‌السلطنه او شد. دوبار دمتریوس‌کوشید تا از زندان آسایشگاه خویش درهیرکانیا بگریزد. هردو بار اورا دستگیر ساختند. و بازش آوردند. نخستین بار فرهاد اورا به‌شدت سرزنش‌کرد وبار دوم هدیه موهن جفتی قاپ زرین که‌کنایه ازکارکودکانه او باشد برایش فرستاد. در ١٣٠ پ. م. فرهاد از دو سوگرفتار تهاجم شد. آنتیوخوس هفتم چون تری‌فون‌را سرکوب‌کرد وبریهودیه و سوریه چیره شد روبه‌سوی بین‌النهرین‌گذاشت. سپاهی بس بزرگ فراهم ساخت که شکوه بسیارش ازفراوانی آشپز و نانوا وهنرپیشه تئاتر افسانه‌وار می‌نمود. آنتیوخوس درسه جنگ پی‌درپی سرداران پارتی‌را شکست داد و بابل وسپس مادرا گرفت پاره‌هایی ازقلمرو پارتیان تابع او شدند وشروط‌گران و ناممکنی برای صلح به‌فرهاد پیشنهادکرد. دراین ضمن زمستان نزدیك شد وکارهارا دشوار ساخت. آنتیوخوس سپاهیانش‌را درپیرامون همدان گرد آورد اینان چنان بدرفتاری پیشه‌کردندکه مردم محل علیه ایشان سربرداشتند. دربهار آمیخته‌ای ازچند عامل‌که یکی آزادشدن دمتریوس باشد برای پراکنده ساختن فرمانروایی حکومت سلوکی وپدیدآوردن مدعی تخت وتاج این دولت ودیگری تاختن‌همزمان مردم ماد ولشگریان فرهادکه به‌هنگام دست به‌حمله بردند آنتیوخوس شکست یافت وکشته شد. پیکر اورا درتابوتی سیمین به‌سوریه فرستادند وپسرش سلوکوس گرفتار وبرادرزاده‌اش راهی مشکوی (حرم) فرهادگشت. محبوب پادشاه اشکانی که هی مریا هی مروس[۲۳] نام داشت به‌فرمانروایی بابل منصوب شد. این بازپسین کوشش شدید سلوکیان بود برای بازآوردن ایران به‌فرمان خویش.

ولی درجانب مشرق اوضاع برای حکومت پارتی دشوارتر بود. در اوایل سده دوم پ . م . براثر حمله اقوام هسیونگ‌نو[۲۴] (هونها ؟) بریوئه‌چی[۲۵] که در شمال غربی استان چینی کانسو[۲۶] جای داشتند این اقوام اخیر بیابانگرد آسیای میانه‌را به‌جنبش انداخت وبه‌حرکت آورد . درحدود ۱۶۰ پ . م . یوئه‌چی‌هم که شاید همان طخاریان مآخذ غربیان باشند براقوام سك باسکاهای بیابانگرد زورآور شدند و ایشان‌را به‌سوی مغرب تاهسیا (باختر) راندند. پاره بزرگی ازمردم اخیر که بیشتر ازساکوراکه یاساگارا اوکه[۲۷] و ماساژتها[۲۸] بودند در ۱۳۰ پ . م . برشمال شرقی قلمرو پارت تاختند. پادشاهی یویانی باختر درحدود ۱۲۰ ـــ ۱۰۰ پ . م . پایمال سم ستوران این بیابانگردان شد وتاحدود ۵۰ پ . م . دیگر پادشاهیهای کوچك یونانی واقع درشمال غربی هندوستان به‌فرمان سکاهادرآمدند. درجنگی درحدود ۱۲۸ پ . م . سربازان مزدور یونانی ناگهان برفرهاد شوریدند ودرکشتاری‌که درپی این سرکشی روی نمود فرهادکشته شد واوضاع وخیم‌تری پیش آمد. چون عموی فرهاد (بزرگ ؟) که اردوان دوم باشد برتخت نشست بیابانگردان‌راه مغرب درپیش گرفتند وسراسر قلمروپارت وهیرکانیارا درنوردیدند وپاره‌ای ازآنان به‌سوی جنوب شرقی راندند وپادشاهی سکستان[۲۹] (سیستان) را بنیاد نهادند. اردوان درحدود ۱۲٤ پ . م . درجنگی درمشرق پارت‌کشته شد. دراین هنگام هیسپائوسینس[۳۰] امیر عرب بابهره‌گیری ازکارهای نابخردانه هی‌مر حاکم پارتی بابل قلمرو خودرا تا میسن[۳۱] یا (خاراسن) درمنتهای خلیج فارس گسترش داد آنچنانکه بسیاری ازبابل بدست او افتاد.

زمانی‌که مهرداد دوم پسر اردوان درحدود ۱۲٤ ـــ ۱۲۳ پ . م . براورنگ شاهی نشست آفتاب عمر سلطنت اشکانی برلب بام می‌نمود. اما او به‌زودی خودرا شایسته لقب «پادشاه بزرگ» نمایاند. نخست بابل‌راگرفت وبرسکه‌های مفرغی هیسپائوسینس (به‌تاریخ ۱۲۱ ـــ ۱۲۰ پ . م .) نام خودرا برای نمودار ساختن پیروزیهایش ضرب‌کرد. همچنین برآرتاوازد یا آرتاواسدس[۳۲] پادشاه ارمنستان تاخت. ؤپسرش تیگران[۳۳] را اسیرکرد. این نخستین باری است‌که ازارمنستان ذکری درتاریخ پارتیان آمده است. پارتیان بین‌النهرین‌را پایکوب خویش‌ساختند ودرحدود ۱۱۳ پ . م . به‌دورا اروپوس راه جستند. اما بزرگترین کامیابی مهرداد درپیکارهایش درمشرق بود. استانهای پارت وآریا (هرات) را بازگرفت و پادشاهی سکستان (سیستان) را دست‌کم دست‌نشانده وفرودست خویش ساخت. گزارشهای چینی‌که بیشترش برپایه اطلاعاتی است گردآوردهٔ چانگ‌چین[۳٤] سفیر چین‌که درحدود ۱۲۹ پ . م . به باختـــر آمد استپهای واقع درمشرق دریای خزرراهم به‌انضمام مرو وجایگاه اقوام ماساژت درقلمرو مهرداد شمرده است.

مهرداد بدین‌گونه آرامشی درمشرق پدید آورد که تاپایان سلطنتش ادامه یافت .
درزمان سلطنت او اخبار مربوط به اصلاحات اداری وتجدید سازمان دیوانی بسیار یاد شده است . یك نقشه‌برداری جغرافیائی معمول شد که بعدها ایزویدور خاراکسی ازآن بهره‌گرفت . یك نقش برجسته برسنگ‌که درحدود ۱۲۳ تا ۱۱۰ پ . م . دربیستون کنده شده مهردادرا دربرابر چهارتن دیگر نمودار می‌سازد . یك‌کتیبه یونانی اینان‌را گودرز شترپاون شتریه[۳۵] ومهرداد وکوفازاتس[۳۶] ودیگری



شکل ٤ – نقش برجسته برتخته سنگی دربیستون ازمهرداد دوم دربرابر چهار امیر . این نقش میان سالهای ۱۲۳ و ۱۱۰ پ. م. نگاشته شده‌است ودرسدهٔ هیجدهم بسیارگزند دیده . نقش‌ها به‌اندازهٔ انسان طبیعی هستند (ازروی شکل مندرج در زیر :
E. Herzfeld, Am Tor von Asien, fig. 11

که شاید ازاستانداران بوده است معرفی میکند(ش ٤). این‌کتیبه‌گویا واگذاری قدرت یا تیول را به‌این بزرگان بیان می‌کرده‌است. برگزیدن محل‌این‌کتیبه‌که زیر فتحنامه داریوش اول هخامنشی قرارگرفته است نباید امری‌اتفاقی‌باشد. ضرب لقب شاهنشاه‌که ازآن هخامنشیان بود نخستین‌بار درسکه‌های مهرداد(ت ٦ ج) وانتشار این ادعاکه اشکانیان به‌اردشیر دوم پرحافظه نسب می‌رسانند (که جایگزین ادعای دیگری شدکه نسب ایشان‌را به‌ساتراپ سلوکی پارت می‌رساند) همه دلیل براین است‌که کوششی برای مربوط ساختن اشکانیان به‌هخامنشیان به‌عمل می‌آمد. شأن وحیثیت مهرداد باآمدن هیئت سفارت چین‌که ازجانب ووتی[۳۷] امپراطور دودمان هان فرستاده شده بود افزونی‌گرفت. گویا به‌همراه این هیئت‌گروهی ازپارتیان به‌چین رفتند و «تخم شتر مرغ ودسته‌ای ازشعبده‌بازان تردست هیرکانی» پیشکش بردند. دراین هنگام راه بازرگانی بزرگ ابریشم دایرگشته بود.



شکل ٥ – دینار با نقش سرسولاکه پمپئوس روفوس درحدود ٥٩ پ. م. به اندازهٔ ١ : ٣ ضرب‌کرده است.

درحدود ٥٠ پ. م. مهرداد بار دیگر گرفتار امور مغرب شد. پادشاه ارمنستان مرد ومهرداد، تیگران‌راکه همچون‌گروگان نزد خویش نگاه می‌داشت برتخت آنجا نشاند. سپس پارتیان بربین‌النهرین تاختند و پادشاهی کوچك و ناتوان آدیابن وگوردین و اسروئن[۳۸]راگرفتند ومرز خودرا به‌فرات رسانیدند.

اما دراین هنگام نیروی‌تازه‌ای ازآنسوتردرپیشرفت‌بود. در ۹۲ پ. م. سردار رومی سولا[۳۹] نیز به‌فرات‌رسید (ش۵). مهردادسفیری‌فرستاد بنام‌اوروباز یا اوروبازوس[۴۰] تا ازروم درخواست بستن پیمان یگانگی دفاعی وتهاجمی بکند. سولا به‌راستی ازمیزان قدرت وپهناوری پارت آگاهی نداشت. زیراکه با اوروباز به‌بی‌حرمتی رفتارکرد. یك پیمان بسته شد ولی سفیر نگون‌بخت بعدها به‌کیفر آنکه نتوانسته بود حیثیت وپایگاه پارت‌را آنچنانکه درخور است نگاه دارد به‌قتل آمد. زیراکه اینك پارت بی‌گمان نیرویی جهانی به‌شمار می‌رفت. سفیران مهرداد به‌سولا و به ووتی پیوندی میان روم وچین پدید آورد.

مهرداد درسالهای آخر عمر دچار سرکشیهاگشت. الواح بابلی مورخ درحدود ۹۰ پ. م. ناگهان ازپادشاهی به‌نام گودرز یاد می‌کنند. زیرا مدارك پارتی دروضع عادی ازپادشاه فرمانروا باعنوان اشك یاد می‌کنند. گویا شترپاون شتریه مهرداد بابل‌راگرفته وخویشتن‌را مستقل ساخته بود به‌همین جهت نام شخصی او آمده است تاازفرمانروای دیگر بازشناخته شود. مهرداد نتوانست این سرزمین را بازپس‌گیرد. در ۸۸ پ. م. توجه او به‌پیکار برادران درخاندان سلوکی جلب شد ودمتریوس ناکام شده‌را همچون‌گروگان پذیرفت. آخرین سکه‌های دمتریوس مورخ ۸۸ ــ ۸۷ پ. م. هستند. شاید در ۸۷ پ. م. بودکه شاهنشاه درگذشت. مرگ او آگهیی بود برای‌گرفتاریها ومشکلات دیگر. تیگران پادشاه ارمنستان بی‌درنگ به‌پارت تاخت وپاره شمال بین‌النهرین‌راگرفت وبرخویشتن لقب شاهنشاه گذاشت. گودرز اول‌که اینك شاید بانام اشك فرمان می‌راند دربابل جانشینی یافت بنام ارد(اول) وچیزی‌نگذشت‌که با دخالت اقوام ساکوراکه یا ساگاروکا در پارت ناپدید شد. این اقوام سنتروك[۴۱]را برتخت نشاندند. او ازیاری‌کردن بامهرداد چهارم پادشاه پنطس درجنگ بارومیان‌که در ۷۳ پ. م. استمدادکرده بود خودداری‌کرد. سنتروك در ۷۰ پ. م. درگذشت. پسرش فرهاد سوم برکشوری فرمانروائی یافت‌که ازقلمروش کاسته شده بود. دیگر پارتیان برماساژتها و استپهای خزر فرمانروائی نداشتند. ازاین بدتر سکستان وآراخوزی ازدست شده بود واین‌دو، پادشاهی مستقل هند وسکایی پدیدار ساخته بودند. اما مهمترین رویداد سلطنت فرهاد دراین سرزمین روی ننمود. درجانب مغرب بازپسین باقیمانده‌های قلمرو سلوکی ازهم‌گسسته و باآمدن روم مشکلات سیاسی جدیدی آشکار می‌شد.

۱ ــ پس‌از حمله اسکندر اوضاع اجتماعی واقتصادی دگرگون شد و دودمانی فئودال با مظاهر پهلوانی وحماسی خاص ملوك‌الطوایفی پدید آمد. م.

۲ ــ گرگان. م.

۳ ــ باآنکه بعضی ازاین شرحها نامعقول وملال‌انگیز است مؤلف درچنین مواردی ناچار از استناد بدانها بوده است. م.

4 - Androgoras.

5 - Diodotus.

6 - Ancyra.

۷ ــ مارکوارت می‌نویسد که ظاهراً پارنی ـ اپارنی را در یکی از زبانهای ایرانی قدیم اپرناکه خوانده‌اند وهمین مردم هستند که اپرشهر یا نیشابور امروز ازایشان نام گرفته است. (به‌نقل ازص ۱۰۱ پاتیها یا پهلویان قدیم). م.

8 - Dara.

9 - Apaortenon.

10 - Asaak.

11 - Astaene.

12 - Tapuria.

13 - Soados.

14 - Mithradates.

15 - Phraates.

16 - Magnesia.

17 - Eucratides.

18 - Tapuria.

19 - Traxiane.

20 - Tryphon.

21 - Heliocles.

22 - Rhodogune. به معنی خورشیدوش.

23 - Himére, Himerus.

24 - Hsiung-nu.

25 - Yueh-chih.

26 - Kausu.

27 - Sacaraucae.

28 - Massagetae.

29 - Sacastene.

30 - Hyspaosines.

31 - Mesene. شاید همان دشت میشان‌کنونی باشد. م.

32 - Artavasdes.
33 - Tigranes.
34 - Ch'ang Ch'ien.

36 - Kophasates.
37 - Wu-ti.
38 - Adiabene, Gordyene, Osrone.
39 - Sulla.
40 - Orobazus.
41 - Centrok.

فصل سوم

پارت و روم

روابط میان پارت و روم متأسفانه بیشتر به‌دشمنی می‌گرائید. علت مهم آن هم اختلاف برسرقلمرو بود. دو جای مابه‌النزاع درمیان ایشان بود یکی ارمنستان ودیگری بین‌النهرین. بارها این نواحی موضوع اختلاف شدید وپیکارهای بیهوده گشتند. شگفتا که درسده ششم میلادی یعنی ششصد سال پس‌از نخستین درگیری این دو قدرت بازهم رومیان وایرانیان‌را می‌بینیم که برسر ارمنستان جنگ دارند. بلکه اگر این جنگها نبود شاید هرگز ازبسیاری اطلاعاتی که درکتابهای تاریخ آمده است آگاه نمی‌شدیم. دورانهای آرامش وصلح برای مورخان چندان جالب توجه نمی‌بود.

پیشروی رومیان درآسیای صغیر و تلفاتی‌که برمهرداد پادشاه پنطس و تیگران پادشاه ارمنستان ازاین رهگذر وارد آمد موجب شدکه پارتیان دست اندرکار شوند. نخست فرهاد سوم پارتی بانگ استمداد این پادشاهان‌را می‌شنید ولی دست به‌کار نمی‌زد. در ٦٦ پ. م. پومپه به‌عنوان سردار روم درآسیای صغیر جانشین لوکولوس شد تاعملیات جنگی‌را علیه پادشاهان پنطس و ارمنستان دنبال کند. او برآن شدکه با شتاب وقول دوستی وبخشیدن اراضی، همکاری فرهاد را به‌سوی خویش جلب‌کند؛ اما بی‌درنگ با تیگران قراردادی بست وگوردین‌راکه به‌فرهاد وعده‌کرده وسپاه فرهاد آن‌را به‌تصرف آورده بود به‌تیگران بخشید. پارتیان ازآن سرزمین رانده شدند واعتراض فرهاد بااهانت روبرو شد. پارتیان این نیرنگ پومپه‌را فراموش نکردند. ازاین بدتر معاون پومپه گابی نیوس وقتی

به‌خواست فرهادکه مرز دوکشور فرات باشد ننهاد و تادجله راند. پومپه چون سلف خویش نقشه‌گرفتن ایران‌را درسر می‌پرورانید. در ٦٤ پ. م. اختلافات موقتاً حل شد. فرهاد و تیگران حکمیت پومپه‌را برسر مسئله مرزی پذیرفتند و ضمناً هردو دریافتندکه برای دفع دشمن مشترك غربی به‌اتحاد نیازمندند.

درحدود ٥٧ ـ ٥٨ پ. م. فرهاد سوم به‌دست پسرانش مهرداد و اردکشته شد. اینان هم برسر تاج وتخت به‌روی‌هم شمشیرکشیدند. مهردادکوشید تا روم‌را به‌یاری خویش برانگیزد ولی ناکام شد. بااینهمه توانست بابل‌را بگیرد. ارد دوم (که درسکه‌هایش (ت ٦ د و د د) ودرآثار بعضی ازمورخان بنام هورود[١] یاد شده





شکل ٦ – نقاشی با رنگ سیاه ازسواران سبك وسنگین اسلحهٔ پارتی . ازخانه‌ای در دورا اوروپوس . دراوایل سدهٔ سوم (ازروی شکل مندرج در :
(M. Rostovtzeff, Caravan Cities, fig. 2-3).

است) برادر را دنبال‌کرد وآسوده نگذاشت تاآنکه در ٥٥ – ٥٤ پ . م . مهرداد تسلیم او شد. رفتاری‌که با او شد بسیار نامنتظربود . ارد فرمان دادکه مهرداد را دربرابر دیدگانش بکشند. برسکه‌هایی‌که درسلوکیه به فرمان او برسکه‌های دیگران زده شده است (ت ٦ هـ و هـ هـ) سلوکیه را به صورت آدمی نمودارساخته‌اندکه دربرابر ارد زانو زمین زده است . ارد اکنون فرمانروای بلامنازع ایران گردید. خوشبختانه این جنگ خانگی به موقع پایان یافت . زیراکه یك خطر جدید پدیدار گشت . در روم نظام حکومتی جمهوری فرو می‌ریخت واشراف برسرقدرت به نزاع برخاسته بودند. صحنه سیاست به دست سه تن ازاشراف نیرومند افتادکه حکومت رجال ثلاثه سزار وپومپه وکراسوس را پی افکندند. دومرد نامبرده اخیر دوپایگاه مهم‌کنسولی را به سال ٥٥ پ . م . احرازکردند. سپس‌کراسوس به حکومت سوریه گسیل شدکه ازاین مقام برای درافتادن با پارتیان بهره‌گرفت . درروم با این‌کار

کراسوس مخالفت بسیار می‌کردند. زیرا هیچ دلیلی برای تاختن به پارت دردست نبود . اما کراسوس سالخورده‌که عمرش ازشصت میگذشت خواب به دست‌آوردن سرافرازیها وپیروزیهائی همانند آنچه سزار وپومپه‌کسب‌کرده بودنــد می‌دید. می‌اندیشیدکه لشگرکشی او به‌سوی شرق ازکامیابی‌های اسکندرهم درخشانتر خواهد شد . آنچه روی نمود درآثار پلوتارك آمده است . درطی سال ٥٥ پ . م . کراسوس سپاهی فراهم ساخت . حتی ازمردم بیکاره سرگردان وکسانی‌کــه دو همپایگان دیگرش‌یعنی سزار وپومپه نمی‌خواستند ، به خدمت‌گرفت . در ١٣ نوامبر از روم با لشگرش به راه افتاد . رفتار مردم روم تهدیدآمیز بود . در دم دروازه کایوس آتئوس[٢] رهبرمخالفان درکنار منقلی نشسته بود وبه رسوم‌کهن نامبارك ساختن سفرعمل می‌کرد (ش ٦) . کراسوس یکسره به‌سوی مقصد شتافت ودر آوریل یا مه ٥٤ پ . م . به‌سوریه رسید وپادگان سوریه را هم با خود همراه کرد و با سپاهی‌که شاید به هفت لژیون می‌رسید یعنی بیش از ٤٠ هزار تن به راه افتاد . سوارانش‌کم بودند وبیشتر امیدش را به متحدانش بسته بودکه شاهــان دست نشانده شمال بین‌النهرین و ارمنستان باشند . از سرهنگان لشگرش یکی کاسیوس بودکه بعدها قاتل سزار شد وبه‌شغل قضا مشغول بود وپسرش پوپلیوس کاسیوس‌هم به‌معاونت لشگر می‌پرداخت .

سال ٥٤ پ . م . بابعضی درگیریهای ناچیز گذشت . لشگریان روم ازفرات گذشتند و اندکی دربین‌النهرین پیشروی‌کردند و پایداری سست پارتیان‌را درهم شکستند ودرشهرهای یونانی مستقر شدند . ارد ازفرصت برای تدارك جنگ بهره گرفت . سفیری به‌نزد کراسوس فرستادکه جویا شود این تهاجم باتأئید بزرگان دولت روم صورت میگیرد یاخواست شخص‌کراسوس است . کراسوس درخشم شد وپاسخ دادکه جواب این سئوال را درسلوکیه خواهد داد . پس سفیر پارتی دست پیش آورد وگفت «ای‌کراسوس تا تو سلوکیه‌را ببینی برکف دست من موی خواهد رویید» .

ازآنجاکه‌کراسوس درچند شهر شمالی بین‌النهرین پادگانهایی گمارده بود ناچار بود راه حمله‌را ازآن شهرها برگزیند . پس نتوانست ازسواران ارتاوازد پادشاه ارمنستان برخوردار شود . زیراکه او پیشنهادکرده بود حمله ازکوهستانهای ارمنستان آغاز شودکه سواران پارتی درآنجا چندان‌کاری نمی‌توانستند ازپیش ببرند . دربهار ٥٣ پ . م . کراسوس ازفرات درکنار زوگما گذشت . چون هدفش سلوکیه بود کاسیوس به‌او سفارش‌کردکه ازفرات به‌سوی پائین براند . اما آبگار پادشاه اسروئن‌که متحد رومیان بود خبردادکه قوای پارتی نزدیکند وبه‌سوی مشرق عقب‌نشینی وبین‌النهرین‌را تخلیه می‌کنند. کراسوس تصمیم‌گرفت‌که

بی‌درنگ ایشان‌را دنبال‌کند. اینك سپاهی پارتی نخستین بار درصحنه تاریخ آشکار میشود. سوارکارانی به‌شمار ده هزار تن به‌فرمان سورن‌که جوانی پراستعداد ازمردم مشرق ایران بود همهٔ نیرویی بودکه ارد برای دفاع ازبین‌النهرین فراهم ساخته بود. خود فرهاد پیادگان پارتی‌را به‌سوی ارمنستان برده بود. زیرا منتظر بودکه‌کراسوس ازآن سو حمله‌کند. دراین ضمن سورن درسرسواران پارتی ویك هزار تن جاندار زره‌پوش وگروهی بسیار روسپی درشمال بین‌النهرین بانتظار روزگار می‌گذرانیدند. کراسوس ولشگریانش بەسوی مشرق درسرزمینی بیابانی که‌کمتر درآن واحه‌ای یا آبادانیی پیدا می‌شد (و رومیان آن‌را زمینی‌که پای جانوری بدان نرسیده توصیف‌کرده‌اند) به‌دنبال سورن فرضی گریزان، می‌راندند. در ٦ مه به‌رود بلیخ زیر کرخ (حران) رسیدند. لشگریان خسته وگرسنه بودند وسرکردگان به‌ایشان راحت باش دادند. اماکراسوس به‌پیشروی و دنبال‌کردن دشمن اصرار ورزید وتنها اجازه صرف یك غذای فوری داد وسپس به سوی جنوب به‌دنبال پارتیان‌که آثاری ازپای ایشان دیده شده بود راند. ناگهان پیشروان وطلیعه لشگر کراسوس به‌تاخت آمدند تاازآمدن پارتیان آگاهشان‌کنند. بی‌درنگ پادشاهان متحدی‌که به همراه رومیان باقی مانده بودند، با سوارانشان راه‌گریز گرفتند و رومیان‌را درمخاطره بی‌قوای سواره‌گذاشتند. کراسوس فرمان دادکه همه لشگریانش به‌آرایش جنگی مربعی بزرگ درآیند. هنوز این مانور پایان نگرفته دشمن تاخت آورد. پارتیان ازبالای پشته‌ای پدیدار شدند. باآوای طبل نیزه‌داران زره پوش بررومیان سبك اسلحه تاختند وبه‌درون مربعشان راندند. سپس سواران سنگین اسلحه به‌کناری راندند و راه‌را برای ستون دوم‌که مهلکتر بود یعنی سواران سبك اسلحه تیرانداز بازگذاشتند. رومیان درمحاصره افتادند و باران تیر آغاز شد و ناوك پارتیان آنچنان بودکه درزره فرو میرفت. افراد لژیون‌ها درغلطیدند. هرگاه‌که برپارتیان حمله‌ور می‌شدندایشان سواره‌می‌گریختند وهمچنان بسوی پشت سرتیراندازی می‌کردند و باخدنگ پارتی رومیان‌را تیرباران می‌کردند. سربازان ازکوشش خویش نتیجه‌ای نگرفته ناچار ازپناه‌بردن به‌درون مربع می‌شدند. تاکنون آنچنان به‌رومیان گزندی‌گران نرسیده بود. اینان منتظر بودندکه ترکش‌کمانداران تهی شود تادست به‌کاربرند. درهمین هنگام قطارهای شتر با بار تیرهای فراوان پدیدار شدند. ازاین‌گذشته هنوز مربع‌کاملاً شکل‌نیافته بود ودشمن گواینکه کمتر ازیك سوم رومیان بود جناح چپ ایشان‌را تهدید می‌کرد. به‌پوپلیوس فرمان داده شدکه بردشمن تاخت آورد تاکراسوس بتواند فرصتی بیابد ومربع‌را تکمیل‌کند. پسرکراسوس باسیزده هزار سوار وپانصد کماندار وچهارهزار سرباز بسیاری ازپارتیان‌را به‌عقب راند. پارتیان درمیان‌گرد،

بانگ شادی‌زنان ناپدید شدند. کراسوس توانست آرایش لشگریانش‌را تکمیل کند اما این عمل‌گران تمام شد. پوپلیوس بی‌درنگ دریافت‌که به‌تله افتاده است به‌مجرد آنکه ازانبوه لشگریان جدا شد پارتیان اورا درمیان‌گرفتند وتیرباران‌کردند. سربازان به‌یك تپه عقب نشستند. پیام‌کمك فوری به‌کراسوس فرستاده شد. هنوز دست به‌کارنشده پارتیان «فراری» باز آمدندکه سر پوپلیوس‌را برنیزه‌کرده بودند. تنها پانصد تن اسیر گشته بودندکه درمیان ایشان سرکرده‌ای نبود.

ازدیدن سر بریده پوپلیوس روحیه رومیان بدتر شد. کراسوس دراین وضع بحرانی بادلیری وخودداری‌عمل‌کرد. دربرابر سربازان‌گامزنان‌گفت این مصیبت ازآن اوست وآنان باید برای روم همچنان پیکار کنند. اما درزیر باران تیر جنگ ممکن نمی‌شد. تنها فرارسیدن شب از زخمها وتلفات جلوگیری‌کرد. اما شب آسودگی برای‌کراسوس به‌بار نیاورد. آنچنان نومیدگشته بودکه سرکردگان سرخود فرمان عقب‌نشینی دادند. خاموشی‌که درچنین هنگامی مطلوب لشگریان کراسوس بود با بانگ‌گریه وندبهٔ چهار هزار زخمی‌که می‌خواستند در بیابان رهایشان سازند شکسته شد وچه بساکه پارتیان‌که درهمان پیرامون اردو زده بودند ازآن آگاه شدند. ولی اینان برای شبیخون‌زدن مجهز نبودند. تاسپیده‌دم‌کراسوس و بیشتر رومیان‌جان به‌دربرده به‌درون باروهای شهر حران پناهنده شده بودند. پارتیان سپاهیان سرگردان و زخمیان رومی‌را ازدم تیغ‌گذرانیدند وحران‌را شهربندان‌کردند. کراسوس نه تدارکاتی داشت ونه انتظار نیروی‌کمکی. پس عقب‌نشینی به‌پشت‌کوههای آن پیرامون تنها چاره او شمرده می‌شد. رومیان شبانه راهی شدند. ولی راهنمای ایشان فریبکارانه مایه تأخیر وگمراهی آنان شد. معاون‌کراسوس‌که اوکتاو نام داشت باگروهی ازپنج‌هزار تن جان بدربرد. کراسوس باشماری سوار به‌سوریه‌گریخت. فردای آن روز سورن سپاه کراسوس‌را درمحاصره‌گرفت. برای آنکه اورا زنده‌گرفتار سازد پیشنهاد دیدار برای مذاکره درباره شروط صلح‌کرد. کراسوس منظور سورن‌را دریافت و دو دل بود. اما سپاهیانش اورا ناسزاگفتند ودشنام دادند. پس دلیرانه به‌پیش‌راند تابامرگ روبرو شود. اوکتاو دراین هنگام به‌یاری‌کراسوس شتافت. وباگروهی ازسرکردگان به‌دنبال او روان شد. سورن به‌کراسوس اسبی عرضه‌کردکه اورا تاکنار فرات‌که پیمان صلح درآنجا نوشته می‌شد برساند و باکنایه به‌پیمان‌شکنی پومپه گفت «چون شما رومیان حتی دریادآوردن پیمانهای خویش‌کم حافظه هستید» کراسوس برنشست. ولی اوکتاوکه دراین‌کار نیرنگی می‌دید دهانه اسب‌راگرفت. غوغائی درگرفت وکراسوس وهمراهانش کشته شدند. ازرومیان بازمانده بسیاری‌گرفتار شدند وشماری‌هم بدست عربان به‌قتل آمدند. سورن درسلوکیه یك نمایش مسخره

آمیز رژه پیروزی رومیان برگزار کرد. سر ودست کراسوس‌را چنانکه در روایت آمده است به‌نزد ارد درارمنستان فرستادند. ارد و ارتاوازد پادشاه ارمنستان جشنی برای نامزدی فرزندانشان برپاکرده بودند. البته منظور ازاین پیوند سیاسی بود. دراین جشن نوشخواری نمایشی ازادبیات یونانی‌هم به‌صحنه آمد[3] هنرپیشه‌ای ژازن[4] نام درنمایشنامه باکهه یاباکوس اوریپید بازی می‌کرد. چون سرکراسوس را به‌دستش دادند فریادی ازشعف برکشید وشعرهائی‌راکه آگاوه[5] بادردست‌داشتن سر پانته[6] بایستی می‌خواند برزبان آورد «گویند با لشگرکشی‌کراسوس چنین نمایشی ازتمسخر، همچون یك نمایشنامه غم‌انگیز پایان یافت».

راستی‌هم نمایشنامه‌ای غم‌انگیز بود برای روم. ازسپاهی بیش‌از چهل هزار تن تنها ده هزار تن توانستند تا سوریه جان بدربرند. و ده هزار تن هم اسیر پارتیان شدند. درفشهای جنگی عقابان روم به‌دست پارتیان افتاد. اسیران‌را تا مرو پیاده بردند ودرآنسوی قلمرو شاهنشاهی جایگزینشان ساختند. شورش وناآرامی درمیان یهود مقیم بخش شرقی امپراطوری روم‌که احساسات دوستانه نسبت به‌ایران داشتند برپا شدکه سرکوبش کردند. پیکارکراسوس درسالنامه‌های رومی همچون یکی ازبزرگترین شوربختیهای تاریخ روم ثبت شد. قدرت پارت برجهانیان نمودار گشت. ازاین هنگام باز فرات تابیش‌از یك قرن مرز روم گشت.

اما رقبای عمده‌کراسوس‌هم سرانجامی بهتر ازاو نیافتند. سورن بافرمان اردکه ازمردم توانا و بااستعداد ترسان بود بانیرنگ‌کشته شد. در ۱۵۱ پ. م. پارتیان بامدتی تأخیر دنباله پیروزیهای خویش‌راگرفتند وبه‌سرکردگی شاهزاده پاکور[7] به‌سوریه تاختند. ولی این تنها یك حمله سواره نظام بودکه کاسیوس و سیسرون آن‌را دفع کردند. پاکور راکه مورد بدگمانی پدرش ارد قرارگرفته بود به‌زودی بازگرداندند ودر ۵۰ پ. م. پارتیان ازآنسوی فرات عقب‌کشیدند. بااینهمه پارتیان دست ازمداخله‌درامورسیاست رومیان برنداشتند. آشکارا سودایشان دراین بودکه جنگهای خانگی‌را درمیان رومیان دامن زنند تاهم‌ازگزند ایشان درامان باشند وهم ازقلمرو ایشان بهره‌گیرند. ارد باپومپه تابه‌هنگام شکست ومرگ او ارتباط داشت. سزارجنگ بزرگی طرح افکنده‌بود تا ازدخالت‌پارتیان‌جلوگیری کند. قتل سزار پارتیان‌را ازاین‌گرفتاری رهائی بخشید وازآن پس درجنگهای خانگی روم چندان دستی نداشتند. در ۳۹ــ ۴۰ پ. م. پاکور شاهزاده اشکانی که باز پدر بااو برسرمهر آمده بود مأمور جنگ با لابینیوس[8] سردار خیانتکار رومی درجنگهای سوریه وآسیای صغیر شده هنرنمایی‌هاکردند. درفلسطین مردم، پارتیان‌را پذیره شدند ویهود به‌ایشان یاوری دادند. اما تا ۳۸ پ. م. اوضاع دگرگون شد. لابینیوس کشته شد وپارتیان ازسوریه بیرون رانده شدند و پاکور

درجنگ بکام مرگ رفت .

ارد به‌گفتهٔ ژوستن آنچنان ازمرگ پسر دلیرش اندوهگین شدکه اختلال حواس دراو پیدا شد . درحدود ۳۷ پ . م . برآن شد تاج وتخت‌را به‌یکی از سی پسرش بسپرد . انتخاب بدفرجامی‌کرد وفرهاد (چهارم) پسر ارشد خویش‌را برگزید(ت ٦ و و و و) . فرهاد برای‌استوارساختن پایگاه خویش‌نخست پدروسپس همه برادران راکشت . چون دست به میان اشراف هم برد بسیاری‌ازآنان راه‌گریز پیش‌گرفتند. ازجمله‌کسی‌بود بنام مونه‌زس[9] که به‌نزد رومیان‌گریخت ومارك‌آنتوان راگفت‌که فرصت برای‌تاختن به‌پارت مناسب‌است ومردم همه‌آماده شورش‌علیه فرهاد هستند . آنتوان‌که ازکسب پیروزیهای آسان باین‌کارگرایش یافته بود تدارك حمله دید . آرتاوازد پادشاه ارمنستان ناچار همدست رومیان شد وسواره نظام فراهم کرد . دربهار ۳٦ پ . م . آنتوان ازفرات درکنار زوگما گذشت وبه‌گفته ارتاوازد لشگر صدهزار تنی خودرا بسوی ماد آتروپاتن راند . برای آنکه باسرعت پیشرفت کند سپاهیانش‌را تقسیم‌کرد . دو لژیون‌را زیر فرمان استاتیانوس[10] به‌نگهبانی وسایل ولوازم سنگین وازجمله وسایل قلعه‌کوب‌گمارد ، تابه‌دنبال لشگر بامنتهای سرعتی‌که مقدورشان باشد بیایند . آنتوان به سوی پراسپه[11] تختگاه ماد آتروپاتن راند . این شهررا محاصره‌کرد ولی چون قلعه‌کوب هنوز نرسیده بود ناچار شدکه پشته‌ای ازخاك برآورد تاکار قلعه‌کوب‌را بکند . فرهادکه ازاین جدایی بهره می‌جست حمله‌ای برستون حامل بنه وتوشه وقلعه‌کوبها برد . درحدود ده هزار یابیشتر ازرومیان‌کشته شدند وبازماندگان اسیرگشتند وتوشه و وسایل همه نابود شد و ارتاوازد بار دیگر باایران متحدگشت .

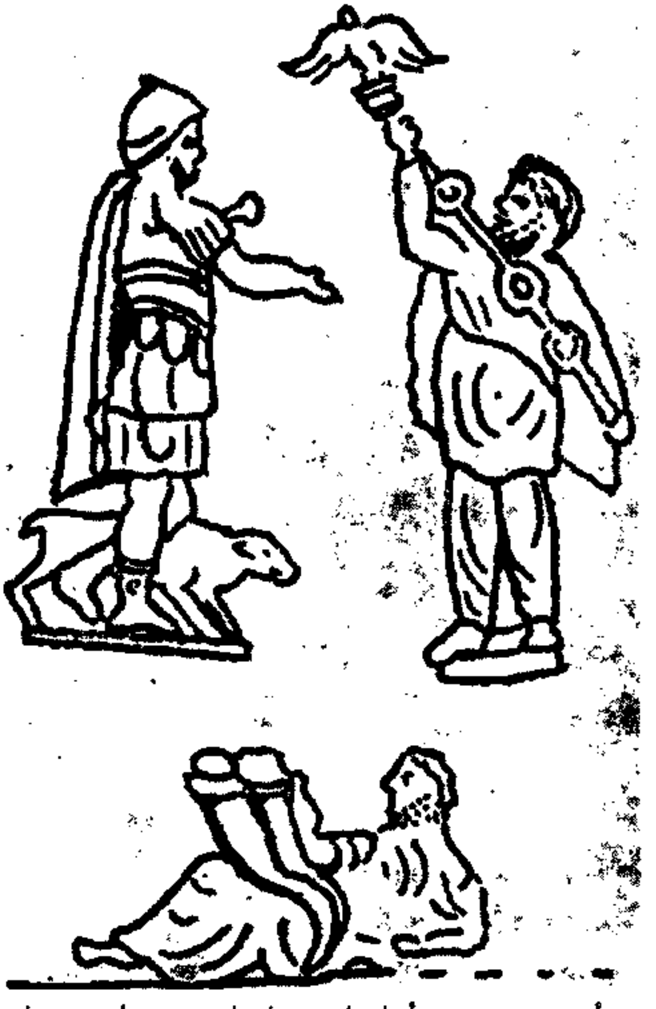
آنتوان اکنون دچار شوربختی شده بود . دسته‌های تداركات او ازدم تیغ گذشته ولشگریانش‌را ترس‌گرفته وازگزند جنگ وگریزهای سواران پارتی و تیرهای ایشان رنجه شده بودند . سرانجام چون زمستان‌را نزدیك دید وکوشش او برای مذاکره بی‌نتیجه ماند آهنگ عقب‌نشینی‌کرد . شوربختی رومیان بالا گرفت . آنتوان بسوی‌کوهستانهای ارمنستان راند وسپاهیانش همواره ازحمله وگریزهای پارتیان وگرسنگی وتشنگی سخت رنجه میشدند . گرد نان به‌بهای سکه‌های سیمین فقط به‌دست‌میآمد. وسربازان بینوا به‌آشامیدن آب آلوده وخوردن سبزه‌های هرزه روئیده زیر سنگها افتادند . ازاین سبب بسیاری بکام مرگ رفتند. یك دوست پارتی به‌آنتوان‌گفت‌که اگر ازکوهستان فرود آید دچار سرنوشت کراسوس خواهد شد . این عقب‌نشینی آهسته وباتلفات سنگین ونومیدی روزافزون ادامه یافت . سرانجام به رودی نزدیك ارمنستان رسیدند . درابنجا پارتیان دست ازحمله برداشتند وکمان‌را به‌گوشه‌ای نهادند وبازگشتند وبرپایداری رومیان‌آفرین

خواندند. رومیان پس‌ازشش روز دیگرکه تقریباً ازهنگام به راه افتادنشان ازپراسپه یکماه میشد به‌ارمنستان رسیدند. آنتوان سپاهش‌را سان دید. جنگ وبیماری سی هزار تن‌را نابود ساخته بود. باآنکه جنگی‌که ازآن شکستی یافته باشد روی ننموده بود یك سوم سپاهش تباه‌گشته بود واین شمار تلفات ازآنچه برسر کراسوس آمده بود نیز بسیار درگذشته بود. حتی دراینجاهم هنوز رومیان تأمین نداشتند. آنتوان ناچار بودکه با آرتاوازد بوقلمون‌صفت دوستی پیشه‌کند. هشت هزار تن دیگرهم برسر راه سوریه ازناسازگاری هوا مردند. آنتوان زمستان‌را درمصر درکنار کلئوپاتر دربندرگاه اسکندریه دوران نقاهت‌گذراند.

این حمله نخستین هجوم بزرگ رومیان بود به‌کوهستانهای ایران‌که براثر شکست شگرفی‌که خوردند بازپسین هجوم نیز به‌شمار آمد. فرهاد چهارم برای آنکه‌کامیابی خودرا برهمگان اعلام‌کند برسکه‌های آنتوان‌که ازبنه وتوشه لشگرش به‌غنیمت‌گرفته‌بود سجع خودرا ضرب‌کرد. سپس آنتوان برای‌کوتاه مدتی ارمنستان را بازپس‌گرفت ودر ۳۳ پ. م. به‌سوی مرزهای ماد راند. اما تاعقب‌کشید، پارتیان و ارمنیان قلمرو خودرا به‌تصرف آوردند. فرهاد برای‌کوتاه زمانی‌گرفتار مشکلی شد. تیرداد (دوم) در ۳۱ پ. م. سر به شورش برداشت و دعوی تاج وتخت‌کرد. فرهاد ناگزیر به‌پناه «سکاها» (که لفظی شده بودکه به‌همه بیابانگردان شمال ایران اطلاق می‌شد) رفت. بایاری ایشان تیردادرا بسوریه راند ولی اوهم باخود پسری ازفرهادرا دزدید وبه‌نزد رومیان برد. این پسررا درآینده دربرابر بازدادن درفشهای رومی به‌غنیمت‌گرفته‌شده درحران پس دادند. پادشاه پارت به‌انتظار فرصت نشست. در ۲۶ پ. م. تیرداد به‌بین‌النهرین باسرعتی شگفت تاخت آنچنانکه فرهاد چون فرصت نیافت پیش ازعزیمت ناچار زنان مشکوی (حرم) خودرا ازدم تیغ‌گذراند. تیرداد درضرابخانه بابل سکه ضرب‌کردکه‌بعضی ازآنها سجع «دوستدار روم»[۱۲] داشت. تا تابستان ۲۵ پ. م. اورا موقتاً ازپارت راندند. سرانجام در مه ۲۰ پ. م. فرهاد درفشهای رومی‌را بابسیاری از اسیران ایشان‌که ازجنگهای کراسوس وآنتوان‌گرفته بودند پس داد. ازلحاظ اوگوست نخستین امپراطور روم ومعاصرانش این یك کامیابی سیاسی بسیار مهم مینمودکه شایان جشن وسرورعمومی‌بود(ش ۷). روابط میان پارت و روم با این عمل بهبود یافت. اوگوست چنین وانمودکردکه تدارك جنگ پارت می‌دید واینك‌آن‌را متوقف کرده است وبه‌مشکوی (حرم) فرهادکنیزکی ایتالیائی موزا نام پیشکش کرد. گویا او به‌دشواریهای جنگ باپارتیان پی‌برده ونیز ازسستی شالوده پادشاهی ایشان آگاه‌گشته بود.

نمی‌توان‌گفت‌که اوگوست آینده شگفت کار موزا را ازپیش می‌دید وبدین

جهت اورا پیشکش‌کرده بود. فرهاد ازموزا پسری داشت‌که همان فرهاد پنجم باشد وبیشتر اورا فرهادك می‌خواندند. ازآن پس برپایگاه موزا افزوده شد و شاهبانو گشت. درحدود ۱۰ پ . م . موزا فرهاد چهارم‌را برآن داشت تا چهار پسر ارشد خویش وخانواده‌های ایشان‌را به‌روم بفرستدکه درآنجا آنچنانکه درخور



شکل ۷ – سنهٔ ۲۰ پ. م. صحنهٔ بازدادن درفشهای رومی ازدست رفته درکرخ (حران) نقش شده برپیش سینهٔ زرهٔ مجسمهٔ اوگوست . پیدا شده در : Prima Porta, Rome

ایشان است زندگی کنند و در امنیت روزگـارگذارند. شاید این‌کار با وضع لرزانی‌که ازپدیدآمدن‌کسی به نام مهرداد (ت ٦ ز) که مدعی تاج‌وتخت بود پیش آمده باشد. باری این بدان معنی‌است‌که در ۲ پ . م . راه برای‌آنکه موزا فرهاد را مسموم‌کند وپسرش فرهادك‌را برجای او بنشاند کاملا هموار گشته بود پیش‌از سال ۱ پ . م . پارتیان و ارمنیان برای راندن یك نامزد رومی تاج وتخت ارمنستان و براورنگ نشاندن تیگران وهمسرش‌که خواهرش نیز بود همداستان شدند.

این امر موجب رنجش اوگوست شدکه برای بازآوردن نظم تدارك لشکرکشی دید ونوه‌اش گایوس[۱۳] را مأمور این جنگ ساخت . برخی گمان برده‌اند که ایزیدور خاراکسی برای آگاهی گایوس بودکه رساله چاپارخانه‌های پارت‌را پرداخته است.

خوشبختانه فرهادك وگایوس توانستند اختلاف‌را درمهمانیهایی که در دوسوی فرات برگزار میشد به‌نفع روم برطرف‌کنند . یك سرکرده جوان رومی که دراین هنگام حضورداشت بنام ولیوس پاترکولوس[۱۴] بعدها فرهادك را جوانی‌زیباتوصیف کرده است . درسال ٤ پ . م . فرهادك مادر خویش موزا را به‌زنی‌گرفت . رومیان و یونانیان ازاین‌کار سخت هراس‌کردند . سر موزا وپسر وهمسرش برسکه‌های ایشان ضرب شده‌است (ت ٦ زز) . اما درسال ۲ م. فرهادك یا به‌قتل رسید یـا به تبعیدگاه فرستاده شد. وازآن پس ازموزای پرشگفت یادی نشده است . ارد سوم جانشین این مادر وپسر چون برتخت سلطنت نشست پس ازسه سال‌کشته شد .

این سرعتی‌که درفرو افتادن ازتخت ومرگ فرهادك و ارد سوم دیده میشود دلیل است برضعف روزافزون دودمان اشکانی . این دشواریها ازشدت پیکارهای دامنه‌دار برسر ارمنستان نکاست . پارتیان و رومیان هردو مدعی بودندکه قلمرو ارمنستان‌که ازلحاظ نظامی مهم بود در دایره نفوذ ایشان است . بنابراین هریك میخواستند پادشاه آنجا دست‌نشانده ایشان باشد . برای حل مشکل جانشینی سلطنت اشراف روم ازاوگوست درخواست‌کردند تایکی ازفرزندان فرهاد چهارم‌را به‌پارت بفرستند . ارشد آنان آمدکه ونن اول نام داشت . اما رفتار آمیخته به‌رسوم غربی او اشراف‌را رماند . بی‌میلی او به‌شکار ومیهمانی‌های خاص طبقه اشراف‌وبی‌علاقگی او به‌اسب موجب شدکه به‌زودی مدعی جدیدی برای تاج وتخت بنام اردوان سوم که پادشاه ماد آتروپاتن بود پیدا شود(ت ٦ ح و ح‌ح) . اردوان نخست درکار خویش ناکام شد ولی سرانجام ونن را شکست داد ودر ۱۲ م . تاج برسرگذاشت . او درمدت سلطنت طولانی‌گویا برای بازآوردن نیروی حکومت مرکزی بسیار کوشیده باشد. در ۳۵ م . توطئه‌ای سرگرفت تا پسر دیگر فرهاد چهارم را جانشین او سازند (ت ٦ ح‌ح) . این پسرکه فرهاد نام داشت اکنون نیم قرنی بودکه در روم میزیست . ولی‌او به سوریه نرسیده یا به‌سبب ناسازگاری مزاج بااقلیم شرق نزدیك یا به سبب توطئه اردوان درگذشت . اما تیبریوس جانشین اوگوست دست ازاین کار برنداشت ونوه فرهاد چهارم تیرداد سوم را فرستاد . رشوه بازی در درون پارت چنان بالاگرفته بودکه اردوان ناگزیر به پناه اقوام مشرق دریای خزر رفت . شهرهای یونانی مغرب قلمرو پارت تیرداد را نیکو پذیره شدند ودرسلوکیه تاج برسرش‌گذاشتند. آنگاه دژی راکه گنجها ومشکوی اردوان درآن بود محاصره کردند. اما بازهم این نامزد رومی تاج وتخت نامحبوب شد. گروهی ازاشراف

اردوان را درهیرکانیا یافتندکه ژنده برتن داشت وازآنچه با تیرشکار میکرد روزگار می‌گذاشت . به خواهش ایشان‌گروهی ازسکاها و داهه‌ها را فراهم ساخت وتیرداد را براند و با رومیان به دشمنی برخاست . اما بازگشتن اردوان به تخت سلطنت مایهٔ ناخشنودی‌گروهی‌گشت . درحدود ۳۵ پ . م . شهربزرگ سلوکیه علیه قدرت (یا بهتربگوئیم عدم قدرت) پارتیان سربرداشت وسرخود اعلام استقلال کرد . این سرکشی همچنان پس از بازگشت اردوان هم ادامه یافت وپارتیان آنجا را شهربندان‌کردند. مشکل با استعفای موقتی اردوان به نفع‌کسی به نام کین‌نام[۱۵] آسانتر نشد .

پس ازاندك زمانی بامرگ اردوان گودرز دوم گویا جانشین او شد . او هم مانند سلف خویش شاید ازاخلاف پیوسته دودمان اشکانی نبود وبه‌یك سلاله وابسته بدان تعلق داشت و یااشراف هیرکانیاکه گیو نام داشتند پیوند داشت . بعضی از هنرنمایی‌های پهلوانی گودرز درشاهنامه آمده است‌که دلیلی است برنابسامانی دوران پادشاهی او . زیراکمتر حماسه‌ای است‌که مربوط به‌زمان آرامش باشد . گودرز به‌سرعت بدست برادرش بردان به‌تبعیدگاه رانده شد . بردان‌که همچنان سلوکیه‌را درشهر بندان داشت‌گویا تیسفون‌راکه زمانی شهری نظامی بود واکنون پایتخت زمستانی پارتیان‌گشته بود تکیه‌گاه خویش قرار داده بود . سرانجام در حدود ٤٠ پ . م . دوبرادر شاهنشاهی را میان خویش بخش‌کردند . بردان پارهٔ بزرگتر وگودرز هیرکانیا ودیگر استانهای شمال را درفرمان‌گرفتند . درمیان این اوضاع نابسامان دربهار ٤٢ م . اپولونیوس تیانی[۱۶] حکیم ، ازبین‌النهرین و بابل به‌آهنگ هند گذشت . شگفت آنکه وی نتوانست ازسلوکیه‌که هنوز درشهر بندان بود بگذرد . اما درژوئن ٤٢ م . شهر پس ازهفت سال استقلال ، خودرا تسلیم بردان کرد . پس‌از اندك زمانی برادران به‌جان هم افتادند وسرانجام گودرز پیروز شد . بردان به‌هنگام شکار شاید در ٤٧ــ٤٨ م . کشته شد . بااینهمه سال بعد رقیب دیگری در برابرگودرز بپا خاست. گروهی از اشراف از روم یك نوهٔ فرهاد چهارم مهرداد نام‌را خواندند وپیکار درگرفت . گودرز تازمانی مهردادرا بازی داد وبرکوه زانبولوس[۱۷] قربانی گذراند وسرانجام پیروز شد . اما متعرض جان مهرداد نشد وتنها به بریدن‌گوش‌او ازآنروکه شاهزاده ناقص‌اندام نمی‌توانست پادشاه شود ، اکتفاکرد . برای آنکه ازاین پیروزی یادگاری برجای‌گذاشته باشد گودرز به‌سال ٥٠ م . کتیبه‌ای دربیستون نگاشت‌که اورا برپشت اسب می‌نماید به‌هنگام نیزه‌زدن بردشمن . براین کتیبه نوشته‌ای است به‌مضمون گودرز پسرگیو . او سال بعد درگذشت .

ونن دوم جانشین گودرز دوم تنها چند ماهی سلطنت‌کرد وپس‌از او بلاش

خردمندانه رفتارکرد(ت ٦ ی). وتخت ماد را به برادرش پاکور و ارمنستان را به‌برادر دیگرش‌تیرداد(که درآنجا پس‌ازمدتی در٥٤ م. استقراریافت) بخشید. این دهش اخیر روم راکه همیشه برای خود درارمنستان حقی می‌شناخت ، برانگیخت . پس رایزنان ونن جوانان خودرا برای جنگ آماده ساختند. کربولو[18] که سرداری کارآزموده بود برای بازگرفتن ارمنستان فرستاده شد . لژیونهای شرقی روم‌را براثر سالها بیکاری دروضعی ناپسند یافت . پس دست به‌کار تعلیم آنان شد . سربازان ازتعلیمات او ونیز ازکارزاری‌که بدنبال آن دررسید رنجه شدند . دو تابستان به‌کار تعلیم نظامی ویك زمستان زیر چادر در ارمنستان براین سربازان گذشت وبسیاری ازسربازان ونگهبانان ازسرمای سخت خشك شدند . فراریها را میکشتند . دربهار ٥٨ م . جنگ به‌پایان رسید . تیرداد نتوانست کربولورا از راه جستن به‌پایتختش آرتاکساتا[19] وغارت آن بازدارد . بلاش‌که‌گرفتار سرکشیهای داخلی بودکه همانا جداشدن هیرکانیا و وجود یك مدعی تاج وتخت (بردان دوم) باشد ، نتوانست برادرش‌را یاری دهد . سال بعدکربولو بهشهر دیگری از ارمنستان به‌نام تیگرانوسرتا[20] حمله‌ور شد . مردم شهر دروازه‌هارا بستند . برای آنکه مردم را ازپایداری طولانی بازدارد یکی ازاشراف ارمنی‌را سربرید وسرش‌را بهدرون شهر افکندکه درست درمیان شورای جنگ فرود آمد وبی‌درنگ شهر تسلیم شد . در ٦٠ م . تیرداد دست به‌مقابله زد . ولی به‌سهولت ازکشور رانده شد . ارمنستان به‌دست رومیان بود وازطرف روم پادشاهی برای آنجا تعیین شد . کربولو بهسوریه رفت . در ٦٢ م . پتوس[21] به‌ارمنستان تاخت . چون زمستان نزدیك شد چنین اندیشیدکه موسم جنگ پایان یافته وبه‌بسیاری ازسربازان مرخصی داد . یك حمله ناگهانی بلاش پتوس کاردیده‌را به‌زانو درآورد وتسلیم‌کرد و رومیان ناگزیر ازارمنستان بیرون رفتند . پتوس شخصاً این عقب‌نشینی‌را رهبری می‌کرد وروزانه چهل میل راه می‌پیمود وزخمیان‌را برجای می‌گذاشت . سرانجام در ٦٣ م . سازشی روی نمود . تیرداد به‌پادشاهی ارمنستان برگزیده شد بدان شرط‌که تاج شاهی‌را ازدست نرون بگیرد . بدین‌گونه هم حیثیت روم محفوظ وهم خواست پارتیان برآورده شد . سه سال بعد تیرداد به‌روم رفت . چون ازمغان بود واز آلودن آب نهی شده بود ، همهٔ راه‌را ازخشکی پیمود[22]. در رم درمیان مراسم پرشکوهی نرون تاج ارمنستان‌را برسر تیرداد گذاشت وبه‌همراه او دربازگشت گروهی هنرمند برای نوسازی ارتاکساتا فرستاد .

در دوران پادشاهی بلاش اول‌که شاید تا ۸۰ م . کشیده باشد بعضی از آیینهای شرقی درفرهنگ پارتی راه یافت . نخستین‌بار خط آرامی برسکه‌ها نمایان شد(ت ٦ ی) . نقش آتشگاه برسکه‌ها زده شد. این رسمی شناختن پرستش آتشگاه

خودگواهی بود بردرستی روایت گردآوری وبه کتابت سپردن گفتارها وسرودهای اوستا ازخاطرها وسینه‌ها به‌دست ولخش شاه که باید همین بلاش اول باشد. ازاینها گذشته بلاش دربابل شهری نو پی‌افکند به‌نام بلاشگرد[۲۳] که نزدیك سلوکیه بود. این کار راگویا برای سست ساختن نفوذ وقدرت فراوان این شهر یونانی انجام‌داد. شهرهای دیگری مانند شوش و مرو ازاین هنگام باز بانام بومی خویش خوانده می‌شدند نه بانام یونانی سلوکی.

تا دهها سال پس‌از جنگ کربولو روابط میان پارت و روم کمابیش صلح آمیز بود وبنابراین نویسندگان رومی چندان سخنی ازپارت نراندند. دراین هنگام که درفرمانروائی وسپازین[۲۴] مرزهای روم رو به استواری می‌رفت، فرات به‌عنوان مرز غربی پارت تأئید شد وکشورهای پوشالی مانند پالمیر (تدمر) دیگر بالمره درحیطهٔ تسلط روم درآمدند. درحدود ۷۲ م. بیابانگردان الانی برشمال شرقی پارت تاختند. فرمانروای استان به‌ظاهر مستقل هیرکانیا بخردانه باایشان پیمان دوستی بست. باتشویق او ازقلمرو اوگذشتند. وبه‌شمال ایران درآمدند. درماد مشکوی پاکورراکه فرمانروای آنجا بود به دست‌آوردند. درارمنستان قدرت تیردادرا درهم شکستند و بامهارتی‌که درکمند افکنی داشتند نزدیك بود اورا گرفتار سازند. استمداد ازروم بی‌نتیجه ماند وسرانجام بخت پارتیان بیدارگشت والانیان خود با بسیاری غنایم ازراه مشرق بازرفتند.

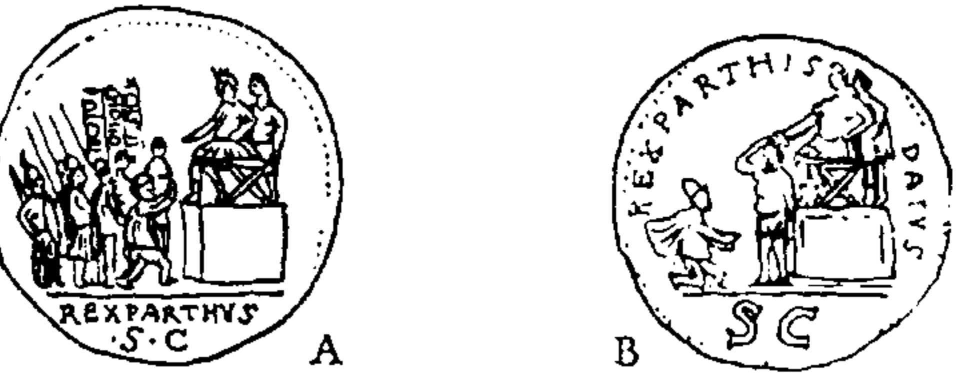
ازبلاش اول از ۸۰ م. به‌بعد درتاریخ یادی نشده است. در ۷۷ـ۷۸ م. هم بلاش (دوم؟) وهم‌پادشاهی بنام پاکور (دوم) درسلوکیه سکه می‌زدند. پس چنین می‌نمایدکه جنگهای خانگی باردیگر روی نموده باشد. یك مدعی پارتی تاج وتخت بنام اردوان چهارم در ۸۰ـ۸۱ م. درسلوکیه سکه زد. اما به‌زودی ازتخت فرو افکنده شد. ظاهراً پاکور دوم تنها برجای ماند. ولی نه‌برای مدت زیاد. بعضی سکه‌هاکه در ۸۹ـ۹۰ م. زده شده است اکنون به‌بلاش دوم نسبت داده شده است. پس درشماره‌گذاری این شاهان باید تجدید نظر شود. پیداشدن یك نرون دروغین به‌جای امپراطور تازه مرگ روم درسال ۷۹ م. درکنار فرات ویك نرون دروغین دیگر در ۸۹ م. شاید نمودار آن باشدکه پارتیان درپی بکاربستن نیرنگهای خاص رومیان درقلمرو ایشان بودند. وبهمان چاره‌گری‌های رومیان دست یازیده بودند. به‌گفته شاعران زمانه، دومیسین[۲۵] حمله‌ای را به پارت طرح افکنده بود. اما باآنکه به‌قتل آمدن او این نقشه‌را نقش برآب‌کرد ولی یکی ازسردارانش به‌پارت تاختن آورد.

وضع داخلی پارت دراین هنگام بسیار درهم بود. سکه‌هایی‌که زده شده نمودار پیکارهای خانگی بسیاری است‌که درجریان بوده است. پاکور دوم

تا ۸۷ م . سکه زده است وسپس از ۹۲ تا ۹۶ م . وعاقبت از ۱۱۳ تا ۱۱۵ م . پادشاهی خسرو نام برادر پاکور دوم بافاصله‌های مختلف میان ۸۹ـ۹۰ و ۱۲۷ـ۱۲۸ م . سکه زده است . سکه‌های رقیب او بلاش (شاید سوم) درحدود ۱۰۵ م . تا اواخر دهه پنجم سده دوم یعنی از ۱٤٥ تا ۱۵۰ م . ضرب شده است ازمأخذ مکتوب تنها اطلاعاتــی مختصر و اندك بدست می‌رسد . از چین در ۹۷ م . کان‌یینگ[۲۶] به‌میسن[۲۷] آمد ودر ۱۰۱ پادشاهی پارتی مانچیو[۲۸] نام پیشکشهائی از شیر وشترمرغ به‌چین فرستاد .

در ۱۱۳ م . امپراطوری دیگر باردیگــر به اندیشه تاختن به پارت افتاد وپارتیان‌را به‌مشکل افکند . چند تن ازاسلاف این امپراطور درآستانهٔ به‌فراموشی سپردن عبرت حاصل ازرویدادهای حران وپراسپه بوده‌اند ولی دست به‌کاری نزدند . تراژان‌که سالها سربازی‌کرده بود مرد عمل بود . دربارهٔ منظور تراژان درتاختن به‌پارت بحث فراوان شده است . ولی شیوهٔ استدلال دیوکاسیوس[۲۹] هنوز هم استوار ومعقول است . منظور تراژان ازاین‌کار تنهاکسب شهرت وافتخار بود . دستاویز آغاز پیکارهم دروقایع ارمنستان پیدا شد . خسرو پادشاه ارمنستان‌را بی‌رضایت روم عوض‌کرده بود وبدینگونه سازش درازمدت روم وپارت‌را برسر ارمنستان شکسته بود . به‌مجرد رسیدن خبر آمدن تراژان در ۱۱۳ م . خسرو سفیرانی به‌آتن فرستاد ودرخواست صلح‌کرد وموافقت‌کردکه پارثامازیریس[۳۰] فرزند پاکوررا برتخت ارمنستان بنشانند . پاسخی داده نشد . سال بعد تراژان به‌ارمنستان درآمد ودربرابرش پایداری ندید. پادشاهان و امیران بومی به‌پیشبازش شتافتند. دربرابرحمله سپاهیانش در الکیا[۳۱] پارثامازیریس را بار داد واین شاهزاده نیمتاجی‌راگرفت ودرپای تراژان‌گذاشت به‌انتظار اینکه امپراطورهم به‌شیوهٔ رفتار نرون باتیرداد آن‌را برسر او بگذارد . ولی تراژان دربرابر همگان اعلام داشت‌که درنظر دارد ارمنستان‌را ازاستانهای قلمرو روم‌کند . این صحنه بریك سکه مفرغی رومی نمودار شده است(ش ۸ الف) پارثامازیریس را از اردوگاه بردند وپس از اندك زمانی رازگونه درگذشت . بسیاری آن را به دستور تراژان دانسته‌اند.

سپس ارمنستان به‌فرمان یك حاکم رومی درآمد وتراژان بسوی جنوب راند تا شاید استواری پیوند و وفاداری امیران شمال بین‌النهرین‌را بیازماید . ابگار سوم پادشاه ادس[۳۲] که‌نیك ازبدگمانی رومیان نسبت به‌خویش آگاه بود پسر نیکو روی خودرا به‌نزد تراژان فرستادکه بهترین چارهٔ برسر مهر آوردن امپراطور بود . دیگر امیران پای به‌گریز نهادند وبین‌النهرین‌را به‌تراژان پرداختندکه سراسر استان رومی شد . درسراسر سال ۱۱۵ رومیان پای استوار می‌کردند . تراژان‌که ازاین امور خشنودگشته بود به‌انطاکیه بازگشت تازمستان سال ۱۱۵ـ۱۱٦ م .



شکل ۸ – سکهٔ مفرغی ترازان‌که به یادبود کار پیروزی او درشرق ضرب شده – تقریباً به اندازهٔ واقعی .

a – روی سکه ، ترازان برسکویی ، دست را به سوی پادشاه زانوزده درازکرده وسربازان رومی اورا تماشا می‌کنند . ۱۱۴ – ۱۱۵ م.

Rex Parthvs s(enatvs) c(onsulto)

b – پشت سکه . تراژان برسکویی نشسته است ونیمتاجی را برسر شاه پارتا مسپاتس[1] می‌گذارد . برروی زمین آنکس‌که زانو زده است سمبول پارت است . در ۱۱۶ – ۱۱۷ م .

Rexparthis Datvs. s(enatvs) c(onsvlto)

را درآنجا بگذراند . به‌هنگام اقامت وی درآنجا زلزله‌ای یك سوم شهررا ویران ساخت . تراژان‌هم نزدیك بود جان بیازد وناچار درمیدان اسب‌دوانی اردو زد .

سال بعد تراژان جاه‌طلبیهای دیگری آشکارکرد . روشن نیست‌که ازچه‌زمانی بفکر این امر افتاده بود . شایدهم رشته رویدادهای پی‌درپی اورا براین‌کار داشته باشد . دربهار ۱۱۶ م . ازفرات درکشتی مخصوص نوساخته گذشت وآدیابن‌را شکست داد وسرانی درآنجا گذاشت تااین‌کشوررا به‌استان آشور روم تبدیل‌کنند وخود به‌دنبال‌کسب افتخارات بیشتری روان شد . تیسفون پایتخت پارتیان‌را درنظر داشت پس‌از اندك پایداری این شهر به‌دست افتاد . ازجمله غنایم دختر واورنگ خسرو بود . برای تکمیل این پیروزیها در ۱۱۶ م . به‌میسن رفت واتامبلوس پنجم خودرا دست نشاندهٔ او اعلام داشت . اکنون دیگر فرمان تراژان تا راه بازرگانی بین‌النهرین و بابل وبرشهر پررونق خاراکس اسپاسینو[۲۳] گسترده شد . این شهر تاکرانه‌های خلیج فارس چندان دور نبود . درآنجا به‌کشتی‌ای‌که به‌سوی هند می‌رفت باچشمان حسرت‌بار نگریست ودریغ خوردکه دیگر سنش به‌او اجازه نمی‌دهدکه راه اسکندررا بیش‌از این دنبال‌کند .

تااین هنگام خسرو به‌علت نابسامانی‌های داخلی وخانگی نتوانسته بود

برتراژان گزندی برساند. اما دراواسط سال ۱۱۶ م. اندك فرصتی یافت وحمله‌ای تدارك دید. سپاهیان پارتی برلشگریان تراژان درنقطه‌ای مهم تاختند وبعضی از امیران فرودست ازجمله آبگار هفتم سر به شورش برداشتند. تراژان‌که به بابل برای دیدن اطاقی‌که درآن اسکندر جان داده بود رفته بود این اخبار را شنید. باصرف نیروی فراوان به‌زودی بین‌النهرین و ارمنستان به‌تصرف روم بازآمد ولی آشور شاید ازدست ایشان کاملاً رفته وبابل‌هم مشکلی شده بود. تراژان ناچار بود زود دست به‌کار شود وتصمیمات قاطع بگیرد. بین‌النهرین و ارمنستان‌را همچنان درتصرف نگاه داشت وبابل وتیسفون‌را به‌شاهزاده‌ای پارتی‌که باارمنستان پیوندی داشت به نام پارثاماسپات واگذاشت‌که همچون شاه دست‌نشانده روم باشد (ش ۸ ب). به هنگام بازگشت به سوریه راه را کج‌کرد تا الحضر را دربیابان شهربندان‌کند. گرمی‌خورشید وتشنگی وبسیاری مگس رومیان را باآنکه درباروی شهررخنه‌کرده بودند ازکار بازداشت وتراژان راه انطاکیه پیش‌گرفت والحضر را دردست شورشیان فروگذاشت. دربهار سال ۱۱۷ م. تراژان آمـاده بازآمدن به بین‌النهرین شد. ولی ناخوش شد ودر اوت‌آن سال درگذشت. هادریان جانشین او با دوربینی ومآل‌اندیشی سرزمینهای نوگشوده را به فرمانروایانشان بازگذاشت. ارمنستان به دست امیر پارتی همچنان ماند.

پارثاماسپات‌که ازتیسفون رانده شده بود با واگذاری پادشاهی اسروئن برسر مهر آورده شد ودختر خسروهم بازداده شد. تاپنجاه سالی رومیان دست ازدخالت امور مشرق وپارتیان‌کشیدند تاایشان به‌جنگهای داخلی بپردازند.

یادداشت‌ها

1 - Hyrodes.

2 - Caius Ateus.

۳ ـ دربارهٔ این نمایشنامه ر. ك. تاریخ ایران‌باستان مشیرالدوله ص ۲۳۲۵ ـ ۲۳۲۷ ومشکور، پارتیها یاپهلویان قدیم، ۱۳۵۰، ص۲۲۷ ـ ۲۲۹ . م .

4 - Jason.

5 - Agave.

6 - Panthée.

7 - Pacorus.

8 - Labinius.

9 - Monaeses.

۱۰ ـ Statianus مشیرالدوله این‌سردار را تاتیانوس Tatianus خوانده است. م.

11 - Praspa.

12 - Philo-romanaeus.

13 - Gaius.

14 - Vellius Peterculus.

15 - Cinnamus.

۱۶ ـ . . . Apolloni مرتاض وبنیادگذار مکتب فیثاغورسیان. م.

17 - Sanbulus.

18 - Corbulo.

19 - Artaxana.

20 - Tigranocerta.

21 - Paetus.

۲۲ ـ این مضمون تنها به‌اعتبار نویسندگان رومی ویونانی است. م.

23 - Vologases.

24 - Vespasien.

25 - Domitian.

26 - KaoYing.

۲۷ ـ شاید دشت میشان باشد. م. .

28 - Man-ch'iu.

29 - Diocassius.

30 - Parthamasiris.

31 - Elegia.

32 - Edesso.

33 - Spasinu.

34 - Parthamaspates.

فصل چهارم

پادشاه و حکومت

به گفته تارن پارتیان به کشوری سازمان یافته درآمدند . چون سابقه بیابانگردی داشتند در دستگاه دیوانی باریك و پرپیچ وخم سلوکی چندان تغییر فوری پدید نیاوردند . از آنجا که کمتر نویسندگان یونانی یا رومی بسازمان اداری توجه داشتند ومدارك رسمی دردست نیست بررسی این امر دشوار است . هخامنشیان خویشتن را آریایی مینامیدند و جانشینان پارتیان در ایران نیز کشور خویش را ایرانشهر میخواندند که بمعنی سرزمین آریا است . شاید پارتیان هم چنین رسمی و اصطلاحی داشتند .

درمنابع‌یونانی دونام آریاییان یا آریانوی Arianoi که ساکنان استانهای شرقی آریا باشد درهم آمیخته و مغشوش شده است .

پارتیان بر کشور خویش پانصد سالی حکومت راندند و دراین مدت بسیاری دگرگونیها پدیدار ساختند . نخست همان تقسیمات کشوری سلوکی را پذیرفتندکه آن هم برپایهٔ تقسیمات استانهای بزرگ هخامنشی یعنی خشاثرپاوه بود. سلوکیان استانها را به اپارخیها وهیپارخیها وروستاهای بارودار یا استاتموها تقسیم‌کردند (ش ۱). ولی‌گرایشی در میان بودکه ساتراپیها را به اپارخیهای کوچکتر تقسیم‌کنند واین واحد اساس تقسیمات‌کشوری درنخستین سده پ . م . شد. اپین[۱] که درسده دوم میلادی میزیست از هفتاد ودوساتراپی سخن می‌دارد که منظورش همین اپارخیها است . ولی پادشاهیهایی و ساتراپیهایی نیز درکشور بود . پلینی از هیجده‌تا از این‌گونه حکومتها به روزگار او (در پایان سده اول

میلادی) سخن میدارد که یازده پادشاهی «بالاتر» و هفت پادشاهی «پائین تر» برده‌اند از آن جمله پادشاهی ماد بزرگ که پایتختش همدان و ری بود و ماد آتروپاتن که تختگاهش پراسپه و گـ(نـ)ـزك بود . ارمنستان مدت درازی درحیطهٔ نفوذ پارتیان بود وسرانجام در ۵۰ م . بدست ایشان افتادکه تا صد سال آنجا را دردست داشتند . اول تختگاه ارمنستان ارتاکسانا بود . نواحی پیرامون مرزهای قلمرو پارتیان پس ازسلوکیان پر بود ازبسیاری پادشاهیهای کوچك که خیلی از آنها برابر با همان اپارخیهای سلوکی بودند . بر پادشاهی آدیابن از اوایل سده اول میلادی شاهانی با عنوان عزت فرمان می‌راندند ومشتمل بود بر آربل که آرامگاه پادشاهان اخیر اشکانی گشت . اسروئن تختگاهی داشت بنام ادس یارها و پادشاهانی عرب داشت با عنوان آبگار . برپادشاهی الحضر ودر شمال بین‌النهرین نیز عریان فرمان می‌راندند . از آنان که بر بازپسین فرمانروای پارتی برخاستند یکی پادشاهی بود به نام دومیسین کرکوکی . در منتهای خلیج فارس پادشاهی میسن و خارسن[1] گسترده شده بود که برآنجا شاهـانی با عنوانهای درآمیخته به ریشه‌های گوناگون بربندر عمده خاراکس اسپاسینو فرمان می‌راندند. درمشرق ایشان پادشاهی عیلام و پارس بود . پادشاهان اخیر امیرانی بومی بودند



شکل ۹ - نقاشی با رنگ سیاه ازپادشاهی پارتی
پیدا شده در دورا اوروپوس سدهٔ دوم یا اوایل سوم م.
(ازروی M. Rostovtzeff, Caravan cities
شکل ۱) .

که خویشتن را جانشین هخامنشیان می‌دانستند (ت ٦ ن). اوضاع درجاهای دیگر قلمرو اشکانی دانسته نیست. زیرا قلمرو ایشان ازدسترس نویسندگان‌غربی دوربود. هیرکانیا شاید برای دورانی پادشاهی مستقلی شده باشد زیرا که در نخستین سده میلادی سفیران هیرکانیا به روم رفتند. اما هیچ سکه‌ای به نام آنجا پیدا نشده و اصولاً از مشرق ایران سکه‌ای یافته نشده است. بسیاری پادشاهیهای کوچك در حکومت بعضی سران عشایر بومی درآن پیرامون درحرکت بودند همچنانکه امروز هستند.

بر شهرهای شاهنشاهی حاکمان پارتی می‌گماردند و شهرهای یونانی وجامعه‌های نظامی سابقاً «آزاد» معمولاً استقلال‌گونه‌ای محلی وحکومتی‌مشروطه و قوانین خاص خود داشتند. داوران و شورای شهـــر آنچنانکه در شوش و سلوکیه معمول بود برگزیده میشدند. شورا ومجمع شوش جریان انتخاب خاص داشت. داوران را شورای شهر پیشنهاد میکردند. ولی انتخاب آنان موکول برآن بود که شایستگی آنان بی‌گمان بررسی میشد. مردم اختیار داشتند که داوران را از نامزدهای شورا برگزینند. قدرت و پایگاه این شهرها تا اوایل سده اول میلادی بر قدرت خویش باقی بود و ازآن پس به ضعف گرائید.

روابط دقیق میان این تقسیمات جزئی شاهنشاهی با حکومت بهیچ‌روی روشن نیست و شاید هم به نسبت میزان نظارتی که از مرکز بر فرمانروایان محلی اعمال میشد غالباً دستخوش دگرگونی شده است. اما در دویست سال آخر دوران اشکانی گرایشی بسوی عدم تمرکز و استقلال محلی مشاهده میشود.

پادشاه پارتی پایگاهی‌را داشت‌که نخست بسیار با خیلی ازپادشاهان یونانی هلنیستی همانند بود (ش ٩). پادشاه پارتی نیز مانند همپایه هلنیستی خویش چون مالك و فرمانروای شاهنشاهی بود با جانداران وندیمان احاطه شده بود. لقبهای مأنوس و معروف سلوکی بر نام او مانند رهاننده و نیکوکار و پیروزمند و نظایر آنها افزوده میشد. خاندان و بستگی خویشی برای امرسلطنت بسیار مهم شمرده میشد. اشراف تنها به خاندان اشکانی فرمانبردار بودند. هرنرینه‌ای از دودمان اشکانی از هرشاخه‌ای که باشد به شرط آنکه نقص عضوی نداشت درنظر آنان شایسته پادشاهی بود. تنها مسئلهٔ اینکه‌کدام‌یك ازاعضای این خاندان بایستی فرمان می‌راندند موضوع اختلاف می‌شد. فرمانروایان اشکانی پایگاه خویش را با تدابیر خاصی در تقویت بستگی وخویشاوندی استوار میساختند. نخست باتبلیغات حیثیت و شئون خاندان خودرا با رساندن آن به یك ساتراپ سلوکی و بعدها با پیوستن به اردشیر دوم پرحافظه افزایش میدادند. دوم چنانکه در روایات آمده است افرادی از خاندان خود را بر اورنگ پادشاهیهای کوچك شاهنشاهی

مانند ماد و ارمنستان می‌نشاندند . از اینها گذشته اهمیتی که برای مشکوی یا حرم قائل بودند نه از شیوه رفتار خاص شرقی سرچشمه میگرفت و نه از فساد دستگاه درباری و شاهی بلکه ضرورتی بود . زیرا هر بانوئی در حرم یا شاهزاده‌ای بود یا دختر یکی از امیران فرودست یا از اشراف یا دست‌کم هدیهٔ یکی از پادشاهان مانند موزا . بدین گونه هریك از بانوان حرم نماینده یك پیوند سلطنتی یا همبستگی دوستانه به شمار می‌رفت و بنابراین گروه ایشان مجموعه‌ای بود از پیوستگی سیاسی . درصدر حرم بانوی بانوان یا شاهبانوان بودند . اینان چه بسا چنانکه درنوشته‌های‌پیداشده در اورامان‌کردستان‌برمی‌آید مشتمل‌بودند برخواهران پادشاه ودست‌کم دریك مورد مادرشاه (ت ٥). باآنکه ازرفتار یا نفوذ شاهبانوان درمنابع‌کهن چندان مطلبی به ما نرسیده‌است اما می‌توان دریافت‌که اینان هم مانند همپایه‌های مصری ورومی خود درمزاج شاهان درنهان نفوذی داشتند. گاهی در تاریخ‌گذاری مدارك نام شاهبانوان با پادشاهان برابرآورده میشد. هرگاه لازم میآمد شاهبانویی به پایگاه نایب‌السلطنه برداشته میشد. سرگذشت شگفت موزا که کنیزکی بیش نبود نمودار آنست که در آن دستگاه تصمیم و اراده ، دارنده آن‌را تاکجا می‌رساند . شیوه برگزیدن جانشین به هنگام مرگ فرمانروا امری است مبهم وبنابراین مایهٔ اختلاف . این یکی ازموارد ضعف حکومت اشکانی بشمار میرود زیرا این امر متضمن جنگهای خانگی طولانی و پی‌درپی شده است .

ژوستن‌گوید که معمولاً جانشین پادشاه پسر ارشدش بود . ولی گاهی هم برادرش همچنانکه درموارد مهرداد اول و فرهاد اول دیده شد به تخت می‌رسیدند . جانشین برادر در موارد دیگر هم بعدها دیده شده است و گویا این رسم از آئینهای دوران بیابانگردی پارتیان به یادگار مانده باشد . استرابون می‌گوید که شاهان از دوشورای حکومتی پارتی یکی از خویشان و بستگان (پادشاه که «اشراف» بودند) و دیگری از خردمندان و مغان گمارده میشد . ولی نحوهٔ برگزیدن را بیان نکرده است .

اشراف پارتی مانند اشراف هخامنشی عمداً به هفت خاندان تقسیم میشدند، با گروهی خاندانهای متوسط و پائین‌تر . عدد هفت مورد اختلاف است اما نامها و قلمرو اصلی آنها و فعالیتهای سیاسی چند خاندان بزرگ روشن و مشخص است. نقش برجسته صخرهٔ بیستون مهرداد دوم را شاید بهنگام اعطای تیول به چهارتن ازبزرگان خاندانها نمودار می‌سازد (شکل ٤) .

خاندان سورن در سیستان جایگاه و حق موروثی تاج بر سر شاه‌گذاشتن داشت . چون سلاله فرعی اردوان سوم که از مادر اشکانی بود جایگزین شاهان سلالهٔ اصلی اشکانی شدند خاندان سورن به پشتیبانی سلالهٔ نسبتاً اصلی‌ترپرداخت.

با نامترین کار این خاندان همانا شکست کراسوس بود در ۵۳ پ . م . خاندان کارن که جایگاه ایشان شاید درنهاوند بوده است درمواردی با پادشاه فرمانروا به مخالفت پرداخت . خاندان گیو در هیرکانیا جایگاه داشت و مهران در ری . این امیران «فئودال» که در قلمرو خاص خویش فرمانروا بودند دربارهایی به شیوهٔ دربار پادشاهان اشکانی داشتند .

به گفتهٔ استرابون پادشاهـــان ماد علی‌الرسم زنان بسیار می‌گرفتند . سورن حرم خودرا در جنگ با کراسوس به همراه برد تا نمایشی از اهمیت‌سیاسی خویش داده باشد . پلوتارك میگویدکه سورن ده‌هزار سوار درحران همراه داشت‌که همه خادمان وبندگان او بودندکه همان فرودستان ورعیت او باشند . میتوان گفت که امیران دیگر هم لشکریانی از اینگونه داشته‌اند . تنها یك پادشاه اشکانی پرقدرت و پرنفوذ میتوانست براین اشراف فرمانروا باشد .

بررسی دستگاه دیوانی پارتیان از فقدان مدارك و اسناد و ابهام درآنچه دردست است بسیار دشوار است . این عبارتست از اسناد و کتیبه‌های پراکنده که بیشترشان در دورا اوروپوس و نسا و شوش پیدا شده است . نویسندگان یونانی و رومی که از مأموران رسمی پارتی یاد میکنند شیوه‌ای مبهم دارند که گاهی نمیتوان آن را بر دیوانیان ایرانی اطلاق کرد . گویا در سراسر قلمرو ایشان مراتب عنوانها و لقبها اختلاف فراوان داشته است و باز شناختن عنوان و لقب ونام همیشه آسان نبود . عنوانها و رسوم رفته رفته گسترده‌تر و مفصل‌تر می‌شد. اختلاف عنوانها در سراسر شاهنشاهی دلیل برآنست که در کشور یك سازمان استوار و متمرکز و واحد آنچنانکه در روم برپا کرده بودند نبوده است . پس هنوز نمیتوان از مراتب دیوانی پارتی توصیفی روشن و مفصل بدست داد . ظاهراً دستگاه برجسته و گردانند کشور همان شورای خویشان و بستگان یا اشراف مذکور در آثار استرابون است که باید همان سنای آمده درتاریخ ژوستن باشد . این شورا محل فراهم آمدن امیران تیولدار و سران خاندانها بوده است . شك نیست که با کاسته شدن پی‌درپی قدرت پادشاه اشکانی در پایان حکومت آنان برنیروی شورا افزوده می‌شد . اما درتاریخ سیاسی پارت نه سخنی ازاین شورا بمیان آمده است و نه از شورای دوم که ازآن خردمندان ومغان باشد .

درمیان دیوانیان بلندپایگاه یکی مرزبان بود که دراسناد نسا او را برتر ازمقام ساتراپ می‌آورد . بلندترین عنوان ازآن جانـــداران و دوستان و حاملان عصای سلطنت بود که اززمان هخامنشیان و سلوکیان هم بلندمرتبه بودند. دریك پیمان یونانی ثبت شده برپوست آهو در دورا به تاریخ ۱۲۱ م . از دیوانیان دیگری نام برده شده است . منه زس پسر فرهاد «یکی از باتسا[۴] و از آزادان و

تحصیلداران مالیات واستراتگوس[3] بین‌النهرین و مشرق دجله و ارابارخ[4]» معرفی شده است . تعداد عنوانهای منهزس شگفت‌انگیزاست. اما شاید این امر در دستگاه دیوانی اشکانی عادی بوده باشد . اصطلاح باتسا که بی‌گمان مقامی است که در بسیاری گونه‌های مختلف درشمال غربی ایران و ارمنستان والحضر به کار رفته است و باید بمعنی «بزرگ» یا چیزی مانند آن باشد پایگاه آزادان همان است که آزاتان گفته می‌شد . استراتگوس از اصطلاحات سلوکی است به معنی حاکم و ارابارخ حاکم عربان یا سرکردهٔ شحنگان بیابان باشد . زیردست منهزس فرهاد خواجه‌سرا یا arkapates بود که خود مقامی دیگــر به شمار است . مقام خشاثرپاون یعنی حاکم استان دو حکومت هخامنشی در دوران پارتی از همیت آن کاسته شد . عنوان ساتراپها در کتیبهٔ یونانی بالای نقش برجستهٔ مهرداد دوم در بیستون دیده میشود . درآن هنگام گویا ازاهمیت آن نکاسته بود(شکل ٤) . سپس دراسناد پارتی ازمقاماتی همچون حاکم شهر یاد شده است که خواساك حاکم شوش باشد. در۲۱۵ م. دریك کتیبهٔ یونانی‌مورخ ۱/۲ م (ت ۷۳) . درشوش زاماسپ[5] راهم ساتراپ و هم استراتیارخ[6] (که به ضرورت شعری وقافیه بجای استراتگوس به‌کار رفته است) معرفی کرده است . نویسندگان غربی اصطلاحات مقامات را بی‌مراعات اصول به کار میبردند در زیردست ساتراپ مقاماتی همچون دزپتی[7] نسا که رئیس روستای مستحکم بود قرار داشت . برای معتبر ساختن اسناد ، این مقامات مهرهای مخصوصی داشتند .

خواجه‌سرایان در کارهای دیوانی دستی تمام داشتند ، آپولونیوس تیانی با اینان در سفری که در سرزمین پارت کرده است برخورد کرده بود . تأسیت[8] گوید که اینان به مناصبی چه درامور نظامی وچه غیر نظامی می‌رسیدند . ازاینها گذشته دانسته شدکه سریانیان تابع روم نیز دربخش غربی پارت به مقاماتی می‌رسیدند .

میان سالهای ۱۳۰ تا ۱٤۰ م . یارهای پالمیری[9] شترپان تیلوانا[10] کــه محلی بود در پادشاهیهای دست‌نشانده فرهاد که همانا امارت میسن[11] باشد واثابی[12] پالمیری رئیس داوران یا archon بود. درهمین‌بخش وسوادوس[13] پسربولیادس[14] پایگاهی دربلاشکرد داشت. باآنکه سپاه ثابت پارتی اندك بود درسلسله مراتب نظامی ایشان مقامات نسبتاً مهمی منظور شده . از فرماندهان پادگانهایی فی‌المثل دردورا خبر داریم . توصیف فیلاسترات[15] ازفرمانده پادگان بابل که مقام شترپاونی داشت مطلب آشکاری به دست نمیدهد .

موسی خورنی شرحی ازحکومت ارمنستان که برپایه سازمان پارتــی توسط تیرداد اشکانی اندکی پس از ٦۰ م . ریخته شده بود بدست میدهد .

مقامات پیرامون شخص پادشاه و پایگاههای برجسته سرشکاربانان شاهی و ندیم خاص پادشاه و رئیس تشریفات قربانی و بازبان و مدیر تابستانگاهها و مانند آنها را اعضای خاندانهای بزرگ میدادنـد . تیولها را به حکام تیرداد و چهـار مرزبان که هریك در بخشی از جهات اصلی کشور گماشته بودند می‌بخشیدند . سپاهیان را به پادگانهای مرزی دائمی می‌گماردند و تنها به هنگام ضرورت از «فئودالها» لشکرمیخواستند. داوران شهرهارا ازبومیان آن‌پیرامون‌برمی‌گزیدند. زمان بار پادشاه ورای زدن و پذیرائی معین و مشخص بود . شاید این شرح اندکی از واقعیت باشد . امیری از امیران الحضر میان ۱۳۰ تا ۱۴۰ م . به راستی دارای پایگاه «سر شکاربانان» بود . به طور کلی پیوندی کـه میان نظام «فئودالی» ایرانی و نظامات شهری سلوکی در حکومت پارتیان دیده میشود بسیار شایان توجه است .

کتیبه سه‌زبانه شاپور اول (درحدود ۲۴۰ ـ ۲۷۲ م .) پادشاه ساسانی در کعبه زرتشت در نقش رستم اعضای برجستهٔ دربار اردشیر سردودمان ساسانی را به ترتیب اهمیت به دست میدهد . نخست ازچهارشاه درمشرق ایران (بخش مرو و سیستان و کرمان که در نواحی پارتیان بوده‌اند) یاد میکند و سپس سه شاهبانو برمی‌شمرد و ازآن پس نام اردشیر بیتخش[۱۶] و یك صاحب پایگاه عالی بنام پاپك را میبرد که شاید همه از خاندان سلطنت بوده‌اند . آنگاه از سران خاندانهای اشراف ایرانی یاد می‌کند وسپس سران دیوان و اسلحه خانـه وسرانجام دیگر دیوانیان و صاحبان مقامات را میشمرد . این ترتیب بی‌گمان از دوران بازپسین فرمانروای پارتی باز مانده است . فقدان تمرکز دیوانی شگفت به چشم میخورد و نشان نظام «فئودالی» کاملاً آشکار است .

سپاه پارتی نیز دارای یك فرماندهی متمرکز نیست . در آسیای میانه پارتیان با آرایش جنگی خاصی خو گرفته بودند و با سواران تیرانداز بسیار به سرکردگی اشراف قبیله‌ای ، زره زنجیرپوش همه درکنار هم پیکار میکردند . به ایران‌که آمدندکه با روش جنگی سلوکیان برخوردند وشاید نخست اندکی ازآن‌را پذیرفتند . این روش عبارت بود از سربازان مزدور سبك‌وسنگین اسلحه پیاده وسواره . کامیابیهای مهرداد اول بایستی مرهون این شیوه باشد. اما درزمان فرهاد دوم درجنگ با سکاها در ۱۳۰ پ . م . نقص فراوان سربازان مزدور معلوم شد و شاید اندکی بعد در زمان مهرداد دوم شیوهٔ جنگی پارتیان دچار دگرگونی بزرگی شد. روش‌آرایش وابزارجنگی سلوکیان تقریباً بکلی متروك شد. سربازان مزدورشایان‌اعتمادنبودند. زیرا سواران سلوکی درصفهای‌زوبین‌داران سنگین‌اسلحه نمیتوانستند نفوذ کنند و ذخایر تیرهای ترکش سواران تیرانداز هم به زودی ته

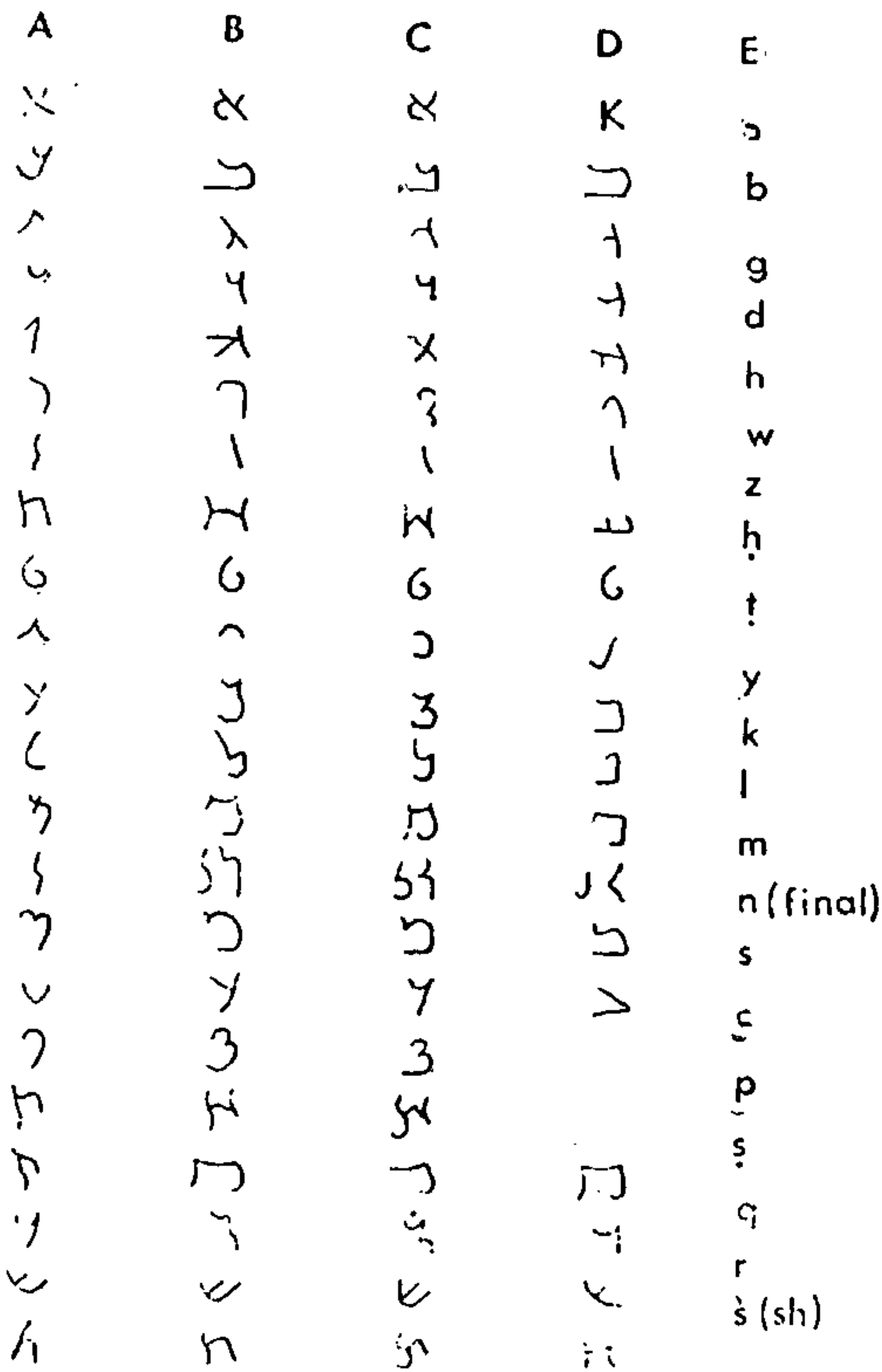
میکشید . پس سپاه پارتی براساس شیوهٔ سنتی ایران سازمان یافت . پیادگان را برای پیکار در کوهستانها و حراست پادگانها نگاه داشتند . ولی بخش عمدهٔ سپاه از سواران بود . سواران به دو گروه عمده تقسیم میشدند . تیراندازان و سنگین سلاح‌پوشان که به ایشان cataphractii, clibanarii میگفتند و با تیر و نیزه می‌جنگیدند سنگین‌اسلحه‌پوشان ازسر تاپا زره می‌پوشیدند وبه‌اسب‌هم زره‌زنجیری می‌پوشانیدند(ش ٦) . ضمناً زینتهای زرین وسیمین هم می‌بستند. وزن سلاح وزره بسته بود به میزانی‌که سوار بی‌رکاب(که تنها براسب با اتکای‌فشار پاها خودرا نگاه میداشت) بتواند خودرا نگاه دارد و همچنین به نیروی اسب . برای فراهم ساختن اسبان چنین سوارانی پارتیان ازنوع اسبان نسایی خویش بسیاری را درچراگاههای ماد میپروراندند . آنچنانکه اسبان بزرگ جنگی اینان رشك چینیان و مایهٔ استواری کار ساسانیان بود . این سواران سنگین اسلحه در آینده مؤثرترین سلاح آسیایی گشت . ضمناً سواران تیرانداز هم در دست فرماندهی شایسته سلاحی بود شگفت ومؤثر . سواران سنگین اسلحه میتوانستند به خوبی بر پیادگان سنگین اسلحه بتازند ولی تلفاتی که به اشراف و اسبان وارد میآمد بسیار فراوان بود . سواران تیرانداز مجهز به کمانهای بلند به آسانی میتوانستند بردشمن گزندی‌گران رسانند . نیرنگ گریز و تیراندازی براسب به سوی پشت که همانا درمیان‌رومیان به خدنگ «پارتی» معروف شده است در حقیقت یك شیوه پیکار مردم آسیایی بود و دربرابر حمله دشمن به کار می‌رفت . هنگامی‌که سورن برای برتری جنگی تدارك فراوانی از تیر را که بر شترها حمل میشد افزود (کاری کـه هیچ فرماندهی نکرده بود) پارتیان توانستند بر لژیونهای سنگین‌اسلحه‌ای که شمارشان بیش از سه برابر ایشان بود با تلفات بسیار اندك پیروز شوند . پس چرا این پیروزی شگفت‌انگیز حران دربرابر مهاجمان دیگر رومی تکرار نشد ؟ پاسخ آن وابسته است به وضع «فئودالی» کشور پارت از ١٠٠ پ . م . به بعد . سپاه ثابت پادشاه هیچگاه چندان شایسته توجه نبوده است . نیروی عمدهٔ شاهنشاهی مشتمل بود بر خادمان ثابت از «نوکران وبندگان» مالکان بزرگ که بدنبال ارباب خویش به جنگ میرفتند . سواران و پیادگان پارتی ازاینان بودند . این چنین وضعی صدها سال درایران دوام داشت . چون جنگ سرمیگرفت شاهنشاه شاهان فرودست و حکام را فرا میخواند و ایشان هم با زیردستان خویش بدومیپوستند . با چنین لشکری ، جنگی‌که بیش ازیك فصل سال دوام‌کند ممکن نمیشد وهرآن بیم از هم‌پاشیدن آن می‌رفت . از همین‌رو سلوکیه هفت سال دربرابر اردوان سوم و بردان پایداری کرد و سرانجام خود تسلیم شد . سپاهیان نسبت به فرمانده اشرافی خویش فرمانبردارتر از شاه بودند . با نواختن طبل پیکار آغاز میشد

وآنگاه جنگیان به شیوهٔ دیرین وسنتی خویش به جنگ میپرداختند . اگر تعلیماتی هم به ایشان داده شده بود به دست همان مالك بود . سورن ده‌هزار تن ازنوکران ثابت خویش را با تعلیم به نیروی شگرف مبدل ساخت و کراسوس را با اندك سوارانی که ازآن او نبودند درهم شکست. ولی توانائی ودوراندیشی سورن امری استثنائی و حتی هراس‌انگیز بود .

با سپاهی زیر فرمان سردارانی بسیار گوناگون چه در شایستگی و چه در فرمانبرداری و با نظارت و فرماندهی ضعیف بر منابع نظامی شاهنشاهی چنین پیروزیی امری بود بس بی‌مانند . ازاین گذشته کامیابی سورن هراس‌انگیز و بیمناك بود . ازاینرو سال بعد به فرمان ارد کشته شد . اندیشه‌های او وشیوه‌های جنگی‌اش به فراموشی سپرده شد و باز سربازان مزدور پارهٔ بزرگی از لشکر پارتی را تشکیل دادند .

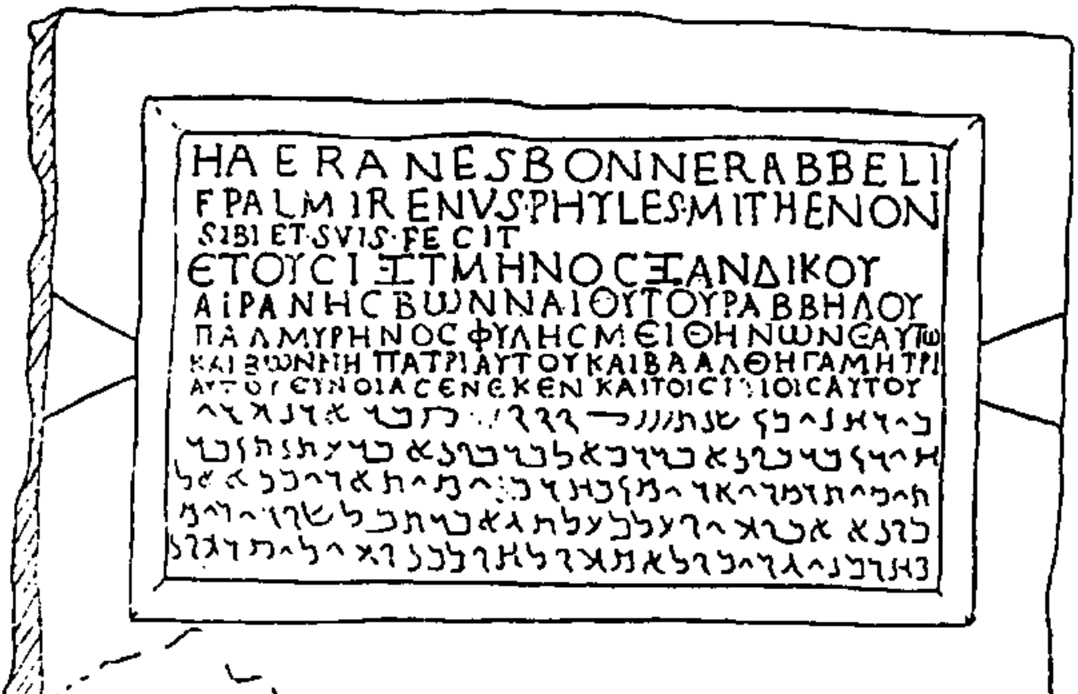
سنت بیابانگردی پارتیان که در شیوه‌های سپاهی ایشان این چنین بارز واقامتگاههایی‌که پی‌درپی در دربار ایشان درآنها سکونت میگزید متعدد وبسیار بود . نخستین تختگاه آنان شاید نسا بودکه بگفتهٔ ایزیدور خاراکسی آرامگاه شاهان در آنجا بود . شهر دارا نزدیك ابیورد به گفته ژوستن به دست اشك دوم بنیاد گرفت ولی آنجارا مناسب ندیدند . شهر صد دروازه را به پایتختی‌برگزیدند. این انتقال پیش از پیکار آنتیوخوس سوم در پایان سدهٔ سوم پ . م . روی نمود واین شهر که بسیاری از نویسندگان کهن یونانی و رومی شهر شاهی پارتیان نوشته‌اند هنوز هم کشف نشده . شهر آساك نیز درآغاز سلطنت پارتیان شهری‌عمده بود وایزیدورخاراکسی می‌نویسد که «اشك» درآنجا بپادشاهی برداشته شد وآتش جاویدان در آنجا فروزان است . سپس در زمان مهرداد پادگانی در بابل در روستایی نزدیك تیسفون درزمان تیرداد برپا شد که از یك سوی دجله شهر یونانی سلوکیه را زیرنظر داشته باشد . پاکور پسر ارد دوم به گفته آمین مارسلن تیسفون «زینت تاج ایران» را زمستانگاه یا تختگاه زمستانی اشکانیان ساخت . سرانجام بلاشگرد را نزدیك سلوکیه ساختند تا از رونق بازرگانی این شهر یونانی بکاهند ولی دوران پایتختی آن از زمان بنیاد گذارش بلاش اول چندان‌درنگذشت. اینك دربار در فصلهای مختلف میان تیسفون و همدان و ری و صد دروازه گردان بود .

گویا وزیران و دیوانیان ودبیران در اداره کشور دستیار شاه بودند ولی دستگاه اداری نتوانست هرگز بیك شیوه یکسان درسراسر ملك عمل‌کند . جای بایگانی شاهی با آنکه بایگانیهای محلی بی‌گمان وجود داشته‌است معلوم نیست . بازدیدکنندگان چینی با شگفتی گفته‌اند که اسناد را بر پوست آهو افقـــی



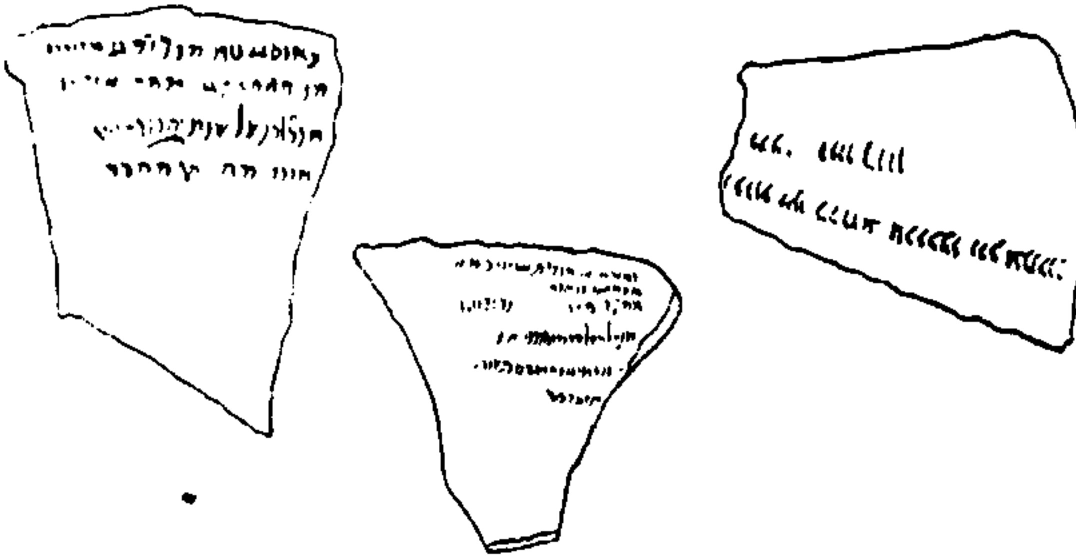
شکل ۱۰ - الفبای آرامی :
الف - نوشته‌های الفانتین درسدهٔ پنجم پ. م.
ب - پالمیر دراوایل سدهٔ اول م.
ج - پالمیر دراوایل سدهٔ سوم م.
د - پالمیر حروف به هم پیوسته .
ه - معادل لاتینی آنها .

مینوشتند (نه عمودی آنچنانکه شیوه چینیان است) . زبان خود مشکلی بود .
زبانهای رسمی هخامنشیان سه‌گونه بود : فارسی باستان ، عیلامی واکدی و ضمناً آرامی‌که همچون زبان بین‌المللی بود . فارسی زبانی است هندو اروپائی ازشاخه هند و ایرانی یا خانواده «ستم» . زبانی که پارتیان بدان تکلم میکردند ، لهجه‌ای شمالی اززبان فارسی میانه بود که رنگی کهنه داشت و گاهی بزبان‌پهلوی‌اشکانی خوانده میشود وژوستن آن‌را «آمیخته‌ای ازسکایی ومادی» توصیف کرده است. با اینهمه اشکانیان یونانی راکه زبان دیوانی سلوکیان بود نخست همچون زبان رسمی پذیرفتند . درواقع هم بسیاری از ایشان به این زبان تکلم میکردند . برسکه‌ها بدین زبان می‌نوشتند و برکتیبه‌های مهرداد دوم و گودرز دوم و در مکاتبات با شهرهائی مانند شوش از این زبان بهره میگرفتند. حروف قائم‌الزاویه درکتیبه‌های یونانی مدتها پیش ازآنکه‌کنده‌کاران رومی به‌کار برند رایج شده بود . یونانی را برای اسناد نیمه رسمی وخصوصی نیز بکار میبردند . در سراسر مغرب پارت زبان سامی آرامی رواج فراوان داشت . خط پیوسته آرامی بسیار بود ودربعضی مراکزمانند پالمیراین‌خط به روشی مشخص وزیبا درآمد(ش۱۰).



شکل ۱۱ - کتیبهٔ سه زبانه پیدا شده درپالمیر به لاتینی ویونانی وآرامی به یادگار ساختمان آرامگاه هیران Hairan پسر بون Bonne ومورخ آوریل ۵۲ م. بلندی ۲/۱ ۳۳ اینچ (۸۵ سانتیمتر) (ازکتاب Syria, 1950, p. 137 f. fig. 1) .

کتیبه‌های دوزبانهٔ یونانی وآرامی بسیار فراوانند و به هنگامی هم که رومیان شهرهای آرامی‌زبان مرز پارت را گرفتند کتیبه‌ها گاهی به سه خط کنده میشد آثار زبان‌پارتی کمتر اززبانهای یونانی وآرامی پیدا شده‌است(ش ۱۱) . خط‌آرامی را که داریوش درفارسی باستان رواج داد اکنون دیگر بیشتر اوقات با املای نامصوت ونارسا با مخلوطی از لغات آرامی بصورت هزوارش به‌کار میرفت. این چنین املای نامصوت و نارسائی در شرق نزدیك باستان امری عادی بود . خط آرامی دارای نارساییهای معمول در همه خطهای آسیایی است چه قدیم وچه جدید(ش ۱۰) . این‌خط هم مرکب‌است ازحروف بی‌صداکه تنها دوحرف مصوت اشباع شده درآن ملحوظ است . پس به صدا درآوردن حروف مشکلی است بویژه درزبانهای غیرسامی . لغتهای آرامی دراسناد پارتی به همان لغت پارتی خوانده میشد. بدین گونه دراسناد اورامان خط وبیشترلغات(ت۵) آرامی‌است اما دیگرلغتها واجزاء پایانی کلمات پارتی هستند وبایستی آنها را بزبان پارتی میخواندند. ازاین



شکل ۱۲ — سه سفال شکسته پیدا شده در نسا با نوشتهٔ آرامی. اینها شاید برچسبهای خمهای شراب بوده باشند ومورخ اوایل قرن اول پ. م. است . اندازه درحدود ۲ : ۱ (ازروی
Vestnik Drevnei Istorii, 1954, 2, figs. 1-3

گذشته درنسا بیش ازدوهزار خرده سفال پیدا شده که بیشترشان ازسده اول پ . م و همه خطوط ولغات آن آرامی است اما یقین است که اینهارا به زبان پارتی میخواندند(ش ۱۲) . شگفتا که بااینهمه پارتی درجامعه رسمیت نیافت تااواخر حکومت اشکانیان ودرزمان ساسانیان این زبان رسمیت عمومی یافت . ازنخستین سده میلادی آن را برسکه‌ها به کار میبردند ودر ۲۱۵ م . اردوان پنجم خواساك

شتر پاون شوش را با کتیبه پارتی سرافراز میکند. اززبانهای اقلیتهای شاهنشاهی اعم از زنده یامرده یکی بابلی‌بودکه هنوز بهمیخی تا۶ پ. م. نوشته میشد ودیگری البته عبری. در بیابانهای سوریه وبین‌المللی به عربی سخن میگفتند. برای هر زبان برجسته‌ای شاه میبایستی دبیری خاص نگاه میداشت. ازنامه‌های اردوان سوم به شوش آشکار است که دبیران یونانی بر آئین و رسوم خواص هلنیستی نیکو احاطه داشته‌اند.

روشهای تاریخ‌گذاری پارتیان بی‌هیچ ضرورتی دشوار بود. سال‌شماری معمولی سلوکیان راکه ازپائیز (دیوس یا هیپربرتوئیس)[۱۷] ۳۱۲ پ. م. آغاز میشد و بسیار رواج یافته بود برای تاریخ‌گذاری برسکه‌ها پذیرفتند. در بابل از این روش دوری جستند و آغاز سال را به بهار (اول نیسان) انداختند و سال‌شماری سلوکی را از ۳۱۱ پ. م گرفتند. سپس یك سالشمار شاهی اشکانی توسط شاه به‌کار برده شد که گویا از بهار شروع میشد. مبداء این‌گاه شماری ۲۴۷ پ. م. است، کـه در نسا وهمچنین در مغرب پارت معمول شد. چون جامعه‌ها از پذیرش گاه شماری اخیر خودداری کردند این اسناد را با دو تاریخ صادر کرده‌اند بدین شیوه پیمانی پیدا شده در دورا را می‌بینیم که چنین آغاز گشته است. «درزمان سلطنت اشك شاهنشاه . . . . . به سال ۳۶۸ سالشماری شاهنشاهی و برابر با سالشماری کهن (سلوکی) ۴۳۲ در روز بیست‌وششم ماه دائیسموس . . . .» (۱۲۱ م.) قدیمی‌ترین سندی که در آن سالشماری اشکانی درکنار سلوکی آمده است مورخ ۱۴۱ پ. م. است ازبابل. ازاین‌گذشته تقویم قمری که با سالهای مقدونی و یونانی وبابلی و آرامی و ایرانی وزرتشتی به کار میرفت مسئله را بس بغرنج‌کرده بود. بازشناختن تاریخ سندی که به شیوه پارتی تاریخ‌گذاری شده و درکنارش تاریخ دیگری گذاشته نشده باشد بسی دشوار است.

درمحاسبهٔ خراج هم‌چنین مشکلی وجود داشته است، که ازآن کمتر خبـری بما رسیده است. ظاهراً ابتدا تقویم سلوکی را به‌کار بردند که خود آمیخته‌ای بود از رسوم کهنه ونو، خراج زمین را گویا استانداران جمع میکردند و به خزانه کشور میفرستادند. درصورتیکه جمع‌آوری اقسام دیگر خراج از مالیات و عوارض ومالیات بندگان ونمك ومانند آنها ازوظائف تحصیلداران خاص شاهی بود. شهرها ظاهراً مالیات خودرا جمع میکردند وجداگانه میفرستادند. عوارض و غنائم جنگی بردرآمدهای شاهی افزوده میشد. منه‌زس شترپاون یا استراتگوس بین‌النهرین و مشرق دجله در ۱۲۱ م. گذشته از، بسیاری وظائف دیگر که برعهده داشت مالیات هم گرد می‌آورد. دراسناد سلوکیه ازانواع‌مالیات بر نمك و فروش بنده و حمل‌ونقل بر رود و مانند آنها سخن رفته است. مدارك



شکل ۱۳ ـ طرح قطعهٔ ۱۱ پوست آهوی پیدا شده از اورامان که قسمتی ازآن باز است وشیوهٔ مهرکردن آن‌را از داخل نشان می‌دهد . (از روی : Journal of Hellenic Studies, 1915 fig. 1.

وشواهد بعدی که بسیاری ازآنها در تلمود آمده است شاید روشنگر اوضاع در پایان حکومت پارتی باشد . چنین می‌نمایدکه یك خراج زمین و خراج سرانه‌ای که طبقات بالا ازآن معاف بودند وصول می‌شد . شهرها شاید همچنان جداگانه عمل می‌کردند . هرگاه کسی دریك شهر یا روستا نام‌نویسی میشد دیگر همواره مالیات خودرا از آن طریق میپرداخت . هرگاه این منابع درآمد برای هزینه‌های خزانه‌داری شاهی ناکافی شناخته می‌شد پیوسته دست به وضع عوارض‌خاص‌می‌زدند.

قوانین پارتی برای ما رازگونه است . گویا فرمانروا خود سرچشمه قانون‌گذاری بود . از معدودی اسناد مربوط چنین برمیآید که رسوم و آئین شرقی وهلنیستی کهن هم‌چنان دست‌نخورده تا صدها سال درحکومت پارتی معمول بود . آئین بابلیان درمغرب پارت همچنان بکار می‌آید . فی‌المثل قوانین بابل که براساس آن وام داده میشد همه اموال شخصی را از سفالینه‌گرفته تا زمین و خانه و خانواده و حتی خود وام‌گیرنده را بگرو می‌گرفت . در پیمانی برپوست آهو مورخ ۱۲۱ م . در دورا چنین مضمونی هست . مردی برلاس نام مبلغی کلان برای یك سال وام میگیرد ودربرابر اموال غیر منقول خویش بجای بهره متعهد میشود که برای بستانکار خود که فرهاد نامی است کارکند . زبان و

اصطلاحات این سند یونانی هلنیستی است با معادل یونانی مصری آن . این پیمان با دقت تاریخ‌گذاری و نام گواهان یاد شده است . روش معمول «نسخه دوم» و نسخه «متحدالمضمون» و «مستند» ازاین روزگار هم در قدمت در می‌گذرد . نسخه متحدالمضمون را لوله می‌کردند و لاك‌ومهرمیزدند و برای‌روزی‌میگذاشتند که اختلافی درنسخه «مستند» که باز بود بروز کند .

مثال این‌گونه اسناد نوشته ۱ و ۲ بر پوست آهواست که به زبان یونانی است ودر اورامان‌کردستان پیدا شده‌است (ش ۱۳) . موضوع سند فروش تاکستانی است درروستای‌کوپانیس ، اسناد به شیوه‌ای عاری ازدقت وآشفته درکنارهم‌گذاشته شده‌اند ومضمون نسخه «مستند» و«متحدالمضمون» چه‌بسا تفاوتها در نکات جزئی ونامهم وحتی میزان بها دارد . بااینهمه دادوستد براساس رسوم هلنیستی انجام داده شده است . یك سند پوست آهو به زبان پارتی (برپشت پوست آهوی ۱) مربوط است بهمین‌تاکستان ، اما فاقد شروط تفصیلی دوسند پیشین‌است (ت ٥) . این سه سند تاریخ سالهای ۲۲٥ و ۲۹۱ و ۳۰۰ دارند . این سالها برحسب کدام‌سال‌شماری است ؟ رونوشت اسناد ازاین گونه را دربایگانی شهر نگهداری میکردند . یك نوشتهٔ اردوان سوم به مردم شوش برسنگی است به زبان یونانی با دو تاریخ برابر با ۲۱ م . این نوشته برای حل اختلاف بر سر انتخابات شهرداری است . دراینجا هم زبان واصطلاحات یونانی هلنیستی است . برپوست آهوی پیدا شده در دورا از یك دادگاه شاهی و داوران شاهی نام برده شده وجرائمی برای پرداخت ودرصورت لزوم به طرف زیان دیده وبه «کاخ» درنظرگرفته شده‌است . گاهی کیفرها سخت بود . در دیوار گلی سلوکیه مردی زنده را بخاك سپردند . او هم براثرتلاش فراوانی که برای رهائی خود کرد ستون فقراتش شکست . این نشانه دادگستری خشن و سخت است .

سکه‌های پارتی هم تقلیدی بود از سکه‌های یونانی هلنیستی . تا زمان مهرداد اول پارتیان سکهٔ مستقلی ضرب نمی‌کردند وگویا همان سکه‌های سلوکی را بکار می‌بردند (ت ٦) . برای توزین سکه‌ها ایشان هم مانند سلوکیان همان مقیاس وزن وعیار آتنی یونانی را بکار می‌بردند. سکه‌های سیم ومفرغ می‌زدند. تا مدتی پس از پیروزی پارتیان سکه‌های زرین سلوکی در رواج بود . میتوان از انبود سکه‌های سیمین‌که درگوری درحدود ٤٤/٤٥ پ . م . درمیسن پیدا شده از میزان رواج سکه های سلوکی در روزگار پارتیان آگاه شد . بسیاری از سکه‌های رایج آن زمان ازسکه‌های آتنی سده پنجم پ . م . بوده است ! سکه‌های سیمین پارتی دردونوع عمده ضرب میشد : دراخم[18] وسکه‌های چهارگوش کمیاب‌تر تترا دراخم[19]. سکه شاهان اشکانی درضرابخانه‌های مختلف شاهنشاهی وهمچنین

شاهان فرودست در تختگاهشان ضـــرب وبه رواج گذاشته میشد . بسیاری از ضرابخانه‌ها نشانـــی خاصی برسکه‌های ضربی خویش میزدند. بعضی جامعه‌هـــا به ویژه در سلوکیه سکه‌های شهری خاصی ضرب می‌کردند . نقشهای سکه‌های پارتی بیشتر مأخوذ از نقش‌های سکه‌های سلوکی بودند. منتها گاهی تغییرات عمده هم در آنها روی میداد . مانند آنکه نقش آپولون را بر پشت سکه‌ها درحالی که رازگونه نشسته است باکمانی ضرب‌کرده‌اند. سر پادشاهان باکلاه‌های گوناگون ومعمولاً نیم رخ برروی سکه‌ها وگاهی‌ازروبرو نموده شده‌است. جهانگردان چینی گزارش‌کرده‌اندکه چهره همسر شاه همیشه برپشت سکه ضرب میشود(ت ٦ زز). این امر تنها در زمان سلطنت فرهادك و گودرز دوم روی داد . زبان رسمی سجع مهرها یونانی است و تاریخ آنها در صورت ضرب در سکه‌ها برحسب‌تقویم سلوکی بود . شاه تا حدودی برضرب سکه‌های خویش نظارت میکرد . همچنان‌که مهرداد اول فیلهلن[٣٠] برسکه‌هایش ضرب میکـــرد. و اردوان سوم این کلمه را بعلل سیاسی حذف کرد . اززمان بلاش اول حروف آرامی در پشت سکه‌ها جایگزین حروف یونانی که با گذشت زمان ناشناخته‌تر میشدند گردید . بیشتر سکه‌های شاهان فرودست تقلیدی بسیار همانند نقشهای شاهان بالادست ایشان بود . اما در بعضی موارد همچون شاهان پارس وعیلام گونه‌ای استقلال درانتخاب نقش و زبان بکاررفته است . به هنگامی که درسده دوم میلادی سکه‌های نقره سخت از عیار افتاد و آشکارا بگویم آب نقره به مفرغ می‌زدند سکه‌های خالص‌تر رومی در دادوستد جایگزین آن شد. فی‌المثل در دورا «نقره صوری خوب» (که سکه‌ای رومی بود) به برلاس به وام داده شد . رویدادهای مهمی را گاهی با کلام وگاهی با نقش به یادگار میگذاشتند . اما پارتیان مانند رومیان نبودند که بااین بهانه تبلیغات سیاسی‌کنند.

در نظام حکومتی پارتی ضعف‌های بسیار بود. اگر فرمانروایان دوران اخیر پارتی رایزنان دیوانی از امپراطور روم خواسته بودند، رومیان شاید بعضی ازاینگونه ضعفها را برمی‌شمردند. کوچکی اندازه سپاهی‌که زیرنظارت مستقیم شاه قرار داشت وسرنوشت و قدرت موروثی شاهان فرودست وشترپانان که بسیار مایهٔ نا استواری وسستی حکومت میشد. مردم باهم هیچ پیوند استوارهمشهری‌گری نداشتند . ترتیب جانشینی شاهان به هیچ‌گونه دارای نظم دقیق رایج در روم‌نبود. اما آنچه در روم مطلوب بود لزوماً برای همسایگانش معلوم نبود نافع باشد. اگر سخن سیسرون را درباره کارتاژ با اندکی تسامح در خصوص پارتیان نقل کنیم باید بگوئیم پارتیان « اگر پابند خرد و کشورداری نبودند نمی‌توانستند تا پانصد سال فرمان برانند » .

یادداشت‌ها

1 - Appian.
2 - Batesa.
3 - Strategos.
4 - Arabarch.
5 - Zamaspes.
6 - Stratiarch.
7 - Dyzpty.
8 - Tacitus.
9 - Iarhai of Palmyra.
10 - Thilwana.

۱۱ – شاید میشان . م .

12 - Arabai the Palmyrene.
13 - Soados.
14 - Boliades.
15 - Philastratos.
16 - Bitaxsh.

۱۷ – Dios Hyperberetois یا دیوس اول سال سلوکی وهیپربرتوئیس
برابر است با سپتامبر . م .

۱۸ – درهم ودرم . م .

۱۹ – سه درهمی . م .

۲۰ – دوستدار یونان . م .

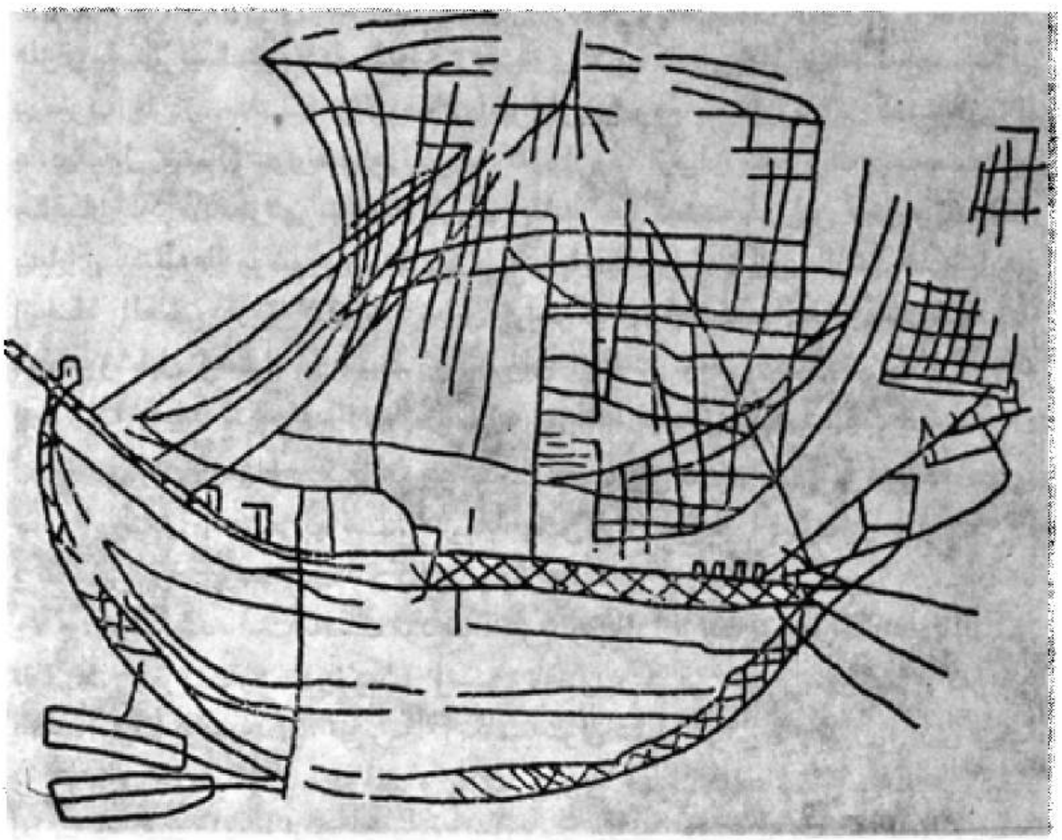
فصل پنجم

اقتصاد و جامعه

(پایه اقتصاد پارت بر کشاورزی وبازرگانی استوار بود وصنعت اهمیت چندانی نداشت. بیشتر ساکنان شاهنشاهی روزی خودرا همچون خرده مالکان یا شبانان و «بندگان وابسته به‌زمین» مالکان عمده وشاید دربعضی موارد «بندگان» درزمین می‌جستند. گوسفند وبز وگاو وخوك واسب وخر وشتر عربی پرورش داده می‌شد وحبوبات وگندم ومیوه وسبزی بعمل میآمد. بیشتر زمینهای قابل کشت‌شاهنشاهی نیازمند فراهم‌کردن آب بودند، تا برآبهای رود وباران‌که ناکافی بود افزوده شود. پس آبیاری درآسیای غربی اهمیتی شگرف داشت. درایران اصلی آب‌را غالباً به‌وسیله قنات یاکهریزمی‌آوردند. اردوان‌اول‌به‌هنگام گریزازبرابرآنتیوخوس سوم قنات‌هــا را ویران میکرد. زاماسپ شترپاون شوش ۱-۲ م. (ت ۷) را بامجسمه‌ای وکتیبه‌ای برپشت آن به‌سبب آوردن آب گوندیزوس[1] به‌شوش سربلند کردند. دراسناد اورامان حقابهٔ موستان کوپانیس[2] به تفصیل آمده‌است. یك بررسی دقیق دربخش دیاله عراق نمودار منتهای هوشمندی مردم است درتوزیع آب به‌روزگارکهن. دردوران سلوکی وپارتی درکار آبیاری این منطقه ابتکارهای بسیاری بعمل آمد. بی‌گمان دراین هنگام ازچهارپایان برای جاری ساختن آب بهره می‌گرفتند وباکندن جویها وآبراهه‌ها آب رودرا تادوردست می‌رسانیدند. کارهای آبرسانی و تنقیه ومرمت وتعمیر راههای آب بی‌گمان بسیار رایج بوده است. باغ‌های پرازخرما گویا درآن هنگام کرانه‌های بابل‌را پوشانیده بوده‌است.

چون به‌وضع داد وستد میان مدیترانه وشرق نزدیك ودور پس‌ازبرافتادن

سلوکیان بنگریم می‌بینیم که پارتیان ازگرمی ورونق این بازار بیشتر همچون دلال ونه تولیدکننده شدند. درآغاز دوران‌پارتیان‌بی‌گمان با بازرگانان سلوکی دادوستد میکردند. روابط بازرگانی با چین تا سدهٔ دوم پ . م . سخت استوارشد(ش ۱٤) . چنانگ‌چئین[۳] ودیگران ازدلبستگی وشور پارتیان به‌تجارت سخن‌گفته‌اند . کاریها وکاروانها وکشتی‌های پرکالای ایشان به‌سرزمینهای همسایه میرفت وبرای ترغیب امپراتور چین به ادامه تجارت پیشکشهای گرانی و چشم‌گیری همچون شترمرغ وشعبده‌باز ومانند آنها میفرستادند . راه ابریشم میان چین ومدیترانه دایر شد وهیئت‌های دوستی وحسن روابط وپیشکشها چنانکه درمنابع چینی آمده است میان دو طرف درسده اول و دوم میلادی دررفت وآمد بودند . چینیان باسکه‌های



شکل ۱٤ – نقاشی با رنگ سیاه پیدا شده درخانه‌ای در دورا اوروپوس‌که حمل کالای بازرگانـــی را باکاروان وکشتی درسدهٔ دوم و اوایل سدهٔ سوم م. نشان می‌دهد. (از روی M. Rostovtzeff, Caravan Cities, figs. 5-6

پارتی آشنا بودند . وپیش از ۱۵۰ م . سجع یك سکهٔ پارتی را برای تزئین روی یك مفرغ چینی نقل‌کردند . اما روابط بازرگانی پارت وهند آنچنان آشکار نیست واسناد بسیاری به‌دست نرسیده‌است) برسکه‌های هندی درسده اول پ . م . حروف

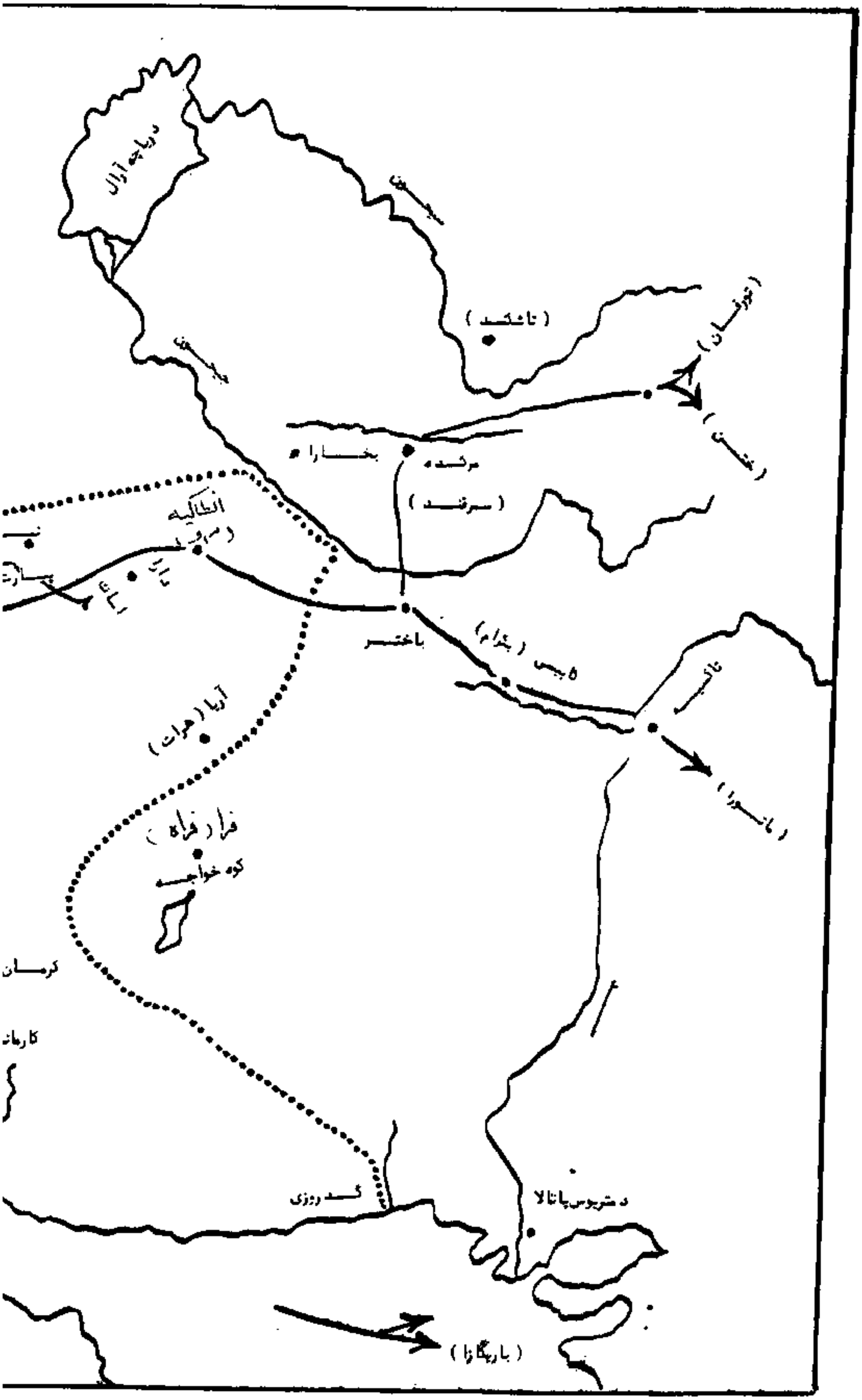


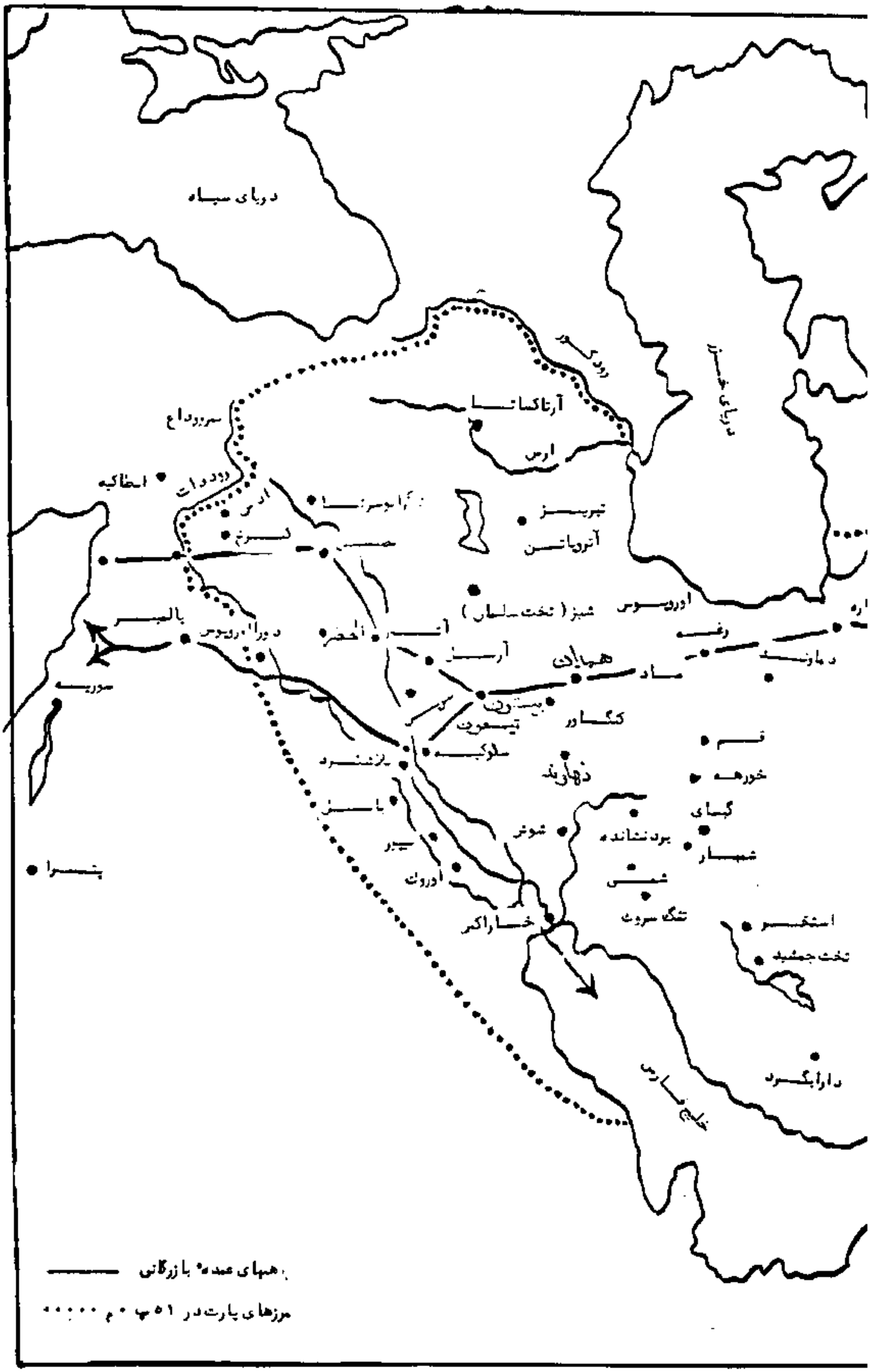
یونانی قائم‌الزاویه درست درهمان زمانی‌که این شیوه درسکه‌های پارتی بکار بسته شده ضرب شده است . پارت ازراه زمینی بزرگ باختر به‌باریگازا[4] وازراه دریائی ازخاراکس اسپاسینو به‌مصب سندکه راهی چهل روزه بود متصل می‌شد ، درشمال ایران درنواحی وسیعی سکه‌های پارتی ودرروسیه جنوبی وبه‌ویژه در البیا[5] آثار هنری پارتی پیدا شد . درمحل اخیر بسیاری کنده‌کاری برعاج بدست آمده‌است . درمغرب پس‌از ۷۰ ــ ٦۰ پ . م . امپراطوری روم پدیدار شد . گذشته از راه عادی بابل تاشمال سوریه راهی‌کوتاه کاروان‌رو ازمیان بیابان سوریه جلب نظر مسافران‌راکردکه ازشهر واحه‌ای رومی پالمیر می‌گذشت . دراین محل باپیداشدن بسیاری کتیبه‌ها موضوع روشن‌تر است . پالمیریان به‌بسیاری ازشهرهای پارتی ازجمله الحضر دربین‌النهرین تابابل وسلوکیه وبلاشگرد وخاراکس اسپاسینو درقلمرو بابل ومیسن می‌آمدند . پالمیریان ازشوش وحتی شمال غربی هند (که به‌مناسبت وجود سکاها درآنجا ، سکائیه خوانده میشد) یادکرده‌اند .

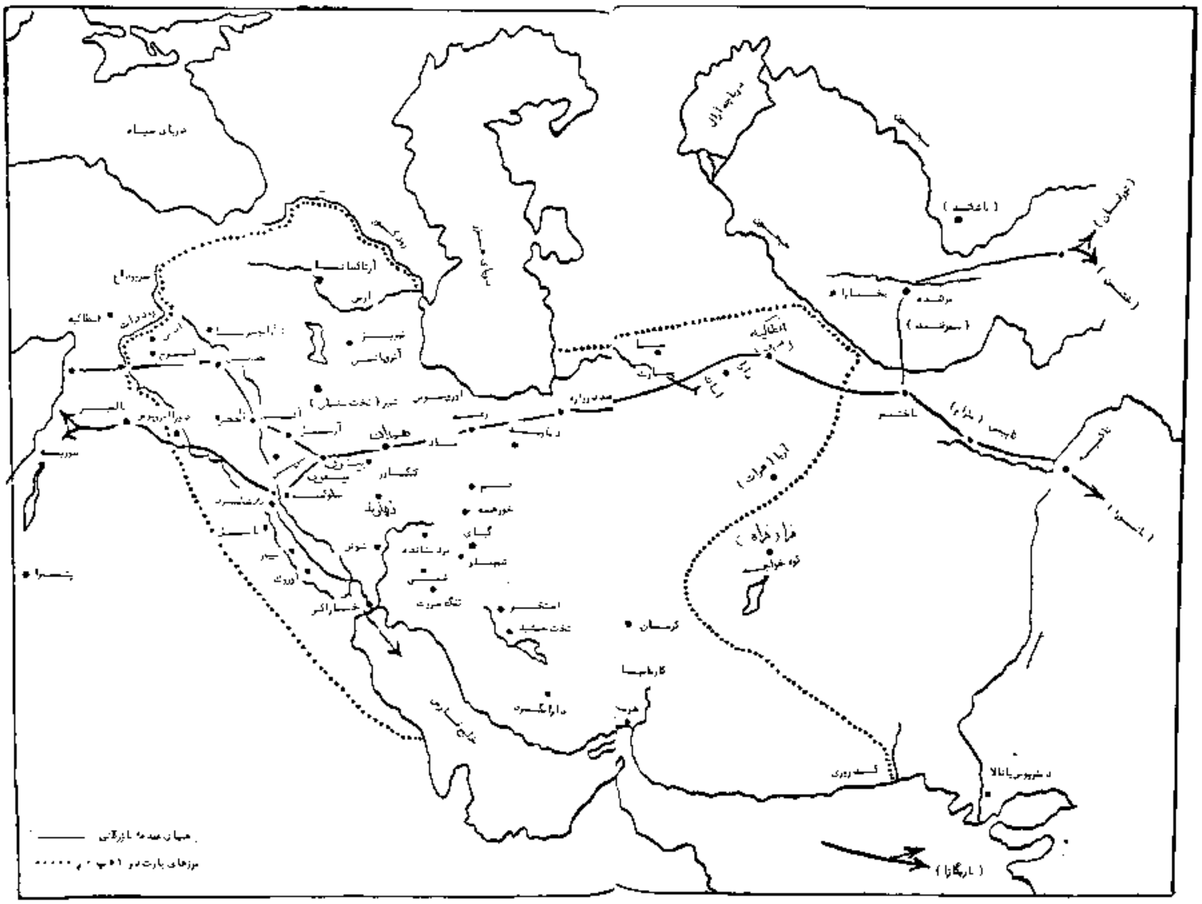
درپارت راههای‌دیگری‌هم شناخته شده‌است (ش ۱۵) . مهمترین‌آنها دوانتهای جاده ابریشم‌را به‌هم می‌پیوست . منزلگاهها وکاروانسراهارا ایزیدور خاراکسی‌که برسر این راه بوده است درکتاب چاپارخانه‌های پارتی‌که‌درحدود ۱پ .م . یا ۷۰ م . نوشته شده است به‌دست میدهد . ایزیدور مارا ازانطاکیه درکنار نهر العاصی تا فرات ومرز پارت درزوگما وسپس تاجنوب شرقی یعنی سلوکیه (که‌راهی پانزده روزه بوده است) می‌برد . آنگاه به‌سوی شمال شرقی تاهمدان و ری و نسا و مرو می‌رود . ازآنجا درقلمرو پارت به‌سوی جنوب تاافغانستان وهند می‌رود . اما شاخه چینی این راه‌که ایزیدور ازآن چیزی نمی‌گوید تاآن‌سوی مرو وباختر (بلخ) و «ام‌القراها» وبرج سنگی (تاشکورگان) و تورفان و ترکستان چین وخود چین می‌رفته است . بسیاری راههای کم اهمیت‌تر وراههای فرعی ازشاهراه دربخش شرقی آنسوی مرز پارت وهمچنین به‌ویژه دربخش غربی پارت جدامی‌شد که‌در نقشه تنها به‌نمودار ساختن جهت‌کلی آنها اکتفاکرده‌ایم . یك راه مهم مغرب ایران طبعاً خاراکس اسپاسینو را با سلوکیه متصل می‌ساخت . راهی ازاینجا بسوی شمال تاالحضر تاآنجاکه میشان (میسن) گویند می‌رفت . سکه‌هائی‌که درشوش

پیدا شده بیشتر ضرب شده درشوش یاسلوکیه یاخاراکس اسپاسینو است که نمودی است ازآمدورفت فراوان این راه . درپایان‌باید گفت که استرابون‌ازراهی‌دیگر که از تخت جمشید به‌کارمانیاکه روستائی پارتی بوده درمیان سنگهای درشت خارا ودر کرمان کشف شده مکرر یاد می‌کند . این چنین برمی‌آیدکه این راه می‌بایستی بسوی سیستان ادامه می‌یافت ، ولی هیچ اثری ازآن پیدا نشده است .

ازیك‌گزارش رسمی چنین عبارتی‌را مکرر نقل‌کرده‌اندکه راه خشکی ابریشم تا مدتها توسط یك حکومت پارتی دشمن بسته یادرمعرض تهدید بوده‌است . این سخن یاوه است . عبارت مندرج درهان ــ شو چنین است : «امپراطور روم همواره خواستار گسیل‌داشتن سفیرانی به‌چین بوده است . اما آن‌ـ‌هسی (پارتیان ؟) خواستار آن بودندکه تجارت ابریشم چین‌را بخود اختصاص دهند . وازهمین رو پیوسته پیوند آنان بریده شد . این امر تا (١٦٦ م .) ادامه یافت که تاتسئین شاه (امپراطوری روم) آن ــ تون (مارك اورل) سفیرانی فرستاد . . . ازآن زمان روابط مستقیم بااین‌کشور پیدا شد .» اما آنچه این عبارت‌های چینی میگویند درباره بریده‌شدن روابط مستقیم آنها است باروميان . پارتیان آنچنان ازسودخویش غافل نبودندکه راهی‌راکه اینهمه درآمد برای ایشان میآورد ، نابودکنند ، اینان تنها دو مشتری بزرگ خودرا ازهم جدا نگاه می‌داشتند تا ازبهای واقعی اجناس یکدیگر خبر نداشته باشند . اسناد چینی وپالمیری وجود آمد ورفت پیوسته وپرامنیت ازقلمرو پارت‌را چنان بااستواری نشان میدهندکه‌گویا این امر شیوه‌ها و مشی سیاسی و وجود مرزهارا نادیده می‌گرفت . شك نیست که جنگهای خانگی وتاختن‌های لشکر رومی برمرزهای غربی‌گاهی راه‌را ناامن می‌ساخت ، ولی هرگز این امر دوام نمی‌یافت . ودلبستگی اقتصادی برسیاست چیره می‌گشت . اگر ارائهٔ شواهد برای دایربودن جاده ابریشم ضرورت داشته باشد میتوان به‌کشفیات آثار باستان‌شناسی به‌مقدار زیادی درشهرهای بازرگانی بین راه درسراسر شاهنشاهی پارت استنادکرد . درپالمیرو ودرالحضر ساختمان‌های بزرگی هنوز برپاست . درجاهای دیگری چون مرو ونسا وشوش وسلوکیه وآشور وجاهای دیگر به‌تعدادی ساختمان پیدا شده‌که موجب درج یك فصل مستقل دراین کتاب‌گشته است . اگر کسی ازکنار صخره بیستون نمی‌گذشت دلیلی نداشت که شاهان اشکانی درآنجا کتیبه‌ای به‌یادگار بگذارند . شهرهای کهن‌تر همچنان پررونق ماندند وشهرهای تازه‌ای درروستاها وحتی مانند الحضر وبلاشگرد ازهیچ برآمدند . بسیاری وجود مجسمه‌ها درمغرب‌پارت خود شاهد ثروت‌بازرگانان‌وامیران‌این‌شهرهاست که درآنها شکم‌های ستبر واندام فربه ایشان نمودار دارائی‌وتوانگری آنان است (ت ٤٥و٥٤) . درکتیبه‌ای درپالمیر شیوهٔ کار مالداران وکاروان سالاران را نمودارساخته است .


دریاچه آرال
(تاشکند)
(تورفان)
(ختن)
بخارا
مرکنده
(سمرقند)
انطاکیه
(مرو)
باختر
(بگرام)
(ماتورا)
آریا (هرات)
فرا (فراه)
کوه خواجه
کرمان
گدروزی
دمتریوس پاتالا
(باریگازا)


دریای سیاه
دریای خزر
رود کور
آرتاکساتا
ارس
سرچشمه
رود دجله
رود فرات
انطاکیه
تبریز
آتروپاتن
شیز (تخت سلیمان)
اوروپوس
رغه
دماوند
همدان
ماد
کنگاور
بالیس
دورا اوروپوس
الحضر
سلوکیه
ذهاوند
قم
خورهه
بابل
شوش
شوشتر
اوروک
خاراکس
استخر
تخت جمشید
دارابگرد
خلیج فارس
سوریه
پترا
راههای عمده بازرگانی
مرزهای پارت در ۵۱ پ ۰ م


دریای سیاه
کرمان
تخت جمشید
استخر
دریاچه آرال

یك نمونه کامل ازاینگونه کسان درشرحی که زیر مجسمه‌ای برای تجلیل نگاشته شده است آشکار می‌شود: «این مجسمه تیمارسو[6] پسر تیما[7] . . . کاروانسالار است. آن‌را کسانی که ازخاراکس اسپاسینو بهمراه او آمدند برپا داشتند. زیرا به‌آنان ۳۰۰ دیناری زر به‌وزن قدیم به‌وام داد. و باآنان خوشرفتار بود. برای احترام او وپسرانش . . . درماه نیسان ٥٠٤» (آوریل ۱۹۳ م.) تیمارسو وبسیاری دیگر مانند اودرکار پیشرفت بازرگانی باوام‌دادن وبرقراری امنیت کاروانیان و بازرگانان به‌شیوه‌های گوناگون وحتی گاهی (چنانکه دراین مورد ملاحظه شد) باراهنمائی و ارشاد کاروان به‌تن خویش مؤثر بودند. دورن[8] ازمأموران رسمی که عرب[9] بود نیز مسئول برقراری امنیت دربیابان ونگاهداری بازرگانان بوده است. چینیان گفته‌اندکه بازرگانان سوریهٔ روم درستکار بودند وازراه تجارت با پارت و هند یك برده سود می‌بردند.

ازمنابع آن روزگار وکشفیات باستان‌شناسی می‌توان اندکی ازکالای آنان آگاه شد. کتیبه بلندبالای مشهور به تعرفه پالمیر مورخ ۱۳۷ م. نرخ مالیات شهرداری‌را برکالای وارداتی به‌دست می‌دهد. واحد عمده مقیاس بار شتر است، وگاری مشتمل است برچهار بار شتر وبار خر برابر است بانصف بار شتر. اقلام تجارتی عبارتست ازبنده زرخرید وخشکه بار ورنگ ارغوان[10] وعطریات (که‌بادقت مشخص شده) وروغن زیتون ودنبه وحیوانات وپوست ونمك وخوراکی ومیوه کاج ومجسمه‌های مفرغی. درنوشته‌های چینی حیوانات شگفت وزر وسیم وسنگهای گرانبها وفرش وهمه‌گونه عطریات وپارچهٔ قیمتی و البسه ابریشم چین درج شده است. پارتیان ازچین آهن[11] وزردآلو وهلو می‌بردند. ودربرابر شراب وانار و شترمرغ و دیگر اقلام شگفت می‌آوردند. دربخش گم شده «توصیف پارت»[12] ایزیدور ازیك قلم مهم نام می‌برد وهمانا مروارید خلیج فارس باشد. در «محیط دریای اریتره»[13] که دفتری است در ٦٠ م. فراهم آمده برای استفاده بازرگانان دریائی میان مصر وهند ازاقلام مال‌التجاره چوبها وپارچه‌های پربهاء ورنگها و ادویه نام می‌برند. برای اثبات این گزارشها ازمزارات وشهر پالمیر و دورا وجاهای دیگر پاره‌های ابریشم بافته ونخ ابریشم چین وپارچه هندی وشیشه وسنگ (این هردو قلم گرانبها) وشیشه سخت[14] پیدا شده است. مجسمه‌های هلنیستی زن که درنسا پیدا شده است وهم‌چنین آثار فلزی وشیشه‌ای وگچی ازبگرام افغانستان تا دوردست باکاروانها درحرکت بود.

این داد وستد تجارت اجناس لوکس بود ونمودار وضع اقتصادی روزگار پارتیان است. ونیز نمایشگر وضع اقتصادی روم است. ثروت درنزد طبقه‌ای متمرکز شده بود. اعضای طبقه بالای اجتماع خریدار عمدهٔ این کالاها بودند.

پس مقدار مصرف هم‌کم بود. درنتیجه جامعه برای تولید چندان تلاشی نداشت ومحرکی برای تهیه ماشین وتولیدکالا به مقدار زیاد درمیان نبود. کارهای ساده وپرتکراررا بندگان انجام می‌دادند وبنابراین مهارت فنی درپایه‌ای بسیار نازل بود. ازشواهد نادر این‌گونه مهارت‌ها یکی‌کوزه سفالین بیضوی شکل است‌که دربابل پیدا شده. درآن مس وآهن وقیر بود وشاید برای آب نقره‌دادن مس ازآن استفاده میشد. کارگاههای بزرگی برای تولید ضروریات روزمره مانند سفالینه‌ها البته وجود داشته است. ولی دراین‌کارها ازشیوه‌های ابتدائی وساده بهره می‌گرفتند. حمل ونقل‌گران وکند بود ومتضمن خطرات جنگ و راهزن ودرندگان. باآنکه اقلام‌کم بها مانند سفالینه‌ها وروغن وشراب‌گاهی تادوردست برده میشد (چنانکه شکسته‌هائی ازکوزه‌های مهر جزایر یونانی رودس وتاسوس درنمرود وشوش وسلوکیه پیدا شده) تنها کالاهائی‌که سود فراوان بدست میدادند شایان تجارت بودند. ازاینها گذشته درشاهنشاهی پارت توازن ثروت به‌سوی جامعه مغرب‌کشور متمایل بود. این عدم توازن موجب نتایج سیاسی‌هم می‌شد وبهمین جهت بابل محل مورد اقبال ومیل غاصبان بود، اما شگفتگی هنر ومعماری ازحدود ۵۰ پ. م. زمانی‌که رومیان به‌سوریه درآمدند تا ۱۵۰ م. بوده است. اما فرو گذاشتن ضرب تترادراخم[15] وکاستن ازسکه‌های سیمین ازسدهٔ اول میلادی نمودار بدی روزافزون وضع اقتصادی است. تا ۲۰۰ م. ویرانگریهای رومیان مایهٔ بی‌رونقی شهرها ازجمله بابل وسلوکیه وآشور وشوش‌گشت وخرابی عیار سکه‌ها هم نمودار فقر عمومی وروزافزون است. بااین‌همه کشتی‌ها وکاروانها همواره در راه بودند واگر راههائی بنا برموجباتی بسته می‌شد راه دیگر می‌پیمودند. هیچ تغییری محسوس دربهای‌کالاها از ۱۱۳ پ. م. تا ۱٦٤ م. درشهر دورا روی ننمود وشهرهای الحضر وپالمیر ودیگران همچنان رونق خودرا حفظ‌کردند.

در رأس جامعهٔ پارتی پادشاه قرار داشت. معمولاً دسترسی به‌او میسر نبود. تاجش زرین بود وبرتختخواب زرین می‌آرامید، آنان‌که به‌باریافتن سرافراز می‌شدند پیشکشی بایستی می‌بردند. برسکه‌ها کلاه شاه‌را می‌بینیم‌که‌از کلاه نوك تیز سکائی به‌نیم‌تاج ساده وسپس به‌تاج استوانه‌ای جواهرنشان تغییر یافته است. شاهان دست‌نشانده نیز ازاین امر پیروی می‌کردند، ازنقش برجسته نمرود داغ درکوماژن (درحدود ٦۹–۳٤ پ. م.) آشکارا چنین برمی‌آیدکه شکل‌ها وتزئینات آنها همه معنی‌دار بود و با دقت طرح شده بود (ت ٦ و ۳۰ و ۳۱ و ۵۰ – ۵۲). برگردنش یقه‌ای فلزی وجامه‌اش با تزئینات ریز ودقیق وباریك آراسته‌گشته بود. رعایایش چنانکه ژوستن وپلوتارك‌گفته‌اند به اقلیتی ازآزادان وانبوهی بندگان وابسته به ارباب تقسیم می‌شدند. اما این سخنان را نویسندگان

آنها درتوصیف سپاه آورده‌اند. اساس جامعهٔ ایران به طورکلی ازخانواده یا تیره وقبیله تشکیل می‌شد. آزاتان یا آزادان همانا شاهان فرودست واشراف ودیوانیان دستگاه شاهی وخانوادهٔ ایشان بودند. بندگان و وابستگان اربابان فرودستان اشراف وکشاورزان وابسته به زمین بودند. باآنکه درپارت بندگی وبنده‌داری وجود داشته است اما شواهد آن (جز درشهر یونانی دورا) فراوان نبوده است. امتیاز میان بنده درجنگ به اسارت افتاده با آنان‌که برای ادای دین فروخته می‌شدند دراواخر زمان اشکانیان آشکار شد. اما به طورکلی بندگی درپارت‌کمتر ازسرواژ یعنی بندگان وابسته به زمین بوده است. این اوضاع «فئودالی» دربخش ایرانی جامعه ازدیگر اجزاء آن بیشتربود. خاندان فرمانروائی اشکانی هم ازبخش شمالی همین جامعه برخاسته بود. درفارس گروه دیگری مستقر می‌شدندکه به لهجه جنوب غربی زبان فارسی میانه سخن می‌گفتند وازفارسی باستان هخامنشیان ریشه‌گرفته بود. چنانکه ازسکه‌های این شاهان برمیآید بعضی سنتهای ایران‌باستان را نگاه داشته بودند(ت ٦ ل ، ل‌ل). اینان چون دست نشاندگان سلوکیان بودند سکه‌هاشان همانند سکه‌های هخامنشیان بود(ت ٦ ن ، ن‌ن). ویك آتشگاه ونشانهٔ بالدار خدای کهن آهورامزدا برآن نقش شده‌است. درزمان اشکانیان ازسکه‌های پارتی تقلید میکردند. اما هیچ عبارتی به یونانی درآن دیده نشد. درسجع این سکه‌ها حروف آرامی وبعدها آرامی آمیخته به هزوارش به زبان فارس میانه با نام ایشان به‌کار رفته است. فرمانروایان خودرا « شاه » می‌خوانند ونام‌های داریوش و اردشیر درمیان ایشان فراوان است‌که یادآور شکوه‌کهن است.

درکنار ایرانیان مردمان و جامعه‌های دیگری می‌زیستند. مغرب پارت را آرامیان قبضه‌کرده بودندکه مردمی سامی زبان وساکن شهرها ودشتها تامشرق الیمائیس بودند. درشهرهای بابل، بابلیان سامی می‌زیستند. دربیابان‌ها عربان زیر نظارت دقیق پارتیان درحرکت ورفت وآمد بودند. اینان‌کم‌کم به‌میان جامعه‌های آبادی‌نشین مغرب آسیا راه می‌جستند، وبرپارهٔ بزرگی ازشرق نزدیك مسلط می‌گشتند. باآنکه زبان مردم پالمیر هنوز آرامی بود، نامهای نیمی ازمردم آن آرامی ودرکتیبه‌ها عنوان فرمانروائی الحضر «پادشاه عربان» بود. یهود هم مردم سامی دیگری بودند، اینان‌را پارتیان همچون جامعه‌ای رسماً شناخته وبه‌آنان خودمختاری داده بودند. چنانکه ازتلمود برمی‌آید اینان درمغرب ایران فراوان بودند، به ویژه درشمال سرزمین بابل ورئیس هرجامعه مسئول گردآوری خراج وتعیین قضات ودیگر مأموران بود. به‌یهود حق صدور حکم اعدام برای اعضای جامعهٔ خویش داده شده بود. اینان با بستگان خویش درفلسطین روابط بسیارداشتند.

یونانیان درشهرها می‌زیستند بویژه درآنهاکه به‌دست اسکندر وسلوکیان

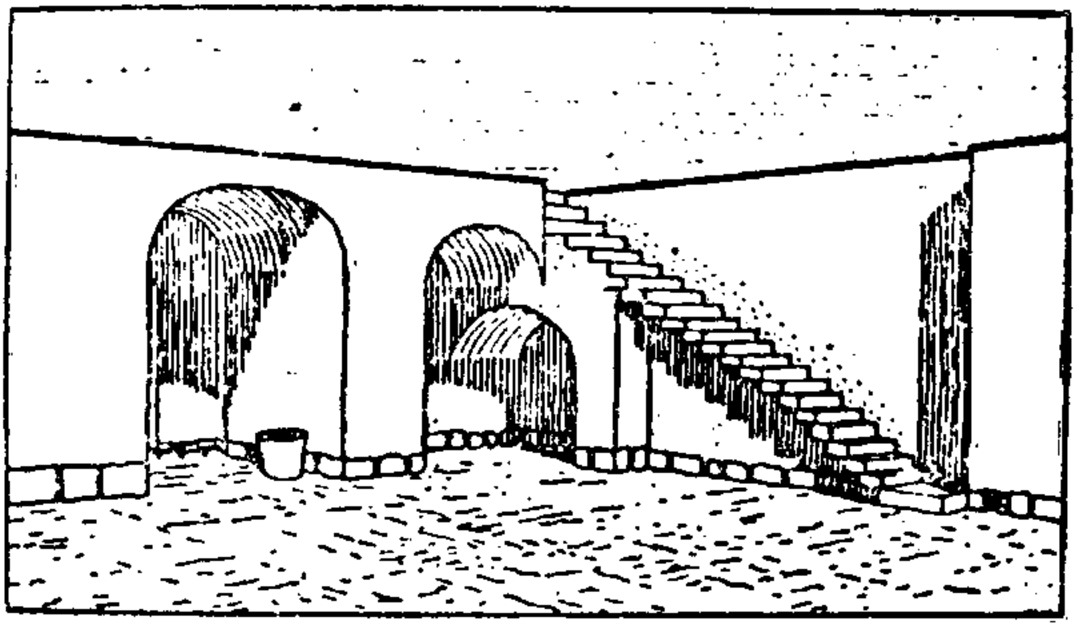
پی‌افکنده شده بود. دربعضی جامعه‌ها تمدن وزبان یونانی تاسده اول م. همچنان چیره ورایج ماند. ایشان چنان عنصری قوی درشاهنشاهی به‌شمار می‌رفتند که‌از هنگام پادشاهی مهرداد دوم به‌بعد شاهان اشکانی عنوان دوستدار یونان[16] را همهٔ برای احتیاط برخود می‌گذاشتند. اردوان سوم‌که ازجامعه‌های یونانی رمیدگی یافته بود این عنوان را ازنام خود برداشت (ت ٦ طط) ولی جانشینانش باز آن را درسکه‌های خویش درج کردند.

پارتیان هم‌چنین به گفتهٔ آمین مارسلن شهرساز هم بوده‌اند وشهرهائی مانند تیسفون وبلاشگرد والحضر وتجدید بنای نسا ومرو ازایشان است. حتی بزرگترین شهرهای پارتی، امروزه‌کوچك می‌نماید. جمعیت تقریبی سلوکیه‌که به‌تخمین پلینی ٦٠٠٫٠٠٠ تن بوده اکنون پس‌ازکاوش درحدود ٨٠٫٠٠٠ برآوردکرده‌اند. ازهمهٔ این جامعه‌ها چه آنهاکه ازقدیم وجود داشته‌اند وچه آنهاکه به دست یونانیان یاایرانیان پی‌افکنده می‌شدند جمعیت خواه ازلحاظ نژادی وخواه ازنظر سیاسی بسیار درآمیخته ودرهم بود. نامهای پادشاهان میسن نمودار ریشه نژادی شرقی گوناگون هستند، که‌بی‌گمان اصل به‌آنها می‌رسانند. جامعه‌های بازرگانی پالمیر فی‌المثل دارای انبارها ومؤسسات متعلق به‌همشهریان پالمیری درهمهٔ شهرهای عمدهٔ تجارتی مغرب پارت مانند بابل وسلوکیه وخاراکس اسپاسینو وبلاشگرد وجاهای دیگر بودند. در دورا اوروپوس درآمیخته‌ای ازنامهای یونانیان وسامیان وایرانیان به‌دست آمده است‌که‌گواهی است بردرآمیختگی بسیاری ازمردم این شهر شاهنشاهی. بی‌گمان بسیاری ازجامعه‌ها درشهرها تاسالها هویت یونانی وبابلی وآشوری وغیره‌را نگاه داشتند ودرنسا بسیاری نامهای ایرانی برسفال شکسته‌ها یافته‌اند. ولی تنها درروستاها وقبایل هویت‌کامل وخالص نژادی حفظ شده بود.

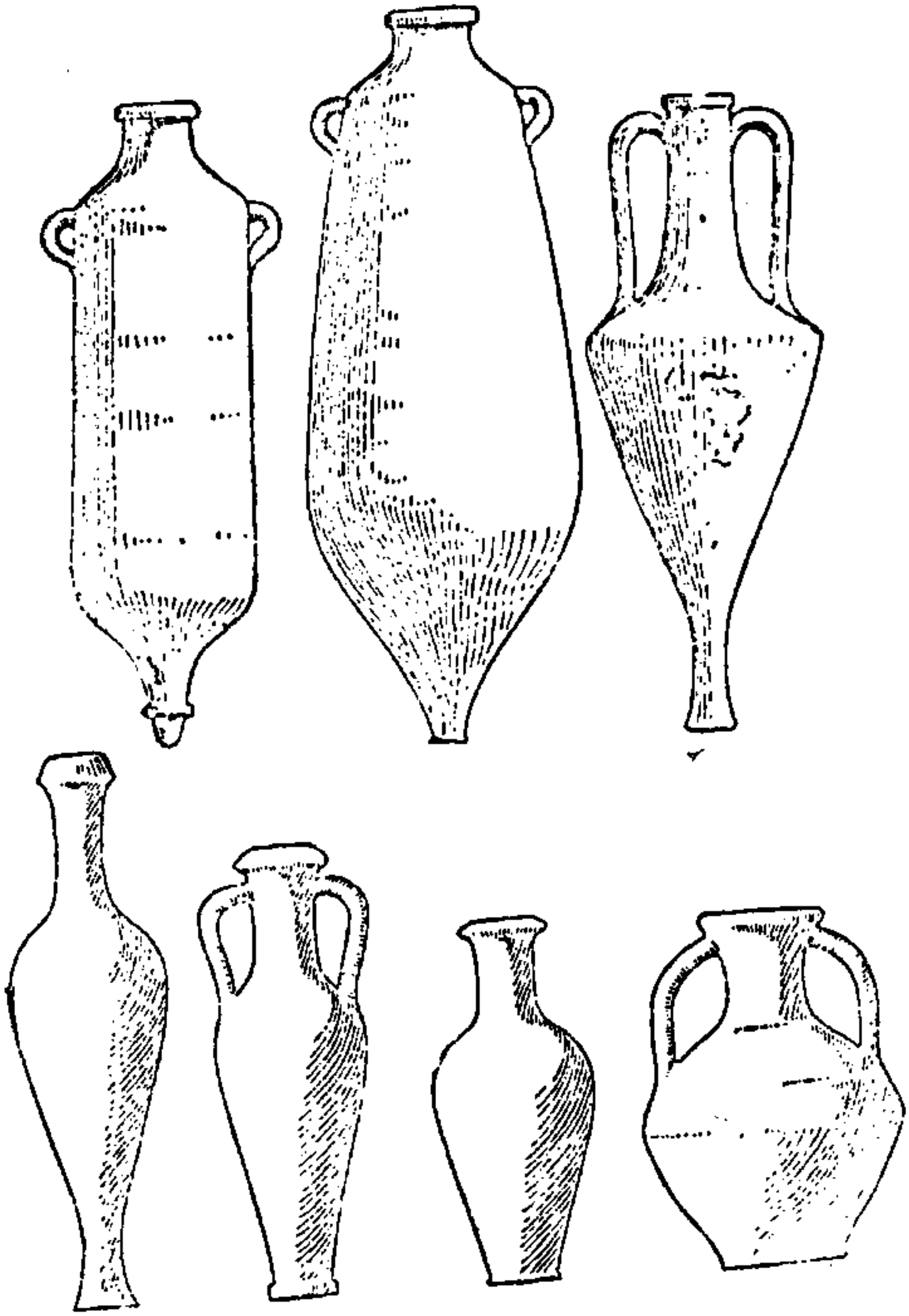
ازجامعهٔ بزرگ پارتی وزندگی روزمره آنان نویسندگان‌کهن، وکاوشها باستان‌شناسی بعضی اطلاعات جسته وگریخته بدست می‌دهند درجامعه پارت‌هم مانند بیشتر جامعه‌های‌شرقی مرد برتری‌کامل دارد. ژوستن باشادمانی فهرستی ازخویهای زشت پارتیان به‌دست می‌دهد. خشن بودند ونیرنگباز وبدرفتار وماجراجو. بااین همه برما روشن شده است‌که ایشان طبعاً آرام وخاموش وبیشتر اهل کار بودند تاگفتار. زنان درجای خاص خود می‌زیستند ومحدود بودند وکنیزکان شاهی را خواجگان نگهبان درمیان داشتند. به‌گفتهٔ ژوستن هیچ زنی حق صرف خوراك درحضور شوهر نداشت. ونیز درمکانهای عمومی نبایستی ظاهر می‌شد. شك نیست که‌دراین‌کلام ژوستن بعضی اغراقات‌هم راه دارد، اما شواهدی بروجود محدودیت زنها درجامعه پارتی یافته‌اند. ازاسناد قانونی دورا چنین برمی‌آیدکه زنان بیشتر بی‌سواد بودند، زنان سامی باآنکه درمجامع دینی نیمی ازروی‌را آشکار می‌کردند

ولی معمولاً روی پوشیده وحجاب داشتند(ت ۳۵). درسنگهای مزار شواهدی ازتأسف برمرگ زودرس کودکان دیده می‌شود(ت ٤٤).

بیشتر خانه‌ها چنانکه خواهد آمد ازخشت خام ومانند امروزه درپیرامون حیاط ساخته شده بودند(ش ١٦). شبها بسیاری چراغهای روغنی می‌افروختند، کوزه‌ها وگلدانهای پارتی نخست تقلیدی‌بود ازظرفهای شرقی وسلوکی. اندك‌اندك ظرافتهای یونانی‌ازآنها رخت بربست(ت ۹). وبه شکلهای خشن‌درآمدند(ش۱۷). تزئیناتی به شکل شیار وطرح‌ها والگوها وشکل سرهای زیبا پدیدار می‌کردند. لعاب معمولاً آبی یا سبز وگاهی زرد وقهوه‌ای بسیار به‌کار می‌بردند. سفالینه‌های اسباب‌بازی یا قلك پول با شکاف‌انداختن پول درسلوکیه پیدا شده‌که بسیار باشیوه هنرمدرن ساخته شده‌اند. یك‌گلدان مرمرین زیبا درشوش‌پیدا شده ودرنسا ودماوند بعضی جام‌های شاخوارکه شباهتی به‌کارهای دوران هخامنشی‌دارند (ت ۸ و ۱۰). پارتیان مردمی میگساربودند، ولی‌به‌گفتهٔژوستن درصرف خوراك امساك می‌کردند. درنسا بسیاری سفال شکسته یافته‌اندکه بیشترازسده اول‌پیش‌ازمیلاداست‌ودرپیرامون خمخانه‌ها یافته‌اند. شاید زمانی معمول آن بوده‌که برکوزه‌های شراب تکه‌های سفالی بودکه برآن‌ها نه‌تنها مقدار وتاریخ شراب‌اندازی قید می‌شد بلکه گاهی موستان آن‌هم درج می‌گشت(ش ۱۲). برکوزه‌های سرکه وکشمش‌هم این‌مطلب را قید می‌کردند. هرجاکه خرما می‌روئید شراب خرما ساخته می‌شد. پارتیان‌گوشت



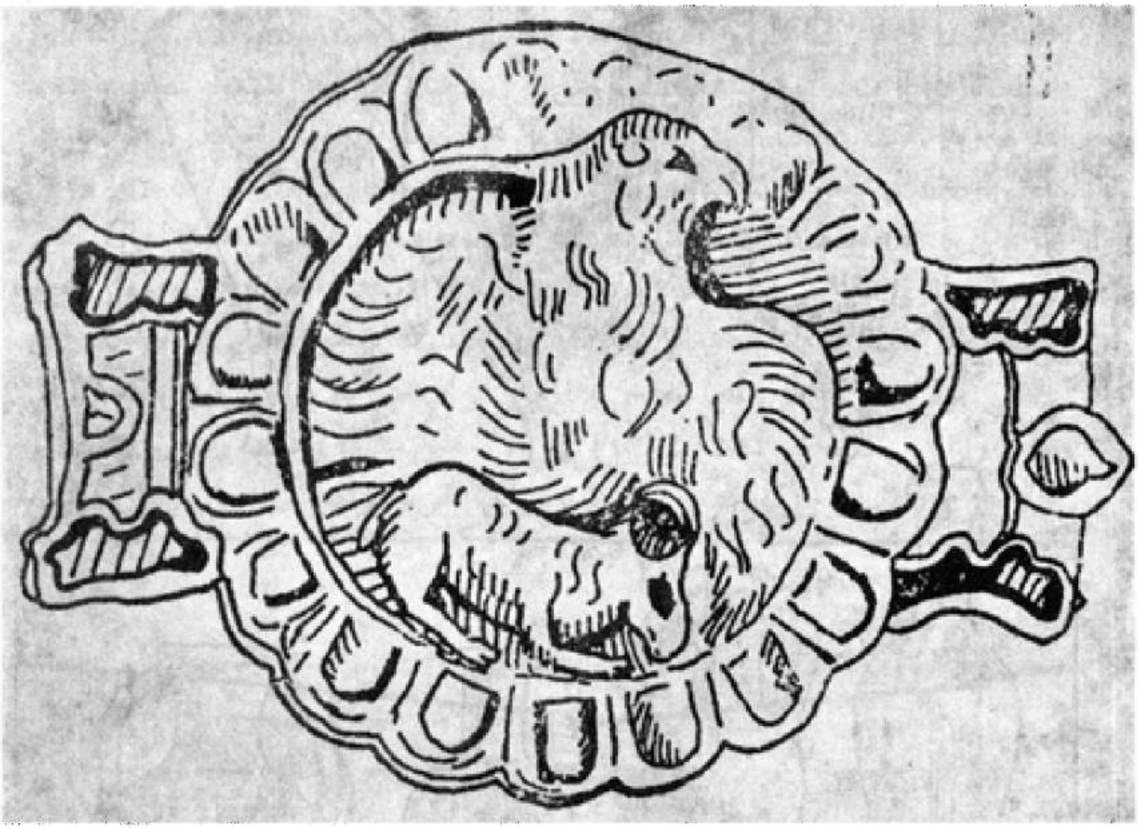
شکل ١٦ – حیاط خانه y درآشورکه طاق‌های ضربی ومسطح وپلکان بالاخانه را نشان‌می‌دهد. اوایل‌سدهٔ سوم م. (ازروی
W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 2



شکل ۱۷ – شکل سفالینه‌های معمولی دوران هلنیستی واوایل پارتی پیدا شده دربابل .
الف – کوزه‌های شراب وروغن به اندازه درحدود ۱/۱۵ طبیعی .
ب – کوزه‌های کوچك درحدود ۱/٤ اندازه طبیعی (ازروی
Reuter, Babylon - Merkes, fig. 46

شکار ونان فطیر وتخمیرشده ومیوه تازه وخشك وسبزی وبرای آنان‌که میسر بود ماهی می‌خوردند. برخاصیت سبزیها و ادویه‌ها آگاه بودند ولی ازشیوه آشپزی ایشان چیزی دانسته نیست.

طبقات اشراف وبازرگانان ازتجارت وبهره‌گیری ازروستائیان از زندگی فراخ وخوش برخوردار بودند، مجسمه‌های ظریف وزیبا شاید این شیوه زندگی آنان است. برهنگان را می‌توان‌کار استادان یونانی ورومی‌پنداشت (ت ۵۰ و ۵۲

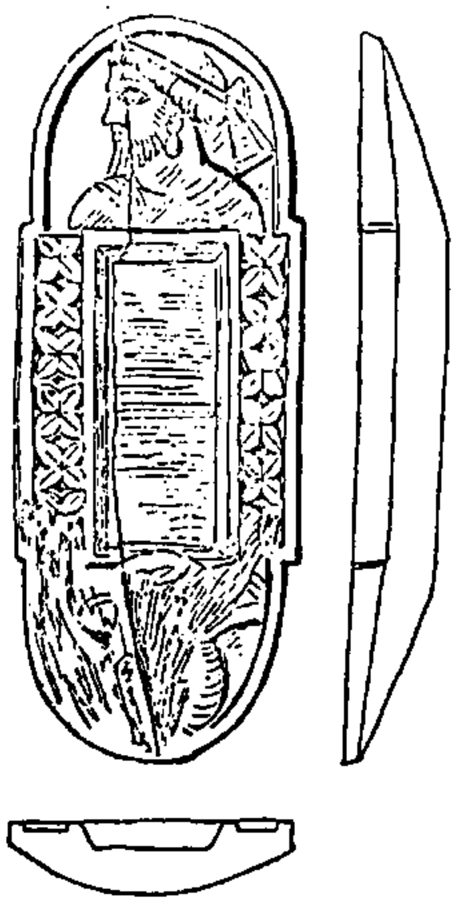


شکل ۱۸ – تزیین‌گل‌کمر یا دهانه اسب طلاکوب با شکل شاهین که جانوری را پاره می‌کند. درازا $3 \frac{1}{2}$ اینچ (۹ سانتیمتر) موزهٔ بریتانیا.

و ۶۵). آثار مجسمه سازان برای نمودارساختن ثروت وشکوه تزئینات افراد ساخته شده‌است. پادشاه الحضر مانند شاه پارت کلاهی بلند وجواهرنشان داشت. قبا وشلوار آنان‌هم جواهرنشان است. کمربندهای مرصع برکمروگاهی نیم‌تنه‌ای بسیارمرصع بربالای لباسهای‌دیگری می‌پوشیدند (ش ۱۸). درپالمیرسوزن‌دوزی به تکلف تام درجامه‌های مردان وزنان بکاررفته است. شلوارها پوششی بیابانگردانه ومناسب سوارکاری واقلیم خنك بسیاری ازبیابانگردان است (ت ٤). دربخشهای گرمسیری

قبا وشلوار ازپارچه‌های نازکترفراهم می‌شد. مچ‌پیچ چرمی یا پارچه‌ای برای سواری می‌بستندکه با بندهـــای شگفتی بسته می‌شد ودشنه‌ای هم برکمر می‌بستند (ت ۳۰). درمغرب‌پارت بسیاری‌جامه‌های‌یونانی‌قبا (chiton) و ردا (himation) که جامه‌های افشانتری ومناسب اقلیم گرم بودند می‌پوشیدند. هیچ یك ازاین‌جامه‌ها برای‌کشاورزان وکارگران مناسب نبود. این‌گونه‌کسان درآثار پارتی نمودار نشدند. اما درپالمیر اینان قبائی‌کوتاه دربرمی‌کردند وجامه‌ای نیزمی‌پوشیدندکه گردپاها پیچیده می‌شد اندکی همانند جامهٔ مردم ماله‌که sarong خوانده می‌شود (ت ۳٤). اززمان مهرداد اول بیشتر مردان ریشدار بودند. زلفها را رها می‌کردند وفر می‌زدند. زنان را به شیوه معمول درآسیای غربی پوشیده می‌داشتند. قبائی تا زانو برتن می‌کردند با شنلی‌که برسرهم افکنده می‌شد ونیز نقابی داشتندکه معمولاً به پس سرمی‌آویختند(ت ٤۲ و ٤۳ و ٤۵ و ٤٦). ازپوششهای بسیارگرامی داشتهٔ سرشیوه‌ای نسبتاً پیچیده وبغرنج بودکه عبارت ازنیم‌تاجی فلزی ودستاری بلند برفراز آن‌که شنل یا نقاب برروی آن افکنده یا بسته می‌شد. گیسوان را به شیوه یونانیان آرایش می‌کردند، وازمیان سر فرق می‌گشودند.

جواهرها برتأثیر آرایش می‌افزود، بسیاری قطعه‌های ظریف ودقیق پرداخته به شیوه یونانی هلنیستی فراهم شده‌اند(ت ۱۱). اما دستبندهای سیمین با دانه‌های ریز برآن واشیاء دیگر با مفتول‌کاری وتزئینات مهره‌ای (آنچنان‌که در دورا پیدا شده) ازابتکارات پارتیان است(ت ٤۲ و ٤۵). درسوریه‌کارگاههای شیشه سازی شیشه‌های سخت برای ساختن جواهرات مصنوعی‌که درگردن‌بندودستبند بکار می‌رفت می‌ساختند. حرز وتعویذ بسیار بکار می‌رفت. زنان خوش‌پوش پارتی درمقدارجواهری‌که بخود می‌بستند با زنان شیك‌پوش دوران ادوارد[۱۷] هم‌چشمی می‌کردند. مردان نیز انگشتان را با انگشتری وجامه‌ها وکفشهای نرم خویش را با سنگها ومرواریدهای پربها سنگین می‌کردند. اماگوشواره برای مردان رسمی خاص روستائیان بود، نه مردم شهرهای بزرگ. بازپسین تدبیر درآرایش ظاهر بزك‌کردن وصورت آراستن بود(ش ۱۹). ازآثار رنگی برجای مانده درنقش‌های برجسته مزارات پالمیر چنین برمی‌آیدکه «زیبارویان پالمیری» لبها را سرخ وپیرامون دیدگان را سیاه وگونه‌ها را ارغوانی می‌کردند(ت ٤۲). مردان نیز روی را می‌آراستند، سورن‌که برکراسوس چیـره‌گشت، رومیان را به‌سبب چهره‌های رنگ‌کرده وموهای به شیوه زنان‌آراسته تمسخرمی‌کند. پادشاهان ومغان به‌گفتهٔ پلینی معجونی ازشیرهٔ گیاهی را با چربی تن شیر وزعفران وشراب خرما درست می‌کردند وبرای آرایش روی خویش به‌کار می‌بردند. به هنگام تاجگذاری روغنی ازبیست‌وهفت جزء به‌کار برده می‌شد. عطر این آرایش را تکمیل می‌کرد.



شکل ۱۹ – صفحهٔ رنگ‌آمیزی برای آرایش چهره‌که با سرهای یك پادشاه وشاهبانو ازروی نقش سکه تزیین شده‌است . شاید ازسدهٔ اول پ. م. باشد. کمی‌کوچکتر از اندازهٔ واقعی

درسلوکیه‌کوزه‌های عطر پیدا شده .

توانگران پارتی درکاخ‌ها وبنگاههای بزرگ خویش ظرفهای زرین وسیمین بسیار مرغوب وظریف بکار می‌بردند . کاسه‌ها بانقش برگ وگیاه خرزهره وشوکت الیهود و رز یا گلهای سرخ وشکل‌آدمیان‌آراسته شده بود(ت ۱۲–۱٤). شکل‌های تقلیدی‌ازدوران هخامنشی وسلوکی‌هم خوب بازشناخته می‌شود(ت ۱۵). تزئین جعبه‌ای در شمی پیدا شده مرکب‌است ازشکل‌های آدمیان‌که با صدف پدید آمده‌اند. آلات موسیقی ازجمله چنگ ونی ونی دوتا وطبل می‌نواختند. بردیوار کاخها پارچه‌های نقش‌دار آویخته بودند. اگر سخن فیلوسترات را باور داریم دیوارها وکف اطاقها با بهترین فرشها آراسته شده بود. پیداشدن فرش بسیارزیبای سده چهارم پ . م . با نقشهای هخامنشی درگوریك سرکرده ایل درپازیریك[۱۸] درجنوب روسیه وبسیاری فرشهای پاره در دورا وادامه هنر فرشبافی تا امروز باید به مفهوم آن باشدکه پارتیان هم دراین هنرعالی دستی داشته‌اند.

سرگرمی‌های پادشاه پارت واشراف نمونه سرگرمی اشراف هند واروپائی بود . چون ازتبار بیابان‌گردان بودند بیشتر عمررا براسب می‌گذرانیدند . ژوستن

می‌نویسد : «برپشت اسب به‌جنگ ومهمانی وکارهای عمومی وخصوصی می‌روند . وبرپشت اسب سفر می‌کنند و بـر آن می‌ایستند و دادوستد و صحبت می‌کنند» (ت ٤ و ٦٩) . تنها بندگان پیاده می‌روند. سخت شیفته شکاربودند آنچنانکه بردان حتی با بی‌تدبیری‌فراوان به‌فیلسوف رنجور آپولونیوس‌تیانی پیشنهاد یك روزشکار درحومه بابل‌کرد. جانوران‌وحشی‌را درباغی یا«فردوس» نگاه می‌داشتند. پادشاهی که اسب وشکاردوست نمی‌داشت قابل‌تحمل نبود. ونن‌که در روم پرورش‌یافته بود به‌همین سبب ازتخت فرو افتاد . اردوان سوم‌که موقتاً به‌ناحیه‌ای درمشرق دریای خزرگریخت به‌خوبی توانست روزی خویش‌را باکمانش تأمین‌کند . اشراف پارتی هم‌گویا ازپیکار شاد می‌شدند . زیرا هرگاه بادشمن خارجی جنگ درمیان نبود ، جنگ خانگی درمی‌گرفت . سلاح‌های اشراف بادقت تعیین شده وملاحظه پیشرفت رواج علامتها ونشانی‌های خاندانها درزمان پارتیان بسیار جالب توجه است . نشانهای‌گوناگون اشراف برصخرهٔ بزرگی ازفیروزآبادکه به‌مناسبت پیروزی‌اردشیر ساسانی بربازپسین فرمانروای پارتی‌کنده شده نموداراست(ت ٧٥) . شاید تلفات در چنین‌پیکارهائی معمولاً بسیارنبود. درسدهٔ دوم م . اشراف‌گویا گذشته ازنخجیر به‌بازی چوگان هم می‌پرداختند. مهمانی هم سرگرمی موردپسند دیگری بود برای اشراف . دراین ضیافت‌ها نوازندگان داستان‌های پهلوانی می‌سرودند . شرح کامل این حماسه‌هاهم مانند طرح اساسی شعرهای هومرکه دریونان وجود داشت موجود بود . این‌شرح‌هاهم اساس حماسه‌ای شد ملی‌که فردوسی درشاهنامه درج‌کرد . باآنکه بسیار محتمل است‌که ادبیات پارتی وجود داشته وبه‌زبانهای همسایگان رخنه کرده ولی ازوجود نوشته‌ها وادبیات پارتی هیچ آثار وشواهدی دردست نیست . بعضی ازشاهان شیفتهٔ ادبیات یونانی بودند ودردربار نمایشنامه‌های یونانی به‌صحنه می‌آوردند. درنسا یك تالارتئاتر یونانی پیدا شده ونمایش باکائه اورپیدرا ارتاوازد مخصوصاً برای ارد دوم ترتیب داد .

دلبستگی به فرهنگ پارتی ونپرداختن به‌فرهنگ ایران امری‌بود عمومی برای شاهان پارتی وازهمین‌رو ازفرهنگ پارتی چندان اثری باقی نمانده است . اکنون ببینیم سرنوشت فرهنگ‌های دیگر درزمان پارتیان چگونه بود؟ تنزل ونابودی فرهنگ‌های بابل وآشور ویونان درزمان پارتیان موضوع بررسی جالبی‌را تشکیل می‌دهد . زیرا بقدرکافی شواهدی دردست است‌که طرح این تنزل را به‌دست‌دهد . نفوذ فرهنگی بابل درمغرب پارت‌گسترده بود . درآنجا بابلیان این مردم سامی شهر دوست همان شیوه‌ها ودین‌کهن خویش‌را نگاهداشتند وخط میخی همچنان تاسدهٔ ششم پ . م . درپیشرفت بود . دراین هنگام الواح گلین ازرواج افتاد وپوست آهو جایگزین آن شد . به‌همراه الواح مهرهای استوانه‌ای‌هم ازرواج

افتاد . بعضی ازاین مهرها که‌تاآن زمان بسیار رایج بودند سابقه‌ای بس‌کهن‌داشتند. دردکانی درنیپور نمونه‌هایی وجود داشت‌که تاریخ بعضی ازآنها به‌پیش‌از هزار سال تازمان کوسیان می‌رسید . مراسم وآیین‌های دینی‌کهن دوام یافتند وخدایان بابلی‌گو اینکه غالباً صفاتشان دستخوش‌دگرگونی می‌شددرمیان بسیاری‌ازجامعه‌های غربی آسیا محبوب بودند . قوانین بابلی رواجی عظیم داشت وکشفیات علمی و ستاره‌شناسی بابلی‌را بسیاری تحصیل می‌کردند وفرا می‌گرفتند . کمی شمالیتر درآشور جامعه‌ای روبه‌نابودی ازآشوریان برپا بود . درآنجا این مردم درهمان جایگاهی‌کــه پیش از روی‌دادن شوربختی ۶۱۲ پ . م . آشور و همسرش‌را می‌پرستیدند، به‌پرستش ایشان منتها درپرستشگاهی جدا ازآن روزگارمی‌پرداختند. حتی تا ۲۰۰ – ۲۲۸ م . هنوزهم نام‌هایی چون سین اهه‌اربا و اسارحیدون راکه یادآور روزگار پیروزیهای بزرگ برافتاده بود برفرزندانشان می‌گذاشتند .

فرهنگ یونانی‌که زیر نظر اسکندر وسلوکیان باسربازان و مهاجران به‌آسیا آورده شد درمواجهه بافرهنگ ایران وبابل برابری نتوانست تازمانی شرقیان ازتمدن یونان آنچه سودمند یافتندگرفتند مخصوصاً دربازرگانی وسالنامه ونام وسازمان دیوانی وامور قضایی . پیمان‌های بسته شده در دورا و اورامان باآنکه کسان ذینفع شرقی بودند به‌زبان یونانی نوشته شده بود . پلوتارك‌که حتی می‌گویدکه آرتاوازد پادشاه ارمنستان نمایشنامه‌های غم‌انگیز وتاریخ به‌یونانی می‌نوشت واگر همه شاهان اشکانی به‌یونانی تکلم نمی‌توانستند بسیاری ازآنان بدین امر قادر بودند . درسراسر دوران پارتی هرجا به‌یونانی تکلم می‌شد یانوشته می‌شد شرقیان برای خود نام‌های یونانی به‌کار می‌بردند . اما بااینهمه دل ایشان همچنان شرقی ماند . اساساً فرهنگ یونانی فرهنگی برای یونانیان ماند . هرجاکه مهاجران یونانی بودند درآنجا ورزشگاه‌های خاص یونانی وگرمابه وتئاتر یونانی ومؤسسات و قوانین وحتی ادبیات وسخنوری یونانی برپا بود . یامبلیکوس[۱۹] نویسنده داستان‌های عشقی یونانی دربابل می‌زیست . امفیکرات[۲۰] سخنور یونانی به‌سلوکیه آمد ولی چون ازاو دعوت شدکه بماند وتعلیم دهد بالحنی اهانت‌آمیز گفت «ماهی یونس دربشقاب نگنجد» وعزیمت‌کرد . آثار نویسندگان یونانی درپارت به‌کار استرابون وتروگوس وپلوتارك ودیگران خورده است . درشوش کتیبه‌های یونانی با وزن شعری خاصی به افتخار آپولون خدای یونانیان و مأمور رسمی ایرانــی زاماسپ درج شده است . کتیبه مربوط به زاماسپ حتی رنگ شعــر به شیوهٔ یونانی دوریك داردکه یکی ازآنها تاریخ ۱ یا ۲ م . دارد . با اینهمه در این‌کتیبه‌ها اجزای شعری ناقصند وبعضی اصطلاحات وتصورات آن شرقی است . نامهٔ اردوان سوم به‌شوش مورخ دسامبر ۲۱ م . به‌شیوهٔ یونانی هلنیستی خوبی

نگارش یافته است . ولی به‌عنوان مردم ومأموران شوش است‌که نام بومی این شهر شوش است ونام یونانی سلوکی آن سلوکیه کنار (رود) اولائوس[21] بود . زبان یونانی‌که درمعدودی ازسکه‌های‌گودرز دوم (درحدود ۳۸ ــ ۵۱ م .) از لحاظ دستوری لغزش دارد دوجا املای نام او نیزمختلف‌آورده شده‌است. در دورا اوروپوس درسراسر دوران تسلط پارتیان برآن شهر یونانیان همچنان طبقه بالای اجتماعی خودرا نگاه داشتند . سازمان خانوادگی یونانی درآنجا تادست‌کم ۲۲ـ ۳۳ پ . م . ونام‌های نام یونانی مقدونی تازمانهای متأخر دررواج بود .

اما درهمه‌جا درنخستین سدهٔ م . خورشید هلنیسم درافول بود . یونانیان درشهرهای خود ماندند وفرهنگ آنان هرگز درانبوه مردم بیرون شهر مؤثر نشد . یونانیان درحفظ نژاد خویش کوشیدند ولی کامیاب نگشتند . چندان با ازدواج مختلط مخالفت نمی‌کردند ولی اگر فرزندی به‌شیوهٔ شرقی پرورش‌می‌یافت به‌او نام اهانت‌آمیز «یونانی درآمیخته» اطلاق می‌کردند. دژهای هلنیسم روزافزون سقوط می‌کرد . شوش در ٤٥ م . به‌کام پادشاهی الیمائیس فرورفته ، تا در ۲۱۵ م. کاملا پارتی از زیر تسلط ایشان درآید . در ١٦٤ــ١٦٥ م . رومیان بر دورا تسلط دائمی یافتند وسلوکیهٔ‌کنار دجله‌را ویران ساختند . دیگر کتیبه‌نویسی یونانی ازنیمه دوم سدهٔ دوم م . متروک‌گشت . شیوه‌های معماری و سبك وشکل هنری یونانی چنانکه خواهد آمد جذب معماری وهنر «پارتی» شده بود . ساکنان سلوکیه آیین بابلیان‌را دربه‌خاک‌سپردن مردگان درزمین ودرون دیوارهای خانه‌هاشان پذیرفتند . ازرسوم یونانی درنیمهٔ دوم سدهٔ دوم م . چندان چیزی رایج نمانده بود. سجع یونانی سکه‌های شاهان پارتی اکنون ناخوانا شده بودکه خود نمودار آن است‌که قالب‌سازان دیگر قادر به‌فهم ودرك آن نبودند . شاید اغراق نباشدکه تصور کنیم دراین هنگام تئاترها بسته و ورزشگاه‌های یونانی متروك مانده بود . اما زبان یونانی همچنان برجای ماند . زبان یونانی یکی از سه زبان رسمی کتیبهٔ نخستین پادشاه دودمان ساسانی است وبعضی ازجامعه‌ها همچنان دراستفاده ازتقویم سلوکی پایدار ماندند . هلنیسم حتی باآنکه شاید ازآغاز محکوم به‌نابودی بود پیکاری‌کرد دلاورانه به‌شیوهٔ بهترین نمونهٔ نمایشنامه‌های غم‌انگیز یونانی .

1 - Gondeisos.

2 - Copanis.

3 - Ch'ang ch'ien.

۴ - **Barygaza** بندری است در ۱۹۰ میلی شمال بمبئی که نام کنونی آن باروچ Brouch یا Baruch است. م.

۵ - بندری است در ایتالیا. م.

6 - Taimarsu.

7 - Taima.

8 - Durene.

9 - Arabarch.

۱۰ - اهل صور و صیدون این رنگ را از صدف مخصوصی تحصیل می‌کردند. بدین‌واسطه در این صنعت مشهور گشتند واکنون درطرف جنوب صیدا کومهٔ عظیمی ازصدف‌هائی که در زمان قدیم این رنگ را ازآنها گرفته‌اند پیدا میشود. وگاه ارغوانی را ازکرمی‌که بر بلوط قرمز یافت میشود تحصیل می‌کردند، (قاموس‌کتاب مقدس). م.

۱۱ - Seric iron لفظ **Seric** در نسبت به مردمی اطلاق میشد که درمنابع یونانی و لاتینی به‌نام **Sere** آمده‌اند. ودرچین می‌زیستند. اینان گویا بنابرمندرجات این منابع نخستین کسانی بودند که ابریشم را بعمل آوردند. م.

12 - Description of Parthia.

۱۳ - Periplus of the Erythrean Sea. به روزگارکهن اریتره به دریای عمان اطلاق میشد. م.

۱۴ - **Glass Paste** شیشهٔ سخت محتوی سرب برای ساختن جواهرات مصنوعی. م.

۱۵ - سه درهمی. م.

16 - Philhelene.

۱۷ - باید ادوارد هفتم باشد، که در اواخر قرن نوزدهم پادشاه انگلستان بود. م.

۱۸ - ر. ك. ایرانشهر، نشریه سازمان ملی یونسکو درایران، ج ۲ ص ۱۸۸۰ - ۱۸۸۱.

19 - Iamblichus.

20 - Amphicratus.

21 - Eulaeus.

فصل ششم

دین و تدفین

دین ایران باستان بیشتر به‌سبب قلت اسناد و شواهد امری است رازگونه ومشکل. چون به‌اشارات وکنایات متون اخیر توجه کنیم شاید به سطحی ازاعتقادات بدوی دینی پی‌ببریم. «خدایان طبیعی» پرستش می‌شد. شاید این خدایان درمحیطی ازاندیشه وتفکرات مناسب وظایف فرمانفرمایان‌که محدود بجنگ وباروری یا تناسل بود شایستگی داشتند. میان دین‌کهن ایرانیان وهندوان پیوندهای فکری مشاهده می‌شودکه مربوط می‌شود به‌زمانی پیش‌از مهاجرت این دوگروه هند و اروپائی. بعضی خدایان پدید آمدندکه نمایندهٔ مفهوم نام خویشند مانند میتراکه بمعنی پیمان است. کرامات اخلاقی به‌گروهی ازخدایان‌که درایران به‌نام اهوراها شناخته شدند اختصاص یافت. درچنین محیطی زرتشت به‌جهان گام نهاد. روایات و شواهد زبانی، زمان زندگی اورا درحدود ۶۰۰ پ. م. وجایگاه موعظه وارشاد اورا درشرق ایران مشخص می‌کنند. تصادفاً به‌چشم ویشتاسب پادشاه ماقبل تاریخ پایگاهی یافت. اما مضمون سخنان وآموزش‌های او چه بود؟

آیین زرتشت هنوزهم دینی است زنده و اقلیتی‌کوچك درایران وپارسیان هند بدان ایمان دارند. ازاین‌گروه‌ها پاره‌هایی ازنوشته‌های مقدس باستانی‌که مجموعاً به‌نام اوستا خوانده می‌شود بدست آمده است بابعضی تفسیرهای‌کهن. اگر ازروی تفاوتهای مهم وچشمگیر زبان وتخیل وتصور داوری‌کنیم قطعه‌های اوستا از زمان زندگی زرتشت تا دوران ساسانیان پدیدارگشته است. پنج مجموعه شعر به‌نام گاتها به‌سبب کهنگی زبان وگویش شرقی ایرانی به‌نظر برجسته جلوه

می‌کند. بنابراین شاید این‌ها بدوران زندگی پیامبر متعلق باشد ومضمون آن‌ها هم بعضی ازآموزشهای اساسی اورا نمودار می‌سازد) درمیان پرستنده وخدای متعالی وجهانی اهورا مزدا پیمانی تازه وفردی پدیدار می‌کند. دیگر یك ثنویت اساسی نیکی وبدی تصور شده است. این دو اصل همواره باهم درپیکارند چه درمعنویات وچه درمادیات. اما روز داوری فرا می‌رسدکه خوبی پیروز می‌شود. اینك پیکار ادامـه دارد. اهورامزدا (که بعدها اهرمزد شد) با نیروهای جاودانی دیگر و روان پاك انگر مینیو (که بعدها اهریمن شد) با دیوان پیروانش که درمیان ایشان بسیاری ازخدایانی بودندکه درگذشته محبوب مردم بودند از دو سو پیکار می‌کنند. وظیفهٔ هرکس درجهان آن است که برنیروی پلیدی و دروغ گزندرساند وبدین شیوه به‌پیروزی ملکوت مزدا یاری رساند. پیام اخلاقی زرتشت دراینجا جلوه می‌کندکه نیکمردان باید به‌کارهای نیك به‌ویژه کشت زمین پردازند. اندیشهٔ نیك وگفتار نیك وکار نیك آنچنانکه زرتشتیان امروزهم بدان معتقدند مؤمنان‌را مصون می‌دارد. پاداش کسانی‌که اصول اخلاقی زرتشتی‌را آنچنانکه باید به‌کار بسته‌اند همانا جاودان زیستن دربهشت است وبدکاران محکومند به‌تحمل کیفر درجایگاه دروغ و ناراستی.

آیین پاك زرتشتی درمحیط دین اصلاح نشدهٔ ایرانی‌که خدایان بسیار داشت وبرای عناصر طبیعت سپاس واحترام داشت واسب قربانی می‌کرد چون‌عاملی درفضای ناساز پدیدار شد. بااینهمه بعضی ازاصول آن به‌ویژه اهمیت فراوان اهورامزدا و ثنویت نیکی وبدی (یا ارته ودرستکاری ودروج و دروغ) رایج شد (یا بلکه هم بود؟). میان اندیشه‌های دینی زرتشت وشاهان هخامنشی همانندیهای شگرفی وجود دارد. هم زرتشت وهم‌شاهان هخامنشی اهورا مزدارا پرستش می‌کردند وبنابراین «مزدیسنایی» بودند. نزدیك پایان فرمانروائی هخامنشیان پیوندی استوارگویا میان آیین زرتشت وآیین پرستشی‌که‌کاست روحانی مغان تجویز می‌کردند پدید آمده بود. تاریخ طولانی مغان از زمان پدیدآمدنشان همچون قبیله‌ای یابهتر بگوییم طبقه خاصی درمیان مادهاکه به‌وظیفه کهانت دین اصلاح نشده ایرانی می‌پرداختند آغاز شد. ایشان همواره خویشتن‌را ازیك قبیله می‌پنداشتند وبسیار دربند رسوم وتشریفات بودند. بزودی رسالت خودرا درسراسر ایران‌گستردند. سرانجام به‌هنگامی‌که آیین زرتشتی درزمان ساسانیان دین‌رسمی ایران گشت مغان رهبران معنوی آن‌گشتند. تشخیص اینکه اینان درگذشته تا چه پایه ازآیین زرتشتی پشتیبانی می‌کردند امری است دشوار. اما شاید بعضی ازایشان ازاین آیین پشتیبانی‌کردند وآنرا رواج دادند.

پاره‌های اخیرکتاب مقدس زرتشتیان «خرده اوستا» تفاوتهای بسیاری

ازنظراندیشه‌های‌دینی‌ومجموعهٔ خدایان‌وعوامل الهی باتعلیمات زرتشت‌دارد.٬ گذشته ازخدایان برشمرده درگاتها ازمیترا ، خدای پیمان وروشنایی واناهیتا (ت ۱۶)، الههٔ آب وباروری وورثرغنه ، خدای جنگ وپیروزی وفروشی‌ها، روانهای‌نگهبان نام برده شده است. درونديدادكه همانا قوانین ضد دیو باشد ازقوانین زرتشتی دورانهای اخیر یاد می‌کندکه مجموعهٔ قواعد وآیین‌های مربوط به رسومی‌است‌که گویا مغان آنهارا مراعات وبه‌کار می‌بردند. پلیدیها وگناهان باتوبه‌کاریها و وسایل رسیدن به‌پاکی به‌تفصیل همچون روش سفر لاویان درکتاب مقدس یاد شده است. برای بسیاری ازگناهان‌کیفرهایی ازپنج تا هزار زخمه تازیانه تجویز شده است. گناهان جرایم وآدمکشی وپلیدی حاصل ازفی‌المثل مس مرده یا اشیاء مرده را شامل می‌شود. شیوهٔ رفتار باپیکر مردگان آیین خاص دارد. مردگان‌را باید در دخمه‌های برآورده باآجرکه به‌نام «برج خاموشی» معروفندگذاشت تاگوشتشان طعمهٔ مرغان شکاری شود. آنگاه استخوانهارا درستودانیهاگذارند. پلید ساختن عناصر زمین وآتش یابه‌خاك سپردن یاسوختن سخت نهی شده است. آب نیز عنصری مقدس بود وپرستش آتش به‌ویژه در روزگارهای اخیر آیین زرتشتی ازخصوصیات آن‌گشت.

شواهدی ازوجود اندیشه‌های‌کلی «مزده یسنایی» درایران سلوکی‌وپارتی دیده می‌شود. ولی ازرفتار وعمل بدان‌کمتر بروزاتی مشاهده شده است. به‌کار بستن ماه‌هاونام‌هایی‌که ازآن طنین آیین‌زرتشت به‌گوش می‌رسدمانند "hwrmzdyk" (هرمزدیك) و dynmzdk (دین مزدك) چه بساکه دلیل بروجود محیطی زرتشتی باشد ولی هیچ حجتی بروجود حتمی این دین پیدا نشده است. مغان‌گویا درسراسر ایران انواع آیین‌های پرستش‌را ازکهنه ونو درمرزهای‌کلی «مزدیسنا» ازاهورا مزداگرفته تاآیین‌کهن خدایان آریایی وآیین زرتشتی‌که درحال رشد وتکوین‌بود برپا می‌داشتند. درکتیبه‌های اخیر هخامنشی بعضی سایه‌ها وصفات مضامین «خرده اوستا» مشاهده می‌شود. آیین زرتشتی به‌احتمال فراوان درسراسر دوران سلوکی وپارتی بابخشیدن بعضی صفات به‌دین ایرانی‌کهن وگرفتن بعضی خصوصیات دیگر آن به‌سوی آیین دوران ساسانی پیش می‌رفت. آنچه موجب حیرت نویسندگان یونانی و رومی بویژه دراین دوران‌گشت شگفتیهای مراسم دینی ایران بود. ایشان ازاهمیت پرستش آتش‌ونشان اهورامزدا یاد می‌کنند. درشهر آساك به‌گفته ایزیدور آتش جاودان را نگهداری می‌کردند. سراورل اشتاین[1] بسیاری ازسکه‌های پارتی و ساسانی‌را برفراز کوه میدان نفتون درمعادن نفت ایران یافته است. دراینجا زبانه‌های آتش‌که ازمنابع لایزال گازهای طبیعی بالا می‌رفت بی‌گمان زائران‌را به‌سوی خود می‌کشید. تصور می‌رودکه درآن روزگارهم مانند امروز آتش

مقدس‌را باچوب‌های خوشبو معطر می‌ساختند. آذربانان چون به‌آتش نزدیک می‌شدند نقابی برچهره داشتند تا دم ایشان این عنصر پاك‌را نیالاید.[1] آب نیز مقدس بود. ژوستن دربارهٔ سپاس پارتیان ازرودها می‌گویدکه چون تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان‌که ازمغان نیز بود به روم رفت تا تاج ارمنستان‌را ازدست نرون دریافت‌کند ازراه خشکی رفت تادریارا نیالاید[1]. دسته‌ای ازترکه به‌نام برسم[2] درمراسم دینی وارد شد ومغان بایستی ازآشامیدنی سکرآور هومه[3] بنوشند. این نوشیدنی ازعلفی‌که مقدس شمرده می‌شد وپلوتارك آن‌را با نام Omomi یادکرده است باعملیات فراوان وطولانی ودقیق فراهم می‌شد. این‌گیاه همان سومه[4] هندوان است. بنابراین باید این ماده گو اینکه درگاتها ازآن یاد نشده است بسیار قدیمی باشد. بیرون نهادن پیکر بی‌جان آیینی بود بسیار رایج درجهان. چون اسکندر به‌باختر رسید دیدکه روستاییان وشهریان پیکرهای بیجان‌را درگذرگاه‌ها می‌اندازند وهمانجا می‌ماند. ژوستن آشکارا گویدکه «پیکر مردگان»را معمولاً درهوای باز می‌گذارند تا طعمهٔ مرغان و سگان شود آنگاه استخوان‌های عاری ازگوشت‌را به‌زیر خاك می‌کنند.» استرابون می‌گویدکه این سگان‌را گورساز می‌گفتند.

انواع آیین‌های مزدایی انحراف یافته‌که بیشتر ازاخترشماری کلدانی بابل اثر پذیرفته ونفوذ یافته بودند به‌مرزهای شرقی روم راه یافتند. بعضی ازاین مذاهب وتأثیرات آنها ازلحاظ تاریخی ناچیزند. مغان ادعا داشتندکه درهمهٔ رازهای علوم خفیه دست دارند. این اطلاعات‌که بیشترش خنده‌آور ومضحك بود درکتابهایی نگاشته شده بود وتنفر پلینی را برمی‌انگیخت. احضار ارواح یك چشمهٔ دیگر ازتخصص‌های آنان بود. منیپوس[5] فیلسوف به‌گفته لوسین[6] خواست تابه‌جهان دیگر سری بزند وازتیرسیاس[7] نبی عقیده‌اش‌را درباره بهترین روش زندگی بپرسد. پس بایك مغ دربابل ارتباط یافت. ابداعات مسخره وشگفت تجویزی مغان وسبزیخواری ورسوم عجیب ومشعلهای فروزان وزمزمه و دمیدن سرانجام منظوررا حاصل‌کرد. ازهمین‌کارها است‌که درمیان مغ و «مجیك» ارتباطی حاصل شده است[8]. اما نفوذهای دیگری درگسترش اندیشه تأثیرات بسیار فراوانی داشته است. اساس اندیشهٔ دین ایرانی‌که ثنویت و وظیفه آدمی وجامعیت خدا و داوری بازپسین و وجود بهشت همه دراندیشه‌های آسیای غربی رایج شد و روایات شرقی درآمیخته باافکار فلسفی یونانی‌هم برآن مزیدگشت. این نفوذها درپدیدآوردن بسیاری مکتب‌های فلسفی وجنبش‌های دینی باهم مرتبط وازجمله عرفان وآیین منجی ورهایی بخش مؤثر واقع شد. ازآنگونه مزدا پرستی‌که‌در آسیای صغیر پیدا شده بود مهرپرستی مشتق شد وآیین عرفانی خدای میتراکه

همان خدای خورشید باشد ریشه‌گرفت . این آیین درامپراطوری روم رایج شد بویژه درمیان سپاهیان ومحافل بازرگانی . مهرپرستی اندیشه‌های‌کهن ایرانی ازجمله روح نیکی وبدی همچون برادران همشکم یا دو برادر توأم‌که پسر زروان زمان بی‌نهایت‌را اخذکرد . ازترکیب اندیشه‌های آسیای غربی و افکار ایرانی بامسیحیت بعضی دین‌های گنوسی ویك آیین مهم گنوسی به‌نام مندایی درپارت پدیدار شد اما ازاین همه دین‌های مزداپرستی وآیین زرتشتی واندیشه‌های وابسته بدانها دین اشکانیان‌کدام بود ؟

بازهم فقدان مدارك و اسناد پاسخ دادن به‌این پرسش‌را دشوار می‌کند . آنان درابتدا شاید باخود خدایانی‌که خاص بیابانگردان است آورده باشند . پادشاه «برادر خورشید و ماه» آنچنانکه دریك سکهٔ پارتی آمده است شمرده می‌شد(ت ٦ ه) . درنسا و شمی وجاهای دیگر چند پارچه مجسمه پیدا شده به‌اندازه پیکرآدمی وبعضی بزرگتر(ت ٤٧ و ٤٨ و ٥١) . اگر نقش‌های برجسته نمرود داغ‌که درکماژن (٦٩ – ٣٤ پ . م .)کنده شده وپادشاهان زمان حال وگذشته را نمودارمی‌سازد بررسی‌کنیم می‌توانیم‌گفت‌که آیین پادشاه خدایی یا نیاکان‌پرستی روزگار باستان هنوز رواج داشته است(ت ٣٠) . کمانگر بی‌ریش‌که درپشت بیشتر سکه‌های سیمین پارتی نقش شده است دارای مفهومی دینی است (ت ٦) . امـا آیا این همان اشك است که به مقام خدایی برداشته‌اند یا همان تیراندازی است که برسکه‌های هخامنشی نقش می‌شد که اکنون رستاخیز کرده است ؟ اشکانیان هرگز آیین زرتشتی را کاملاً نپذیرفتند . ساسانیان ایشان را همچون راست‌باوران نشناختند . اما گویا آنان به مزداپرستی گراییده بودند و این امر چه بسا کـه به علل سیاسی بود تا با دین‌های رایج درمیان رعایای خویش سازگاری داشته باشند . مغان را شاهـان سپاس می‌گذاشتند و درشورای دوم حکومتی حضور می‌یافتند وآشکارا به‌کاخ بردان دربابل رفت وآمد می‌کردند . نام‌های شاهی باپیشوند ارته ـــ و میترا ـــ نشانهٔ‌کشش دینی است . تیرداد اشکانی پادشاه ارمنستان رسوم مغان‌را مراعات می‌کرد . درکتیبه‌ای یونانی درشوش‌به daimon (که‌همان فروشی یاروح نگهبان باشد) ازآن فرهاد شاه (پنجم ؟) سپاس گذاشته شده است . ازاین‌ها گذشته گفتهٔ ایزیدورکه آتش جاودانی درآساك آنجاکه «اشك» تاجگذاری کرد برپا بود ونیز موضوع مهر درنسا نشان می‌دهدکه هریك ازپادشاهان آتشی خاص خود داشتندکه همواره فروزان بود . این همان رسمی است‌که جانشینان ایشان یعنی ساسانیان (که زرتشتی بودند) داشتند . برحسب روایات پارسیان یك تن ازاشکانیان دست‌کم خدمتی بزرگ به‌دین زرتشتی‌کرد . متن اصلی بیست ویك کتابی‌راکه به‌پیامبر الهام شده بود «اسکندر رومی» سوزاند . فراهم آوردن

پاره‌های برجا مانده توسط بلاش (اول ؟) آغاز شد. اردشیر بابکان (درحدود ۲۲۴ ــ ۲۴۰م.) نخستین پادشاه ساسانی این آیین‌را دین رسمی حکومت اعلام کرد و اوستاکتاب مقدس آن شناخته شد وپالودن نهایی آن به‌دست جانشین او کامل شد. اما ازلحاظ ساسانیان آن‌کس‌که دین زرتشتی‌را نجات بخشید اردشیر بود نه‌کسی ازاشکانیان. پیکر شاهان اشکانی‌را بخاك می‌سپردند ودرمعرض هوا نمی‌گذاشتند. آرامگاه ایشان نخست نسا وبعدهاگویا آربل بــود. همچنین برسکه‌های اشکانیان نقش بسیاری ازخدایان یونانی مانند ویکتوری وتیخه وزئوس و آرتمیس ومانند آنها ضرب شده است. سرانجام آنکه هیچ‌گاه ازآزار دینی در دوران اشکانی سخنی بهما نرسیده است. اینان‌گویا بیشتر تنها دربند ظاهر سیاسی دین بودند.

بردباری اشکانیان درامور دینی اجازه شکوفانی به‌بسیاری مذاهب‌را درقلمرو ایشان می‌داد. بسیاری مجسمه‌های‌کوچك پیدا شده درمغرب ایران‌که باسبك یونانی وشرقی ساخته شده‌اند نمودار بسیاری ازخدایان است واین نمایشگر وجود وسایل نذری دینی است (ت ۱۷ و ۲۰). برای اثبات ایمان پیروان مذاهب مختلف دربابل وسرودهای سومری‌که زبانی‌بودکه دوهزارسال پیش‌ناپدید شده‌بود، هنوزخوانده می‌شد. دین وآیین بابلی‌گذشته ازسرزمین بابل درسراسر پارت غربی و سوریهٔ رومیان رواج داشت. روحانیان بابلی باوجود برافتادن نیروی سیاسی بابل همچنان درقلمرو خود تسلط خویش‌را محفوظ داشته بودند. بعل‌که عنوان



شکل ۲۰ ــ نقش روی یك‌کوزهٔ بزرگ پیدا شده درآشور ازخدا و الههای وکودکی بر اورنگ وتخت درمیان دوپرستنده که بخور به بخوردان می‌افکنند. نوشتهٔ آرامی دارد. بلندی نقش ۱۲ اینچ (۳۰/۵ سانتیمتر) دوران اخیر پارتی (ازروی
W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 49

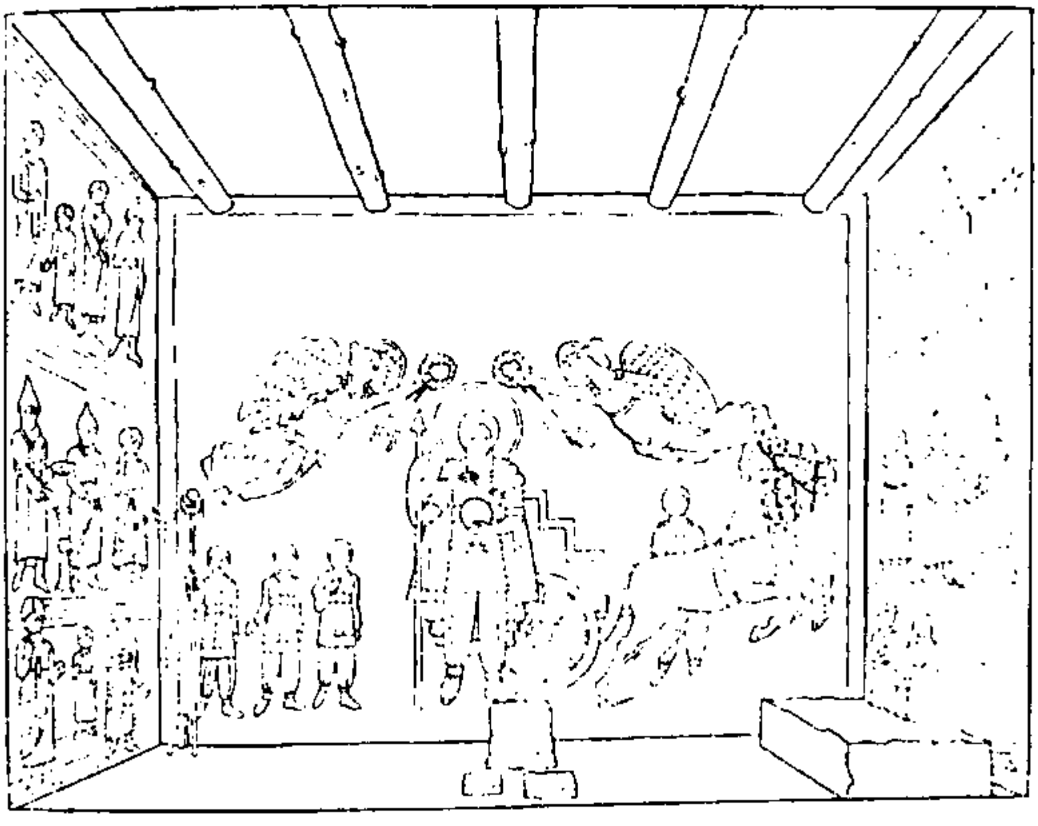
بابلی مردوك است دربعضی جامعه‌ها باهمهٔ حقوقی که داشت خداشناخته شد . ایشتار الهه بابلی تازمان اشکانیان همچنان مورد پرستش بسیاری ازمردم بود . نانای یا ننه‌که ازاصل سومری است بسیار مورد سپاس مردم بود وپرستشگاهی و املاکی درنسا داشت . این هردو الهه نامبرده دارای جنبه باروری بودند وازپرستش‌های معمولی برای ایشان کارهای تنفرانگیزی مانند روسپیگری بود . نفوذ بابل‌همچنین موجب جفت شدن وثلاثه شدن خدایان می‌شد . درپالمیرا گلیبول[9] خدای ماه عضو دو مجموعه ثلاثه جداگانه بودکه خود موجب آشفتگی درمیان پیروانش می‌شد . شاید نفوذی‌که ازبابل بسیارگسترده ورایج شد متأسفانه اخترشماری باشد . مردم ازدوردست می‌آمدند تاازسرچشمهٔ پرثروت رصدگیری‌هاکه درطی هزاران سال گردآوری شده بودوبرای تعیین سرنوشت مردم فراهم شده بود بیاموزند . اصطلاح



شکل ۲۱ – نقش برجستهٔ یکی ازبزرگان پارتی‌که بخور درمنقل می‌افکند برتخته سنگی جداگانه دربیستون نقش شده‌است . شاید ازسدهٔ دوم م. باشد .

«کلدانی» عنوانی احترام‌انگیز بود.

درسراسر مغرب پارت مجموعه‌های گوناگون ازآیین‌ها وخدایان سامی بازارگرمی داشتند. آیین‌های بدوی پرستش جاهای مرتفع وآب‌ها و رودها و دریاچه‌ها و دریاها ودرخت‌ها وسنگ‌ها وخصوصاً آنهاکه یونانیان baetyla نامند رواج داشت. این اصطلاح که اصلاً عبری و beth-el بود وبه‌معنی خانه خدا است نمودار آنست که خدا درآنجا حلول کرده است همچنین خدایانی از آرامیان وعربان وفنیقیان ومانندآنها رایج‌بودندکه باروری ومحصول فراوان وباران می‌بخشیدند وغالباً برای نگهداری پیروان خویش سلاح برتن داشتند (ش ۲۰). درشمال بین‌النهرین آیین‌های آشوری همچنان رایج بود. به‌گفتهٔ لوسین زائران برای پرستش بانوی شهر هیراپولیس بامبیس[۱۰] به شمال سوریه می‌رفتند. رسوم دینی غالباً پیچیده وبغرنج ومتضمن راه‌انداختن دسته‌ها بود وساده‌ترین رسوم که درتصویرها نموده شده‌است همانا افکندن بخور درمنقل بود (ت ۲۱ و ۳۳ و ۶۷



شکل ۲۲ – نقاشی دیواری در درون اطاق مراسم پرستشگاه زئوس تئوس در دورا – اوروپوس. ازسدهٔ دوم م. ازروی
M. Rostovtzeff, Dura Europos and its Art, pl. 13

و ٦٨). بسیاری ازپرستشگاههای این بخش چنانکه خواهدآمد با نقاشی‌های‌دیواری درچند ردیف مختلف آرایش می‌شد(ش ٢١). يك صفت بارز دین‌های سامی همانا مشخصات محلی بسیاری ازخدایان بود. هربخشی دارای بعل و بعلات‌که خدایان نرینه ومادینه باشند وخدایان نگهبان بود (ش ٢٢). حتی هردهی لاف ازداشتن gny (جنی) یا نگهبان خاص‌خویش می‌زد. این محلی‌بودن‌کاملاً باجنبهٔ جامعیت اهورامزدا متفاوت است.

دین یونانی هم مانند فرهنگ یونانی به طورکلی بیشتر محدود به جامعهٔ هلنیستی بود. سرودهای ستایش آپولون درشوش برسنگ‌هاکنده شده و خدایان یونانی برمهرها وسکه‌های اشکانی مانند زئوس وهرقل وآتن و افرودیت و مانند آنها نقش شده‌اند. اما هرجاکه خدایان یونان نقش شده یا نام آنها برده شده باید دیدکه در ورای او يك خدای شرقی نهفته است یا نه. زیرا با رسیدن هلنیسم درشرق اخگرهای دینی‌فروزان شد و دین‌های شرقی بایونانی درآمیختند(ش ٣). ازآن‌پس خدایان سامی(متضمن خدایان بابلیان) وایرانی‌ویونانی همه یکسان‌وبرابر شدند(ت ١٩). بدین‌گونه اهورامزدا با بعل‌ومیترا باشمس‌واناهیتا با ایشتار یا نانای برابرگشتند. آپولون درسرودهای شوش به‌نام ماراکه عنوان سریانی «خداوند» است خوانده شده. هرقل معمولاً جنبهٔ هلنیستی نرگال سامی دارد یا ورثرغنهٔ ایرانی وآتن برابراست با الههٔ الات عربان[11]. اما مثال بارزتر ازهمه درخدایانی‌که مجسمه‌های آنهارا نذرنگهبانی آرامگاه آنتیوخوس اول‌گماژن (٦٩ – ٣٤ پ. م.) کرده‌اند، این درآمیختگی دیده می‌شود (ت ٢٩ و ٣١). مجسمهٔ عمده آنجا نمودار زئوس – ارمزد – (خلف ارهرمزد واهورامزدا) است ودومی ازآن‌آپولون، میترا، هلیوس، هرمس وسومی آرتاگنس (ورثرغنه)، هرقل، ارس[12] است. مرحلهٔ بعدی هلنیستی درسوریه وبابل شروع شدکه درآن همهٔ خدایان و الهگان به سوی پیوند ویگانگی دریك خدای قادر متعال وبخشاینده‌که جلوهٔ بارز آن خورشید است سوق داده شدند. اما تاریخ این درآمیختگی خورشیدی بیشتر مربوط می‌شود به‌مغروب روم تا پارت.

دیگر دینهایی‌که درپارت رایج بود هنوزهم وجود دارد. ازروزگاری که نبوکد نصر یهودرا به‌بابل راند پیوسته درآن بخش بارورشدند وبررونق زندگی خویش افزودند. اینان اشکانیان را سر به راه وبه‌کیش خویش مایل می‌دیدند. راستی‌هم یکی ازشاهان دست‌نشانده ایشان عزت دوم آدیابن به‌کیش یهود درآمد. اما دربارهٔ مسیحیان اطلاعات ما اندك است. اینان درسدهٔ اول م. درسراسر قلمرو روم پراکنده شدند ودر ٢٠٠ م. گویا درآربل وکرکوك وجاهای دیگر مشرق دجله جامعه‌های مسیحی بوده است. تاتیانوس[13] نویسنده مسیحی درپارت چشم

برجهان‌گشود. چنانکه در روایات آمده است یك شورای کلیسایی در ادس (رها) تختگاه اسروئن در ۱۹۸ م. برای حل اختلاف مربوط به‌تاریخ عید قیام برگزار شد. آیین بودایی درمشرق ایران درزمان شاهان هلنیستی رسوخ‌کرد. هنگامی‌که آسوکا پادشاه هند درحدود ۲۶۰ پ.م. به‌این دین گروید مبشرانی به‌باختر فرستاد. آگاتوکل[۱۴] پادشاه یونانی فرمانروا درمشرق ایران درحدود ۱۸۰ـ ۱۶۸ پ.م. پرستشگاهی بودایی داشت‌که برسکه‌هایش نقش آن ضرب شده. درهمین سده انشعابی درآیین بودا پدید آمد. آنان‌که پیرو هینایانا یا «چهارچرخه کوچکتر» ماندند همچنان به‌آیین ودستورهای پیشوای خویش وفادار بودند. بوداییان ماهایانا «چهارچرخه بزرگتر» این آیین‌هارا بااندیشه‌ها واعتقادات عامهٔ آمده در رسوم هندوان درآمیختند. آیین اخیر درسراسر آسیای میانه پراکنده شد واز رسوم مورد قبول کانیشکا فرمانروای پادشاهی کوشان‌که درمشرق پارت درسدهٔ دوم م. بود واقع‌گشت. کانیشکا شورایی تشکیل داد تا اصول ماهایانارا ثابت‌کند ودرقوانین آن تجدید نظر شود. دو مجسمه بزرگ بودا به‌بلندی بیش‌از ۱۰۰ پا دریك صخرهٔ بزرگ‌دردل‌کوه هندوکش دربامیان افغانستان‌که‌ازیادگارهای شور دینی او است برپا مانده. این تندیسهاکه ازبزرگی شگفت می‌نماید وخوب محفوظ مانده است جهانگردان‌را به‌حیرت می‌افکنند. اما ازعجایب تاریخ آنکه کتاب مقدس بودا راکوشانیان به‌چینی ترجمه نکردند. بلکه آن‌را یك شاهزاده اشکانی این زمان‌که درچین می‌زیست برگرداند.

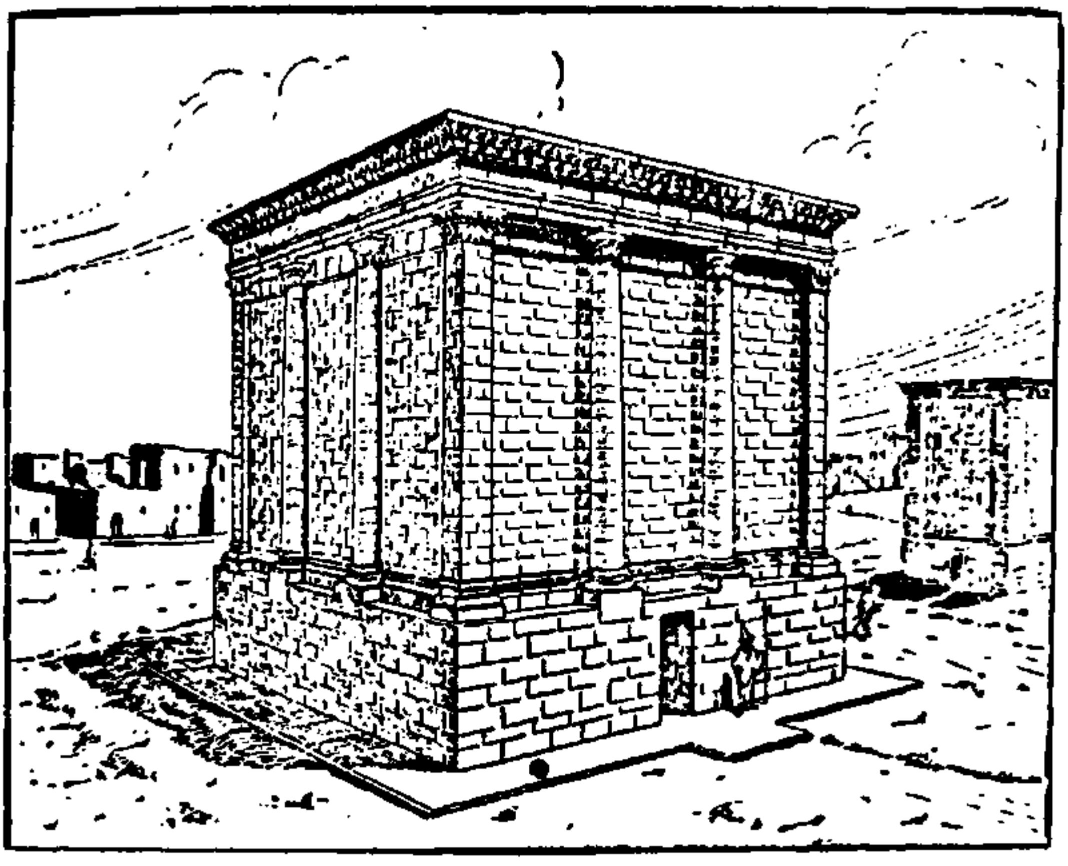
باز ازشگفتیها آنست‌که ازکتیبه‌ای درپالمیر درمی‌یابیم‌که دربلاشگردکه مرکز بازرگانی پارتیان درسرزمین بابل بود پرستشگاهی برای امپراطور به‌خدایی برداشته شده روم یعنی اوگوست برپا بود!

آیین به‌خاك‌سپردن می‌تواند گواه دیگری بردین پارتیان باشد. پیروان مزدیسنا پیکر مردگان را درهوای آزاد می‌گذاشتند وخرده اوستا تجویزمی‌کندکه پس‌از عرضه‌کردن لاشه درهوای آزاد استخوانهارا دراستودان یا استخوان‌دان گردآوری‌کنند. این‌گونه به‌خاك‌سپاری درمشرق ایران رواج داشته است. درنسا استخوان‌دان‌های سفالین‌که بیشتر لعابدار نیستند و بادست قالب‌گیری شده‌اند پیدا شده. درسغدهم ازدورانهای اخیر پارتی ازاینگونه استخوان‌دانها یافته‌اند. اما درسراسر شهرستانهای مغرب پارت بالاشه به‌گونه‌های مختلفی رفتار می‌کردند و رسوم‌گوناگونی داشتند. ساده‌ترین آن عبارت بود ازبه‌خاك‌سپردن لاشه دردرون دیوار یاکف خشتی خانه. این رسمی‌کهن بود دربابل‌که باوجود مضرات بهداشتی آن هنوز رایج بود. شیوه‌های دیگری‌هم رایج بود چه ساده وحقیر وچه پرتکلف وپرخرج. لاشه‌ها وبه‌ویژه پیکرکودکان‌را درکوزه‌ای یادیگی بزرگ می‌گذاشتند.

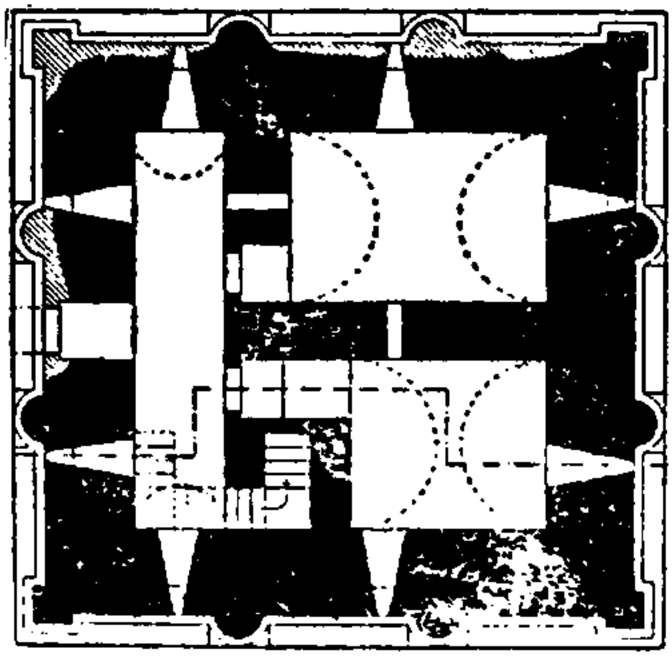
درموارد دیگر تابوتهایی‌که اندازه‌های مشخص ومعهود داشت به‌کار می‌رفت. گاهی مرده‌را دربیرون خانه درتابوت چوبی یا سفالین در درون‌گوری کوچك‌که باکاشی یاآجر برآمده بود می‌گذاشتند وگاهی پوششی‌گرده ماهی یابرآمده بدان می‌دادندکه زیر این پوشش برآمده معمولاً یك یاگاهی چند مرده قرار داشت. اما نمونه‌ها متکلفی دیده شده. مثلاً درسلوکیه گورهایی کاوش شده‌که نمودار محل خاك‌سپاری خانواده‌ای است. درزیر زمین فضایی می‌ساختند وآن‌را باپوششی خمیده برمی‌آوردند. این سرداب بافضای زیرزمینی به‌زاویه‌ها وگوشه‌های متضمن گورهای مختلف تقسیم می‌شد. پلکانی بازاویهٔ تند به‌درون سرداب می‌رفت و هر چندگاه آن‌را برای آوردن لاشه‌های جدید بازمی‌کردند. تابوتهای سفالینی‌که دراین سردابها می‌گذاشتند از دو نوع عمده بـودکه به‌نامهـای «وان حمام» و «دم‌پایی» معروف بودند. «وان حمام»را پارتیان ازآشوریان تقلیدکردند وبرآن دری می‌گذاشتند. این تابوتها معمولاً لعابدار وپرتزیین بود. تابوتهای «دم‌پایی» چنانکه ازنام آنها آشکار است شبیه به‌کفش راحتی بودندکه طرف وسیعتر آن دری بیضوی داشت واین‌را بادرپوشی می‌بستند یا باآجر برمی‌آوردند. درطرف دیگر تابوت‌که وسعت‌کمتری داشت سوراخی تعبیه شده برای بیرون‌رفتن بخارهای حاصل ازفساد لاشه. این‌گونه تابوتها ازسدهٔ اول پ.م. رایج بوده است. بسیاری ازاین‌گونه تابوت‌ها بالعاب آبی یاسبز پوشیده شده و تزیین فراوان دارند(ت ۲۲). دوجانب وبالای‌آن معمولاً به چهارگوش‌هایی قسمت شده‌که در هریك مجسمه‌های مکررسرباز یا الههٔ برهنه یا رقاص گذاشته شده‌است. هم‌شکل وهم تزیین این «چهارگوش‌ها» به‌نظر تقلید ازمومیاییهای مصر می‌رسدکه درپوششی پرتزیین گذاشته می‌شدند. نشانه‌های الهام رسیده ازمصر ازتابوتهای انسان‌نماهای پیدا شده دربابل و شوش آشکارتر مشاهده می‌شود. همراه باپیکرها اشیاءگوناگون از سفالینه وشیشه وظرفهای سنگی وفلزی واسلحه وجواهرات ومجسمه‌های‌کوچك و اقلام مختلف مورد نیاز روزمره ازآیینه مفرغی وشانه عاج وچراغ پیدا شده است. دربابل برپیشانی مرده نیمتاجی یاحلقهٔ گلی بابرگهای زرین یا تاجی از برگهای زیتون می‌گذاشتند. ساکنان سلوکیه باتعویذ و مدل کلیدها وسکه‌هاکه غالباً دردهان یاکف دست مرده‌گذاشته می‌شد تا شاید مرده بتواند مزد قایقبان جهان دیگررا بپردازد، به‌خاك سپرده می‌شدند. این واقعیت‌که بامرده خوراك و نوشابه ومجسمه‌های زنان برای همخوابگی وهمنشینی درجهان دیگر می‌گذاشتند نمودار آنست‌که مردم سلوکیه به‌زندگی پس‌از مرگ نه‌همچون شبحی ازاین جهان یا زندگی معنوی بلکه همچون زندگی مادی ودرك لذات جسمی اعتقاد داشتند.

طبقات بالای جامعه پارتی دروضعی بس مشخص به‌خاك سپرده می‌شدند.

آرامگاه‌های نسا و آربل هنوزکشف نشده مانده‌اند. اما درپشته‌های نسای نو بقایای یك آرامگاه چشم‌گیر آجری که شاید ازآن یك تن ازاشراف باشد پیداشده است(ش ۲). یك ردیف ستون با سرستونهای «ایونی‌غیربومی» درجلو رواق‌بزرگ آن قراردارد. بخش‌بالای نمای‌آرامگاه باشیوهٔ تزیینی‌آشوری درچند سطح آراسته شده. بسیاری ازساختمانهای پارتی بدین شیوه تزیین شده‌اند. در روی آن یك اطاق چهارگوش دروسط بودکه پیرامون آن‌را دالانی گرفته بود. شاید اطاق همان صحن آرامگاه بود. تعدادی اطاق‌ها وگذرهای گوشه‌دارهم بودندکه درآنها جا برای تابوت تعبیه شده بود. این ساختمان‌گویا ازسده دوم پ. م. باشد. پس این شیوهٔ به‌خاك‌سپردن در زوایا وحجرات صحن روشی معمول درسراسرشاهنشاهی اشکانی‌بوده‌است(ش۲۳). این‌گونه‌آرامگاه‌های خوش‌نما وآجری وسنگی درمغرب پارت فراوان بود. درالحضر ساختمان‌های چهارگوش سنگی درپایان دوران پارتی برای به‌خاك سپردن بازرگانان وامیران چه‌درخارج وچه درداخل حصارهای شهر ساخته بودندکه اینك ویران‌گشته است. نمای آنها باتزیینات رومی ستون‌های



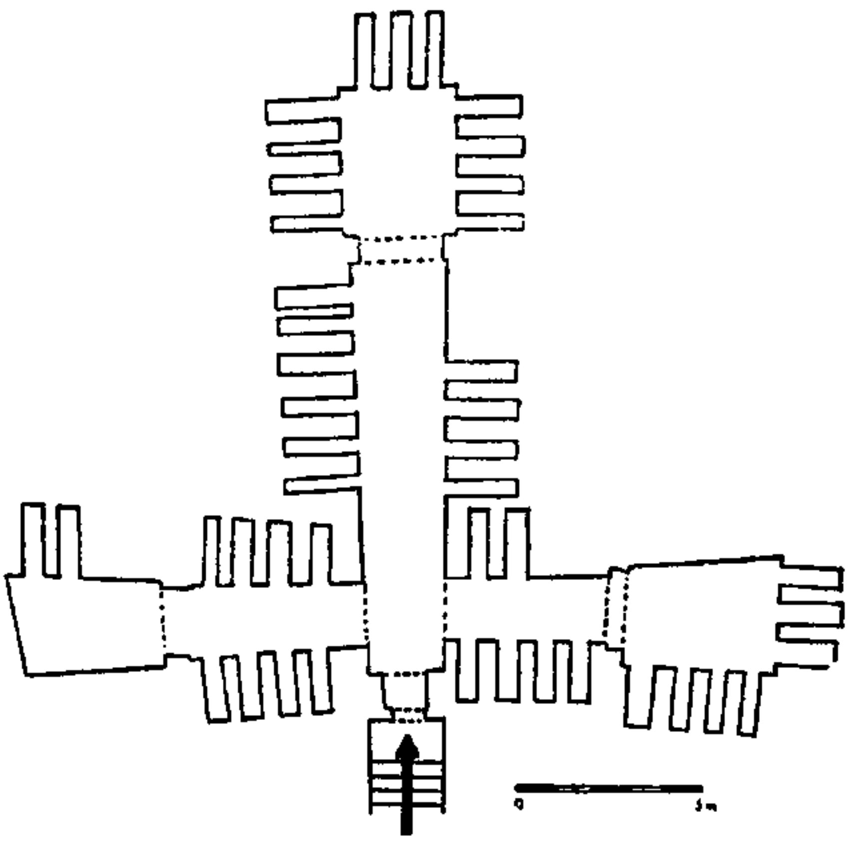
شکل ۲۳ – نقشه وساختمان تعمیرشده آرامگاه ۱/۱ درالحضر ازسدهٔ دوم م. ازروی
W. Andrae, Hatra (II), 1912, fig. 126



چسبیده وجرز برجسته روی دیوار وپیشانی پرتکلف بالای سقف وستونها آراسته شده است .

درون بنا غالباً دو طبقه بودکه باپلکانی بههم مربوط میشدند وطاقی باحفرههای ساده سنگی داشتند وتقلیدکم شباهتی ازآرامگاههای الحضر درآشور بامصالح آجری و اطاقهای حفرهای مانند آرامگاههای مذکور درفوق بهعمل آمده است . اما جالب توجهترین آرامگاه قلمرو پارتیان برجهایی است در دورا وپالمیر که بیشتر به سده سوم م. برآوردهاند (ت ۲٦) . برج خاکسپاری بیدرنگ «برجهای خاموشی» زرتشتیانرا بهخاطر میآورد ولی هیچ رابطهای بین اینها نمیتوان یافت . درپالمیر و دورا برجهای خاکسپاری بهسبکهای دیگریهم پیدا میشد ازجمله آرامگاههای زیرزمینی خانوادگی وآرامگاه پرستشگاهی وآرامگاه خانهای وجودداشتهاست (ش۲٤) . درپالمیربرج باآرامگاه زیرزمینی گاهی درهممیآمیخت. جزیی ازآرامگاه ازآن خانوادهای بود وچند زاویه وحفره برای جایدادن تابوت داشت . دربرابر حفرههای برجهای دوراکه بهسوی بیرون بازمیشد ازآن پالمیر بهتالار درونی بازمیشد . برج نظرگیر سنگی پالمیرکه پالمیریان بدان «خانــه جاودانی» میگفتند بهحق مشهورگشته است . واین شهرت نهتنها بهسبب سلامت ماندن نمای آنها است بلکه بهعلت تکلفات تزیینات داخلی است . هرتابوتیرا در ورای مجسمه سنگی نیمتنهٔ متوفی میگذاشتند یا آنکه چند تابوت را دریك حفره میکردند ودر آنرا با سنگهای حجاری شده بزرگترمیبستند (ت ۳۷) . ایننقشهای

برجسته‌را بیشتر ازمحل خویش برای تماشای مردم ومجموعه‌داران شخصی ازجای خویش ربوده‌اند. تابوتها را برده‌اند وموميايیهایی‌که دردوران آنها بوده است نیز عریان برای سحر وجادو برده‌اند. عربان‌گاهی چند پارهٔ ازپارچه‌های پربهای چین وهند باستان وجاهای دیگر که پیکررا درآن پیچیده بودند برجای گذاشته‌اند. اما بیشتر تزیینات مانند حجاریها وگچکاریها ونقاشی‌هاکه تالار آرامگاهرا روشنی و زیبایی می‌بخشند مانده است. این امر وازاین‌گذشته چنانکه ازکتیبه‌ها برمی‌آید فروش تابوتگاه درداخل حجرات آرامگاهها به‌سبب پول‌دوستی پالمیریان به‌افراد خارجی نسبتاً فقیر وکم‌بضاعت گرك به‌دست‌کسان به‌ظاهر اخلاقی می‌داد ومایه سرزنش می‌شد. حتی بزرگترین وپرشکوه‌ترین این مزارها دربرابر آرامگاه آنتیوخوس اول کماژن درنمرود داغ حقیر می‌نماید. تپه‌ای‌که باخاك دستی برآورده‌اند قبررا می‌پوشاند ودرپیرامون آن صفه‌های بزرگ و وسیع قرار دارد. اما اکنون باید به‌موضوع معماری بپردازیم وسپس به‌این امر توجه کنیم.



شکل ٢٤ – نقشه آرامگاه زیرزمینی با زوایا وحفره‌های فراوان در لشمش[1] درپالمیر به صورتی‌که در سدهٔ سوم م. وجود داشته است. از روی
H. Ingholt, Berytus V, 1938, pl. XXXIX

1 - Sir Aurel Stein.
2 - Barsam.
3 - Hoama.
4 - Soma.
5 - Menipus.
6 - Lucian.
7 - Tiresias.

۸ ــ درانگلیسی **Magus** که از اصل یونانی مجوس باشد به معنی مغ است مشتقی داده که همان **Magic** یا سحر وجادو وعلوم خفیه باشد. م.

9 - Aglibol.

۱۰ - **Hierapolis - Bambyce** امروزه المنج خوانده می‌شود ونزدیك حلب است. ر. ك. گوتشمید، تاریخ ایران و ممالك همجوار آن . . . به‌ترجمه کیکاوس جهانداری، ص ۲۱۵ پاورقی. م.

11 - Allat.
12 - Ares.
13 - Tatianus.
14 - Agathocles.

فصل هفتم

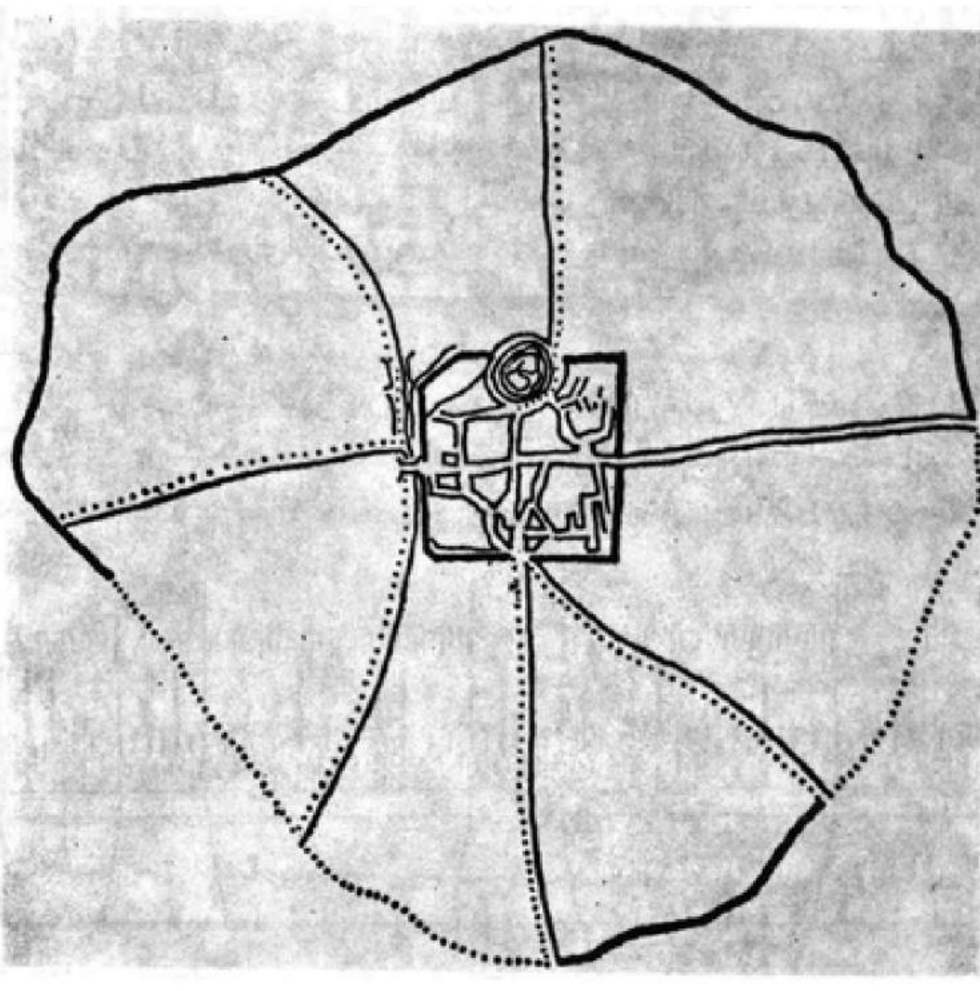
معماری

از [illegible] بگذریم اوضاع [illegible] پارت بناهای بسیار [illegible] هم [illegible] می‌کرد . هوای گرم وخشك موجب [illegible] که اهالی مانند امروز بناهای بسیار ساده باخشت خام بسازند . [illegible] گاههای این بناها که ازآب یا شانه یاپای مردم ویران شده وگرند دیده است اگر باآجر یاسنگ ساخته شده بود بسیار بیشتر دوام داشت. گاهی آجرهم به‌کار می‌بردند وآن برای ساختمانهای مهم همچون کاخ‌فرمانروایان وپرستشگاهها بود . سنگ هنگامی به‌کار برده [illegible] که مقدار زیادی ازآن موجود بود یا وضع مادی چنین‌اقتضاء می‌کرد . مانندآنکه [illegible] ازسنگ بنا می‌کردند. چوب بطورکلی درسراسر آسیای غربی کمیاب بود وازدوردست می‌آوردند ودر نتیجه گران بود وحتی [illegible] کمتر به‌کار برده می‌شد . [illegible] که درسدهٔ اول م. می‌زیست می‌نویسدکه مردم بین‌النهرین طلق ضربی می‌زنند تاچوب مصرف نکرده باشند .

[illegible] پهناوری بسیار شاهنشاهی پارت وگوناگونی سنتهای مردم آن باید ما را آگاه ساخته باشدکه یك سبك معماری درسراسر این‌کشور نمی‌توانست باشد . ازاین‌گذشته صورت نگرفتن‌کاوشهای‌کافی درخود ایران بدان معنی‌است‌که ازشیوه معماری بخش مرکزی ایران چندان اطلاعاتی به‌دست نیست . اما باوجود این بعضی بناها به‌ویژه پس‌از دوران پارتیان مانده است‌که بسبك سابق ساخته شده وبنابراین میتوان آنها را نمونهٔ معماری پارتی دانست .

قلمرو پارتیان بعضی شهرهای بسیارکهن چون بابل و اوروك (ارخ

کتاب مقدس) را دربرمی‌گرفت ازآن جمله یکی‌هم آشور بودکه فی‌المثل پس‌از روزگاری ازتنزل به‌رونق افتاد. دیگر این شهرها اینك‌کمی ازروستا بزرگتر بودندکه درمیان ویرانه‌های پرشکوه وعظمت باستان افتاده بودند. بعضی دیگر مانند کالاه (نمرود) ازمحل اصلی خویش‌که همچون تلی بلند ونامناسب برای زندگی گشته بود به‌جای دیگری به‌همان پیرامون منتقل شده بود. نقشهٔ این



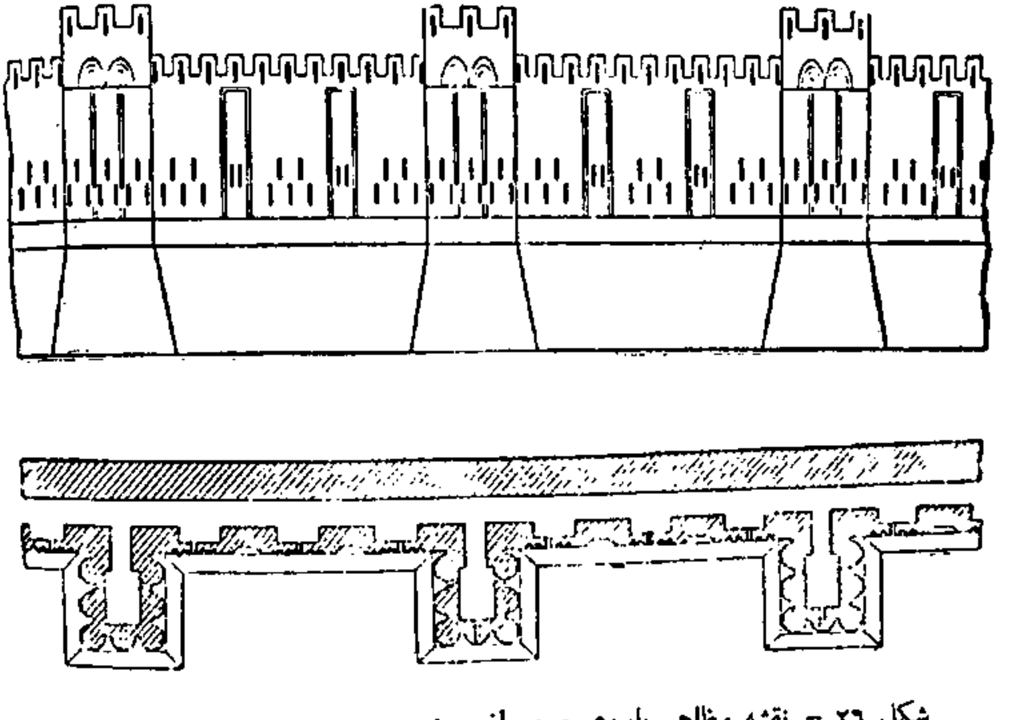
شکل ۲۵ – نقشه شهر مرو درزمان پارتیان‌که شکل چهارگوش شهر سلوکی آنتیوخوس را دروسط نشان می‌دهد. ازروی
Vestnik Drevnei Istorii, 1951, 4, fig. 1

شهرهای‌کهن درگذشته زمانی به‌نظم‌کامل درآمده بود ولی همواره‌گرایشی به‌سوی بی‌نظمی وآشفتگی داشتند، که‌بیشتر درزمان تنزل آنها آشکارتر می‌شد. دیگر آنکه شهرهایی به شیوه هلنیستی درآسیای غربی برپا شده بود با نقشه شطرنجی‌که

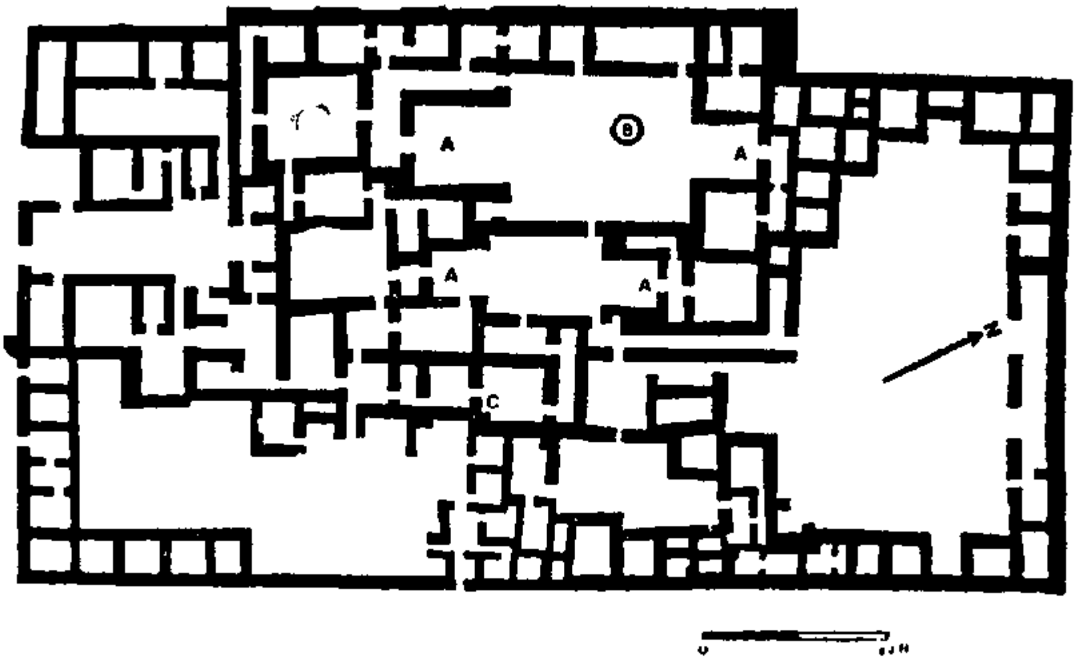
گذرگاهها برهم عمودند بسبك معمول هیپودام ملطی[1]. بدین‌گونه صدها واحد متساوی زمین فراهم میشدکه مردم براساس عدالت و دموکراسی آنها را تصاحب می‌کردنـــد.

درمورد بعضی ازشهرهای پارتی نقشه‌ای دیگر به‌کار رفته بودکه بیشتر به‌دایره می‌ماند. شهرهای طیسفون‌والحضروبخش‌رشدکرده مرو چنین‌بودند. اندیشه نقشهٔ دایره‌وارشاید از اردوگاههای‌آشوری‌کمابیش مدورگرفته شده‌باشد(ش ۲۵). ازفضای دایره‌وار میتوان آسانتر ازچهارگوش دفاع‌کرد ونیز باروکشیدن آن‌هم آسانتراست. این‌شیوه شهرسازی‌تازمان‌ساسانیان‌واسلام رواج‌داشت(ت۱۸). معمولاً شهرهای پارتی بارودار بودکه یادآور اوضاع زمانه است. باروهای مرو ازخشت خام بود بابرجها وکنگره‌های قائم‌الزاویه وسوراخهای تیراندازی‌که بسیار شبیه به بعضی باروهای‌آشوری‌است(ش۲۶). باروهای الحضر پی سنگی‌داشتند ودوردیف درکنارهم بودند وبسیاری برج ومعدودی دروازه داشتند. این‌چنین‌باروی‌استواری چندین بار رومیان‌راکه بەشهر بندان آن دست برده بودند ناکام‌کرد.

در درون یك شهر پارتی مهمترین ساختمان معمولاً ارگ (مرکز امور دیوانی) و پرستشگاهها بود. بازارهم چه‌بساکه اهمیت داشت. همچنانکه در دورا اوروپوس بخش شرقی سوخ[2] چنین بود. بیشتر خانه‌های مردم معمولی



شکل ۲۶ – نقشه وظاهر باروی مرو. از روی
Vestnik Drevnei Istorii, 1951, 4, fig. 6



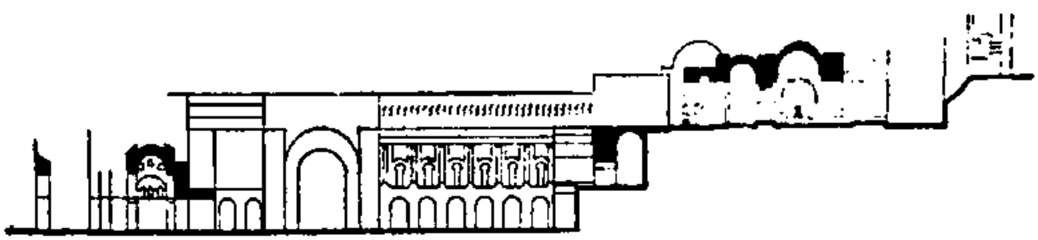
شکل ۲۷ – نقشه «کاخ» پارتی سلوکیه درکنار دجله . (الف) ایوان‌ها (ب) استخر (ج) چاه . ازسدهٔ دوم م . ازروی
L. Waterman, Preliminary Report upon the excavational Tel Umar, Iraq, fig. 7)

مخصوصاً درمغرب پارت که درآن شیوهٔ بابلی رواج داشت وحتی درشهرهای اصلاً یونانی مانند دورا درپیرامون حیاطی ساخته می‌شد . معمولاً یك طبقه بود وگاهی دو طبقه . بخش مهم خانه درجانب جنوبی حیاط بود . بام مسطح بود و باپلکانی که دریك جانب حیاط ساخته می‌شد بدانجا می‌رفتند(ش۱۶) . اطاقهای بالاخانه همواره برای صرف خوراك وخواب اختصاص داشت وچه بسا برای گریز از تعفن طبقه کف زمین که درآنجا آشپزی انجام داده میشد وچاههای مستراح وآب درآنجا بود می‌رفتند. قسمت اخیر بسیار بدوی وناشیانه ساخته میشد وبدی شیوهٔ ساختمان چاهها چون باهوای گرم آن سامان دست‌به‌دست می‌داد موجب اشاعهٔ بیماری می‌شد . در بابل زمینهای واقع درمیان خانه‌ها که غالباً درآن زمان ازهم دور بودند با باغ تزئین میشد . درساختمانهای مسکونی آشورکه دراین هنگام بار دیگر رونقی گرفته‌بود بعضی ابتکارات درنقشهٔ سابق دیده می‌شود . استرابون نوشته است که اطاقها در خانه‌های مغرب پارت بیشتر طاق ضربی داشتند گو اینکه دربعضی ساختمانها بهره‌گیری ازچوب امری عادی به‌شمار می‌رفت . دربازپسین دوران آشور (اوایل سده سوم م .) ساختن اطاقی خاص که یك طرف آن باز بود وطاقی ضربی داشت

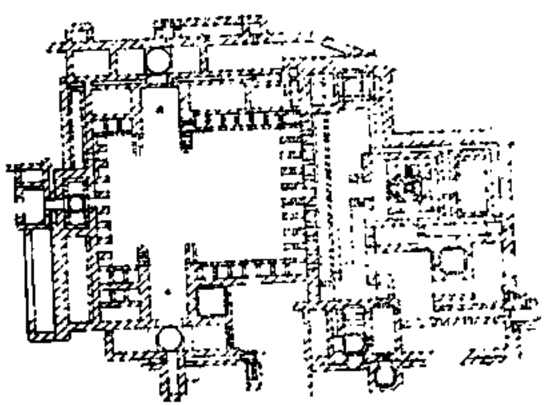
وبه‌سوی شمال نگاه می‌کرد درخانه‌ها رواج یافت . این همان است که (به‌اصطلاح امروزی) بدان ایوان گویند واین ازخصوصیات معماری پارتی بشمار می‌رفت وچنانکه خواهد آمد دربناهای بزرگ ازآن استفاده میشد .

دربسیاری جاهای پارت ساختمانهائی کشف شده است که پهناوری وتودرتو بودن آنهارا میتوان‌دلیل برکاخ‌بودن آنها گرفت. شاید دراینجا حاکم یافرمانروای محلی مسکن داشتند . یك نمونه هلنیستی آن را در نیپورکهن در سرزمین بابل یافته‌اند . نقشهٔ آن متضمن حیاطی بود محیط در ردیف ستونها[3] که نمودار سبك یونانی است . ظواهر دیگر معماری هم نشانی ازاین شیوه می‌دهد . ولی مصالح‌آن بومی وگچ وآجر است . کهنترین کاخ پارتی‌که تاکنون‌کشف شده دارای شکل هلنیستی است . این همانا «کاخ شاهی» نسا است‌که درنخستین سده فرمانروائی پارتیان بامصالح محلی یعنی‌خشت ساخته شده‌است(ت ۳) . فضای بازمحیط درردیف ستونها و تالار مرکزی چهارگوش باستونهای غیر عادی‌که چندین بار در آن تغییراتی داده شده بود تزئینات وشکوه کاخ‌را تشکیل می‌دادند . نمای ساختمان با اشکال متوپ[4] یا دالبر دربالای سرستونها وفریز[5] که قسمت وسطی پیشانی باشد بەشیوهٔ هلنیستی وبعضی اشکال ایرانی تزئین میشد . اینها همه باگل رس ساخته می‌شد . اما عوامل اصلی نقشه وتزئینات خاص ومشخص‌که بتوان آن‌را جدا ازسبك یونانی ومخصوص پارتیان شناخت درساختمان‌کاخها تا اوایل سدهٔ اول م . روی ننمود . ظهور این مشخصات‌را میتوان در «کاخ» سلوکیه آشکارا مشاهده‌کرد . این مسکن پهناور درپیرامون چند حیاط ساخته شده بود واطاقها وتالارهای مرکزی یونانی تودرتو[6] مستقیماً بآن باز میشدند ودرجلو مدخل هرتالار ستونهائی برپا داشته بودند(ش۲۷) . برای مراعات وضع زندگی‌بومی‌تالارهای مرکزی‌یونانی تودرتورا بجای جنوب مشرف به‌شمال می‌ساختند . ودیگر ردیف ستونی برپا نمی‌داشتند وشاید همهٔ بامها هموار بود . ولی بازهم نقشهٔ کلی نمودارسبك یونانی بود . این کاخ به‌هنگام انقلاب سلوکیه‌که در ۴۲ م . پایان یافت تجدید ساختمان شد . ودرآن تغییرات اساسی پدید آوردند . دیگر ستون ازعوامل واصول‌ساختمان به‌شمار نمی‌رفت وفقط وسیلهٔ تزئین بود . آنهارا باگچ می‌ساختند ودرکنار دیوارها برمی‌آوردند تاروی دیوارهارا تزئین‌کنند . تالارهای مرکزی یونانی‌هم دگرگون شد . جلو آن‌را بازگذاشته وسقف آن باطاق ضربی ساخته می‌شد وهمان ایوان می‌گشت . دراواخر دوران اشکانیان دیوارهای بنارا ضخیم‌تر می‌گرفتند تابرفراز آن برروی سردرهای قوسی طاقهارا نگاه دارند . آغاز تاریخ ایوان بس تاریك است . این پدیده درمعماری ایرانی شاخص شد وچنین می‌نماید‌که دراین سرزمین خوب جا افتاد ومناسب وشایسته به نظرها می‌رسید . درجنوب ساختمانی در نسا

به‌نام «خانه چهارگوش» چهار ایوان بودکه به‌حیاط مرکزی نگاه می‌کرد . این ایوان‌ها شاید ازآنهاکه دربین‌النهرین باتاریخ مشخص ومعین دیده شده است کهنتر باشند . اگر چنین فرضی درست باشد میتوان نتیجه‌گرفت‌که ایوان ازابداعات پارتیان است . بعضی این‌را مشتق ازاطاقهای یك‌سو باز می‌دانندکه به‌غرفه‌ای می‌انجامید . این‌هاگویا همان هیلابی[۷] باشندکه دربسیاری ازکاخهای خاور نزدیك در اوایل هزاره اول پ . م. معمول بوده است . این عبارت بود ازایوان طویلی‌که دراطاقها بدان بازمی‌شد . برخی دیگر ایوان‌را همان «چادر سنگی» می‌دانندکه مردم بیابانگرد چون آبادی نشین شدند بازهم می‌خواستند پیوند خویش‌را باطبیعت

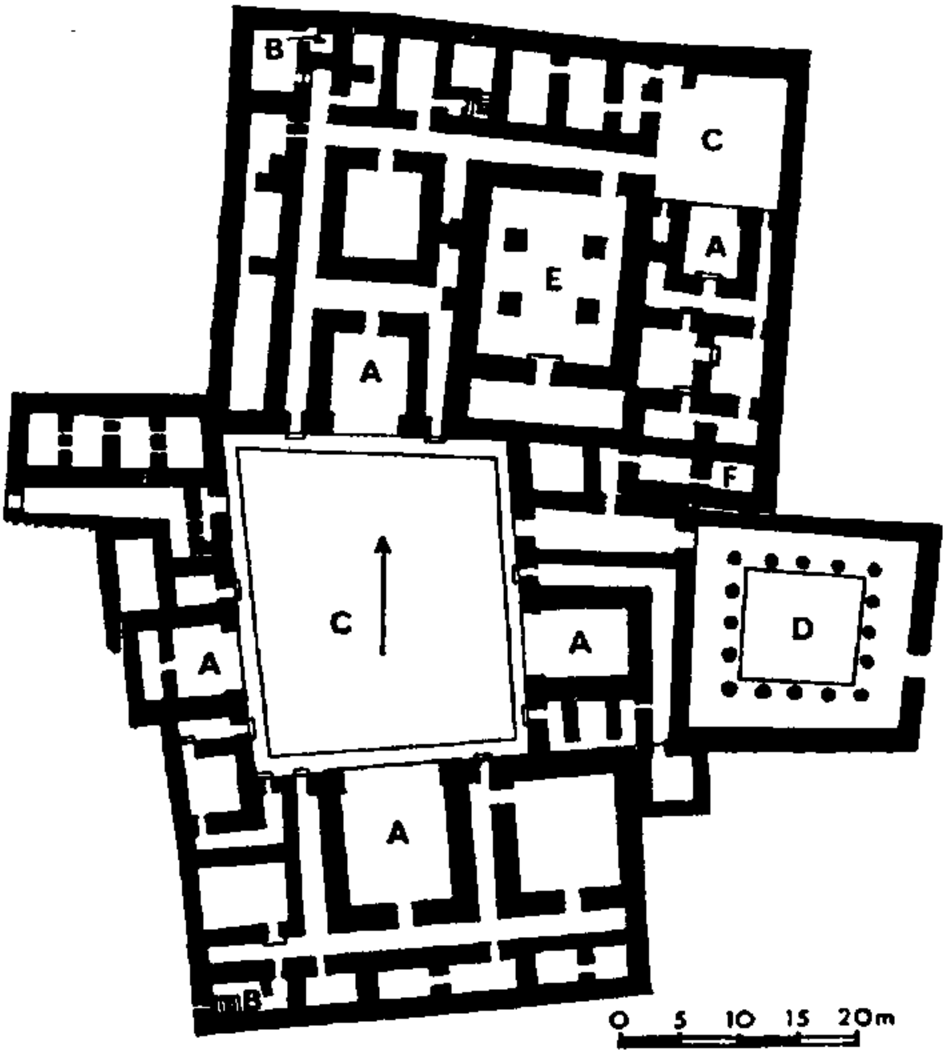


شکل ۲۸ – نقشه وظاهرساختمان‌اصلی«کاخ»کوه خواجه درسیستان شاید ازسدهٔ اول م.
(الف) ایوانها (ب) آتشگاه . ازروی
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, plate XCVII



نشکنند . این پیوند درهمان اطاق سه دیواره حاصل میشد . اما این فرضیه‌ها نمی‌توانند وجود ایوانهای متعدد درساختمانهاراکه‌گاهی دو ایوان درکنارهم یا ایوانها درمحیط حیاط یا با بامهای طاق‌دار ساخته می‌شد توجیه‌کنند . گذشته ازاینها ایوان دربناهای دینی‌هم به‌کار می‌رفت . شاید حل این راز درشهرهای کاوش نشده ایران خفته باشد .

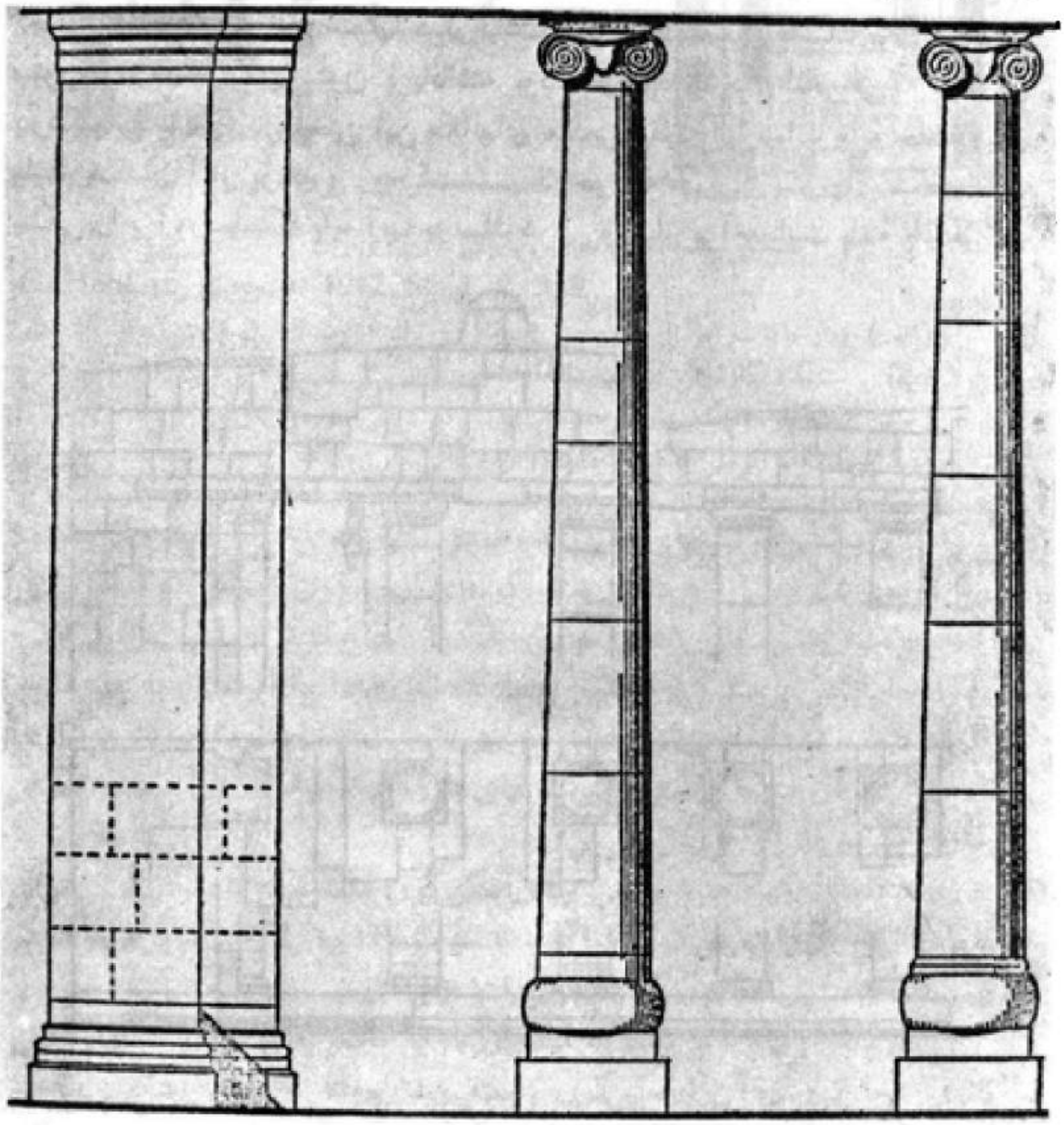
بی‌گمان بهره‌گیری ازایوان‌درمشرق ایران درسده اول م . امری غیرعادی نبود . زیرا تالارهای ایوانی شکل دریك «کاخ شاهی» پهناور این دوران‌درکوه



شکل ۲۹ -- نقشهٔ کاخ پارتی‌درآشور درسدهٔ اول و دوم م. (الف) ایوان (ب) حمام (ج) حیاط (د) حیاط با ردیف ستون درپیرامون‌آن (ه) تالارستونداروآشپزخانه . ازروی A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. 1, fig. 106

خواجه‌درجزیره‌ای‌درمیان‌دریاچهٔ هامون‌سیستان‌مشاهده شده‌است(ش۲۸) . اطاقهای این کاخ که باخشت بنا شده است درپیرامون یك حیاط چهارگوش ساخته شده است. ازمدخل که سوی جنوب است چون به‌حیاط اصلی کاخ رسیدید در دو سوی راست و چپ دو ایوان با طاق ضربی مشاهده می‌کنید. چون همچنان بسوی شمال راه‌پیمائی کنید وبه‌سوی بالای تپه بروید ازبخش شمالی کاخ ازیك دالان پرتزئین که نقاشیهای دیواری چشمگیر دارد می‌گذرید وبه‌سکویی که برآن یك آتشگاه‌بود می‌رسیدکه مهمترین قسمت این ساختمان بود. نمونه‌های مؤثر ایوانهای کاملاً تحول‌یافته رامیتوان دریك کاخ پارتی‌درآشورمشاهده کرد(ش۲۹) . دراینجا بیش‌از

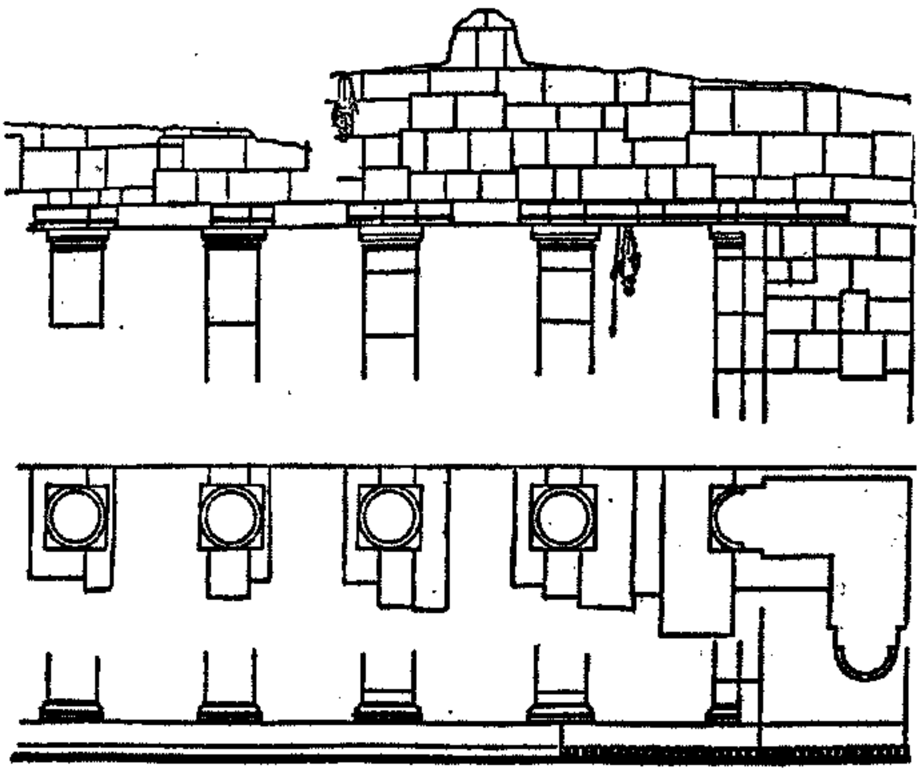
۱۰۰ م. درپیرامون یك حیاط مرکزی‌که شکل آن به‌چهارگوش منظم کامل نمی‌رسید مجموعه‌ای ازاطاقهاکه مشتمل بردو ایوان واقع شده روبروی‌هم نیز بود ساخته بودند. حیاطهای دیگری ازجمله حیاط دور ستون‌دارکه به‌غلط به‌جای هشتی‌هم به‌کار برده می‌شد نیز وجود داشت. درسده دوم م. دو ایوان دیگرهم به‌حیاط مرکزی افزوده شد. نمای آنها باتزئینات تماشائی باگچ ورنگ برنیم ستونهای برآمده ازدیوار وسردرهای طاقی وآرایشهای خطوط موازی‌که ازمیزان سطح هموارویکسان تاحداقل می‌کاست‌آراسته شده‌بود(ت۲۷). رنگهای زردوسرخ و سبز وقهوه‌ای وآبی‌را بامهارت به‌کار برده بودند. این‌کاخ پایانی غم‌انگیز



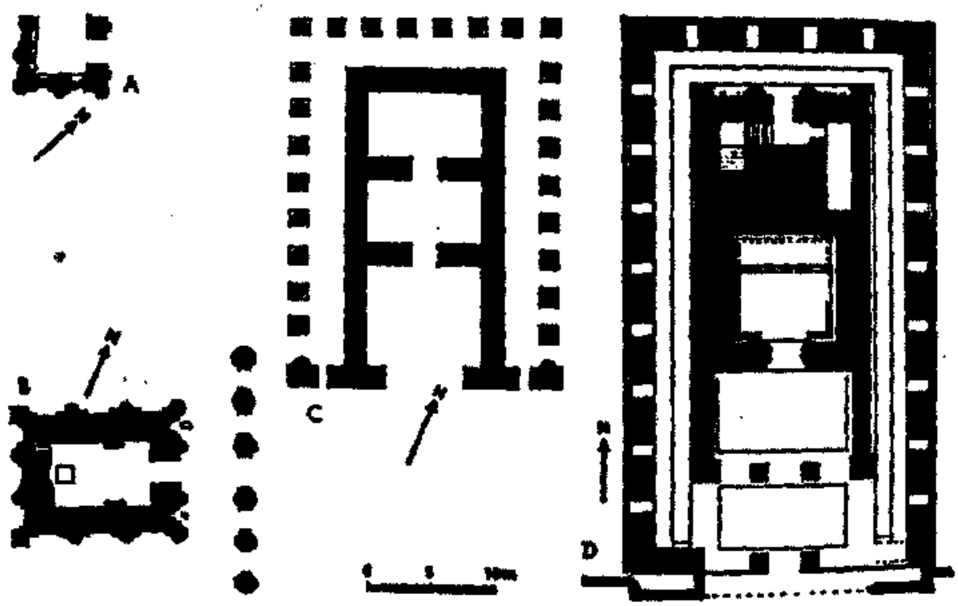
شکل ۳۰ - ستونهای ایونی پرستشگاه سلوکی پارتی خورهه. ازروی
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 383

داشت . شاید درزمان پیکار شرقی سوروس در ۱۹۸ م . ویران‌گشت ویك طبقه خانه‌های نازیبای بدساخت آن‌را پوشانید .

اما معماری دینی شاهنشاهی به‌تعداد رسوم وآئین آن پرتنوع نبود . دراین بخش نشان ابتکار در دو سدهٔ اول حکومت پارتی‌کمتر به چشم می‌خورد . سنتهای‌کهن همچنان چنگ انداخته وازنفوذ خویش نمی‌کاستند . در ۱۷۰ پ . م . پرستشگاه انو – انتوم در اوروك به شیوهٔ کهن‌بابلی ساخته شده. سنت‌یونانی‌موجب پدیدآمدن صحنهای بسیار بزرگ (اگرچه ازطریق اصلی انحراف جسته بودند) درخورهه وکنگاور درمغرب‌ایران‌گردید. دراینجا یك حیاط بزرگ چهارگوش با دیوار بلندکه‌درکنار آن ستونها قرار داشتند ودروسط معبدی به‌سبك یونانی‌باردیف ستون ودرمدخل آن ستون برپاداشته بودند وجود دارد . انحرافی‌که معماران درشکلهای یونانی درساختن این مکانهای مقدس پدید آورده‌اند مایهٔ خنده میان باستان‌شناسان آثار یونان و روم شده‌است. درخورهه معماران ستونهای شگفت بلند سنگی را برآورده‌اندکه پایهٔ آنها به سبك شرقی وبسیار برآمده‌است باتنهٔ یك میزان



شکل ۳۱ – ظاهر پرستشگاه سلوکی پارتی ازکنگاور . شاید اصل ساختمان درحدود ۲۰۰ پ. م. باشد . ازروی
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 380



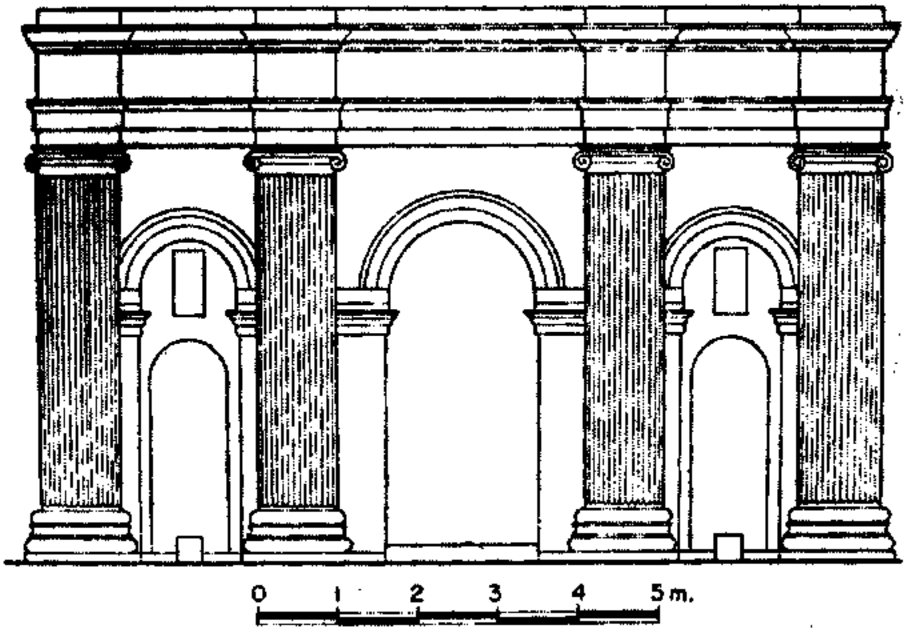
شکل ۳۲ - نقشهٔ پرستشگاه‌های دوران پارتی . ازروی
C. Hopkins, Berytus 1942, fig. 1, 2, 3, 9
(الف) نمازخانه درانو - انتوم در نزدیك اوروك از سدهٔ اول م .
(ب) پرستشگاه گارئوس در اوروك ، ساخته شده پیش از ۱۱۰ م .
(ج) پرستشگاه دورستوندار پرستشگاه آشور دراواخر دوران پارتی .
(د) پرستشگاه ایرانی تاکسیلا در دوران سکائی پارتی .

ازسروته . بی‌تناسبی درنسبتهای قطر پایه وبلندی ستون به ۱۱ : ۱ است . سرستونها ازنوع «بومی شبه ایونی» هستند . یعنی گونه‌ای ازسرستون آسیایی‌که مدتها پیش ازآنکه یونانیان سرستون ایونی خاص خودرا ابداع‌کنند درآسیا رایج بود . ایزیدور خاراکسی پرستشگاه کنگاور (Concobar) را به‌الههٔ آرتمیس یا به‌اصطلاح ایرانی‌آناهیتا نسبت‌داده‌است (ش۳۱) . حجاری‌آن سنت هخامنشی‌را نمودارمی‌سازد. شکل معماری آن مشتمل است برسرستونهای دوریك‌که برفراز آن قسمت هموار سرستون[۸] کرنتی برپایه‌های ایونی قرار دارد .

شکلهای کهن هنر یونانی چنان دگرگون شده‌اندکه به‌دشواری می‌توان بامقایسه تاریخ آن‌را تعیین‌کرد . اماگویا به دو سده اخیر پ . م . مربوط می‌شود. عجیب آنکه معماری‌کنگاور گونه‌ای ظرافت دربر دارد .

درسده اول م . می‌بینیم‌که معماری پارتی مجموعه‌ای ازاین شکلهای‌کهن یونانی‌را اخذکرده وآن‌را دگرگون ساخته وبدان غنا بخشیده وشگفت ساخته است . وشکلهای‌کهنتر وجدیدتر شرقی‌راهم چاشنی آنهاکرده است . چندپرستشگاه ازاین دورهٔ متأخر دربین‌النهرین‌کاوش شده (ش۳۲ A) . یك نمازخانهٔ کوچك

پارتی در اوروك درکنار دیوارهای سر بهفلك‌کشیده معبد انو - انتوم قرار دارد ونمای‌آن چنان است‌که بی‌درنگ بیننده را متوجه می‌سازدکه بدین‌دوره تعلق دارد. تعدادی نیم ستونهای‌گرد چسبیده به‌دیوار نمای خارجی آنجارا به‌سطوح مجزا تقسیم میکند وبالای هریك ازآنها دارای تزئینی قوسی است. بردیوارهای سنگی صحن مقدس استخر نزدیك تخت جمشید تزئینی بسیار همانند این پرداخته‌اند. نیم‌ستونهای این بنای اخیرراگویا می‌خواستند کرنتی باشد. استفاده عمده ازاین ترتیب وتزئین بالای هرسطح جدا شده باقوس نیم‌دایره‌ای صدف مانند[9] با مقایسه بامعماری رومی مارا برآن می‌دارد تااین ساختمان‌را ازدو سده اول م. به‌شمار آوریم. طرحی مشابه وپیچیده‌تر درنمای پرستشگاه پارتی دیگری در اوروك‌که متعلق به خدای‌گارئوس[10] است مشاهده می‌شود (ش۳۲ B). دردرون‌پرستشگاه[11] وصحن‌داخلی‌جای‌انجام دادن رسوم وپستوهای[12] رسوم به شیوه معبدهای‌بابلی‌وجود داشت. اما دربیرون، نفوذ جدید هنررومی مذیترانه‌ای آشکار است (ش ۳۳). نیم ستونهای‌گردبرجسته ازدیوار با پایه‌های‌آتیك درسرستون‌ایونی (به‌نوع‌خاص) درتنه شیار دار دوریك نمای سطوح جدا شده‌راکه هریك دارای قوس‌کور[13] میباشد برفرازجرزها برآمده تنظیم میکنند. برفراز تزئینات سطوح پیشانی بالای سرستون وپیشانی یك طبقه‌کوتاه تزیین‌گچ‌بری قرار دارد. هریك ازنماها ظاهری سه طاق نصرت ضربی دارد. اما رومیان ازدیدن نقشهای برجسته سگ و اژدهای پردار

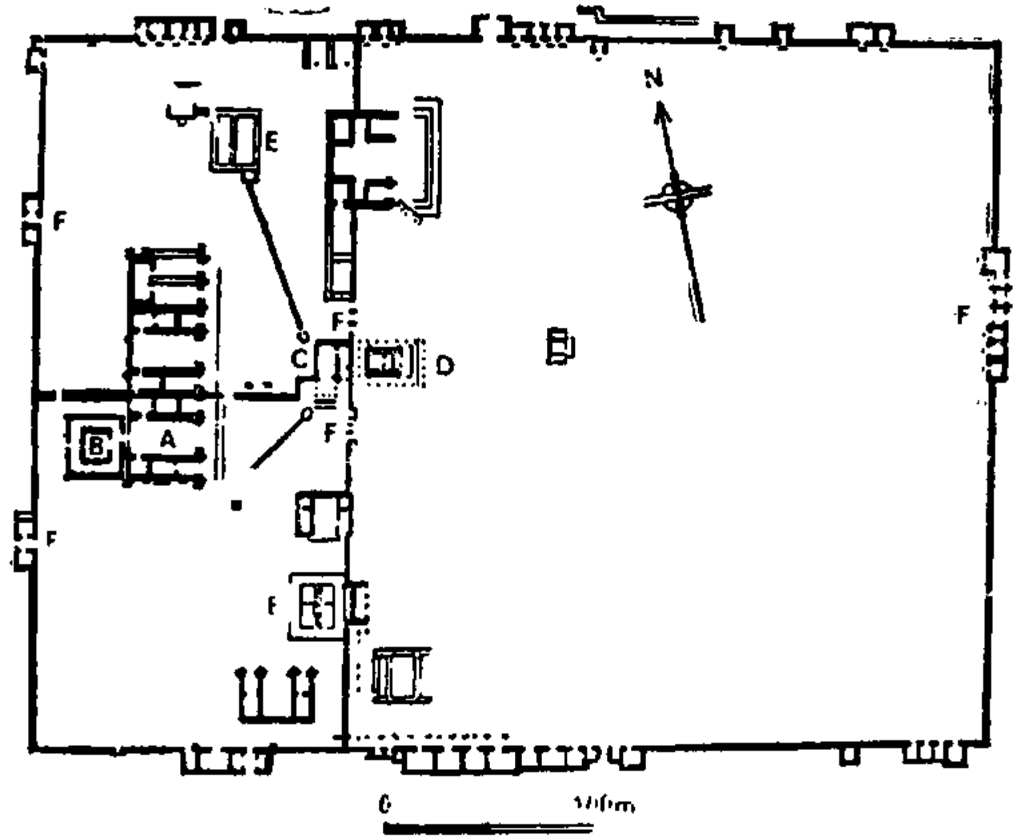


شکل ۳۳ - نمای پرستشگاه گارئوس در اوروك‌که پیش از ۱۱۰ م. ساخته شده‌است.
ازروی
E. Heinrich, Abhandlungen der Preussischen Akademie, 1935, pl. 13 a

با دم بلند که با خاك رس پخته برای تزیین ساخته‌اند بشگفتی میافتاده‌اند. همهٔ پرستشگاه برای حفظ آجرکاری باگچ‌بری پوشیده شده است . این طبقه ازگچ نمائی ازسفیدی ودرخشندگی به‌بنا می‌بخشد . ازیك کتیبه‌که درنزدیك این معبر یافته‌اند چنین برمیآیدکه‌در ۱۱۰ م . این بنا برپا بوده است .

پایه‌های ٦ ستون‌که زمانی باطاق بهم وصل میشده باندکی ازپرستشگاه گارئوس پیدا شدند . شاید پیرامون این جایگاه مقدس راکه دیواری آن را احاطه میکرد ایوانی باطاقهای قوسی‌گرفته بود . ایوان طاقدار همانندی، استوار برستونها پرستشگاه شگفت‌آشور براحترام نمای ساختمان می‌افزود(ش۳۲ C) . این ایوان ستون‌داربه‌پرستشگاه می‌پیوست ویك ردیف ستون‌را تشکیل‌میداد. تااینجا ستونهاکه معمولاً درآثارپارتی‌بکارمیرفت همچنان اصالت خودرا حفظ‌کرده‌بود. دست‌کم سه سنت فرهنگی دراین معماری بازشناخته میشود . وضع داخلی بنا با pronaos (هشتی) و naos (اطاق اندرونی یا اطاق مراسم) ازگذشتهٔ آشوریان وبابلیان گرفته شده است. دالان ستون‌دار بیرونی‌هم بنظر یك بیننده رومی شگفت نمیرسید. اما اطاق رسوم دیگری دربیرون بناکه بامدخل طاقدارش بیك ایوان پارتی همانند بود باتزیینات گچ‌بری‌شده نمای آن یادآورد معماری کاخ آشور است . سنت‌های شرقی نیز نقشهٔ بیشتر جایگاههای مقدس پارتی را در دورا اوروپوس معین‌کرده است . این بنا درپیرامون یك حیاط بزرگ ساخته میشد . درسمت مقابل مدخل نمازخانه یا نمازخانه‌ها قرار داشت ودرپیرامون حیاط اطاقها ونمازخانه‌های دیگری توسط جمعیت‌های مذهبی برپا شده بود . یك خصوصیت بعضی ازاین پرستشگاهها همانا افزودن یك تالار تآتر است . پرستشگاه آتارگاتیس[14] فی‌المثل بداشتن دو تآتر مباهات میکند وکشف یك تآتر درکنار رواق یك پرستشگاه سلوکی واقع درهوای آزاد شاهدی است براینکه این امر ، اصلی بومی داشته وبرای آن برپاشده است‌که مردم بتوانند بعضی مراسم را ببینند .

پرستشگاه اخیرگویا نمونه‌ای باشد ازنوع پرستشگاههای فضای باز ایرانی دربرابر آنچه به‌سبك بابل یا یونانی تهیه میشد . این پرستشگاه مرکب است ازیك حیاط‌که سابقاً درحدود ۱۲۰ م . ساخته شده بود بادیواری درگردآن . طرف بیرونی دیوار ساده است ولی جانب درونی آن‌که بانیم‌ستون‌های‌گرد برجسته از دیوار وطاقها تزیین شده است ، ازیکنواختی سطح دیوار کاسته است . یك دالان سرپوشیده‌هم درداخل دیوارگرد پرستشگاه ساخته شده است . درایران چند پرستشگاه فضای باز پیدا شده است . یکی دربردنشانده‌که قرنها مورد استفاده بود . دیگری‌که بیشترش درفضای باز بود درشمی درکوههای بختیاری بوده است . دراینجاهم دیوارهارا باستون تزیین[15] کرده‌اند . کشف مجسمه‌ها وآثار پراکنده

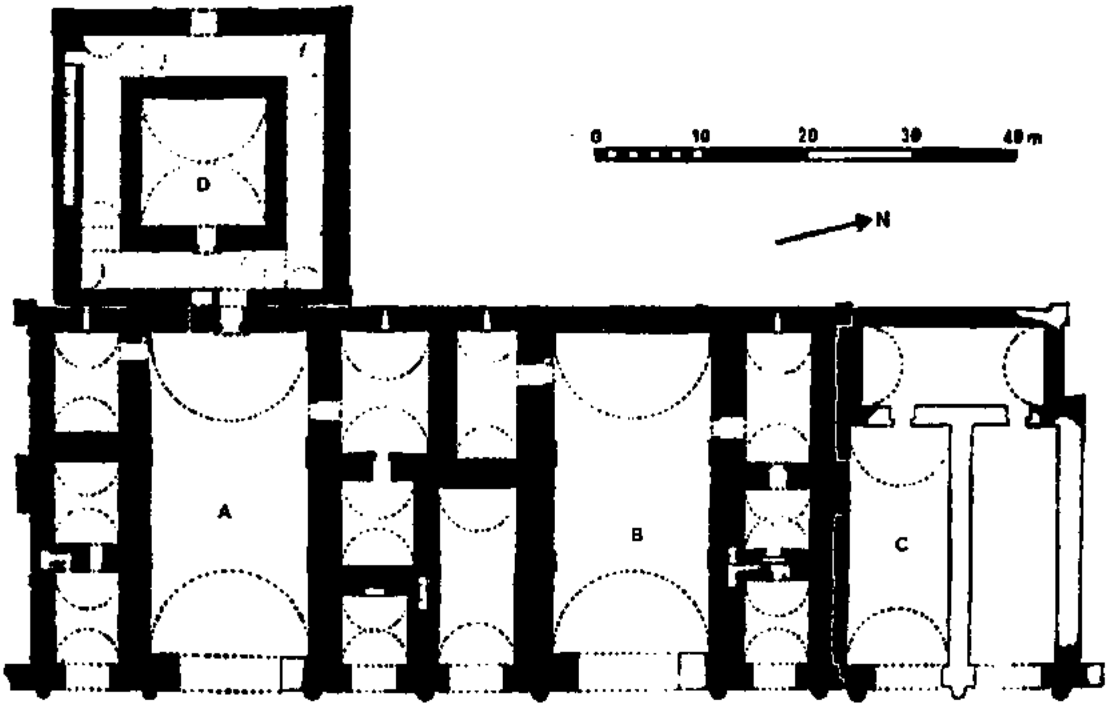


شکل ۳٤ – نقشهٔ صحن پرستشگاه خورشید در الحضر ازسدهٔ اول و دوم م . ازروی
W. Andrae, Hatra (II), 1912, pl. III
(الف) ایوان بزرگ جنوبی (ب) صحن مقدس شمش (ج) پرستشگاه شهرو
(د) پرستشگاه هلنیستی (ه) آب انبار (و) دروازه .

مذهبی‌که نسبت آنها ازروزگار اواسط هلنیستی تا تقریباً سده اول م . میرسد نشان میدهدکه اصلاً آن‌را درزمان سلوکیان ساخته‌اند . شاید یك جایگاه مقدس حصار دار ودیگری‌که درآن آتشگاهی‌هم بوده درتخت سلیمان درشمال غربی ایران بوده است(ت ۱۸) . این محل اندك زمانی پس از برافتادن اشکانیان جای زیارتی وپرستش شد وشایدکه درزمان پارتیان هم این عقیده وجود داشته است .

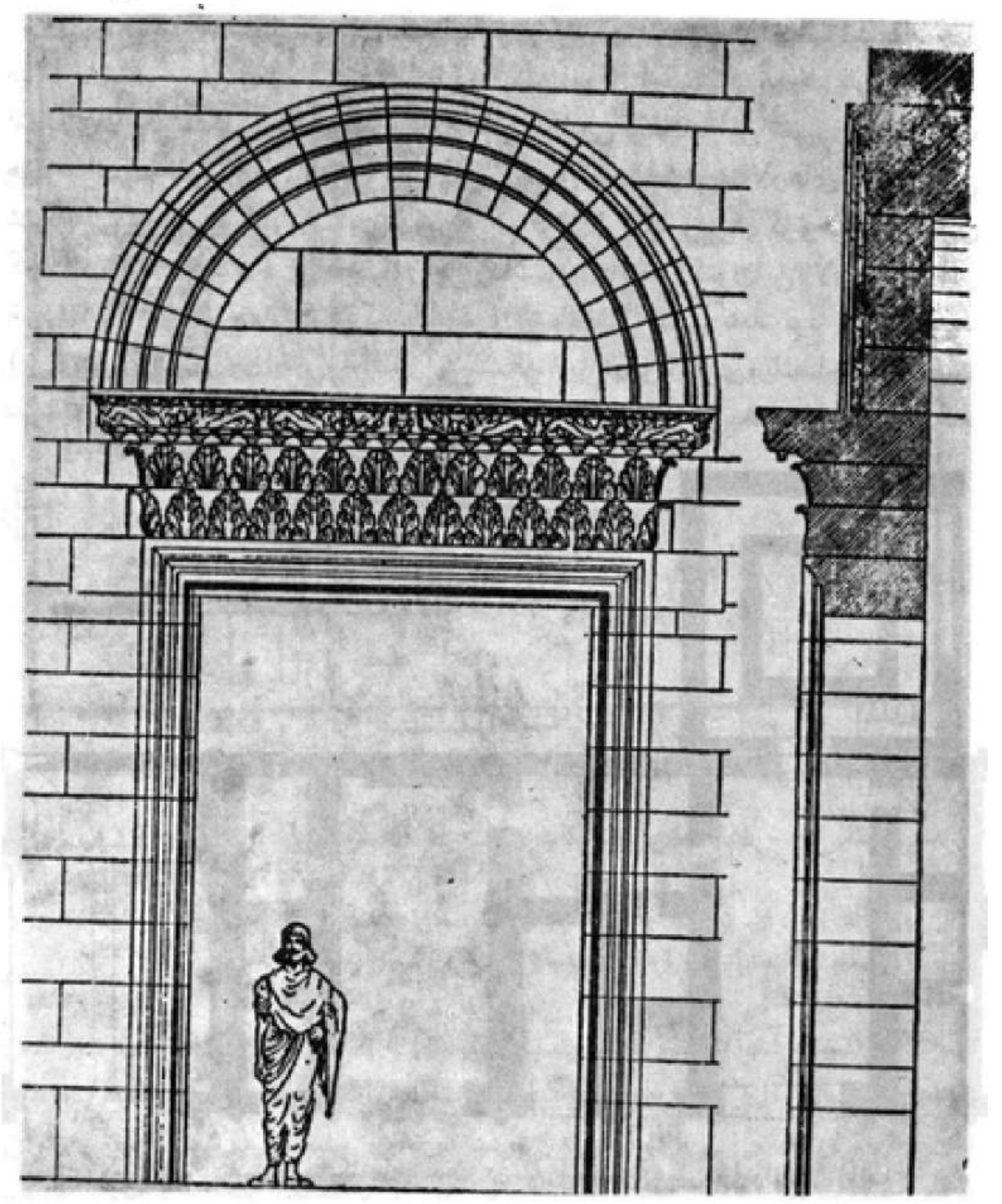
ایوان درآغاز درمعماری دینی ونیز درکاخها درنخستین سده میلادی بکار رفته است . درآشور همچون دیگر جاهای باستانی پرستشگاهها برزمینهای مقدس بنا میشدند . ازجفت ایوان قرینه‌ای‌که درپرستشگاه کهن آشور ساخته شد به‌احتمال فراوان برای منظورهای دینی بهره‌گرفته میشد . درسده دوم م . ایوان سومی براین پرستشگاه افزوده ودروازه‌هائی‌هم به‌حیاط‌گشوده شد ودرسراسر آن باخشت برپاگشت وباگچ پوشیده شد .

پرستشگاه عظیم خدای آفتاب درمرکز شهر بیابانی الحضر نیز تاریخی مشابه داشت. بخش عمدهٔ پرستشگاه با دو رشته ایوان آجری قرینه هم شروع شد. اما در ۷۷ م. سنگ آهك جای مصالح نازلتررا می‌گرفت. این تغییر شاید به‌سبب هجوم اندیشه‌های رومی باشد. ایوانهای آجری مبدل شد به‌تالارهای طاق ضربی شکانه‌ای که در دوگروه مساوی دربرابرهم قرارگرفتند ودرهرگروهی یك ایوان کوچك بایك بالاخانه درهرجانب‌آن قرارداشت (ت۲۳). اکنون‌این‌تالارها دربخش خردتر یك حیاط چهارگوش که بادیواری بدوبخش تقسیم شده بود قرارگرفتند (ش۳٤). بردوگروه اصلی‌ساختمان پرستشگاه ایوانهای‌دیگری‌ویك‌ساختمان‌عجیب درپشت‌آنها افزوده‌شد(ش ۳۵). سطح‌صاف‌وصیقلی‌داخلی این‌بخش اصلی‌پرستشگاه



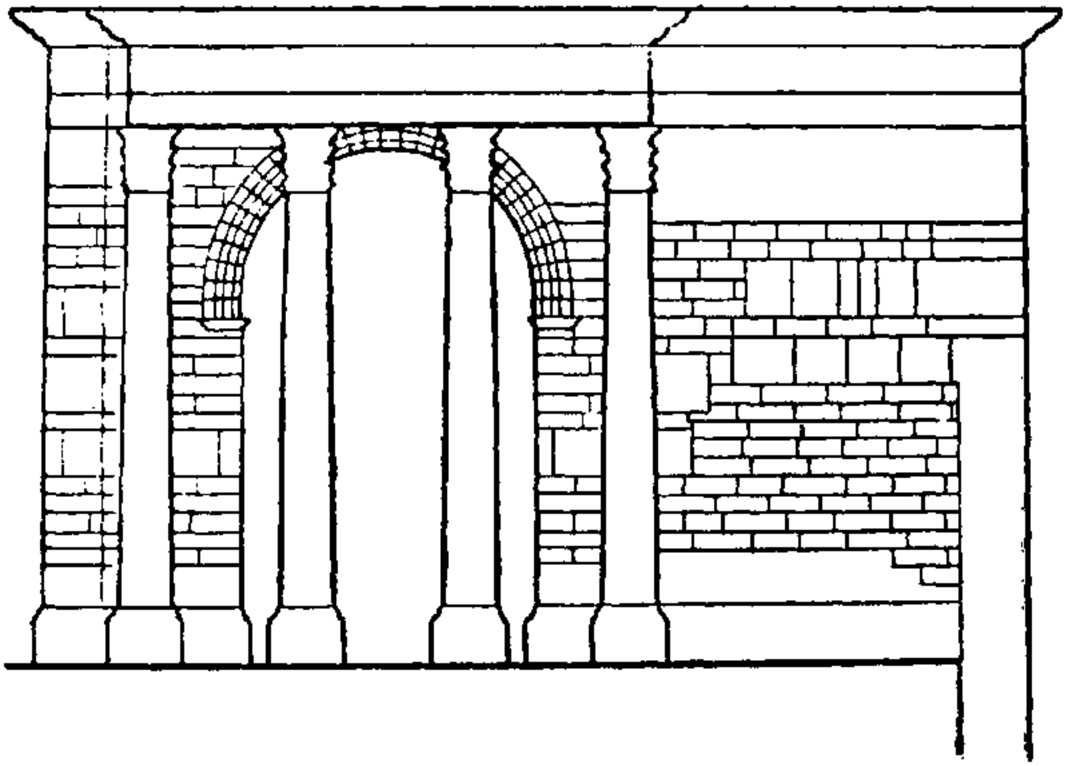
شکل ۳۵ - نقشهٔ پرستشگاه‌های عمده درصحن مقدس شمش وایوانهای (الف - ج) صحن معبد خورشید درالحضر دراواخر سدهٔ اول و دوم م. ازروی
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 103

با حجاریها و کنده‌کاریها نمائی‌جالب توجه یافت (ش ۳٦). اطراف درها باتزیینات فراوان وماسکهای تآترکه برجرزهای برجسته داخلی افزوده شد آراسته‌گشت (ت ۲۳ و ٦٤ و ٦٦ و ٦۸). همه طول این نما با آرایشی یکسان با نیم‌ستون‌های گرد برجسته وطاق‌نماها وشاید با نیم طبقه‌ای برفراز آن تزیین شده بود. نیمرخ طاقها غالباً بصورت دوسطح مختلف تیر اصلی[16] ایونی ساخته شده بود (ت ٦۸).

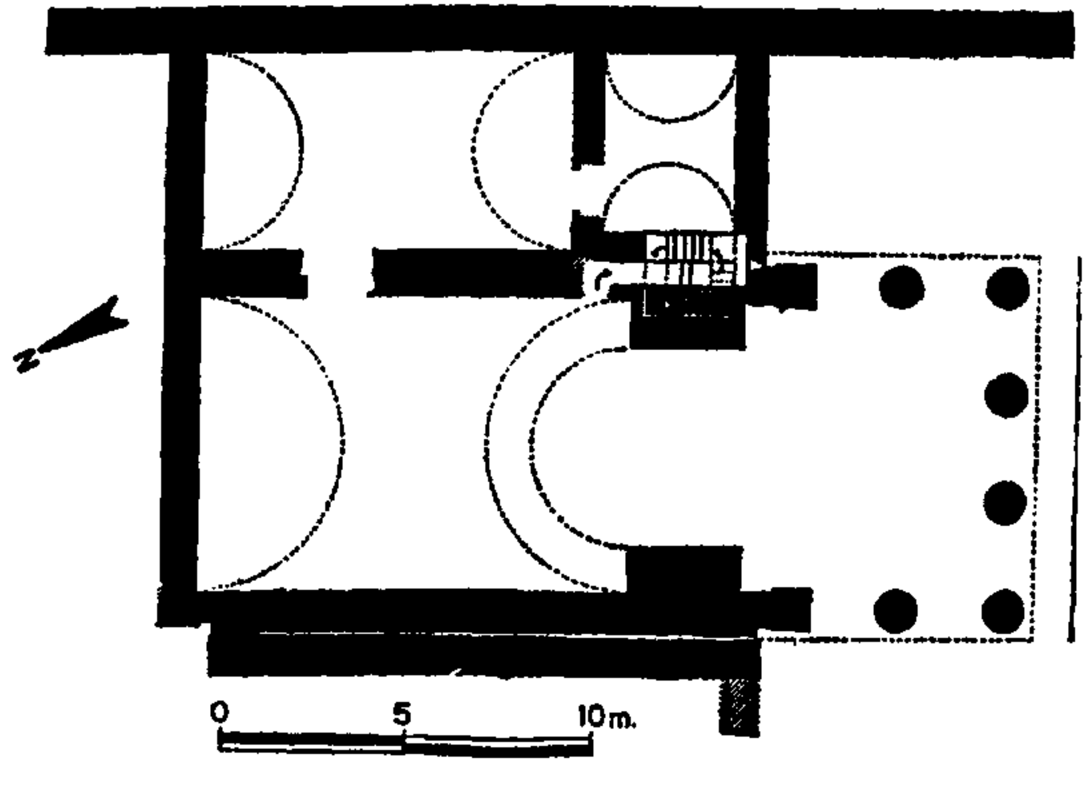


شکل ٣٦ – دروازهٔ صحن ششم درپشت ایوان بزرگ جنوبی درالحضر درسدهٔ دوم م .
ازروی : W. Andrae, Hatra (II), 1912, fig. 254

اما افزودن سر یا بالاتنه پیکره‌های خدایان بربعضی ازسنگهای روی قوس طاق وغالباً بفراموشی سپردن قالبهای کهن یونانی و رومی نمودار سرباززدن ازپیروی کامل ازسبك رومی است . درکنار این محل درحیاط غربی ، ساختمانهای جداگانه ایوان‌دار برپا بود . بیشتر اینها ازلحاظ معماری با بخش اصلی وعمده همانند



شکل ۳۷ – نقشه ونمای جلو پرستشگاه شهرو درالحضر. شاید ازسدهٔ دوم م. باشد.
ازروی : W. Andrae, Hatra (II), 1912, pl. VI



بودند وارتباط آنها تنها درآن بودکه دریك خط وردیف قرار داشتند (ش ۳۷).
صحن مقدس شهر و (که اندره[17] آن را ساختمان نامیده است) بیشتر به شیوهٔ پرستشگاههای یونانی و رومی بود. زیراکه دارای رواقی با شش ستون گرد بود که هریك ازستونها ازسنگ آهکی نظرگیرساخته شده بودند. حیاط غربی هم با دو دیوار عمود برهم تقسیم شده بود. به طورکلی نقشهٔ این گروه ساختمانها شگفت نامطلوب است. دروازه‌های طاقها با قالبهای سبك کهن یونانی و رومی وکنده کاری[18] با تکلف که تا دروازه شرقی ادامه دارد پوشیده شده‌است. دراینجا پرستشگاه هلنیستی (که آندره آن را E می‌نامد) قرار دارد. این پرستشگاه اگر معمارآن جفتی ستون برپلکان جلویی نگذاشته بود شیوهٔ روم شرقی ارتودوکسی داشت (ش ۳٤ D). کنده کاری که درستونهای کرنتی وکتیبه‌ها دیده میشود به اواخر سدهٔ دوم و اوایل سدهٔ سوم بازمیگردد.

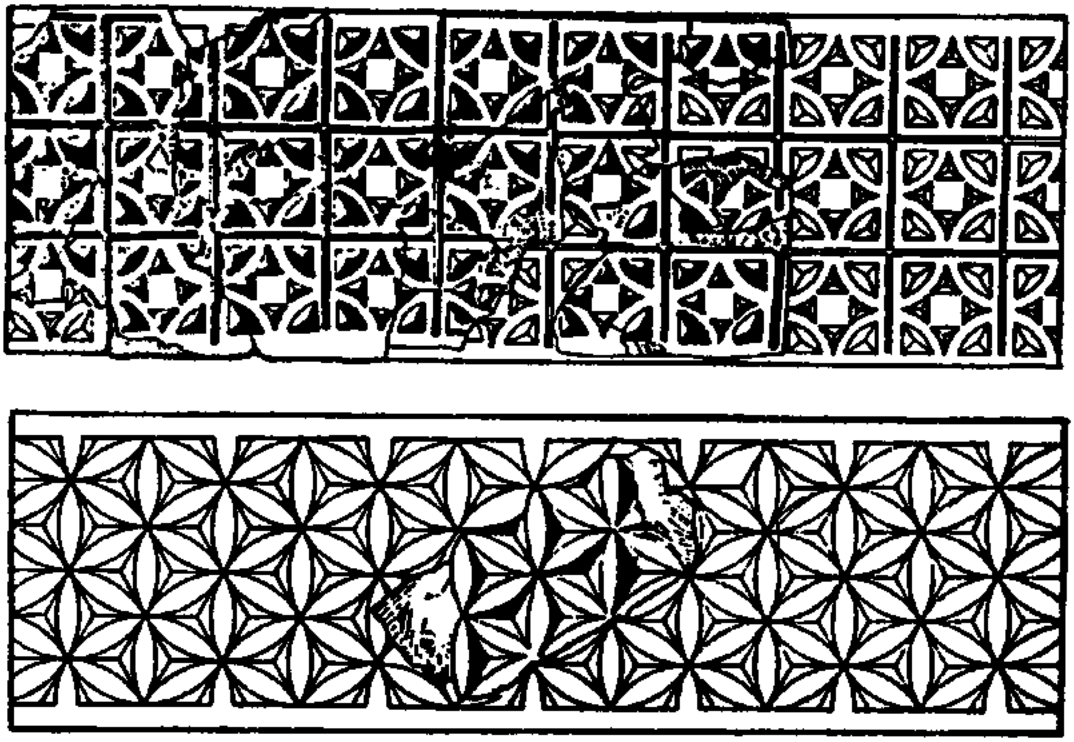
پرستشگاههای دیگرکه بیشتر شامل حیاطها و ایوانها می‌شود درپیرامون سطح مقدس مرکزی برپا شده. آنهاهم باآجر آغاز وباسنگ آهك پایان گرفته‌اند ونقشهٔ آنها نمودی ازپیوندی با پرستشگاههای سرزمین بابل و دورا و سوریهٔ معاصر می‌دهد. آنها گنجینه‌های بسیاری مجسمه‌ها به‌کاوشگران عراقی خویش ارزانی داشتند. حتی به‌هنگام ویرانی به‌دست ساسانیان ایوانهای عظیم پرستشگاههای الحضر حالتی از بزرگی و شکوه داشت. منظرهٔ آنها کافی است که نشان دهدکه چرا عربان که برویرانیهای متروك این شهر مینگریستند افسانه‌های ملوك الحضر پرشکوه را ساختند.

ساختمان چهارگوش متصل به‌ایوانهای پرستشگاه شمش‌الحضر یکی از گروههای ممتاز ساختمانهای دینی پارتی‌است (ش ۳۵). یك چنین ساختمانی را در آرامگاه نسای‌نو دیدیم. چون‌این‌ساختمان مثالی‌است ازکوه خواجه بایدآتشگاه‌باشد. زیرا درآن درکنار پایهٔ آجری یك آتشگاه سرنگون‌شده پیدا شد. این ساختمان برسراسر کاخ مسلط است. درنخستین سدهٔ م. با خشت خام ساخته شده ویك اطاق چهارگوش میانه داشت که گرداگرد‌ش دالانی سرپوشیده می‌چرخید (ش ۲۸ B). بام اطاق بانوع خاص طاق گوشوار[19] ساخته شده بودکه خود پیشرو گنبدهای آیندهٔ ساسانیان است برگوشوارها که درآتشگاهها وساختمان‌های مهم دیگربکار میرفت. صحن‌مقدس الحضر به خدای‌آفتاب شمش هدیه شده‌بود. دراینجا هم یك‌اطاق چهار گوش مرکزی که برفرازش طاق ضربی بود با دالانی احاطه شده بود. این دالان هم باطاق ضربی‌پوشیده شده‌بود (ت ۲۵). دوپلکان دردیوارساخته بودندکه دست‌کم یکی ازآنها به‌بام راه داشت. صحن مقدس درپشت ایوان ساخته شده قرار داده‌شد. شیوهٔ ساختمانی بی‌نقشه وباری به‌هرجهت الحضری‌را میتوان بامشاهده زحمتی‌که

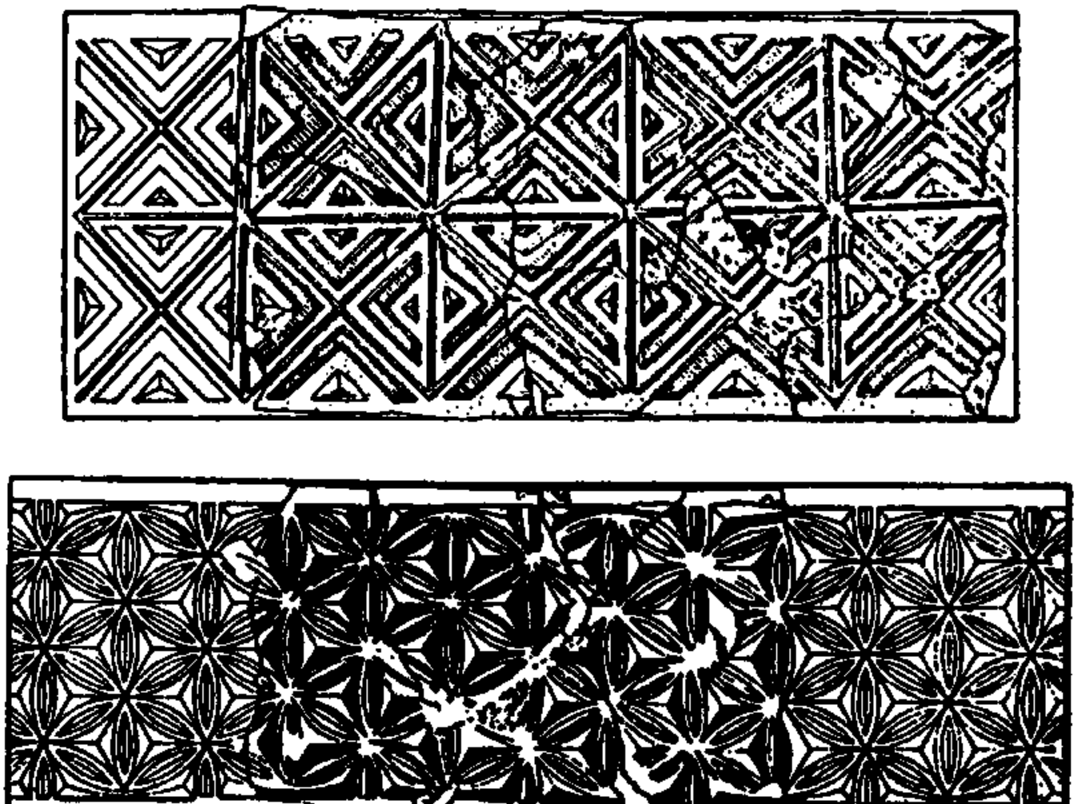
برای‌ایجاد دری‌دردیوارعقب ایوان‌جنوبی برای‌تهیه مدخلی‌به‌صحن‌مقدس کشیده‌اند نیك دریافت (ش ٣٦) . نخست در را وسط صحن مقدس بازکردند . سپس دریافتند که این در نسبت به‌مرکز دیوار عقب ایوان قناس ودریك‌طرف افتاده است وعیب آن چشم‌گیر است . پس این مدخل‌راگرفتند وطاقی‌راکه برفراز آن بسته بودند برجای‌گذاشتند ویك در دیگر درمرکز ایوان جنوبی پدید آوردند . این البته طبیعتاً درصحن مقدس ازوسط دیوارکنار بود . اما این ناسازی در دالان باریك صحن مقدس شمش چندان چشم‌گیر نبود . ظاهراً هیچکس قبلاً نقشه‌ای برای جای‌دادن درنریخته بود . روشن نیست‌که دراینجا آتش‌پرستی انجام داده میشده است . اما نقشهٔ چهارگوش این صحن مقدس کمابیش تقلیدی است ازآتشگاههای هخامنشی‌که بعدهـــا همان‌را معماران ساسانی‌گرفتند و بابعضی تعدیلات جهت آتشگاهها بکار بردند .

دالان‌گرداگرد اطاق چهارگوش وخود اطاق هردو ازپدیده‌های مهم معماری دینی ایران هستندکه درتنها پرستشگاه تاکسیلا (جاندیال) درشمال پاکستان دیده میشود (ش٣٢ D) . اما این‌پرستشگاه‌که باید ازدوران سکا پارتی باشد شگفت دارای صفات یونانی درنقشهٔ کلی‌آن ودرستونهای‌ایوانی مدخل میباشد. شاید نزدیکترین بنای مشابه پارتی همانا پریپتروس[٢٠] آشوری‌باشد. ثلث پشتی (اطاق رسوم) باتیغه‌ای ازبخش پیشین جدا میشد وتنها ازعقب دالان راه داشت . این قسمت پشتی ازپنجره‌های بسیار نور فراوان می‌گرفت . دراینجا مدخلی‌که در دو سوی آن بود به راهرو باریکی وپلکانی باز میشدکه بقسمت بالاتر ویران شده ساختمان راه می‌گشود . ازاین قسمت بالاتر شاید برای پرستش آتش یابعضی رسوم محلی استفاده میشد . روی دیوارهای آجری باطبقه‌ای ازگچ نرم آمیخته بصدف خوردشده می‌پوشانیدند . این خصوصیتی است ازاین منطقه‌که فیلوسترات درزندگی نامه آپولونیوس تیانی آورده است. این اثر بسیار باافسانه درآمیخته است واینگونه نکات رآلیستی آن‌را جالب توجه میکند .

به‌کاربردن گچ‌که غالباً بارنگهای خوش‌آیندهم درمی‌آوردند تاساختمان پوششی بیابد و روشن شود درجهان کهن رسمی بسیار دیرین بود . درشرق نزدیك تزییناتی به‌شکل نقش برجسته ازجانوران‌را یا نواری برجسته ومانند آنها هرجاکه مناسب می‌نمود درقالب‌آجرها می‌افزودند وآن‌را باگچ یا با رنگ‌وجلا می‌پوشیدند. هرآجری یك بخش ازنقش‌را داشت یاهریك مستقلاً طرحی داشتندکه درکنار دیگر آجرها گذاشته میشد . به‌روزگار پارتیان این نوع آرایش بسیار کمیاب شد . اما درسده اول م . ناگهان این آرایش درگچ درسراسر قلمرو پارتیان شکوفان‌گشت (ش٣٨) . این‌آرایش‌درجاهای‌چشمگیربنا پایدار و بارنگهای‌درخشان



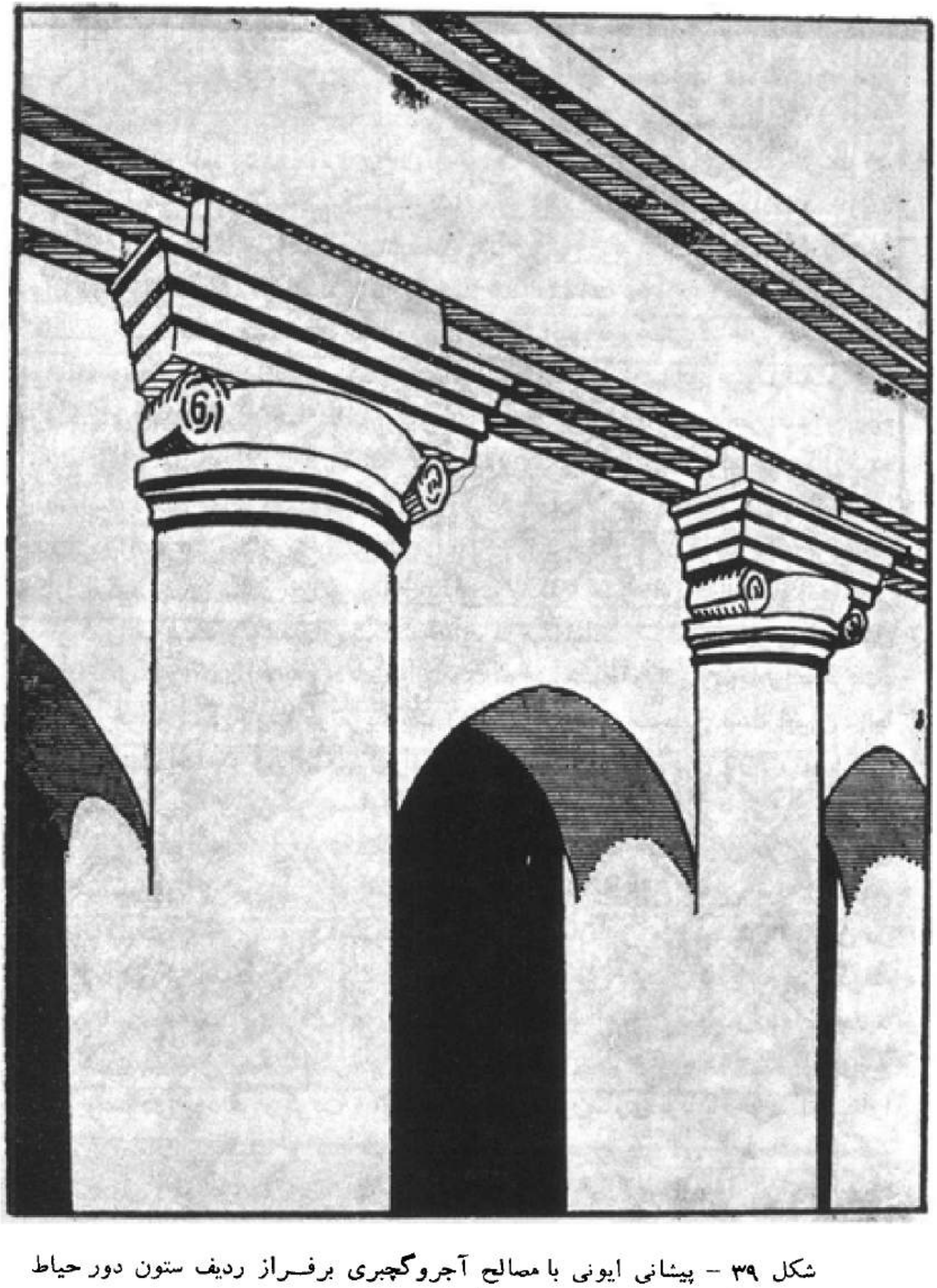
شکل ۳۸ – پاره‌هایی از گچبری در آشور از دوران اخیر پارتی . از روی عکس مندرج در
W. Ardrae, Die Partherstadt, Assur, pl. 15



برجستگی بدان داده میشد .

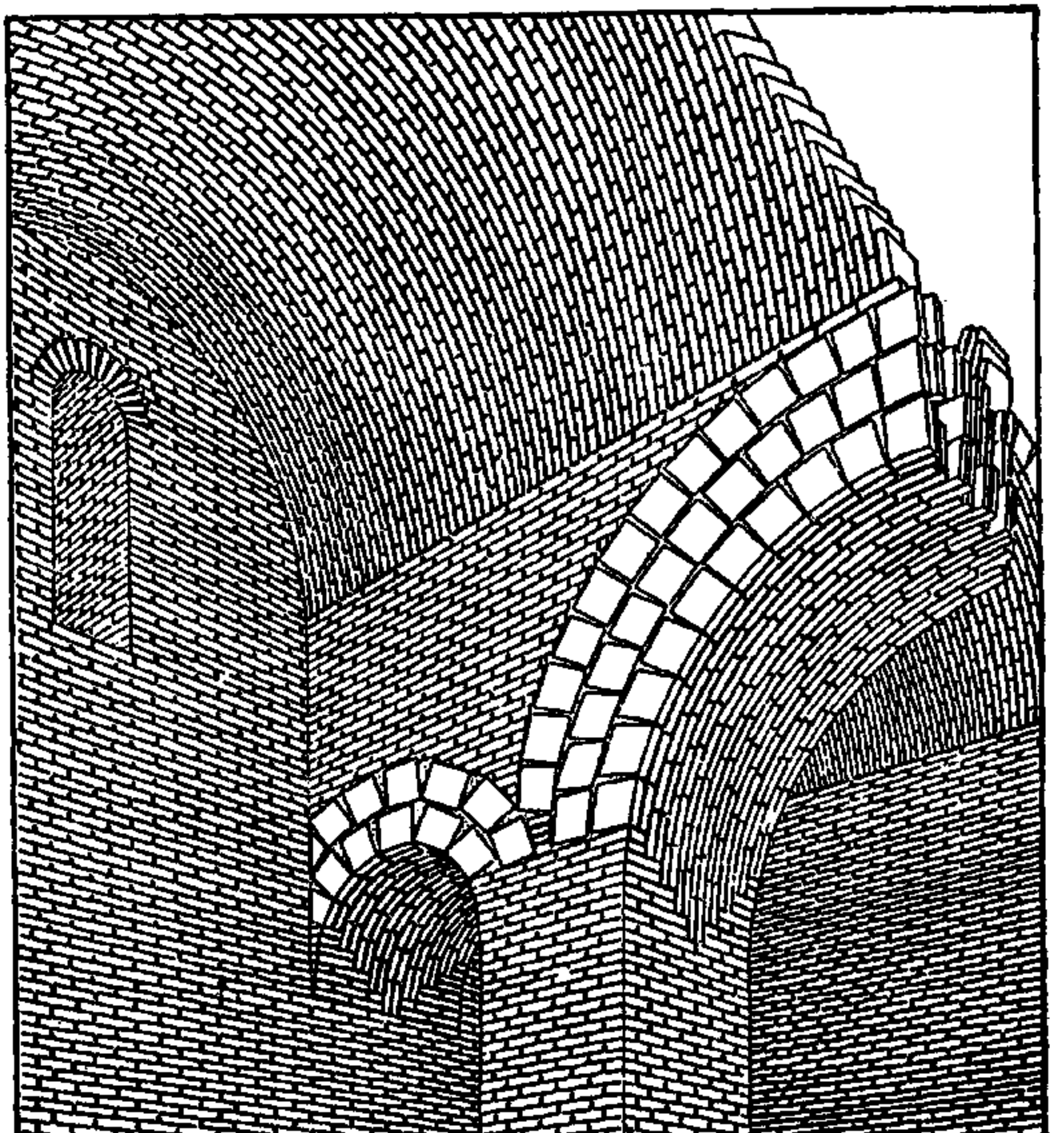
این گچکاری آرایشی درحیاطها و ایوانها ومدخلها واطاقهای مهم وبویژه برطاقها وقالب‌گیریها وسقفها و ستونها به‌کار برده میشد. گچ‌کاری باحرارت‌دادن گچ وسپس آمیختن باآب فراهم می‌شد. بررسیهای دقیق درسلوکیه کنار دجله نشان دادکه گچ‌را پس‌از مالیدن روی موضع شکل داده‌اند. زیرا شکلهای تیز وآشکار و روشن ساخته‌اند. مثال این‌گونه گچکاری حتی درآشور وکوه خواجه‌که همه ازیك نوع بودند پیدا شده‌است(ت ۲۴و۲۷). نقشهای یونانی هلنیستی بیشتر بکاررفته است. شکل برگ شوکت‌الیهود وبعضی گیاهان مدیترانه‌ای و ساقه وبرگهای تاك‌که‌درهم رفته وخطوط برآمده ومنحنیهای فرو رفته و فرو رفتگیهای چهارگوش همه غالباً بکار میرفت. این نقشها درسراسر قلمرو روم رایج بود. اما طاقهای شرقی مانند گل وبته وکنگره‌های پلکان‌وار هم بکار برده شده است. تنها جای مهمی‌که این‌گونه گچکاریهای تزیینی به‌کار نرفته است نسا است. دراینجا هنرمندان بومی تزیینات معماری‌را درسفال قالب‌گرفته بکار برده‌اند. کار باگچ چنان ساده وگچ چنان بسرعت شکل پذیر بودکه اشکال به‌آسانی دگرگون می‌شدند وبه‌شکلهای شگفت جدید درمی‌آمدند. سرستون ایونی فی‌المثل بسیار دگرگون‌گشت(ش۳۹). نمیتوان‌گفت‌که این شیوه‌آرایش‌ازکجا ریشه‌گرفت. زیرا درهردو سوی پارت درتقریباً یك زمان پیدا شده وهمچنین است ایوان. اما بسیار محتمل است‌که این ابتکار ایرانی باشد. ساسانیان شیوه‌های پارتی‌راپذیرفتند و سرانجام‌گچکاری رنگین معماری به‌کاشی ایرانی‌هم سرایت‌کرد.

درکار مهندسی و تکنیك ساختمان پارتیان از همسایگان غربی خویش یعنی رومیان برتر بودند. این امر تا حدودی نتیجه اوضاع محلی بود. مصالح موجود بیشتر آجری بود تا سنگی. اما اخیراً ملاط رومی چندان فراوان در دسترس نبود. همچنین ازامکانات معماری باآجرهم آنچنان‌که باید بهره‌گرفته نشد. بااینهمه بعضی پیشرفتها درزمان پارتیان پدید آمد. بعضی روشهای جدید آجرکاری درآشورپیدا شد(ش۴۰). بعضی‌دیوارهای‌آجری درمسیری‌که بین وضع افقی وعمودی بود قرارگرفت. ازاین جالب‌تر ستون‌سازی بود باآجر. آجرهارا همچون قطعات یك‌کیك درکنارهم قرار میدادند وسپس روی آن را با یك طبقه‌گچ می‌پوشاندند. این روش آجرچینی بعدها درطیسفون به‌دست ساسانیان به‌کار رفت. طاقهای قوسی آجری‌که صدها سال ازمختصات معماری آشوری به‌شمار میرفت گو اینکه چندان مهم‌گرفته نمی‌شد اکنون سخت رواج‌گرفته وگاهی درابعاد بسیار بزرگ برپا میگشت. این‌عمل بابهترشدن ملاط‌گچی چنانکه فوراً خشك میشد ممکن گردید. کاخ آشوریکی‌ازنمونه‌های بغرنج وپرابتکارمعماری پارتی است(ش ۴۰).

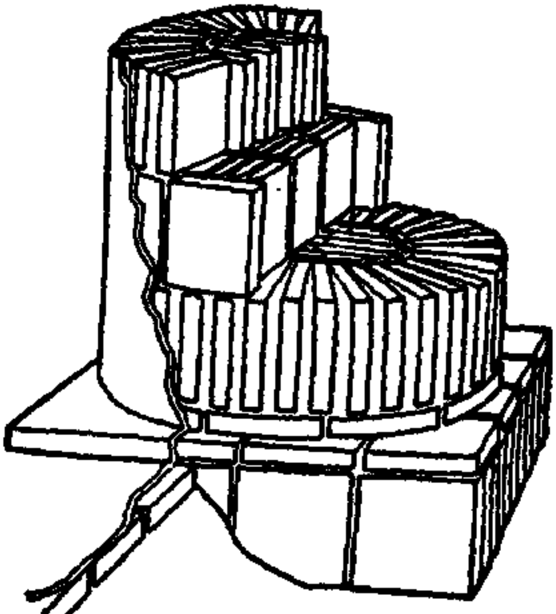


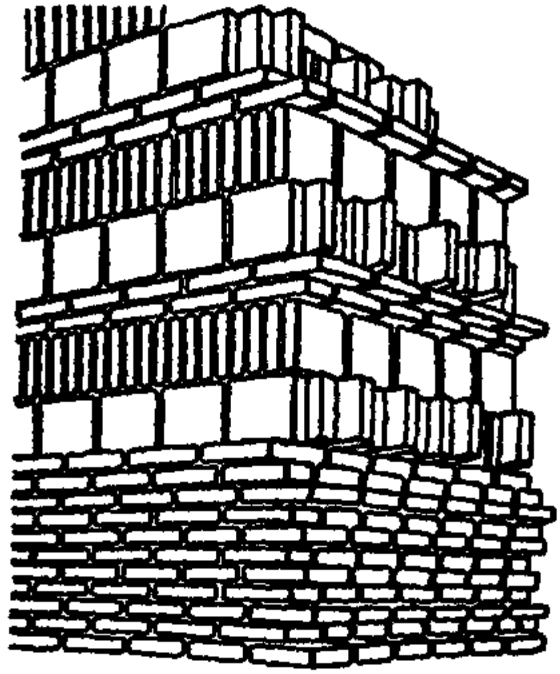
شکل ۳۹ – پیشانی ایونی با مصالح آجروگچبری برفـراز ردیف ستون دور حیاط درکاخ پارتی درآشور، سدهٔ اول م. ازروی عکس مندرج در
W. Andrae, Die Partherstadt Assur, fig. 34

تالاری با یك طاق رومی‌که برطاق آجری اتکاء داشت ساخته شده بود . اما حتی دراینجاهم طاقها ساده است وتاارتفاعی زیاد برفراز اطاقها بالا میرود وبدین‌گونه مشکل زاویه‌سازی پیش نمی‌آید . نزدیکترین‌کار معماران شرق درطاق گوشوار درکوه خواجه دیده میشود . تکنیك مهندسی نازل پارتیان درساختمانهای سنگی ایشان آشکار می‌شود . ازاین‌گونه بنا پرستشگاه الحضر نمونه‌ای بسیار بارز ومهم است . دیوارها ازقطعات سنگ خوب‌کنده شده وآهك در دو سو پوشیده شده



شکل ٤٠ - نمونه‌هایی ازآجرکاری درآشورکه ترتیب قراردادن آجررا دردیوارها وستون‌ها وطاقهای ضربی کاخ پارتی سدهٔ اول م . نشان می‌دهــد . ازروی عکس مندرج در A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. fig. 99-100

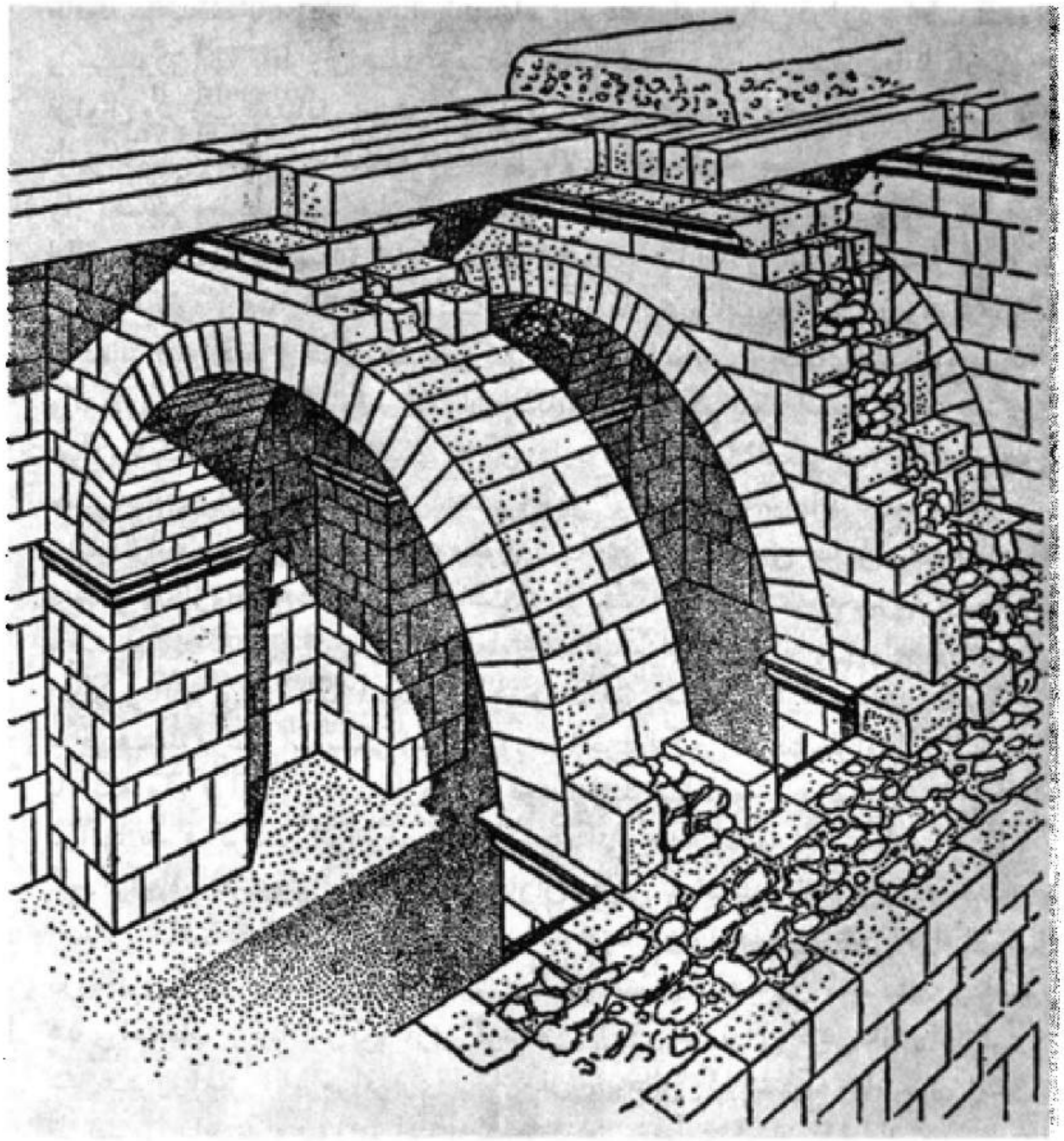




و دروسط‌هم قطعات شکسته سنگ گذاشته‌اند. پرستشگاه آفتاب نمونه‌ای ازکار بنایی باقطعات نابرابررا نشان می‌دهد. دراین ساختمان سنگهای باریك باسنگهای پهن یك‌درمیان‌قرار گرفته‌اند (ت۶۸). بیشتر تالارهای پرستشگاه واطاقهای آرامگاهها باطاق ضربی‌سنگی‌پوشیده شده‌است (ت ۲۵). این گونه سقف سازی ازساده‌ترین‌انواع طاقهای ضربی است‌که همان لوله‌مانندی باشد بی‌هیچ تغییر زاویه‌ای. دو نوع طاق ضربی عمده وجود دارد. نوع رایجتر آن طاق یاسقف‌کاری قفل وبست‌شده[۲۱] است. اما بعضی ازاطاقهای کوچکتر پرستشگاه آفتاب بایك رشته طاقهای سنگی مسقف شده است تا تیرهای سنگی راست‌راکه فراز آنهاگذاشته‌اند و رومیان‌هم این شیوه‌را بکار می‌بردند نگاهداری کنند. درهردو صورت فاصله‌های سقف‌را هم با نخاله سنگ پر میکردند تا یك سطح هموار برفراز سقف ایجاد شود (ش ۴۱). فشار بزرگترین طاقها را دیوارهای ضخیم و اطاقهای کوچك کناری‌که به منزلهٔ پشت‌بندهای[۲۲] دیوارها بود می‌گرفتند. هیچ کوششی برای برپاداشتن طاقهای سرتاسری وگنبدکه درمعماری معاصر رومی معمول بود بکار نمیرفت. میتوان توصیف فیلوستراتراکه گفته‌است درکاخ بردان دربابل اطاقی بود باگنبد زبرجد افسانه شمرد. ازاین‌گذشته فاصله طاق پنجاه‌پایی درساختمان الحضر ازنصف آنچه رومیان‌کرده بودند کمتربود. اما سادگی ساختمان مایهٔ کاستن ازشکوه آن نمیشود.

شاید تاکنون این نکته برخواننده روشن شده باشدکه نفوذهای گوناگونی که‌درتشکیل معماری پارتی دخالت داشت نه‌تنها متعدد بلکه‌گاهی دارای اصول

مخالف بودند. مسائل مشکل کار معمار عبارت بود ازبه‌کارگرفتن اصول یونانی و بعدها رومی و نیز مصالح آنهاکه‌کاملاً بامصالح بومی متفاوت بود. بااینهمه تاسده اول میلادی این مسائل حل‌گشته بود. پارتیان مسئله به‌کاربستن اشکال معماری‌راکه همانا ستون وتیر اصلی ومانند آنها باشد به‌همان شیوه‌ای‌که رومیان بدان دست زده‌اند یعنی آنهارا درتزیینات عملی[۲۳] به‌کار بردند. ستونها مبدل به‌ستونهای‌گرد چسبیده به‌دیوار یاجرز وتیر اصلی با فریز[۲۴] تزیین شد. استعمال



شکل ٤١ – شیوه‌ای ازساختمان سقف سنگی درصحن اصلی الحضر، شاید درحدود ۱۰۰ م. ازروی عکس مندرج در
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I, fig. 102

آجر وپیشرفت کار آرایش باگچ‌کاری امررا تسهیل‌کرد . طبیعتاً باتبدیل عوامل اصلی معماری یونانی به‌تزیینی دیگر این عوامل جنبه‌های‌گوناگون بسیاری به‌خود گرفتند . این آزادی موجب آفرینش طرحهای نو وجالب‌توجه‌گشت . نمای‌رنگین ایوانها درآشورنمودارامکان‌گوناگونی‌این‌طرحها است (ت۲۷) . طرح‌این‌نماهاگویا بطور مبهم ازترکیب طاق نصرت رومی (یا هلنیستی) با زمینه خاص صحنه سازی یا سن‌وار[۲۵] پرداخته شده است . ستونهای برجسته ، فراوان‌که متعدد در دو سوی طاقچه ساخته‌اند پایه ندارد وتناسبات خاص سرستونهای یونانی درآن مراعات نشده و سرستون آنها به‌طرزی سست ومبتذل ساخته شده است . این ستون‌ها با باریکی فراوان وترتیب نامتعادل خویش بیشتر به‌نماهای پرشیار بابلی همانندداست تابه‌غربی. تأثیر آنها به‌تعداد و «اتکاء» کتیبه‌های بالای آنهاست‌که بسیار زیاد پرداخته‌اند واز اهمیت وظیفهٔ آنها چنان‌کاسته شده است‌که هیچ ربطی میان صفحه نما یا اطاقهای پشت آنها نیست . عامل مهم درنماسازی همانا طاق است‌که مدخل ایوان به‌شمار میرود . معماران پارتی گستاخانه شکل‌ها وتزیینات یونانی‌را ربوده ومسخ کرده‌اند . درمعماری سنگی‌گستاخی‌کمتری نشان داده‌اند . صحنهای مقدس خورهه وکنگاور اگر متعلق به‌اوایل دوران اشکانیان باشد گواینکه اساس قواعد یونانی درآن شکسته شده ولی تقلیدی ازآن دارد . ستونهای الحضر چه آزاد و چه چسبیده به دیوار ازقطعات سنگی به شیوهٔ کهن یونانی ساخته شده‌اندکه خود یادآور تناسب وانحراف جزئی درارتفاع ستون است (ش ۳۷) . صحن مقدس شهر وظاهر پرشکوهی از رواق شش ستونی داشت‌که پرستشگاهی هلنیستی محسوب میشود . سرستونهای «کرنتی» الحضرابزاروسطوح‌مختلف‌تیراصلی‌دوگانه درپیرامون‌طاقهای ایوان وقالب یونانی (گو اینکه غالباً بصورت غیر اصیل بود) همه شاهد نفوذ روم شرقی‌هستند درعمارات سنگی (ش ۳۶) . درآجری‌وگچی نفوذی فراوان نیافته‌اند. با آنکه وام فراوان‌گرفتند بازهم برآنچه‌گرفتند مسلط وچیره بودند و با ابتکار درآنها تصرف‌کردند. ایوان‌گویا درمشرق‌باستانی چندان سابقه نداشته باشد. بارواج گچ وآهك ساختمانها بهتر شد ومعماران پارتی توانستند طاق‌زنی‌راکه چندان اهمیتی نداشت به اوج قدرت رسانند وبرایوان‌ها آن را همچون تاجی برافرازند. درطاقهای‌گوشوارکوه خواجه نخستین گـــام بسوی‌گنبد سازی ساسانیان برداشته شد و استعمال تزیینات وگچ‌کاری گوناگون پایه‌ای شد برای کاشی‌سازی‌که هنری شد غـــرورآمیز و پرسرافرازی . پارتیان پایه‌هائی گذاشتندکه جانشینان ایشان ظریفترش ساختند وهنوزهم این پدیده‌ها درهنر معماری ایران مؤثر است .

یادداشت‌ها

۱ ـ Hippodamus of Miletus نام معمار یونانی سدهٔ پنجم پ. م. که در زمان پریکلس می‌زیست وشیوهٔ شهرسازی باگذرگاههای عمود برهم را ابداع کرد. م.

۲ ـ باید همان سوق باشد. م.

3 - Peristyle.

4 - Metop.

5 - Frieze.

6 - Megaron.

7 - Hilabi.

8 - Abacus.

9 - Couch - shell.

10 - Gareus .

11 - Force-cella.

12 - Cult-niche.

13 - Blind arch.

14 - Atargatis.

15 - Colonnade.

16 - Faciae.

17 - Andrae.

18 - Drill-work.

19 - Squinch-vault.

20 - Peripteros.

21 - Key stone.

22 - Butresses.

۲۳ ـ applied-decoration قسمت اصلی و نگاهدارندهٔ بنا است که تزیین شده باشد . م .

24 - Frieze.

25 - Backdrop.

فصل هشتم

هنر

باوجود دستبردهای زمانه‌که به‌دست ساسانیان و دودمانهای بعدی انجام گرفت آنقدر آثار هنری ازپارتیان مانده است‌که بتوان بررسی اجمالی ازتحول وپیشرفتهای آن به عمل آورد. سه مرحلهٔ عمده درآن قابل تشخیص‌است. نخست، مرحله التقاط ودرآمیختگی‌که شیوه‌های کهن شرقی باسبکهای معاصر یونانی درهم آمیخته بود. درپایان سدهٔ اول پ. م. این شیوه‌ها ترکیبی ساخت نسبتاً جامع‌که به سبك پارتی، شناخته شد. سرانجام دراواخر سدهٔ دوم وآغاز سدهٔ سوم م. هنر پارتی روبه انحطاط گذاشت. هنر سلطنتی و رسمی به سرعت روبه انحطاط رفت ودرفشداری هنری به‌پادشاهیها و امارتهای دست‌نشانده وجامعه‌های پیرامون منطقه فرهنگی پارتی واگذاشته شد.

پذیرش هنر یونانی هلنیستی با تجسم حالات با نرمش دقیق پیکر ونمودار ساختن زیبایی طبیعت وتوجه بهمناظر ومرایا هنرهای شرقی‌را سخت تکانی داد. بسیاری تصاویر نیمرخ ثابت وخشك وبی‌حرکت وکندکاریها ونقشهای برجسته وبی‌توجهی به اصول علمی مناظر ومرایا ودلبستگی به پرداختن به جزئیات تزیینی و آراستن جامه‌ها بانقش‌های غیر واقع‌بینانه ازمشخصات وصفات بارزی بودکه طی قرون واعصار درشیوه‌های هنری شرق نزدیك نفوذکرده وجایگزین شده بود. هنرمندان پارتی نخستین شرقیانی بودندکه ناگزیر شدند باهنر هلنیستی دست وپنجه نرم‌کنند وشیوه‌های آن را بپذیرند وجذب‌کنند.

تا اواخر قرن اول پ. م. چندان نمودی ازاین پذیرش وجذب بچشم

نمی‌خورد . درعوض هنرمندان بهشدت یاتحت تأثیر سنت‌های هنری منطقه‌ای کهن قرارگرفتند یا شیفتهٔ سبکهای هلنیستی نوگشتند . بسیاری ازکسانی‌که سبکهای اخیررا به‌کار می‌بستند بی‌گمان ازبازماندگان یونانیهای معاصر بودند . این تعارض میان سبك شرقی ویونانی به‌خصوص درنخستین سکه‌های اشکانی آشکار است‌که همواره دگرگونیهای سبکهای عمدهٔ هنری‌را منعکس‌ونمودار می‌ساختند. سکه‌های مهرداد اول (درحدود ۱۷۱ ــ ۱۳۸ پ . م .) دست‌کم چهار سبك مختلف را نمودار میسازد وسکه‌های اوکه ظاهراً درشمال شرقی ایران ضرب شده سر او را ازنیمرخ نشان میدهد بدون ریش باکلاه نوك‌تیز سکایی یا باشلیق (ت ٦ الف ، الف‌الف) . موضوع این سکه‌ها ایرانی‌است با سبك تعدیل شده یونانی مانند آنچه درایران مرکزی درسکه‌های او نموده شده‌است . سبك سوم‌که تحت تأثیرسکه‌های باختری به شیوه یونانی داشت درضرب سکه‌های به رواج‌گذاشته شده درسرزمینی که او از اوکراتیدگرفته بود به‌کاررفت . سرانجام چون او به سلوکیه درآمد قالبهای دمتریوس را برای ضرب سکه‌های سیمین عالی به‌کار برد. با نیمرخی از خودش به سبك‌کامل سلوکی یونانی (ت ٦ ب ، ب‌ب) . سکه‌های مهرداد هم ازلحاظ سبك وهم ازلحاظ موضوع بسته به نواحی وسنتهای مختلف تفاوت میکنند.

این اختلاف سبك درهنرهای عمدهٔ آن دوران آشکارتر نمودار است . درساختن نقشهای برجستهٔ آتشگاهی درتخت جمشید دراوایل دوران سلوکی سبك نامطلوبی ازآنچه وابسته است بهسبك هخامنشی بکار رفته است . درکنار آستانه‌های درحاکمی محلی یاامیری نمودار شده است ، باهمسرش درحال ستایش . تکه‌هایی ازمجسمه مردی ازدوران سلوکی درشوش پیدا شده‌که بهسبکی ناپخته‌تر ازسبك نقش برجسته مذکور پرداخت شده است . این سنت‌های ایرانی درفینیقیه وآناطولی رواج و ادامه داشت . دریك تخته سنگ بزرگ پارتی بانقش مهرداد دوم دربیستون هم نمونه‌ای‌ازآن‌آمده‌است (ش٤) . پادشاه روبه سوی‌چهار امیرایستاده‌است. امیران به‌نیمرخ برحسب پایگاه ایستاده‌اند . نوع این صحنه درنمونه‌های هنری هخامنشی سابقه دارد . اما ظرافت هنر هخامنشی درآن نیست وبرجستگی تصویر نقشها بسیار کم است وجزئیات درونی نقشها باخطوط شیاردار نمودار شده است . ابتذال وناشیگری درپرداختن شکلها را باآوردن خطهای مختلف خواسته‌اند جبران‌کنند. اندکی ازنفوذ هنر هخامنشی‌را درنقش‌های برجسته ومجسمه‌هایی‌که به‌فرمان آنتیوخوس اول‌کماژن (٦٤ ــ ٣٤ پ . م .) پرداخته‌اند تاپرستشگاه آرامگاهی بسیار بزرگی اورا درنمر ود داغ درجنوب آناطولی بیارایند می‌توان دید. درنزدیك پایتختش ساموزات‌درکنار نیمفوس[1] قرار بودکه اوراهم مشمول آئین درهم‌آمیخته پرستش خدایان‌کماگنه یاکماژن‌کنند (ت۲۹) . ساختمانی‌که باین مناسبت برپا داشت

شگفت عظیم وپرشکوه بود. ازسه سو صفحه‌هائی آنها را دربرگرفته بودند وبرآن کوهی‌بهارتفاع تقریباً پانصد پا مشرف‌بود. صفه‌ها شرقی‌وغربی ردیفی ازپنج پیکرهٔ نشسته بسیاربزرگترازانسان‌طبیعی‌پرداخته‌اندکه چهارخداوند وآنتیوخوس‌رانمودار میسازد(ت ۳۱) . دردیوارهای‌این‌صفه‌ها درحدود نود سنگ‌نقش‌برجسته پرداخته‌اند وهمچون هزاره دیواررديف کرده‌اند. غالباً درهريك‌نقش يك‌جفت‌انسان‌کنده شده ، که یکی‌ازآنها بیشتر ازآن آنتیوخوس است . اورا نمودار ساخته‌اندکه با خدایانش دوستانه دست میدهد . همچنین نیاکان پدری اورا نموده‌اند تاپادشاه هخامنشی داریوش پسر هیستاسپ (ویشتاسب) ونقش شیر ونشان مجموعه ستارگان طالع آنتیوخوس. درکنار مجسمه‌ها وشکل‌ها به‌یونانی نوشته‌اند . درپرستشگاه آرامگاهی پدر آنتیوخوس مهرداد کالینیکوس درساموزات از همین‌گونه نقش‌های برجسته پرداخته‌اند . انحناهای ظریف وپرنرمش وبرجستگی‌کم نقشها باشکل تاخورده پارچه‌ها وجامه‌ها وتزئینات پرظرافت ومجسمه‌ها همه ازسنت هنری هخامنشی ریشه گرفته‌اند(ت ۳۰) . هنرمندان برای‌نمودارساختن خدایان محلی‌خود بعضی‌ازخدایان یونانی مانند زئوس وهرقل‌راهم پرداخته‌اند . اما تاج بلند نوك‌تیزی برسر مجسمه بسیار بزرگ هرقل است‌که همانا تاج ایرانی است و ردایی‌که برتن او است باشنل ومچ پیچ آپولو درنقش برجسته وکلاه سلطنتی ارمنی وجامه ایرانی پادشاه همه اقلامی هستند ازجلوه‌های زندگی پارتی آن عصر . ازاینهاگذشته این نقش‌ها تنها جلوه‌های تازه وابداعی‌اینجا نیستند. ملاقات ودست‌دادن خدا با پادشـــاه بمنظرهٔ نگاشته شده برنقش برجسته بسیارگزنده دیده‌ای‌که درآن آنتیوخوس نیمتاجی را به پسروجانشین میدهد همه دلیل‌اند برپدیدارشدن موضوع جدیدی درهنر ایران‌که همانا مراسم واگذاری قدرت یا تعیین ولیعهد باشد. این موضوعات درساختمانهای ساسانیان همه جا پرداخته شده‌است .

اما اگر دراین موارد ابداع ونوآوری پدیدار شده است خود این‌ساختمان مقدس دارای سنتی وسابقه‌ای است حتی بسیار کهن‌ترازسنتهای هخامنشی . شیران پاسدار ومجسمه‌های بسیار بزرگ صفه‌ها ونقش‌های برجسته هزاره‌ها همه بی‌گمان یادگارهای معماری بناهای عظیم رایج دوران حتیها است . همه این سنتها در برپاساختن این ساختمان باهم ترکیب شده جوش خورده‌اند . وچنان رنگ محلی دارندکه درواقع اگر بازدیدکننده ناآگاهی باینجا بیاید تصور میکندکه به جای خانهٔ آخرت رامسس مصری به مقبرهٔ يك پادشاه‌کوچك محلی جنوب آناطولی‌گام نهاده است .

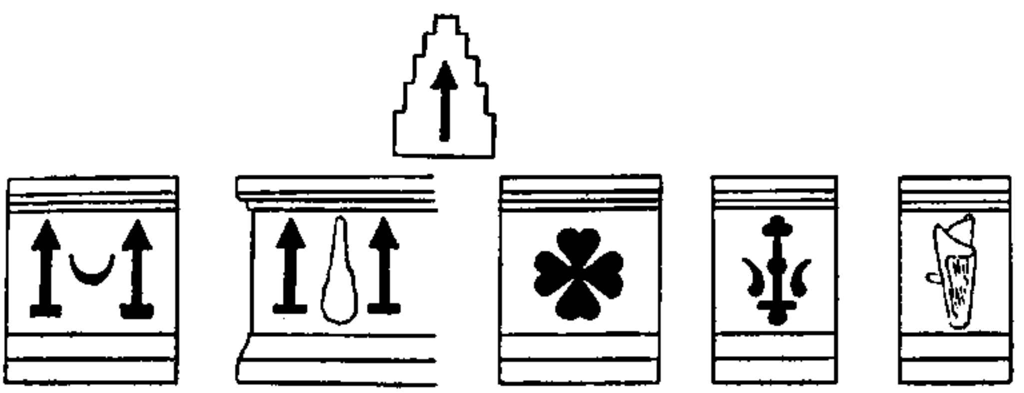
درجای دیگر سنتهای دیگری رواج داشت باگذشت پانصد سال ازنابودی سیاسی حکومت آشور هنوز خاطره سبك آن زنده بود(ت ۳۲) . درحدود ۸۸/۸۹

پ . م . دو سنگ قبر درشهر آشورکنده شد . باآنکه مرد ریشداری که برهریك ازاین دو پرداخته‌اند شلوار وردای پارتی برتن دارند اما اصول کار حجاران برهمان شیوهٔ سنت کهن بود . برجستگی نقش کم است و استل (لوح) دارای سری منحنی است ومردان پرداخته شده درآن مانند گذشته ازنیمرخ نموده شده‌اند . نشانهٔ دینی کهن آشور درکنار هرسری پرداخته شده است . بعضی مختصات هنر آشوری آمیخته بامشخصات یونانی سرکوچکی برسنگی سبز متمایل به‌سیاهی پیدا شده درشمال بین‌النهرین میتوان دید . ریش وآرایش موهای سر ونیمتاج آن یادآور صورت نگاشته شده برسکه مهرداد اول است واین سرهم شاید ازآن‌همان پادشاه باشد .



شکل ۴۲ – دو ردیف ازتزئینات یك جام شاخوار عاج پیدا شده در نسا . درپایین گروهی به دنبال حیوانی روانند وبالا یك ردیف سر . بلندی ۲ اینچ (۵ سانتیمتر) شاید ازسدهٔ دوم پ. م. باشد . ازروی عکس مندرج در
Union Soviétique, December 1957

شگفت نباید باشدکه هنر یونانی دراین دوران‌کهن این چنین آشکار شده . نسا بعضی اشیاء بسیار جالب‌توجه تولیدکرده است که ازآن جمله است آثار ساخته شده در دو قرن اول حکومت پارتیان . کشفیات بسیار جالب توجه در ویرانه‌های «گنج‌خانه» نسای‌کهن پیدا شده است . دراطاقهای این خانه اشیاء پراکنده‌ای‌راکه دزدان فروگذاشته‌وانداخته‌اند ازجمله بسیاری سلاحها وبرآمدگی وسط سپر ومجسمه‌های سفالین وشیشه‌های نقاشی شده و راه‌راه و اشیاء سفالین و مجسمه‌های فلزی هلنیستی خدایان آتن و اروس وابولهول وازهمه بدتر بعضی اشیاء ساخته شده ازعاج میتوان یافت . اشیاء عاجی مشتمل برپایه یك اورنگ‌که به‌شکل پنجه یك شیر پردارکه چند برگ‌راگرفته است وبسیاری جامهای شاخوار شراب بسیار عالی نگاشته وپرداخته شده میباشند. نه‌تنها این جامهای شاخوار مرصع ومزین بشیشه و زر بوده‌اند بلکه گرداگرد لبه‌ها هم پیکرهای مجسم‌کنندهٔ صحنه‌هایی ازاساطیر یونان وگاهی ردیفهایی ازچهره‌ها نگاشته میشدند(ت ۴۲) . درپائین این‌شاخهاهم یا پیکری‌کنده شده یا انسان‌اسبی (سانتور) یا شیر یا الهه‌ای‌را می‌نگاشتند. دراینجاست‌که دست‌کم دو سنت هنری درهم آمیخته‌اند. شکل شاخهارا ازشاخهای مشابه دوران هخامنشی‌گرفته‌اند. صحنه‌های اساطیری یونانی به شیوهٔ هنر یونانی نمودار شده‌اند . اما ردیف تزیینی سرها پدیده‌ایست ازهنر ایرانی‌که فی‌المثل درپیرامون طاق ایوان پرستشگاه الحضرهم دیده میشود .



شکل ۴۳ – قطعاتی ازسفال پیدا شده درآرامگاهی در نسا . ازاوایل دوران پارتی . ازروی عکس مندرج در
A.U. Pope, A Survey of Persian Art, Vol. I; fig. 114

درکشفیات دیگر آثاری مشابه اینها پیداکرده‌اند . آنچه به‌شیوه یونانی پیدا شده عبارتند از دومجسمه‌کوچك هلنیستی زمان یا الهه ها وسری ازهرقل اما شاید هم نظر به ورثرغنه باشد(ش۳) . تکه‌های‌مجسمه‌های سفالین‌که سبك‌آنهاقابل‌تعیین‌نیست

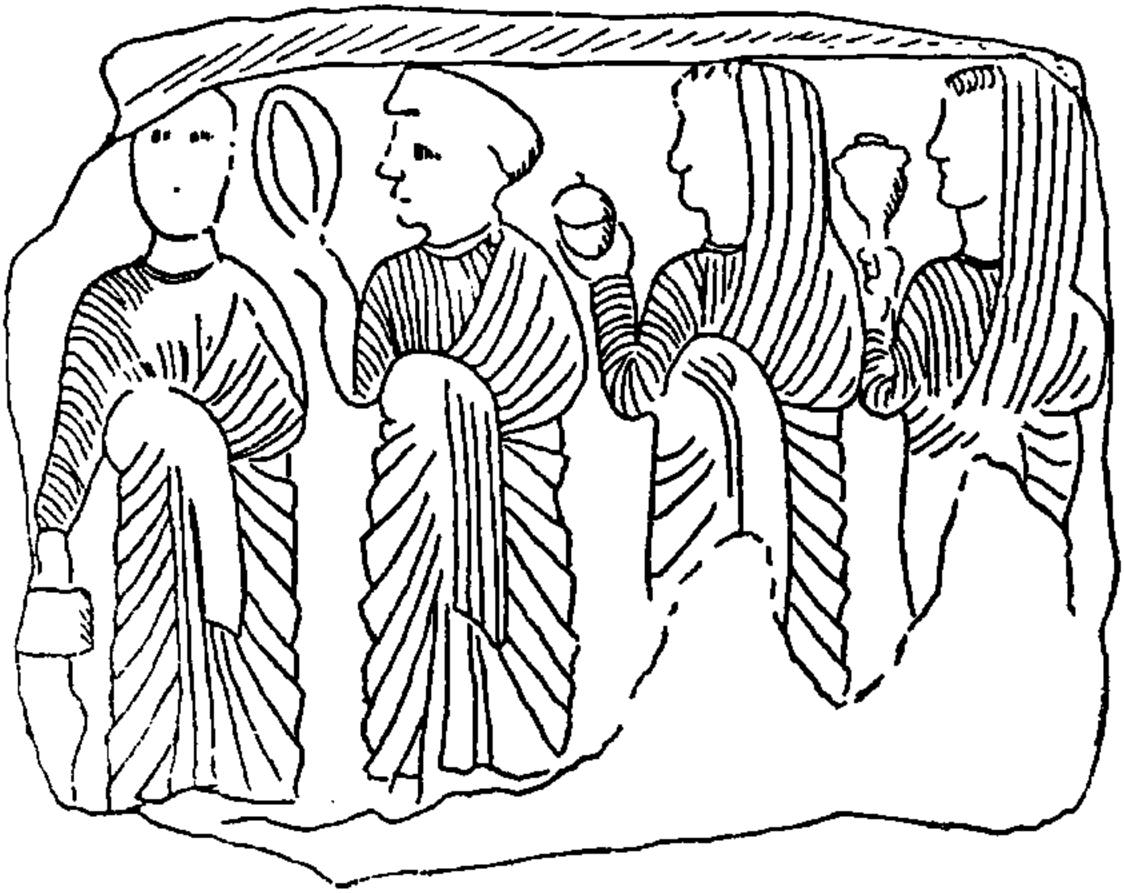
در «کاخ» یافته‌اند شاید تصویر نیاکان پادشاهان‌باشند (ت ۳) . تعدادی تکه‌های آثار سفالین معماری درآمیخته‌ای را نمودار میسازند از موضوعات و شکلهای یونانی وشرقی (ش ۴۳) . باردیگر کنگره‌های قائم‌الزاویه آشوری ظاهر میشود. تیرهای رو به بالا وهلالها ویك برگ شبدر وسایرشکلها که برصفحات سفالین نمودارشده‌اند شاید نشانهای خدایان ایرانی بوده‌اند.

نزدیکی تختگاه پارتی نسا به‌پادشاهی هلنیستی باختر این مسئله‌را طرح میکندکه آیا اینها تحت تأثیر سبك موجود یونانی باختری قرار نگرفته‌اند. سکه‌های ظریف باختر باشکل سراوتیدم وکشفیات اخیر درآی‌خانم افغانستان (که ازحدود ۳۰۰ تا ۱۰۰ پ . م . مسکون بوده است) برای کار ما اهمیت‌فراوان دارد . دراینجا بعضی تکه‌های مجسمه‌های مختلف یافته‌اند به‌سبك یونانی که ازسفال ساخته‌اند و نیز تکه‌های آثار معماری که یادآور آنچه درنسای پارتی پیدا کرده‌اند میباشد . دراینجا نخستین نشانهای روابط هنری غیرقابل انکار دیده میشود .

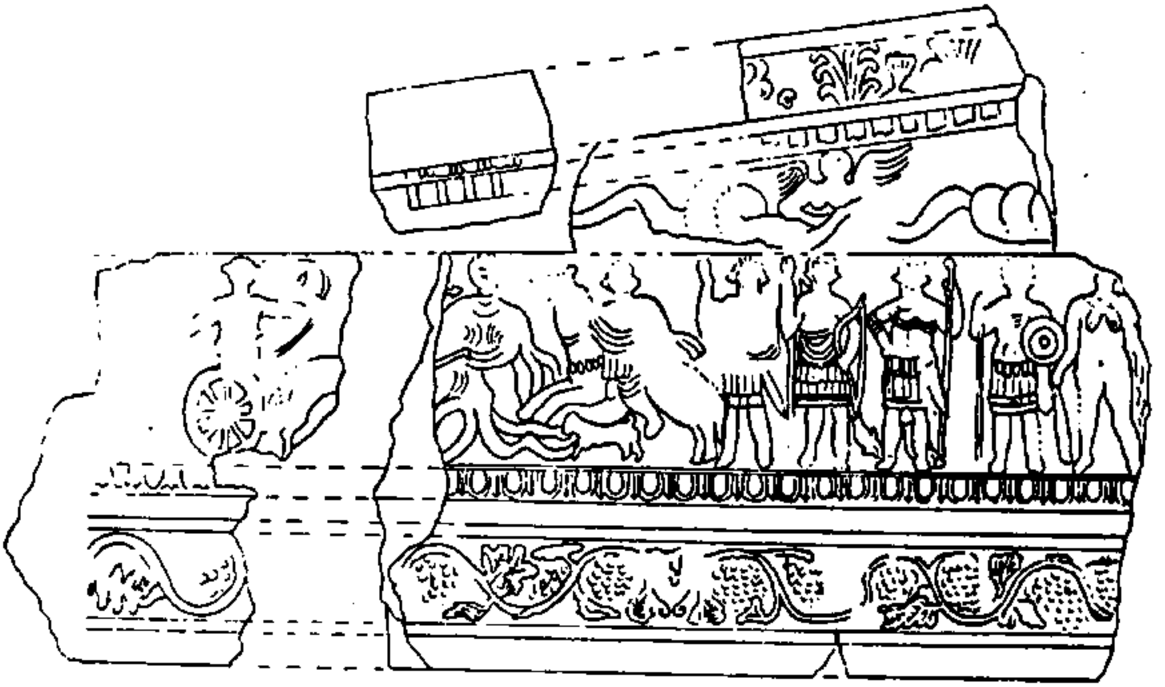
درحدود اوایل مسیحیت شاهد ظهور سریع سبك کمابیش روشن و واحد «پارتی» درهنر شاهنشاهی مزبورکه ازاین درهم‌آمیختگی سرچشمه‌گرفته است میشویم . این سبك گویا ازناحیهٔ بین‌النهرین برخاسته باشد. اینها مانند همه سبکهای هنری درجاهای مختلف دگرگونیهائی دارند ولی بطورکلی دارای وحدتی اساسی هستندکه درگذشته‌وجود نداشت. طلایه ظهورآن‌را دردگرگونیهائی که درطرحهای سکه‌های‌پارتی درنخستین سدهٔ پ. م. روی‌نمود میتوان دید (ت ۶) . سکه‌های کاملاً یونانی به‌کلی ناپدید وسکه‌های سبك «شرقی» باشیوه‌ای که یکسانی وهمبستگی ومحفوظ بودن آن روز افزون است رایج شدند . درحدود آغاز مسیحیت سکه‌ها سر پادشاه‌را باچند خط برآمده نشان میدهند . صورت او باموها ونیمتاج سخت تحت تأثیر شیوهٔ هنر شرقی قرارگرفته است . این شیوه پرخط وترك گفتن طرحهای غربی واقعیت یونانی همانا مشخصات برجسته سبك «پارتی» هستند . موتیوهایی ازمنابع فراوان مختلف شرقی ویونانی به‌کار بسته میشود . چهرهٔ خدایان یونانی‌را همچنان بعنوان خدایان مشابه شرقی می‌پرداختند .

شگفتا که کهن‌ترین نمونه‌های واقعی هنر «پارتی» درمحلی پیدا شده‌اند که‌بهیچ‌روی پارتی نیست . اینهارا درپالمیر یافته‌اندکه ازلحاظ سیاسی درسوریه متصرفی روم ودرحواشی مرزهای منطقه فرهنگی پارتی بود . پالمیر شهری بودکه ازحاصل سودهای‌کاروانهای بازرگانان دربیابان سوریه راه شکوفانی می‌پیمود و مبدل به‌شهری عظیم میگشت . کهن‌ترین آثاری که ازهنر پالمیر تاکنون پیدا شده درگودالی بودکه درحدود ۳۲ م . درصحن پرستشگاه بعل‌که هنوز بأس وهراس آن دردلها احساس میشد عمداً کنده وآثار را درآن به خاك سپرده‌اند. این

تکه‌های مجسمه بانقش‌های کوچك برجسته‌که چندان‌هم مطلوب نبودند بی‌گمان زمانی پرستشگاه سابق بعل راکه رو به تباهی گذاشته بود زینت میدادندکه درآن دیگر وجود آنها ضرورتی نداشت. بااینهمه اینها ازلحاظ تاریخ وهنر پارتی اهمیتی شایان دارند. معدودی ازآنها ردیفی‌کسان‌را باحالت نیمرخ نشان میدهد که موضوع شاخص هنری آسیای غربی است‌که دراین هنگام هزار سالی برآن میگذشت. اما ازاین‌کسانی‌که نگاشته‌اند دو تن چشم‌گیرند یکی مردی است دربرابر محرابی. این شکل نسبت به‌دیگر کسان این صحنه تفاوت دارد. زیرا روی او به سوی‌بیننده‌است وتمام رخ‌او دیده میشود(ش٤٤). دومی‌هم صحنه‌ای مشابه را نشان میدهدکه وضع کسی‌که تشریفات‌را اجرامیکندکاملاً ازروبرونمودارشده‌است.



شکل ٤٤ – نقش برجستهٔ سنگ‌آهك سست پیدا شده درحیاط پرستشگاه بعل دربالمیر با مردی و دو زن پرستنده به نیمرخ درکنار مردی یا کاهنی‌که بخور درمذبح می‌افکند. شاید ازاواخر سدهٔ اول م. باشد. بلندی درحدود ۲ پا (٦٠ سانتیمتر). ازروی عکس مندرج در M. Morehart, Berytus, 1957, p. 53 f.



شکل ٤٥ – نقش برجسته‌ای برتیر سنگ‌آهکی ستونهای حیاط دور ستونی پرستشگاه بعل درپالمیر که ردیفی ازخدایان را پیاده وبراسب وبرگردونه نمودار می‌سازدکه برهیولائی مارپا درطرف چپ وسط حمله‌ورگشته‌اند. دربالا یك خدای بالدار مارپا نمودار شده است. درحدود ۳۲ م . بلندی تیر ٦ پا و ۷ اینچ (۲ متر) . ازروی عکس مندرج در
H. Seyrig, Syria, 1934, pl. XX

این نقشهای برجسته نشانهٔ فرارسیدن اصول جدید وانقلابی را درهنر شرق‌نزدیك نمودار میسازد یعنی صورت ازروبرو . کوششهائی‌که برای پیونددادن آن ویافتن ارتباطی باگذشته‌ها به‌وسیله بررسی مظاهر جداگانه کهن چهره ازروبرو درسبکهای شرقی ویونانی به ثمر نرسید . باگذشت چند سالی این شیوهٔ آوردن نقش‌کسان دریك صحنه تقریباً هنر پارتی همه‌جا رایج‌گشت . دیگرکسانی‌که درصحنه‌ای با عملیات نمودار می‌شوند ، همبستگی مطلقی نداشتند . بیشترشان روها را به جهات مخالف دیگران‌گردانده بودند . وحتی بدن بیشترشان‌هم درجهت مختلف توجیه شده بود(ت ۳٤ – ۳٦ و ۳۸ – ۳۹) . چون‌کسی برای مدت زمانی بیش‌ازسه هزار سال این شیوهٔ شرقی نگاشتن چهره‌های نیمرخ را درنقش‌های برجسته ونقاشیهاکه چند تائی هم استثناء دیده میشود بررسی‌کند اهمیت این دگرگونی را درسنت هنری شرق میتواند دریابد .

اصول این سبك جدید پارتی درصحنه‌های دینی مخصوصی برای تزیین

پرستشگاه بعل درپالمیر که در ۵ آوریل ۳۲ میلادی گشوده شده بکار بسته شده است. رواق پرستون یاحیاط دورستوندار پیرامون پرستشگاه بهاطاق مرکزی پرستشگاه باتیرهای بزرگ سپیدار که زمانی سقف ایوان اطراف حیاط برآنها بود پیوند می‌دهد(ت ۳۵ و ۳۶). هریك ازدوجانب هر تیربایك صحنه دینی‌نقش‌برجسته که برجستگی‌آن‌کم است واصلاً با رنگ نگاشته بودند تزیین شده است. نمی‌توان طرح‌کلی پیوسته ومرتبطی برای این صحنه‌های دینی‌یافت. گویا هزینهٔ این نقش‌ها را افراد مختلف منفرداً پرداخته باشند(ش ٤٥). مثلاً درصحنه‌ای مانند «پیکار خداوندان بادیو مارپا» خداوندان بردیوی‌که استوار برپا ایستاده و یا برپشت اسب است‌که ازصحنه‌های فراموش‌شده اساطیر شرقی است تاختن‌گرفته‌اند. هیچ‌کوششی برای نمودارساختن عملیات این صحنه نشده است. بیننده شرح عملیات‌را درتفصیل شمایل خدایان باید «خواننده» باشد وخدایان‌را ازنشانه‌های جامه‌هاشان وعلامات آنها همچنانکه نیاکان او صدها سال می‌شناختند تشخیص می‌داد. اما هرخدایی‌که دراین صحنه کاری بعهده دارد وحتی به‌هنگام جستن برروی دیوکه برپشت اسب است رو به‌سوی بیننده دارد. اثر این ابداع آن بودکه بیننده‌را به‌صحنه بکشاند وجلب‌کند وپیوند او باخداوندان نمایان شده مشخص وصمیمی میشد.

جایگزین شدن سبك چهره‌های روبرو وبرافتادن چهره‌های نیمرخ شگفت سریع روی داد. چهره‌های روبرو پالمیررا درحدود پایان سدهٔ اول پ. م. تسخیر‌کرد. تا ۳۲ م. که تاریخ نقشهای برجستهٔ تیرهای پرستشگاه بعل باشد چهره‌های نیمرخ درپالمیر کاملاً برافتاده بود یابه‌گوشه‌های صحنه‌ها برای نمودار ساختن‌کسان‌کم اهمیت درداستان رانده شدند. پس‌ازروزگاری پرداختن این نقش‌های برجسته چهره‌ای ازروبرو درهنر پالمیر کاملاً فرمانرواگشت. نقشهای برجستهٔ دینی مورخ ۳۲/۳۱ م. و ٥٤ م. از دورا اروپوس نیزمتضمن همین سبك است وبنابراین نسبتاً به سرعت درسراسر منطقهٔ بین‌النهرین وبابل وغرب ایران گسترده شد. اما درکنده‌کاری تخته‌سنگی دربیستون مورخ ۵۰ م. که نقش آن بسیار تباه‌گشته وناپدید شده است گودرز دوم پادشاه برپشت اسب‌که دشمنی‌را نیزه می‌زند نیمرخ نگاشته شده. بازهم این صحنهٔ پیکار دو سوار درهنـــر پارتیان و ساسانیان تادیراز مدتی رایج بود. نقش برجسته سلطنتی دیگری‌که تقریباً ازهمین دوره است وبرتخته سنگی درهنگ اژدر درغرب ایران نگاشته‌اند متعلق به‌همین مرحله انتقال سبکها است. سواری باچهره نیمرخ به‌چهار سوار باچهره‌های روبرو که شاید اورا سپاس و درود می‌گویند نزدیك میشود. ازآن‌پس درغرب ایران چهره‌های روبرو رایج‌گشت. دریك لوح نمودار سوگواری درآشور دریك صحنه دینی دربیستون وشماری ازنقش‌های برجسته‌ای برتخته سنگهای شمبار وتنگ‌سروك

همه این سبك به‌کاررفته است (ش ۲۱). پیش‌ازپایان سدهٔ اول م. این شیوه ازاین مناطق پا فراتر گذاشته وحتی به شرق‌ایران چنانکه خواهدآمد رسیده‌بود (ت ۷٤). رسیدن این سبك موجب مطرح شدن سئوالهایی میشودکه‌کمترین آنها آن است‌که چرا این شیوهٔ چهره‌نگاری ازروبرو رایج شد.

نخست چهره‌نگاری ازروبروگویا برای مشخص‌ساختن خدایی یاخدایانی برجسته وبلند پایگاه درصحنه‌های دینی بکار میرفت تاآنان‌را بابیننده نزدیك‌کند وپیوندی میان ایشان برقرارسازد. آنان‌که مقامی نازل‌تر داشتند درمقابل به‌شیوه نیمرخ نمودار می‌شدند. اما چندان زمانی نگذشت‌که آنان‌راهم باروش جدید نمودار ساختند. بدینگونه نگرندگان این نقشهای برجسته باخدایانی‌که مورد پرستش ایشان بود و باصحنه‌هایی‌که اینان درآن دخالت داشتند آشناتر ومأنوس‌تر شدند. یکی ازدلایلی‌که چرا چهره‌نگاری ازروبرو دراین هنگام درهنر مغرب قلمرو پارتیان رایج شده همانا اوضاع سیاسی وکلامی این منطقه ازپارت بود. به دیده مردم سامی بین‌النهرین خدایان محلی پیروزی بزرگی به ایشان ارزانی داشته بودند. خدایان سلوکی نتوانستند پرستندگان خویش‌را پشتیبانی‌کنند وحکومت سلوکی برافتاد وبعلهای سامی پیروزگشته بودند. طغیانی دراحساسات ملی واعتقاد به نفس درمیان مردم‌که زمانی فرودست وفرمانبردار به شمار میرفتند فزونی‌گرفت. زبان آرامی ایشان درشهرهای پالمیر و دورا وآشور و الحضر و پیرامون آنها زبان محلی رسمی شد واین‌چنین حتی پس‌ازچیرگی پارتیان وروميان ماند (ش۱۱). این‌احساسات ملی‌چون‌باتصورات‌نوپدید دینی‌وفلسفی‌اهمیت فرد درآمیخت گرایش وشیفتگی مردم سامی‌را برای ایجاد روابط نزدیکتری باخدایانشان ازطریق شمایل ایشان فزونی بخشید. چهره‌نگاری ازروبرو چنانکه تصور میرود وسیله‌ای شد برای نیل بدین هدف. چون این شیوه به‌کاربسته شد درسراسر شاهنشاهی رایج‌گشت وازمرزهای آن درگذشت. درصحنه‌های دیگری‌که برتیرهای مذکور پرستشگاه بعل پالمیر نگاشته شده است بسیاری از موضوعات هنری دین پارتیان نمودار شده. مانند خدایان یا الهگان به ردیف واز روبرو و تقدیم داشتن بخور بربخوردانی‌کوچك درکنار پرستنده وتصویر اساطیر. هنرمندان پارتی مانند پیشینیان خویش هیچ خواهان پرداختن به تصویر واهمیت دادن به شکل وچهرهٔ افراد نبودند. اندیشهٔ ابداع یك ترکیب اصیل‌کاملاً ازذهن ایشان دور بود. درعوض فورمولهای سنتی‌را همواره تکرار میکنند. یعنی‌خدایان را با نشانهائی مانند ژست یا حالت یا جامه بارفتارمعین ومشخصی می‌شناسانند وهمهٔ صحنه‌ها بطور یك‌سان وهمانند تکرار میشود. مقصود آن است‌که صحنه‌هارا نگرنده بیشتر باکمك روایات‌کهن تاپرداختن به‌زیبایی نقاشی و واقع‌بینی آن

تشخیص می‌داد . هدف هنرمند رساندن معنی ومفهوم دینی ومعنوی بود تا نمودار ساختن زیبایی .

بعضی ازصحنه‌های دینی پرستشگاه بعل نسبتاً غامض وبغرنج است . مثلاً در «مراسم راه‌پیمائی عربان» طراح می‌بایستی تعدادی ازنگرندگان واقعی اصلی‌را هم بکشدکه برسرراه حمل‌قبه یا هودجی‌که برشتربرده میشد حضوردارند(ت ۳۵) . این‌تماشاگران‌را به موازات یك‌خط‌کشیده درته صحنه ننگاشته‌اند بلکه درجانب چپ صحنه‌گروهی‌را برفراز یکدیگر نموده‌اندکه بسیار شبیه به‌آثار هنری شرقی کهن مانند نقش برجسته‌های آشوری است . اما گروه زنان‌کفن‌پوش درجانب راست‌که جامه‌های ایشان‌را بابازی خطوط مختلف نموده‌اند یکی ازابداعات اصیل هنر پارتی است . نقش برجسته دیگری دست‌دادن خدای ماه آگلیبول‌را باخدای کشاورزی ملکبعل نشان می‌دهدکه قدرت آنان بانگاشتن قربانگاه‌ها یامذبحهای دوگانه آنان که بامحصولات زمینی آنها نمودارشده‌است(ت ۳٦) . شگفتاکه تصادفاً نرینه بودن آگلیبول راکارگران یونانی‌که استثنائاً برای نگاشتن سقفی سنگی درپرستشگاه بعل اجیرشده بودند ازآنروکه خدای ماه یونانیان(سیلن) مادینه بود ازیاد برده بودند. بنابراین خدای ماه‌را در درون پرستشگاه مادینه نگاشته‌اند وازخاطر برده‌اندکه همین خدارا درنقش برجسته بیرون ساختمان درحیاط نرینه نموده‌اند. این‌را ندانم‌کاری دینی‌گویند .

صدها نقش برجستهٔ دینی‌که بیشترشان اهدایی است ونه نقش مراسم وآئین دین درپیرامون پالمیر پیدا شده است . بیشتر آنهاکوچکند ونمودار یکی یاچند خدا هستندکه برای آنها بخور بربخوردان تقدیم می‌شود . غالباً به‌آرامی ازخدایان نام برده شده واهداءکننده طلب مهرومرحمت ازایشان نموده است(ت ۳٤ و ۳۸) . بیشترآنها جامه‌های سادهٔ معمولی مردم پالمیررا برتن‌دارند وسوار مرکبهائی هستند که معمول مردم پالمیربوده مانند اسب‌وشتر. بیشترخدایان حتی‌الهگان مسلح هستند تاازپرستندگان خویش بهتر دفاع‌کنند . گاهی هم خدایان‌را به‌صورت سمبولیك ایشان یا بانشانی مانند دست درازشده یا شیر یاتندر وآذرخش رسم میکردند . پیکر ومشخصات خدایان‌را معمولاً ازمنابع مختلف شرقی ویونانی وبندرت رومی اخذ میکردند . بدین‌گونه خدای‌کنعانی‌الاصل شدرفه[۲] سلاح هلنیستی برتن دارد ولی بانشانهای بین‌النهرینی مار وکژدم نمودار شده است . متأسفانه هنرمندان غالباً درتعداد انواع پیکربخل‌وخست‌فراوان‌نمودارساخته‌اند(ت۳٤) . هرگاه علامت خاص آنهارا نکشیده باشند غالباً پیکرها بی‌گمان یکسان وغیرقابل تشخیص می‌نمایند .ودرگذشته نیز چنین بوده است وحتی برای مردم پالمیر آن روزگار .

بهترین نمونه‌های هنر پالمیرکه مانده است همانا نقش‌های برجستهٔ نیم‌تنه

است که دراصل برای جای‌دادن nefesh یا ارواح مردگان پالمیریان و برای آویختن درموزه‌ها ساخته شده بودند. ظاهر آنها ازسنگ قبرهای رومیان الهام گرفته است. هریك ازاین لوحها دردرون گوربرای پوشاندن انتهای تابوتی که پیکر مومیائی‌شده شخص‌نگاشته شده برلوح درآن‌گذاشته شده‌بود به‌کارمیرفت(ت ۳۷).
این لوحها اکنون تصویر جانداری ازظواهر پالمیریان توانگر ازبازرگانان وکاهنان ومهاجران وزنان خوش‌پوش وکودکان وخواجگان باجامه‌های پارتی ویونانی برای ما مجسم می‌کنند(ت ۴۰ - ۴۶). اینها درواقع باوجود تشابهی که به زندگان دارند تصویرمتوفی را آنچنانکه درزندگی‌بود مجسم نمی‌کنند(ت ۳۹).
کشف دونیم‌تنهٔ کاملاً متفاوت ازیك زن ودومجسمهٔ یکسان ازدوران مختلف گواه کافی‌برای‌این‌گفتهٔ ما تواند بود. درعوض هویت‌کسان را باکتیبه‌هاکه غالباً آرامی وکمتریونانی هستند می‌توان دانست. این‌کتیبه‌ها را درکنار سر متوفی میگذاشتند.
اطلاعات فراوانی میتوان ازاین نقش‌های برجسته بدست آورد وبرنشانیهای‌جدیدی آگاه‌گشت. مانند آنکه برای نمودارساختن‌کسان خاندان ساسانی آنان‌را چهارزانو نشسته می‌نمودند. توانگرترین پالمیریان خودرا درنقش‌های برجستهٔ بسیاربزرگتری درمراسم دینی یا «سور سوگواری» که خودشان‌هم برتختی آراسته باپاهای دراز شده نشسته‌اند وخانوادهٔ آنان‌گرداگردشان‌راگرفته‌اند نمودارساخته‌اند(ت۴۶). این نقشهای برجسته‌را مانند بیشتر حجاریهای باستانی بارنگ مشخص ساخته بودند.
ظواهر اصیل درون‌گورهای پالمیریان را درموزهٔ دمشق به شیوه‌ای تماشایی ومؤثر ساخته‌اند(ت ۳۷).

هرگذرگاه ستوندار پالمیر وهرمکان تجمعی وهرصحن بزرگ مقدس‌که با مجسمه‌ها تزیین‌شد زمانی با هزارها مجسمهٔ مفرغ‌که به‌افتخاربازرگانان ورهبران ونیکوکاران شهر برپا شده بود آراسته‌گشته. هرمجسمه‌ای برصفحه‌ای‌که برمیانه ستونی استوارکرده بودند یاگاهی حتی بردیواری قرارداشت. بی‌گمان اینها در هوای آفتابی سوریه منظره‌ای بس زیبا می‌ساختند. حتی ستون‌های برهنه بازدید کننده‌را بتحسین وامیدارد. بانو هستراستانهوپ[۳] که‌درقرن گذشته به‌پالمیر رفته است سخت تحت تأثیر این ستون‌ها قرار گرفته ومی‌نویسد همچنان‌که از میان ستونها می‌گذشته است برهرستونی صفحه‌ای نصب بود و برآن چهرهٔ دختران شهرآشوب ونگاران دلربای عرب‌که ایشان‌را بهسبب زیبایی برگزیده بودند تا آیندگان را خوش‌آمدگویند، دیده است. چند مجسمهٔ سنگ آهکی این دوران ابهت وبزرگی را با ابهام وتاریکی به خاطره‌ها می‌آورند. مثلاً مجسمهٔ صاحبان مقامات این شهرکه پایگاه متوسط ومیانه هوش آنان ازظواهر این مجسمه‌ها نمایان است. اما دومجسمه تدفین زیبا ولی بی‌سر ازدوکاهن‌درمکانی‌بنام قصرالبیاض‌یاکاخ

سفید پیدا شده‌است (ت ۳۳) . اینهارا ازبهترین‌نوع سنگ‌آهك ودقت وباریك‌بینی خاصی پرداخته‌اند ونمونه‌ای هستند ازمهارت وتیزچنگی مجسمه‌سازان پالمیر درحدود ۱۰۰ م . کاهنان ردا وشلوار پارتی معمولی برتن دارند باشنلی وکمری ومچ‌پیچ اضافی . این دو چنان همانندندکه معلوم است یك مجسمه‌ساز آنهاراکنده است . حواشی جامه‌ها بانقشها تزیین شده ودقت وموشکافی کار مجسمه‌سازگواه برلذتی است‌که هنرمند به‌هنگام پرداختن می‌برده است . برگهای مو وچهره‌ها وخطوط موجدار تزیینات این حواشی دربرابر زمینهٔ سادهٔ جامه‌ها بسیار مؤثر است وگیرا . این دو مجسمه سر وتن بسوی پیش دارند . وازمراتب و وقار وسنگینی وآرامشی‌که بااین حالت دربیننده حاصل میشود تناسب مطبوع این‌کار هنری وتفنن وبازی‌که هنــرمند درپرداختن چینهای فراوان جامه وباریکی وظرافت آنها می‌کاهد .

اثری مشابه این ازتماشای مجسمه بلند مفرغی یکی ازبزرگان پارتی پیدا شده درشمی درکوههای بختیاری‌که باشوش چندان فاصله‌ای ندارند درنگرنده حاصل میشود(ت ۵۱) . این‌مجسمه درویرانه‌هایی درفضای مقدس‌کوچك‌که درآن آیین رایج بومی خدایان یونانی وشاید آیین خاص بزرگان خاندان سلطنتی پایگاه خدایان یافته به‌عمل می‌آمد پیدا شده است . سرمفرغی درهم‌شکسته یکی‌ازپادشاهان سلوکی وهمسرش‌که شاید ازآن آنتیوخوس چهارم اپیفان وشاهبانویش باشد نیز درمیان آثار بازمانده دراین جایگاه مقدس وبعضی مرمرین خدایان یونانی پیدا شده (ت ۱) . آن‌بزرگ پارتی جامهٔ پارتی برتن‌دارد با دشنه‌ای برکمروگردن‌بندی فلزی دورگردنش. نیمتاجی‌که برسردارد تقلیدی‌است ازنیمتاج شاهنشاه پارتی واز نوعی‌است‌که درحدود ۵۰ پ. م. وپس‌ازآن‌درسکه‌هادیده شده . این‌مجسمه بنابراین شاید میان آن زمان تا ۱۰۰ م . ساخته شده باشد . گیسوان او باشیوه‌ای جالب توجه آراسته شده‌که به‌شانه‌ها میریزد ویك سبیل کلفت وپهن دارد وخطهای نگاشته شده درصورت وسینه‌اش نموداری‌است ازریش وموهای سینه‌اش (ت ۴۷) . سرش برای‌تنش‌کوچك است . اینهارا جداگانه ساخته‌اند وشاید درجاهای مختلف ریخته باشند. اثر این‌عدم تناسب همانا به‌نظرآمدن هیکل‌بلند اواست وپایگاه بلند او و وضع حالت پروقار وتناسب ترکیبات مجسمه به‌او ظاهری پرقدرت وتسلط می‌بخشد . نمی‌توان تردید روا داشت‌که وی درپیشگاه یکی ازفرمانروایان است .

همچنین سری مرمرین‌که درشمی پیدا شده گویا چهره یك بزرگ دیگر پارتی‌باشد(ت ۴۸) . موهایش‌ونیمتاجش‌همانند مجسمهٔ همکارمفرغی‌اوست. امابعضی دگرگونیهای مهم ازلحاظ ساخت‌کار بهچشم میخورد . طرح چهره و پیشانی فرورفته وگونه‌ای نرمی خاص درپرداختن این مجسمه کاملاً باسطوح هموار

وهنرمندی استوار سرمفرغی متفاوت است. این شاید حاصل کار یك هنرمند تربیت‌یافته به‌سبك هنری یونانی باشدکه بکار ساختن یك موضوع پارتی گمارده شده است.

همچنین مجسمهٔ کوچکی‌که جامهٔ پارتی برتن دارد وگیسوانش به شیوهٔ پارتی آراسته شده است ونیز نیم‌تنه‌کوچك مفرغی یکی ازفرمانروایان‌که زمانی سریك عصای سلطنتی‌را تزیین میکرد وشباهت آن به‌نقش ارد سوم (درحدود ٤ ـ ٧ م.)که شاید چندان برای آن پادشاه خوش‌آیند نباشد گویا ازپاره غربی فلات ایران باشد (ت ٤٩).

اما امیران عرب الحضر که دست‌نشاندگان پارتیان بودند خاطره‌های بسیار پرشکوهی ازخویشتن به یادگارگذاشته‌اند. درسدهٔ دوم م. فرمانروایان و اشراف الحضر مجسمه‌های مرمرین به اندازهٔ پیکر خویشتن درپرستشگاههای شهرکه در پیرامون صحن مقدس مرکزی پرستشگاه خورشید قرار داشته‌اند می‌گذاشتند. این شهر آنچنان ناگهانی وآنچنان دربست درحدود ۲٤٠ م. تباه ونابود شدکه این مجسمه‌ها یاهمچنان برپایه‌های خویش یاهرجاکه فرو افتاده بودند درزیر آوار ماندند وبکلی ازخاطره‌ها ناپدیدگشتند وازیادها رفتند. اینك اینهارا تعمیر کردند(ت ٥٠ و ٦٥). أوتال شاه وسنتروك شاه‌که نام آنان درداستانها وافسانه‌های عرب مانده است وبزرگان وامیران دربار شاه اینك دربرابر ما باردیگر به وجود مجسمه‌هاشان جان‌گرفته‌اند(ت ٥٢ و ٥٣ و ٥٥). این مجسمه‌ها با چهره‌پردازی رو به رو وکاملاً بی‌تحرك‌که دارند بیننده را تحت تأثیر نگاههای خیره‌ای وحتی گاهی تنفرآمیز خویش قرار میدهند. قدرت وتوانگری ایشان ازهرچین جامه‌های پرشکوه وازآراستگی استادانه‌گیسوان ومرواریدها وگوهرهایی‌که برجامه‌هاشان وبرپیکرشان نصب‌کرده‌اند پدیدار است. اما این مجسمه‌ها تنها تقلید صورت وپیکر کسان نیست بلکه تأکیدی‌که درغیرزنده نمودارساختن ایشان به عمل آمده است نشانی میدهد ازجنبه وکیفیت معنوی این مجسمه‌ها. اینها بیشترنمودار وجلوه‌گاه روح پادشاهانه فرمانروایان‌است درمیان پیرامونیان خویش‌که باخدای خود روبرو شده و با دستهای بدعا بلندکرده وحالت پرستش اورا نیایش میکنند.

اکنون خدایان والهگان الحضرراهم می‌شناسیم. درمعبد آشور بعل مجسمه خدای‌این‌پرستشگاه پیدا شد(ت ٥٤). سرش‌که ناپدید شده شاید زمانی‌ظاهر آشوری داشته است. جامه وپیکر تیش[4] که‌برزیر پایش نشسته است ازهنر یونانی گرفته شده‌اند. درصورتی‌که شیوه‌کار پارتی است. یك نقش برجسته‌که‌بارنگهای روشن نگاشته شده‌است خدائی شدیداللباس وریشورا درجامه پارتی نمودار می‌سازد که سگی سه سررا به زنجیردارد(ش ٤٦). این‌خدا باید هاد[5] خدای مرگ یونانی



شکل ٤٦ – نقش برجستهٔ دینی نگاشته شده درسنگ‌آهك درالحضر . خدا تبری به دست دارد وقلاده سگ سه سر را به دست گرفته . درسوی راست درفش الحضر ودرسمت چپ الهه‌ای که شاید آرتاگاتیس باشد قرار دارد . در زمینهٔ مارهـا وکژدم‌های سمبولیك . شاید از سدهٔ دوم م . باشد .

باهمپایه سامی یا ایرانی او یعنی مرگان[6] یا اهریمن باشد. زیرا سگ‌آشکارا دلالت دارد برسربروس[7] ازاساطیرجهان زیرین یونانی . الههٔ نشسته ومارها وکژدمها وتبر

دو سر ازدینهای سوری وبین‌النهرینی گرفته شده است. ترکیب این نقشها بایکدیگر ناقص است وپیکرها و اشیاء زمینه نقش برجسته ریخته شده‌اند و ارزش سمبولیك آنها برملاحظات هنری برتری داده شده است . مجسمه‌های دیگر شامل نقش شاهین ودرفش الحضر وپیکر مدوز[8] الههٔ ماه (ت ٥٦ – ٦٤) وبسیاری خدایان‌از روبه‌رو پرداخته شده . پیکریونانی آتن نمودار الههٔ آلات عربان است (ت ٦٠) ودریك خدای بومی که شبیه به چند مجسمه ازهرقل ساخته شده‌گویا هنرمندان همهٔ تنفری راکه خاص سامیان ازبرهنگی داشته‌اند آشکارساخته‌اند(ت ٥٩) . پیکره‌های ساخته شده ازمرمر سفید ازانواع هدایای دینی ارزانی است(ت ٦٣ الف)، که مؤمنان تقدیم میداشتند مانند خدای خورشید وماه پیدا شده وهمچنین خدایان بومی دیگر یونانی مانند هرمس باکلاه وسندلهای بالدار . با اینهمه درالحضرکمترکسانـی «هرمس» را می‌شناختند .

سرها ونیم‌تنه‌ها وپیکرهای بسیاری ازخدایان‌را درنمای ساختمان یافراز درهای پرستشگاهها پرداخته ونمودار ساخته‌اند . درپرستشگاه خورشید درپیرامون ایوان آن می‌توان اینهارا دید(ت ٦٦) . دردرون‌آن برگچ‌کاری‌ها سرهای شایان توجهی دیده میشودکه نگرنده را به یاد ماسکهای تئاترهای یونان و روم می‌اندازد (ت ٦٨) . تقریباً یقین است‌که اینهاگونه‌ای اهمیت آئینی داشته‌اند (ت ٦٤)، برفراز درها مجسمه‌های‌کوچك دیگری ازنیم‌تنهٔ شمش یا خدائی‌که درمیان خادمان پرستشگاه درازکشیده است دیده میشود . سرانجام باید ازمجسمهٔ کوچك شیردال بالداری‌که به منزلهٔ پاسبان پرستشگاه خورشید درزیر یکی ازپایه‌های طاق مدخل ایوان شمالی‌گذاشته شده‌است ، نام برد . این ازبازماندگان دور موجودات تصوری است با بالهای بزرگ وسرگاو یا شیرکه زمانی پاسدارکاخهای آشور وتخت‌جمشید بودند. درواقع فرزندی‌بود ناخلف وحقیر وکوچك‌که ازآن اصل‌بزرگ مانده بود.

وقار وفخامت مجسمه‌سازی پارتی درنقاشیهای دیواری دورا اوروپوس هم نفوذکرده است. دراینجا نقاشیهای دیواری شایان توجهی به‌ویژه‌درساختمانهائی که با خاك انباشتند تا بهتر بتوانند ازشهر دربازپسین شهربندانش‌که دراواسط سدهٔ سوم م . روی داد دفاع‌کنند ، برجای مانده است . درزمان فرمانروائی پارتیان از ١١٣ پ . م . تا ١٦٤ م . هنر دورا باوجود آنکه آن را براساس نقشهٔ هنر یونانی و مقدونی پایه نهادند بسیار رنگ پارتی‌گرفت . مجسمه‌ها ونقشهای برجسته‌فضاهای مقدس ونقاشیهای دیواری نمازخانه‌ها وخانه‌های مردم‌را می‌آراست . مجموعه‌های مجسمه‌های دورا دربرابر مجموعه‌های شهرهای همسایه یعنی پالمیر و الحضر حقیرمینماید(ت ٦٧) . همان مشخصات وپرداختن از روبرو راکه در ٣٢/٣١ م . تقلیدکردند درنقش‌برجستهٔ زئوس‌کیریوس ودرلوح افلاد[9] ساخته شده در ٥٤ م.

آشکار است. یك نقش برجسته که جانوران دونده را نمودار می‌سازد گویا با هنر بیابانگردان شمال ایران مرتبط باشد. اما سهم بزرگی که هنر دورا از اشکانیان گرفته‌است تاآنجا که‌ما اطلاع داریم‌درنقاشی بوده است.پرستشگاهها ونمازخانه‌های مزین شده بارنگهای روشن وردیفهائی ازپیکرهای نقاشی شده وطاقچه‌های فرورفته دردیوار همانندی شگرفی با کلیساهای مسیحیان اورتودوکس دارد. پرستشگاه معروف به خدایان پالمیری که شاید به بعل تقدیم شده بود وازهمهٔ پرستشگاههای دیگر سالم‌تر مانده است اصول اساسی وعمده نقاشی دینی دورا را نمودار میسازد. بردیوار پشتی تالار اصلی پرستشگاه خدارا ازروبروکشیده‌اند باهیکلی بسیار عظیم که برفرازگردونه‌ای ایستاده است. بردیوارهای دوجانب صفهای انبوهی از پرستندگان‌را نگاشته‌اند همه ازروبروکه بیشترشان بخور دربخوردانی کوچك میریزند، یادست راست‌را برای نیایش باحالتی ازسپاس بلندکرده‌اند. از نوشتهٔ آن وگوناگونی سبك چنین معلوم شده که قسمتهای مختلف این نقاشیهارا درفاصلهٔ میان ۵۰ م. تا ۱۰۰ م. پرداخته‌اند(ت ۷۰). گروهی شایان‌توجه ازخاندان کونون[۱۰] که درحال پرستش هستند وکاهنی‌هم باایشان است دیده میشود. تکرار ژستهای کسان ونگاههای خیره ومتفکرانه پرستندگان وحذف بسیاری از اصول همه‌برتأثیر معنوی ودینی آن می‌افزاید. صحنه‌های دیگری درنمازخانه پهلوی آن ودراطاق مراسم بعدها نگاشته‌اند. دراطاق کوچك بیرونی صحنه‌هایی ازاهداء مومنان که بازهم بصف قرارگرفته‌اند وبسیاری پرستندگان وخدایان ویك‌قربانی که برای یك الههٔ آرمیده ودرازکشیده تقدیم میشود نگاشته شده است. دراواسط سده دوم اوتس[۱۱] خواجه‌سرای نمازخانه طرف دیگررا برپاکرده وبرآن تصاویری ازاهداء تقدیمی به‌پنج خدای پالمیری نگاشت. آنگاه چون دورا بدست رومیان افتاد تریبون رومی بنام ترنتیوس[۱۲] نقاشی بزرگی براین مجموعه افزودکه درآن او باکاهن سه خدای نظامی پالمیر و ارواح (Tychae) شهرهای پالمیر و دورا را ستایش میکنند. چنانکه درپالمیر دیدیم هیچ نقشهٔ کلی برای این صحنه‌ها وجود نداشته است. اینهاراکم کم وتصادفاً باپول پرستندگان کشیده‌اند.

بخشها وپاره‌های منظره‌های مناسبی درپرستشگاههای دیگر دورا همانند اینهاکه متأثر ازسنت هنری نواحی غربی پارت بودند نگاشته بودند. این سنت آنچنان نیرومند و استوار بودکه درنقشهای برجسته ونقاشیهائی که بدستور سربازان رومی مأمور پادگان دورا پس‌از ۱۶۴ م. پرداخته‌اندهم نفوذ داشته است. بدین گونه دستور ترنتیوس هم باشیوهٔ سنتی‌پرداخته شد وسبك پارتی‌خاص‌درنگاشتن میترا درنقشهای برجسته ونقاشی اهداء شده به‌پرستشگاهها به‌فرمایش رومیان به‌کار بسته میشد(ت ۶۹). بیشتراین سنت به‌گونه‌ای بس شگفت درنقاشی کنیسه یهود در

دورا که میان ۲۴۲ م. تا ۲۵۵ کشیده شده جلوه گر گشته‌است. این‌نقاشیها اهداهای بی‌نظم و ترتیب مؤمنان‌است ازمناظر داستانها وموضوعهای عهد عتیق. درنقاشی همهٔ جوانب اطاق نیایش‌را آشکارا نمودار ساخته‌اند. اما این امر یك صد سال پس‌از برافتادن اشکانیان نگاشته شده‌که ازموضوع بحث ما خارج میشود.

مجموعهٔ برجسته دیگری ازنقاشی پارتی درسوی دیگر ایران در«کاخ» کوه خواجه درسیستان قراردارد(ش ۲۸). حشرات بهیچ روی پاس هنررا ندارند ونقاشیهای اینجارا سخت تباه ساخته‌اند(ت ۷۱). این‌نقاشیها دالان دراز«کاخ» را درنخستین مرحله آن‌که معمولاً برابر سدهٔ اول م. می‌دانند تزئین می‌کرده است. وبردیوارمیان پنجره‌ها خدایان چنان ایستاده بودندکه هیکل هریك قسمتی‌ازشانهٔ دیگری‌را میپوشاند وآنهارا بی‌تحرك‌وتقریباً کاملاً ازروبرونگاشته بودند. بردیوار پشتی‌که درکنار تپه است پادشاهی‌را با شاهبانویش نگاشته‌اند. پادشاه بازویش را به‌گردن همسرش‌انداخته. این‌جفت‌باشیوه سه چهارم رخ‌نمودارشده‌اند. درپیرامون پنجره‌های دالان پیکر تماگران‌را نیمرخ‌کشیده‌اند. این مناظر فرارسیدن‌نگاشتن ازروبرورا به‌این منطقه پدیدار میسازد. چهرهٔ خدایان‌را ازروبرو وآدمیان‌را برحسب پایه ومقام ازروبرو تا نیمرخ‌کشیده‌شده‌اند اما آنچه بیشتر شایان توجه است آن است‌که نمیتوان منکر شدکه این نقاشیها شگفت شیوهٔ یونانی دارند. چنانکه باتردید و دو دلی میتوان آنهارا ازنوع نقاشی «پارتی» که هم‌اکنون آن‌را توصیف‌کردیم دانست. جامهٔ خدایان یونانی است یکی ازآنها خودی بالدار مانند هرمس دارد. البته دراینجا خود سه بال داردکه نشانی باشد ازورثرغنه ویکی‌دیگر ازخدایان زوبین سه سر پوزئیدون[13] را در دست داردکه دراینجا نشانهٔ شیوای هند است تجاوز هیکل خدایان براقران خویش ونیز چهره‌های سه چهارم رخ کسان خانواده سلطنت همه ازهنر هلینیستی یونان‌گرفته شده وهمچنین صورتهای نگاشته شده برسقف شیوهٔ یونانی داشتند ازجمله خدای اروس[14] را برپشت اسب وموضوعات دیگر یونانی‌کشیده بودند. جنبه‌های یونانی این نقاشیها ازلحاظ تعداد برنمونه‌هایی مانندگل سرخ وتماشاگران نیمرخ‌که بیشتر گویا به‌سبك شرقی وبازمانده هنر هخامنشی باشند، پیشی میگرفتند. این واقعیت‌که هنر یونانی به‌هنگامی‌که هنر پارتی درمغرب قلمرو پارتی آن هنررا جذب‌کرده وبرافکنده بود، درمشرق قلمرو پارتی چنین نیرومند واستوار بود، امری است‌که مورخان هنری‌را به‌حیرت افکنده واین مشکل هنوز حل نشده است. مشکل ومسئله این نقاشیها متضمن همه موضوع شیوه وسبك هنری رایج درمشرق شاهنشاهی پارتی‌هم میشود. این شیوه‌ها باهنر پارتی مرتبطند حتی‌گاهی بسیار فراوان. اما شگفتاکه بازهم عوامل یونانی (یا رومی؟) نیز وجود دارد. آیا این نفوذهای مدیترانه‌ای

مرهون وجود هنر یونانی ازمیان رفته باختر بودکه پس‌از تباهی پادشاهی یونانی باختری آن حدود برجای مانده بود؟ آیا این حاصل نفوذ یونانی رومی است‌که درنتیجهٔ روابط بازرگانی روم وهند راه شمال‌گرفته بود یامرهون گونه‌ای نفوذ تاکنون ناشناخته پارت است یا ترکیبی ازهمهٔ این عوامل سه‌گانه؟

مردم قلمرو پارتی هرگز باهنر یونانی و رومی مخالفتی نداشتند. بسیاری ازآنچه توسط هنر هلنیستی یونانی الهام شده است معلوم شده‌که درهمان آغاز بهنر پارتی راه یافته است. ازسدهٔ اول پ. م. هنگامی‌که هنر پارتی روبه‌پیشرفت نهاد برای شهرهائی‌که درآن هنر رواجی داشت‌گاهی آوردن مجسمه‌های یونانی رومی و اشیاء یا حتی هنرمندان آن هنر امری بودعادی ورایج. بدین‌گونه در پالمیر شماری مجسمه‌های زیبا وچشمگیر مرمرین درحدود ۲۰۰ م. واردکردندکه امروز پیدا شده‌اند. دوراهم ازاین‌گونه مجسمه‌ها داشته ومجسمه‌های مرمرین صیقل خورده درالحضرهم پیدا شده. نمونه‌های «شیر همدان»راکه باابهام میتوان آن‌را هلنیستی شمرد بسیاری ازپارتیان داشته‌اند. درصورتی‌که این مجسمه نه‌چنان ازگزند باد وباران فرسوده شده‌که بتوان‌آن‌را به سبکی ویا شیوه‌ای منسوب داشت. شاید آثار یونانی رومی مفرغی‌هم وارداتی باشد. زیراکه تعرفه شهرداری پالمیر متضمن مالیاتی است برمجسمه‌های مفرغی وارداتی به‌قرار جفتی‌که بار شترکنند. نباید فراموش‌کردکه دربسیاری ازاین شهرها شمار فراوانی یونانی سکنا داشتند. درسلوکیه‌کنار دجله درسراسر دوران آبادی پالمیر مجسمه‌های‌کوچك سفالین به شیوهٔ یونانی به همراه آثار شیوه‌های شرقی ساخته می‌شد (ت ۲۰). خدایان وپیکرهای یونانی درمهرها درکنار طرحهای شرقی درسراسر پارت دیده میشود. گواینکه هنرکنده‌کاری روبه سستی‌وفتورگذاشته‌بود. درشوش سرمرمرین‌زیبای‌زنی ازخاك بیرون‌کشیده شدکه امضای یك هنرمند یونانی دارد. این زن‌که برسرتاجی گذاشته‌که ظاهـراً شیوهٔ هخامنشی داردگویا موزا مادر و زن فرهـادك باشد (ر. ك. ص۱٤ به‌بعد) آپولونیوس تیانی پرده‌های پرشکوهی بسبك وموضوعات یونانی دیده‌که‌درکاخ بردان شاه دربابل آویخته بودند. اماگاهی سلیقهٔ شاهانه گویا باتمایلات جاری درهنر سازگار نبوده باشد. باآنکه سکه‌های شاهان معمولاً باوضع هنر موجود سازگار وموافق بود اما نقش برجسته گودرز دوم‌که‌در ۵۰ م. پرداخته شده است اورا بانیمرخ‌کامل مینمایدکه این‌گونه طراحی درآن هنگام کاملاً منسوخ شده بود.

هیچ شرحی ازهنر پارتی نمیتواند نمایانگر تمرکزهای نابرابر ونامساوی کاوشها نباشد و نیز نمیتواند وجود خلاءها و فضاهای ناشناخته علم و دانش مارا درزمینهٔ هنر این دوران پنهان‌کند. هنر پارتی نخست درشهرهای مرزهای جنوبی

شاهنشاهی آغازگشت وسپس به‌سوی مشرق گسترده شد تاآنکه منطقه‌ای‌را دربر گرفت که ازپالمیر درمغرب گرفته تاحد اقل ایران مرکزی درغرب وسعت داشت. درمشرق ایران درگندهاره ودرشمال غربی هند گروهی سبکهای به‌هم مرتبط پدیدار شدکه ما مجال پرداختن به‌آنهارا نداشتیم. اما باید دست‌کم آشکار باشدکه هنر پارتی نمودار مرحلهٔ دیگری است ازرشد سبکهای آسیای غربی ونخستین جلوه‌گاه قدرت ونفوذ هنر یونانی است. ریشه‌های آن‌را درهنرکهن شرقی باید جست. ازاینجا است‌کـه این هنرخط‌کشیدن وجنبه تقـدس وپرداختن بسیار به‌تزئینات جزئی وباریك ودقیق‌راگرفته است وموضوعهای قوی شرقی مانند جنگ وخدایان وقربانی وشکار وجشن ومهمانی غلبه دارد. تأثیرکشفیات انقلابی هنرمندان یونانی درهمکاران پارتی ایشان شگفت اندك بود. پارتیان آنچه راکه میخواستند ازهنر یونان‌گرفتند وبقیه‌را فروگذاشتند. درنتیجه باآنکه بسیاری پیکرها ونشانها وعلامات‌را ازهنر یونانی‌گرفتند ولی ازدانش یونانی تشریح و طراحی چندان بهره‌ای نگرفتند وازکوشش یونانیان درتقسیم فضا وعلم مناظر ومرایا هیچ نیاموختند. همچنین درهنر پارتی اثری ازهنر بیابانگردان نیست. هنر پارتی درشهرها پایه و مایه‌گرفت. هنر پارتی برای آیندگان نگاشتن ازروبرو (که به‌زودی درهنر رومی رایج شد) بابعضی موضوعات ومناظر جدید همچون تقدیم بخور ومراسم تعیین جانشین وپیکار سواره و وضع نشستن چهار زانو از روبرورا برجای‌گذاشت. هنرمندان پارتی به‌هنگام پرداختن به‌کار هنری اندیشه‌ای آشکارا شرقی داشتند. علامات سنتی اشکال و اشیاء و اعمال، جایگزین نگاشتن طبیعت به‌شیوه‌ای زیبا ودلپسندگشت. دو سه قرنی برتری وچیرگی هنر یونانی کافی نبودکه خوی فکری هنرمندان شرقی‌راکه باگذشت بیش‌از سه هزار سال پدیدار شده بود دگرگون سازد.

یادداشت‌ها

1 - Nympheaus.

2 - Shadrafa.

3 - Lady Hester Stanhope.

Tyche الهه نیک‌بختی. م.

5 - Had.

6 - Morgan.

۷ – Cerberus سگی که مالک دوزخ یا دربان جهنم است. م.

۸ ــ Medusa دراساطیر یونان پیکری مادینه با بالها و زلفان مارگونه وزبان از دهان بیرون آمده. م.

9 - Aphlad.

10 - Conon.

11 - Otes.

12 - Trentius.

۱۳ – Poseidon خدای دریا در اساطیر یونان. م.

۱٤ – Eros خدای شهوت. م.

فصل نهم

بر افتادن اشکانیان

درسدهٔ دوم م. پیکارهای خانگی درمیان پارتیان امری رایج گشته بود. خسرو برسرتاج وتخت تا زمانی‌که بازپسین سکهٔ او در۱۲۸ م. ضرب شد دهها سال پیکارداشت. پس‌ازآن‌دست ازپیکار کشید ومیدان‌را برای بلاش سوم (بنابرروایات دوم) وغاصبی به نام مهرداد (چهارم) که این مرد اخیر ازسکه‌هایش شناخته شده است خالی گذاشت. سهم عمدهٔ دفاع پارت دربرابر تهدید جدید گویا بردوش بلاش افتاده بود. درحدود ۱۳۵ – ۱۳۶ م. قبایل بیابانگرد آلانی بنا به‌تحریك فراسمان پادشاه ایبری بار دیگر به‌شاهنشاهی ازسوی شمال تاختند و ارمنستان وآذربایجان وحتی کپادوکیه‌را زیر سم ستوران خویش درنوردیدند. بلاش بیست هزار پیاده ازتیسفون به‌سوی شمال فرستاد اما نتوانست ایشان‌را متوقف سازد. پس چنانکه به‌ما رسیده یا ایشان‌را بارشوه راضی به‌بازگشت ساخت یاآنکه چون شنیدندکه سرزمین اصلی ایشان مورد نهب وغارت اقوام دیگری قرارگرفته بازگشتند.[1]

بلاش شاید درمرزهای شرقی گرفتار مشکلاتی دیگر شده باشد. درسدهٔ اول م. دودمان سکایی شرق ایران جای به‌فرمانروایان دودمان هند وپارتی پرداخته بودندکه گندوفار ازآنان درحدود ۲۰ ــ ٤۰ م. فرمان‌راند. سکه‌های هند وپارتی ازمرو تاپنجاب پیدا شده است. اما اندکی پس‌از مرگ گندوفار افغانستان‌وپنجاب بدست‌دودمان یوئه‌چی‌کوشانی افتادکه‌کشوری پهناور پی‌افکندند. چون ثروت هند به‌دیده ایشان جالب‌تر ازتاختن به‌ایران بود باپارتیان مرزی

پدیدار ساختندکه‌کم وبیش درهمانجا است که امروزه سرحد ایران وافغانستان‌قرار دارد . رومیان باکوشانیان رابطه برقرار ساختند ازآنروکه ازنظر سیاسی درماورای پارت دوستی داشته باشند وهم ازآن‌جهت‌که‌کوشانیان راه بازرگانی‌که ازبندرهای هند ازسوی شمال به‌چین میرفت درزیر فرمان داشتند . کوشانیان در زمـان فرمانروایی کانیشکا پادشاه کاردان ولی جنگاور خویش به‌ذروه واوج نعمت و آسایش رسیدند. روایات شرقی متضمن شرحی است‌که ازجنگی باپارتیان‌درهنگام پادشاهی او . کانیشکا شاید دست‌کم درقسمتی ازسلطنت خویش بابلاش سوم‌همزمان بوده باشد . زمان دقیق سلطنت کانیشکارا تاوقتی‌که معلوم نشودکه مبداء گاه‌شماری مندرج درآثار کوشانیان چه بوده است نمی‌توان تعیین‌کرد وبدین جهت تعیین زمان جنگ مزبورهم ناممکن است .

(در ۱۴۷/۱۴۸ م . نخستین سکه جانشین بلاش چهارم (سوم) نمایان شد . دوران سلطنت او ازچهل سال درگذشت‌ولی حرکات تهدیدآمیزی‌که نسبت به‌ارمنستان کرد تامدتی بایك نامه امپراطور روم وحرکت سپاهیان روم بسوریه متوقف شد) اما درآن هنگام امکان خطر ازناحیه رومیان برای دولت پارت اندك بود . زیراکه امپراطوری روم باوجود رسیدن سفیرانی ازاستانهای مستقل هیرکانی و باختر ضرورتی برای دخالت درامور ایران دولت نمیدید . اما در ۱۶۲ م. بلاش ازاین عدم فعالیت روم استفاده‌کرد ولشگر به‌ارمنستان‌کشید . سردار او خسرو سپاهی ازرومیان‌را به‌دام انداخت وهمه‌را تقریباً نابود ساخت ویك شاهزاده اشکانی بر اورنگ ارمنستان نشانیده شد . آنگاه سپاهیان پارتی راه جنوب درپیش‌گرفتند وسوریه‌را متصرف‌گشتند . این اوضاع ضرورت عکس‌العمل فوری روم‌را ایجاب میکرد . چنین شایع بودکه پارتیان درآن استان یاران بسیار دارند لوسیوس وروس[1] همپایه امپراطور مارك اورل مأمور راندن مهاجم شد . لژیون سوری‌را براثر دهها سال رکود وتنبلی درآنچنان وضعی ازتباهی دیدکه یك قرن بیش‌ازآن کوربولو مشاهده‌کرده بود . وروس درپیکاری‌که متعاقباً روی نمود شخصاً دخالتی نکرد وآن‌را بسرداران‌ش بازگذاشت . لشگر روم‌را مشق دادند وتمرین ودر ۱۶۳ رومیان ارمنستان‌را به‌تصرف آوردند وشاهزاده دست نشانده پارت‌را ازتخت فرود آوردند وسوهاموس[2] شاه‌را بجای او نشاندند . سپس گام پیشتر نهادند . در ۱۶۴ باحرکتی چنگال‌وار سه شاخه‌ای به‌بین‌النهرین تاختند وجنگی خونین نزدیك دورا اوروپوس درپیوستندکه به بابل راه جستند . سلوکیه دروازه‌های خویش را گشود ولی اندکی بعد براثر عهدشکنی درحدود دسامبر ۱۶۵ رومیان شهررا غارت کردند . تیسفون‌هم تسخیر شد وکاخ بلاش باخاك یکسان‌گشت . اما حتی درلحظه کامیابی یك شوربختی پیش‌بینی نشدنی برسر رومیان فرود آمد . بهنگامی‌که

لژیونهای رومی سلوکیه‌را چپاول میکردند طاعون پدیدار شد وآنچنان کشتاری کردکه بسیاری ازغنائم برجای ماند . درضمن بازگشت سربازان پی‌درپی میمردند وآنان‌که میماندند وسیله رساندن بیماری به‌آن سر مرزهای روم‌گشتند . این مطلب که حتی درنوشته‌های چینی‌هم شدت آن آمده است دلیل است براینکه بخش بزرگی ازشاهنشاهی پارتی‌گرفتار آن شده باشد. بااینهمه‌گویا پارتیان بیشتر قلمرو خویش‌را به‌زودی بازگرفتند وسرداران ووروس باردیگر به‌بین‌النهرین تاختند وگویا آنقدر پیش راندندکه ووروس خودرا درسکه‌ای «مدیکوس» یا فاتح ماد خواند . اما چندان چیزی ازاین پیروزیها دزدست رومیان نماند . در ۱۷۰ م . طرفین بمرزهای سابق بازآمدند ، جز آنکه قلمرو ونفوذ روم اندکی بیشتر به‌سوی شمال بین‌النهرین دامنه یافت و دورا اوروبوس رومی گشت . بلاش چهارم باز درحدود ۱۷۵ م . تهدیدی‌کردکه آنچه ازدست داده است خواهدگرفت ولی دست به‌کاری نبرد .

(بلاش پنجم (چهارم) گویا پیش ازمرگ سلف خویش درحدود ۱۹۲ م . سکه زد وبابرخورداری ازگرفتاریهای رومیان در ۱۹۳ شورشی درپادشاهیهای اسروئن وآدیابن‌که اکنون دست‌نشانده رومیان بودند برانگیخت ٪ در ۱۹۵ سپتیم‌سور امپراطور روم این پادشاهیهارا بازگرفت ودر ۱۹۶ ناچار شدکه باروپا بازگردد . بلاش بین‌النهرین وشاید حتی ارمنستان‌را به‌تصرف آورد . اما این پیروزیهای‌باو براثر شورش «مادها وپارسیان» که جنگهای شدیدی‌را درمشرق ایران ضروری ساخت به‌ناکامی‌کشید . پس‌ازسرکوبی این شورشها آدیابن‌را باز گرفت وچند شهر این پادشاهی‌را چپاول‌کرد . ونرسس پادشاه آنجاراکه سرسختانه هواخواه روم بود درزاب علیا خفه‌کرد . سال بعد سپتیم‌سور تدارك حمله‌ای‌را به‌پارت دید ولژیونهای جدیدی فراهم آورد وکشتیها ساخت . دربهار ۱۹۸ به بین‌النهرین درآمد . پارتیان ازبرابر او عقب نشینی‌کردند ودر پائیز تیسفون‌را که سخت پایداری‌کرد به‌باد غارت‌گرفت وشهرهای بابل وسلوکیه‌راکه رهاکرده بودند متصرف‌گشت . چون خواربار روبه‌نقصان‌گذاشت ناچار رومیان به‌عقب‌نشینی بسوی دجله دست زدند . سپتیم سورهم مانند تراژان برسرراه برشهر الحضرتاختنی کردکه به‌ناکامی‌کشید . سال بعد به‌الحضر بازآمد . این‌بار باآذوقه بیشتر وآلات محاصره وقلعه‌کوبی بهتر (ش ٤٧) . اما چندان‌کاری ازپیش‌نبرد. سواران الحضری برستون تداركات او زدند ومدافعان شهر تقریباً همه آلات محاصره‌را تباه ساختند وسربازانش‌را بافروریختن سبدهای حشرات و «آتش الحضری» که نفت سوزان بود آزار دادند . مهندسان الحضری دو موشك قوی‌را درآن واحد آتش‌کردند و این امر حتی جان امپراطورراهم درخطر انداخت . هنگامی‌که سرانجام سربازان



شکل ٤٧ – نقش برجسته‌ای از دروازهٔ سپتیم سور در رم که در ۲۰۳ م. برپا شده. شاید دراینجا واقعه‌ای راکه درجنگ سپتیم سور با پارتیان درحدود ۱۹۸ م. رخ داده نشان می‌دهد. دروسط شهر (پارتی درکناردجله؟) محاصره شده که ازآن مدافعان به هرسومی گریزند. درپایین سربازان رومی با زره آماده حمله‌اند.

دردیوار رخنه‌کردند وشهر بی‌دفاع‌گشت سور فرمان بازگشت داد. گنجینه‌های پرستشگاه خورشید گویا بسیار فراوان بود. ولی نام بلند تسخیرشهربهرهٔ سربازان شد وسرافرازی به‌زانو درآوردن مردم شهرهم‌که سور بدان امید بسته بود نصیب فرمانده سپاه‌گشت. سربازان خشمگین عقب‌نشینی ویك شبه مردم الحضر رخنه‌را ترمیم‌کردند. دیگر هیچ نشانی ازتسلیم به‌چشم نمیخورد. سور فرمان حمله مجدد داد اما سربازان اروپائی‌که ایشان‌را ازغارت بازداشته بودند ازحرکت بازایستادند. سربازان شوربخت سوری‌هم چون فرمان حمله به‌ایشان رسید همچون گوسفندان کشتارگشتند. سور ناگزیر ازعقب‌نشینی شد. رومیان بی‌آنکه بهرهٔ ارضی برده باشند دربرابر الحضرهم ناکام شدند. تلفات جانی ومالی ایشان فراوان وهنگفت بود. پارتیان‌هم بیش‌ازایشان زیان دیده بودند. بسیاری از شهرهـای غربی وسرزمینهای آن حدود تباه‌گشت ومرگ و اسارت ازشمار مردم بار دیگرکاست.

درواقع علامات فرسودگی وانحطاط درقلمرو پارتیان روبه‌فزونی‌گذاشته بود. ثبات سیاسی وقدرت مرکزی براثر سالها جنگ خانگی متأسفانه نابودگشته بود. ویرانگریهای حاصل سه تهاجم رومی دربین‌النهرین وبابل‌که درمدت هشتاد و پنج سال روی نمود بی‌کران بود. شیوع طاعون بیگمان برتباهیهای جنگ افزود. انحطاط‌کامل آشکارا درمیزان‌ومعیار سکه‌هایی‌که ازطرف حکومت‌مرکزی

ودست نشاندگان آن صادرمیشد چه درکیفیت وچه درطرح ونقش رخ نمود (ت ٦ ح وك ولك‌ك). چهره فرمانروا بسیار بد پرداخته میشد وخط یونانی‌اصیل پشت سکه دیگرکاملاً ناخوانا شده بود وسپس خط آرامی جای آن را گرفت. ازنظر فلز و وزن هم معیارهای سابق روبه پستی‌گذاشته بود. چند اثر سنگی‌که برجای مانده است بدکنده شده ونوشته‌ها ومناظرآنها با ناشیگری نگاشته شده است. صحنه‌ای‌که درآن خواسك شهربان شوش نشانهٔ پایگاه خویش را در ۲۱۵ م. دریافت میکند چیزی جز یك طرح ناشیانه برتخته سنگ نیست (ت ۷۳). حوادث مختلفی‌که برتخته سنگهای تنگ سروك دراليمائيس درحدود ۲۰۰ م. نگاشته شده نیز چندان بهترنیست جزآنکه حوادثی جالب توجه را با علامات ونشانهای سنتی نمودارساخته است. یکی دوپادشاه را درمراسم خاص وفعالیتهای مربوط به اعطای مقامات مانند پرستش و شکار و پیکار و دادن حلقه مقام به دوتن از فرودستان نمودار ساخته است (ت ۷٤).

حجاری برده نشانده‌که تقریباً تعلق آن به‌دوران اخیر پارتی قطعی است نیز اندکی بهتر است. زیرا دراین محل ۵۰۰۰ سکه عیلامی‌کشف شد. درمیان اشیاء نذری نقش برجسته‌ای پیدا شده‌که امیری‌را درحال پرستش آتش نشان میدهد وبریك ستون درصفحهٔ پائین پیکر چهار تن‌که ناشیانه پرداخته‌اند نقش شده. این عمل درسوریه تحت تصرف روم‌هم رایج بود. ولی میزانها ومعیارهای عالیتر هنری گویا غالباً درمرزهای شاهنشاهی مانند الحضر وپالمیر درسوریه ودرقلمروکوشانیان حفظ ونگهداری شده بود. شاهان فرودست پارس ازاواخر پادشاهی بلاش پنجم دست بکار ضرب سکه بردند (ت ٦ ع و ف‌ف). سکه‌های ایشان بسیار ازلحاظ طرح وکیفیت بهتر ازسکه‌های اشکانیان آن زمان بود. اگراشکانیان میتوانستند ازآینده خبر دهند میتوانستند دریابندکه این دودمان شاهان پارس یعنی وارثان هخامنشیان ایشان را برخواهند انداخت.

(بلاش پنجم درحدود ۲۰۷ م. درگذشت وپسرش بلاش ششم (به‌روایتی پنجم) برتخت نشست. در ۲۱۳ برادر بلاش اردوان پنجم‌که پادشاه ماد بودسرکشی کرد ومدعی بین‌النهرین‌گشت (ت۷۳). در ۲۱۵ به شوش دست یافت. توطئه این اختلاف بنام امپراطور روم کاراکالا تمام شد و او تدارك حمله برپارت می‌دید. پسران پادشاه ارمنستان را برداشت ولی در ۲۱۵ ازعهده فرونشاندن شورش‌برنیامد. درهمان سال ازپارتیان خواستار تسلیم داشتن فیلسوف کلبی به‌نام آنتیوخوس وکسی به‌نام تیرداد شد. چون این‌کسان‌را فرستادند سال بعد خواستگار دختر اردوان‌گشت. چون بااین درخواست مخالفت شد بهانـه‌ای بـرای تاختن بر «سرزمینهای ماد» و ویران ساختن دژها وگرفتن شهر آربل وگشودن گور شاهان



شکل ۴۸ – نقاشی سیاه رنگ ازبابك
پادشاه پارس در ۲۱۰ م . ازروی‌عکس مندرج در
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, fig. 402

پارت وپراکندن استخوان ایشان یافت . سکه‌هائی باسجع **Vict (oria) Part (hica)** فاتح پارت برای جشن این پیروزی ضرب شد . دربهار ۲۱۷ اردوان دست‌به‌حمله‌ای متقابل زد وبین‌النهرین روم‌را متصرف‌گشت رومیان‌که ازقتل تازه روی دادهٔ کاراکالا سراسیمه بودند درجنگی درازمدت شکست یافتند وامپراطور ماکرینوس صلح را با پرداخت مبلغی هنگفت بازخرید . سکه‌هایی‌که پس ازاین هم ضرب شده همین‌کلمات **Vict (oria) Part (hica)** فاتح پارت‌را دارد .

پایان‌کار اشکانیان بسیار نزدیك شده بود . اما تردید و دودلی‌که درمنابع شرقی آمده ودرباستانشناسی انعکاسی ازآن نیست برهمهٔ‌کارهای ایشان سایه‌افکنده بود . شورشی‌که بایستی بابرافتادن اشکانیان پایان پذیرد درپارس درگرفت. این شورشیان چنانکه به‌ما رسیده تاآغاز سده سوم م . دست‌نشاندگان اشکانی بودند . روایتی است‌که ساسان نیای دودمان ساسانی هیربد آتشگاه آناهیتا دراستخر نزدیك تخت جمشید بود (ش ۴۸) . پسرش‌بابك با دختر امیرآن‌حدود پیوند زناشوئی بست وقدرت یافت . این عمل را پادشاه اشکانی تصویب نکرد. به هنگام مرگ بابك‌که

تقریباً همزمان بود با حمله کاراکالا پیکاری شدید میان دوپسرش شاپور واردشیر روی نمود. شاپور زیر آوار رفت و اردشیر شاه شد. اما یك روایت ساده‌تر وپذیرفتنی‌تر میگوید ساسان فرمانروای دست‌نشانده‌ای بود درپارس‌که پس‌از مرگش‌کشورش به‌پسرش اردشیر رسید. اردشیر به‌سرعت بروسعت‌کشور ازشمال و مشرق افزود. درحدود ۲۲۰ آشکارا سرکشی آغازکرد. متحدانش اکنون عبارت بودند ازمادها وفرمانروای آدیابن و دومیتیان پادشاه‌کرکوك. بین‌النهرین را زیر سم ستوران درنوردیدند ولی نتوانستند به‌الحضر درآیند. اردوان پنجم به‌مخالفت برخاست. درسه پیکار پی‌درپی شکست یافت ودرجنگ بازپسین‌درحدود ۲۲٤ تا ۲۲٦ کشته شد. پارت بدست اردشیر افتادکه درتیسفون تاج برسر گذاشت. جتی هنوزهم پایداری سختی درمیان بود. بلاش ششم‌گویا تا ۲۲٦/۲۲۷ م. هنوز زنده بود وپسر اردوان آرتاوازد یا آرتاواسدس‌که دست‌کم تا تاریخ اخیر سکه ضرب میکرد همچنان درکوهستانها پایداری میکرد.

مخالفت بااردشیر درارمنستان وجاهای دیگر ادامه یافت. اما اردشیر سرانجام پیروزمند شد وبه دستور او برتخته سنگی بزرگ درنزدیك فیروزآباد به یادگارشکست اردوان پیکرها کنده شد(ت ۷۵). درزمان فرمانروایی دودمان ساسانی‌که مدعی‌بودندکه ازبازماندگان هخامنشیان هستند حکومت‌استوار وپرقدرت ونعمت وپیشرفت فرهنگی به ایران بازآمد.

---

1 - Lucius Verus.

2 - Sohaemus King.

فصل دهم

بازپسین گفتار – کارهای بنام پارتیان

اسناد رسمی برجای مانده پارتیان بسیار اندك است. ازاین‌گذشته بیشتر تاریخ ایشان درزمان ساسانیان یا به‌فراموشی سپرده شد یا بدست نابودی. این تاحدودی ازدشمنی ساسانیان نسبت به‌این دودمان سرچشمه بایستی‌گرفته باشد. درکتاب التنبیه مسعودی‌که متنی است عربی میخوانیم‌که دین ساسانیان و رهبران سیاسی آن عمداً درگاه‌شماری پارتی دست بردند و دوران ۵۱۰ ساله سلطنت ایشان را به نیمه تقلیل دادند. این‌کار را برای آن‌کردندکه زرتشتیان معتقدند شاهنشاهی ایران هزار سال پس‌از زرتشت‌که تصور میرفت درحدود سیصد سال پیش‌از اسکندر زیسته باشد به‌پایان میرسد. بدین طریق میخواستند آن روزگار معهود تباهی‌را به‌تأخیر اندازند. نویسندگان دیگر قرون وسطائی شرق نیز ازاین فریب ونیرنگ آگاه بودند ولی بسیاری‌هم چیزی نمیدانستند وبعدها روایات زرتشتی زمان سلطنت پارتیان‌را تنها ۲۸٤ سال تعیین‌کرد. بااین همه فقدان اسناد و مدارك پارتی بسیار شگفت‌انگیز است. نباید فراموش‌کنیم‌که دربار پارتی بنا به‌خاصیت بیابانگردی این مردم ازپایتختی به‌پایتختی نقل میکرد وجنگهای خانگی بسیاری درمیان ایشان روی میداد وتیسفون بارها به‌غارت رفت وچینیان نوشته‌اندکه وسیله نوشتن پوست آهو بود. همهٔ این عوامل باحفظ اسناد ومدارك ناسازگار بود. گذشته ازاینها حتی درحکومتی خوش سازمان مانند حکومت روم اسناد ومدارك چنان درهم وآشفته‌گشت‌که تئودوسیوس و ژوستینین درقرون پنجم و ششم م. ناچار شدند قوانین تازه بنویسند. و منشورها وفرمانهای جدید صادرکنند. حکومت پارتی

باحفظ نادرست مدارك تاریخی شاید خود مسئول این نابسامانی وبرجای نماندن اسناد باشدکه موجب ناآگاهی مردم آینده ازایشان‌گشت .

درنیم هزاره حکومت پارتیان چه‌کارهای بنامی انجام داده شد؟ هنگامی که بیابانگردان پارتی برقلمرو سلوکیان چیره شدند بەسرزمینی راه یافته بودندکه درآن‌گو اینکه بسیاری سنتهای شرقی‌کهن نیز برجای مانده بود تمدن یونان مستقرگشته . این درهم‌آمیختن فرهنگ وحکومت‌راکه بسیار برآنچه ایشان داشتند برتری داشت پذیرفتند ومهرداد اول و دوم توانستند حکومتی استوار وشاهنشاهی پهناوری پی‌افکنند . ازآن پس بافزونی‌گرفتن امتیازات سیاسی بزرگان و اشراف از نیرو وقدرت پادشاهی کاسته شد . درسدهٔ اول میلادی سنت‌کهن درآمیخته سابق جذب یك مرحله جدید فرهنگ ایرانی بعداز هلنیستی شدکه آن‌را پارتیان برای جانشینان خویش‌که ساسانیان باشند به‌ارث‌گذاشتند . درزمان حکومت پارتیان پیشرفتهایی دربسیاری از زمینه‌ها آشکار شد . جامعه ایرانی به‌گفته فرای ازدوران‌کهن به‌دوران قرون وسطائی‌گام نهاد . گونه‌ای «فئودالیسم» در ایران زمان هخامنشیان وجود داشت . اما اکنون می‌بینیم‌که آشکارا پدیدار میشود وحکومت مرکزی به‌ناتوانی میگراید ونظامی پدیدار میشود بابزرگان واشراف ملاك وبندگان ستمدیده ومظلوم وفراوانی القاب ونشانها وعلامات . جنگ وشکار وچوگان وسرودن حماسه ازخصوصیات زندگی اشراف همه نمودار میگردد . این مظاهر درسازمان سپاه‌هم جلوه‌گر میشود .

نظام اقتصادی شاهنشاهی درزمان پارتیان سخت ازعوامل عجز وناتوانی موجود دربیشتر حکومتهای‌کهن‌گزند فراوان دید . اما ضمناً بعضی پیشرفتهایی‌هم کرد . درسده اول پ . م . افزایش داد وستد وبازرگانی چه داخلی وچه‌بین‌المللی اوضاع مقرون به‌صلح وآشتی‌را بهمراه آورد . وشهرهاگسترش یافتند وازسودها ومنافع حاصل ازآمد ورفت کاروانیان ادامه حیات دادند وراههای بازرگانی اینك‌کرانه‌های مدیترانه‌را باچین ازراه خشکی پیوند داد . رونق بازرگانی که‌براثر بهبود وضع اقتصادی حاصل شد موجب شکوفانی هنرهاگشت . معماری پارتی بعضی اندیشه‌های جدیدرا فراهم آورد مانند ایوان وطاق‌زنی وگوشوار وتزئینات داخل بنا . هنر پارتی درپدیدارشدن شیوه‌های آینده‌هم بسیار مؤثر بود . شیوهٔ نگارش‌پیکروچهره از رو به رو شاید ازمغرب‌ایران به هنررومی وازآنجا به‌بیزانس راه جسته باشد . هنرمندان ساسانی موضوعات اعطای مقام وپیکر چهار زانو نشسته وجنگ تن‌به‌تن سواران‌را بابعضی موضوعات خاص هنر یونانی ازایشان گرفتند . دراین مراحل دیگر راندن هلنیسم ممکن نمیشد . زیرا بااندیشه شرقی سازگاری داده وجذب شده بود . درحیطه دین ، آئین زردشتی گویا همچنان به‌گسترش

و پیشرفت ودگرگونی درخطی خاص ادامه داد تانتیجتاً بههمان حالیرسید کهدر زمان ساسانیان جلوه‌گر شد. اما اینها همه کامیابیهایی بود که درزمان پارتیان پدید آمد. تاچه حدود ازاین موفقیتها سهم پارتیان بود؟

فرمانروایان پارتی ایران بیشتر اشباح‌وارند. چنین مینماید که ایشان بیشتر بهشیوه‌ها و رفتارهای سنتی خویش دلبستگی داشتند تافرمانروایی معقول ودرست. گرفتاریهای ایشان مانع پدیدآوردن آثار فراوان میشد. دربسیاری از زمینه‌ها ایشان گویا بردباری ومسامحه فراوان نمودار ساختند که خود بی‌گمان حاصل بی‌اعتنایی وبی‌توجهی بود. ولی همین امر موجب رهایی ونجات بسیاری ازمردم تابع ایشان ازبیداد وستم وشکنجه وآزار میشد. گاه‌گاهی دست رهبری کننده فرمانروایان پارتی دررهبری فرودستانشان بهجنگ وپیروزی وگسترش ورشد تیسفون ازیك‌روستا به‌پایه یك پایتخت وگسیل‌داشتن سفیر بهدربار امپراطور چین وگردآوری پاره‌های اوستا که کار بلاش باشد دیده میشود. اساس دگرگونی کشور ازیك سرزمین زیر نفوذ یونانی بهیك جامعه ایرانی گویا بسیار مرهون دستگاه‌هـــای سلطنتی و اشراف باشد. اما اثـــری مثبت وقابل اتکا ازکامیابیها ورستگاریهای واقعی پارتیان بهسبب فقدان مدارك واسناد وتباهکاریهای ساسانیان بهدست نیست. درایران خاطره پارتیان بهسرعت ناپدید شد تاآنکه فردوسی گفت:

از ایشان بهجز نام نشنیده‌ام   نه درنامه خسروان دیـــده‌ام

بدین‌گونه درایران عصرهای بعدازایشان تنها خاطره چند اسم و چند شکست بزرگ برجای ماند. بزرگان وشخصیتهای تاریخی پارتی هرگاه به‌یادها ماند «تنها» برای عبرت وآرایش داستان بود.

خاندانهای اشکانی رقیب‌ومدعی تاج و تخت	پادشاهان اشکانی	
	اشك اول ('rsk) ۲۴۷ پ. م.	تیرداد (tyrdt) درحدود ۲۱۱ پ . م . ؟
		اردوان اول ('rtpn درحدود ۲۱۱ — ۱۹۱ پ. م.
		پریاپتیوس (prypt) درحدود ۱۹۱ — ۱۷۶ پ. م.
گودرز اول (gwtrz) درحدود ۹۱ — ۷۸ پ. م.	مهرداد اول (mtrdt) درحدود ۱۷۱ — ۱۳۷ پ. م.	فرهاداول (prdh, pyrdty) درحدود ۱۷۶ — ۱۷۱ پ. م.
ارد اول (wrwd) درحدود — ۷۸ پ. م.	فرهاد دوم درحدود ۱۳۸—۱۲۸ پ . م .	سنتروك (sntrwk) در حدود ۸۷ یا ۷۷ — ۷۱ یا ۷۰ پ. م.
	اردوان دوم درحدود۱۲۸—۱۲۴ پ . م .	
	مهرداد دوم در حدود ۱۲۴—۸۷ پ . م .	فرهاد سوم درحدود۷۰—۵۸/۵۷ پ . م .
	ارد دوم درحدود۵۷—۳۷ پ. م.	مهرداد سوم درحدود ۵۷ — ۵۵ پ . م .
تیرداد دوم درحدود ۳۱ — ۲۵ پ . م .	فرهاد چهارم درحدود ۴۰—۳۲ پ . م .	
مهرداد درحدود ۱۰ پ. م.	فرهاتك (prdtk) در حدود ۲ پ. م — ۴ م .	ونن‌اول (whwnm ?) درحدود ۷ — ۱۲ م.
فرهاد درحدود ۳۵ م.	ارد سوم درحدود ۴ — ۷ م .	
تیرداد درحدود ۳۵ — ۳۶ م.	اردوان سوم درحدود۱۲—۳۸ م.	
مهرداد درحدود ۴۹ م.	گودرز دوم درحدود ۳۸—۵۱ م.	بردان (wrt'n) درحدود۳۹—۴۷ م .
بردان دوم؟ درحدود ۵۶—۵۸ م.	ونن دوم درحدود ۵۱ م.	
اردوان چهارم در حدود ۸۰ — ۸۱ م .	بلاش اول درحدود ۱۵—۸۰ م.	پاکوراس دوم (pkwr?) در حدود ۷۷ — ۱۱۵ م.
	بلاش دوم در حدود ۷۷/۷۸ — ۸۸/۸۹ م.	خسرو درحدود ۸۹—۱۲۸ م . ؟
مهرداد چهارم درحدود ۱۲۸ — ۱۴۷ م . ؟	بلاش سوم (دوم) درحدود۱۰۵—۱۴۷ م .	
	بلاش پنجم (چهارم) در حدود ۱۹۰/۱۹۱ — ۲۰۶/۲۰۷ م .	
	بلاش‌ششم (پنجم) درحدود۲۰۷—۲۲۷ م. ؟	اردوان پنجم در حدود ۲۱۳ — ۲۲۴/۲۲۶ م.
		آرتاوازد (rtwz) در حدود ۲۲۶ — ۲۲۷ م . ؟





٣



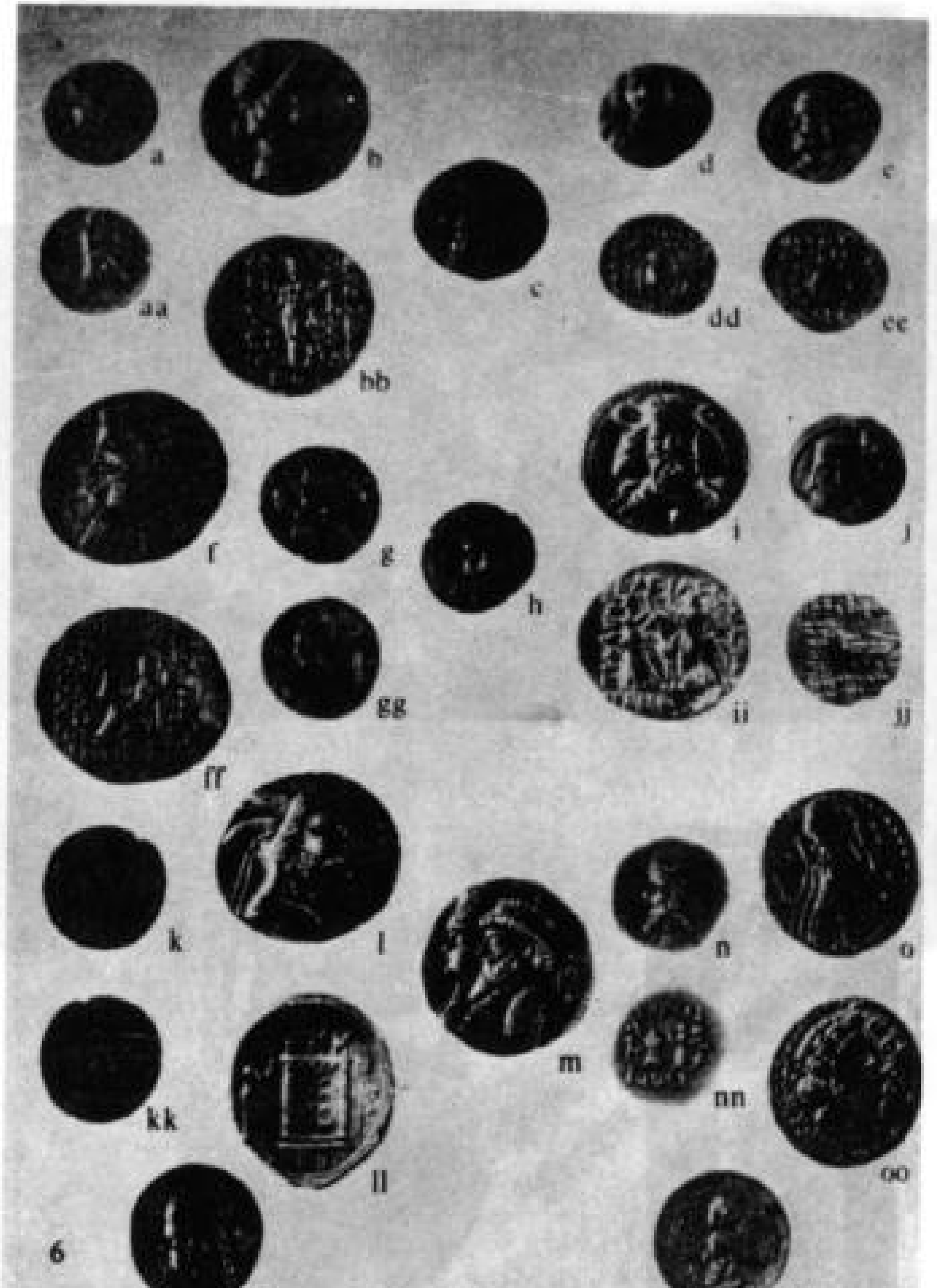
٢



٤

٥

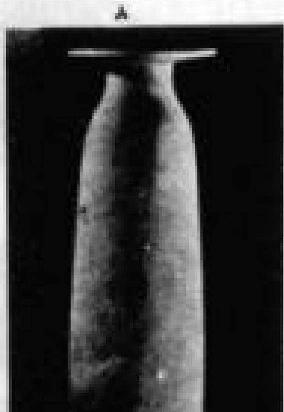



a
b
d
e
aa
bb
c
dd
ee
f
g
h
i
j
ff
gg
ii
jj
k
l
m
n
o
kk
ll
nn
oo
6
p
qq



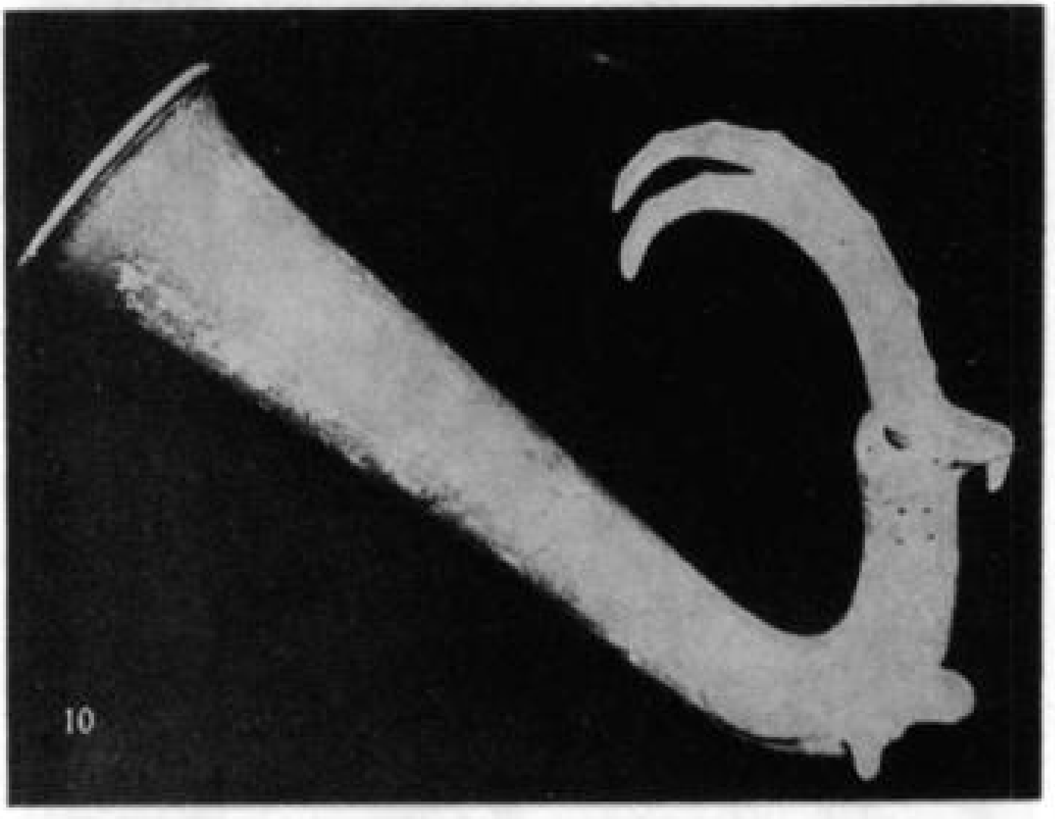
۷

۸

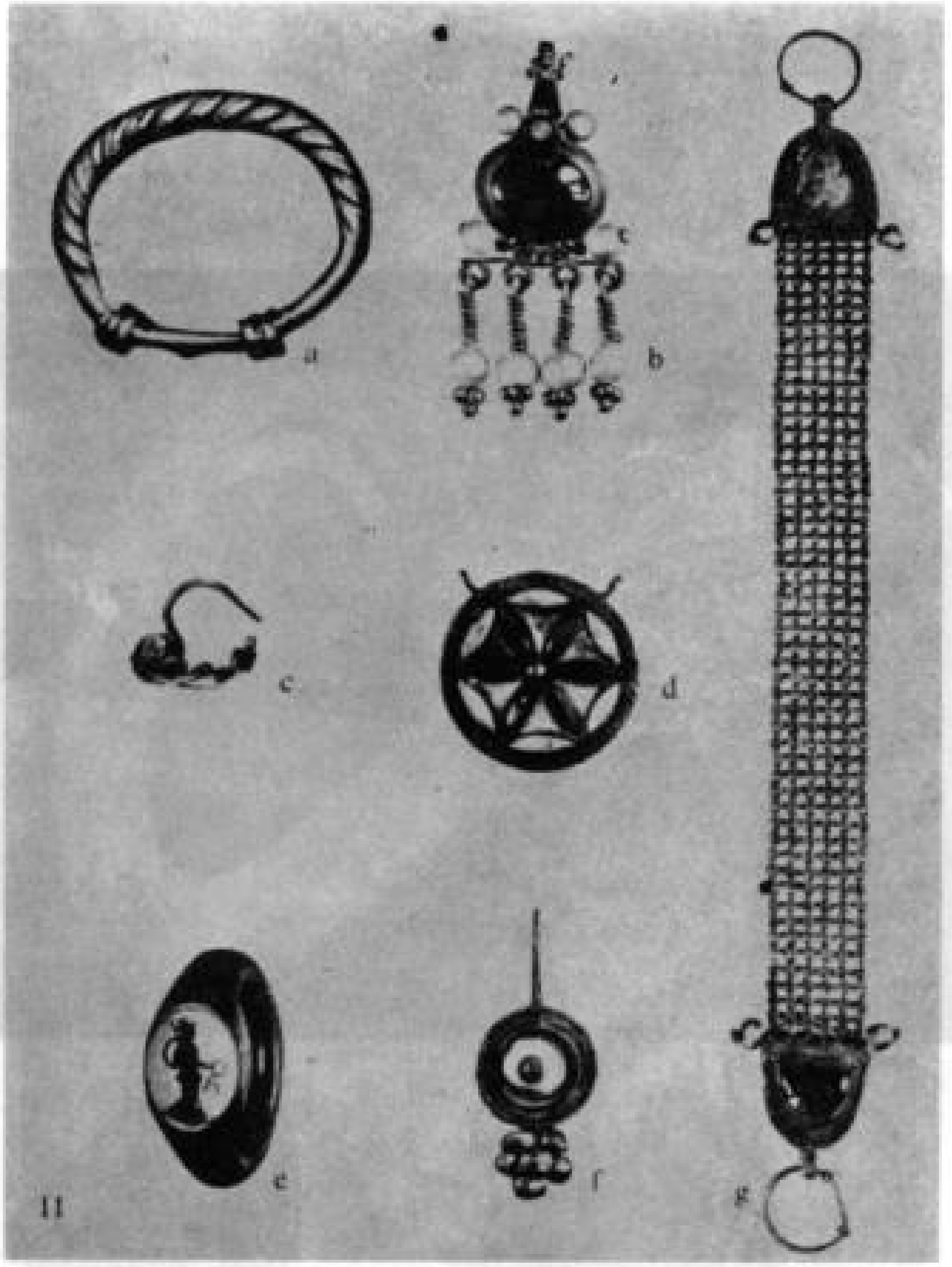


۹





۱۰



11



۱۲



۱۳



۱۴


15



١٦

١٥ ←



١٨



٧٢



٧٣

٦٩







٧٠ ٧١

٦٥



65

٦٧

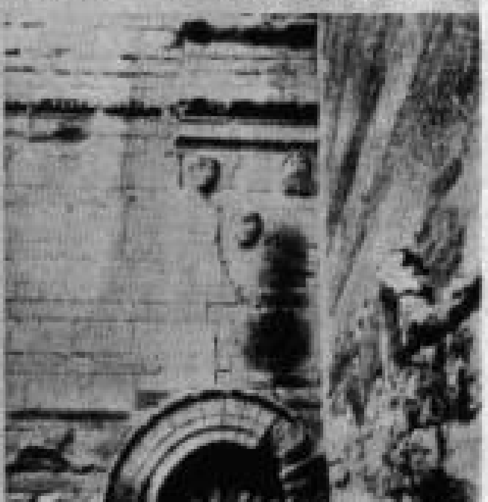


67



66

٦٦



68

٦٨

٦٢



٦٤

٦٠





٦١

٥٧ ٥٨



٥٩

۵۴



۵۵





۵۶

۵۱



۵۲ ۵۳

٤٧



٤٨





٤٩



٥٠

٤٤



٤٥



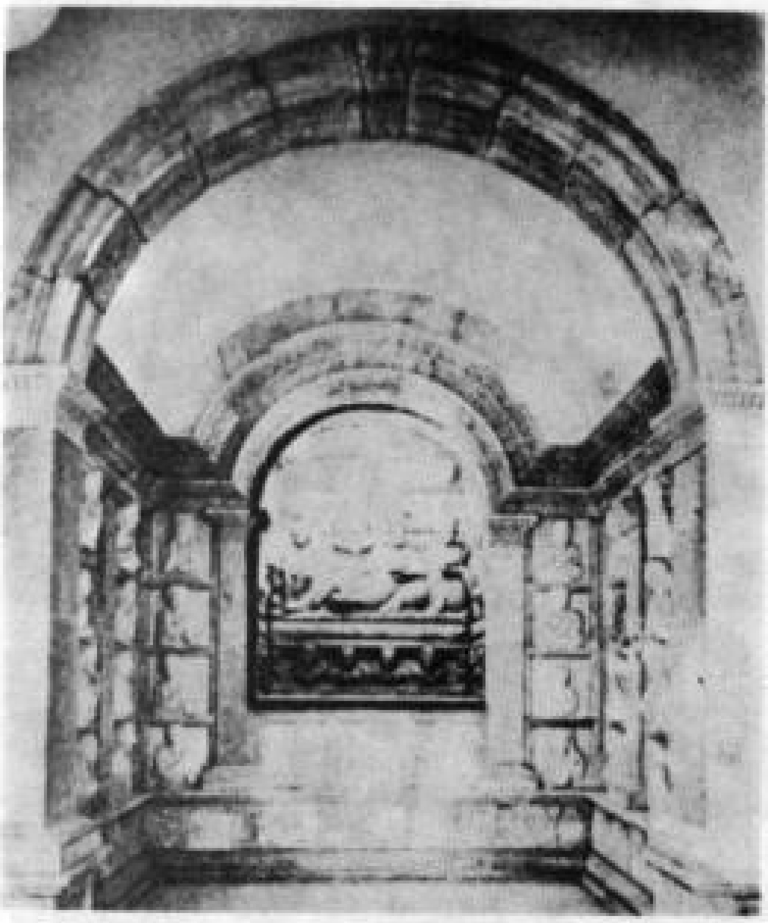


٤٦

٤١ ٤٠ ٤٢



٤٣



٣٧



٣٨



٣٩



٣٥



٣٦



٣٢



٣٣



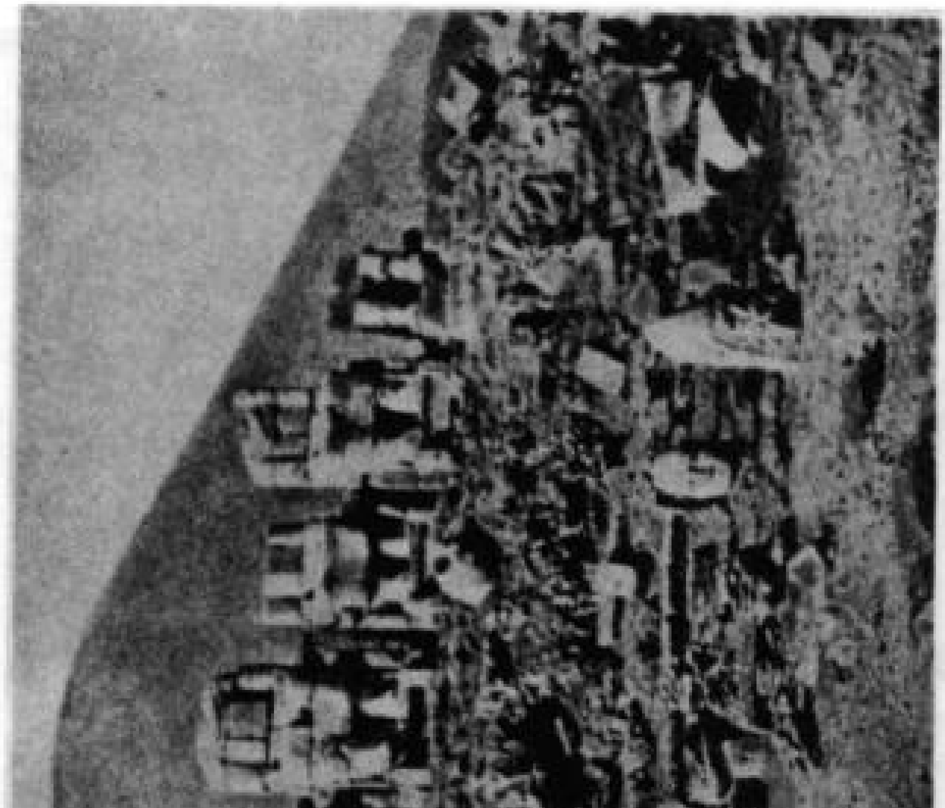
٣٤



٣٠



٣١



٣٨



۲۸



٣٦

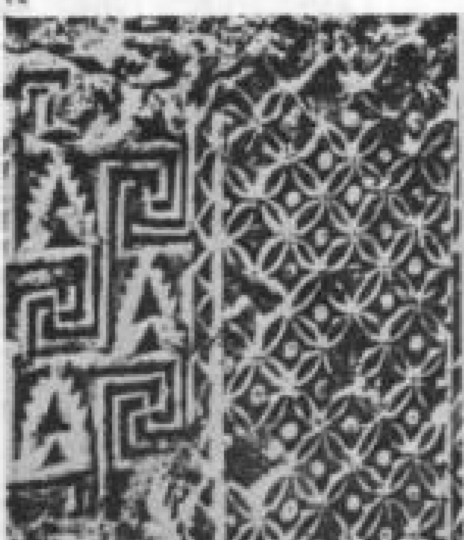


٣٧

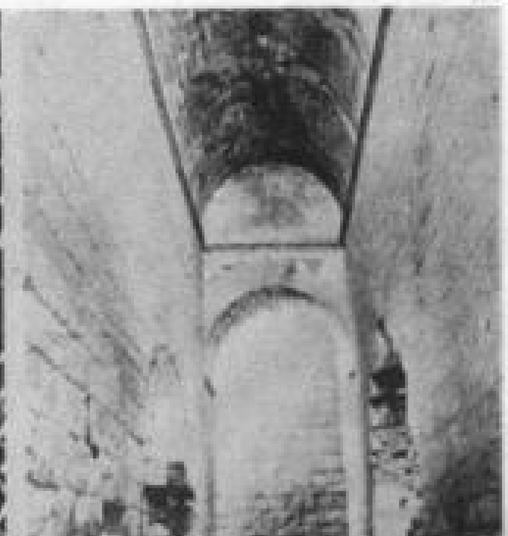


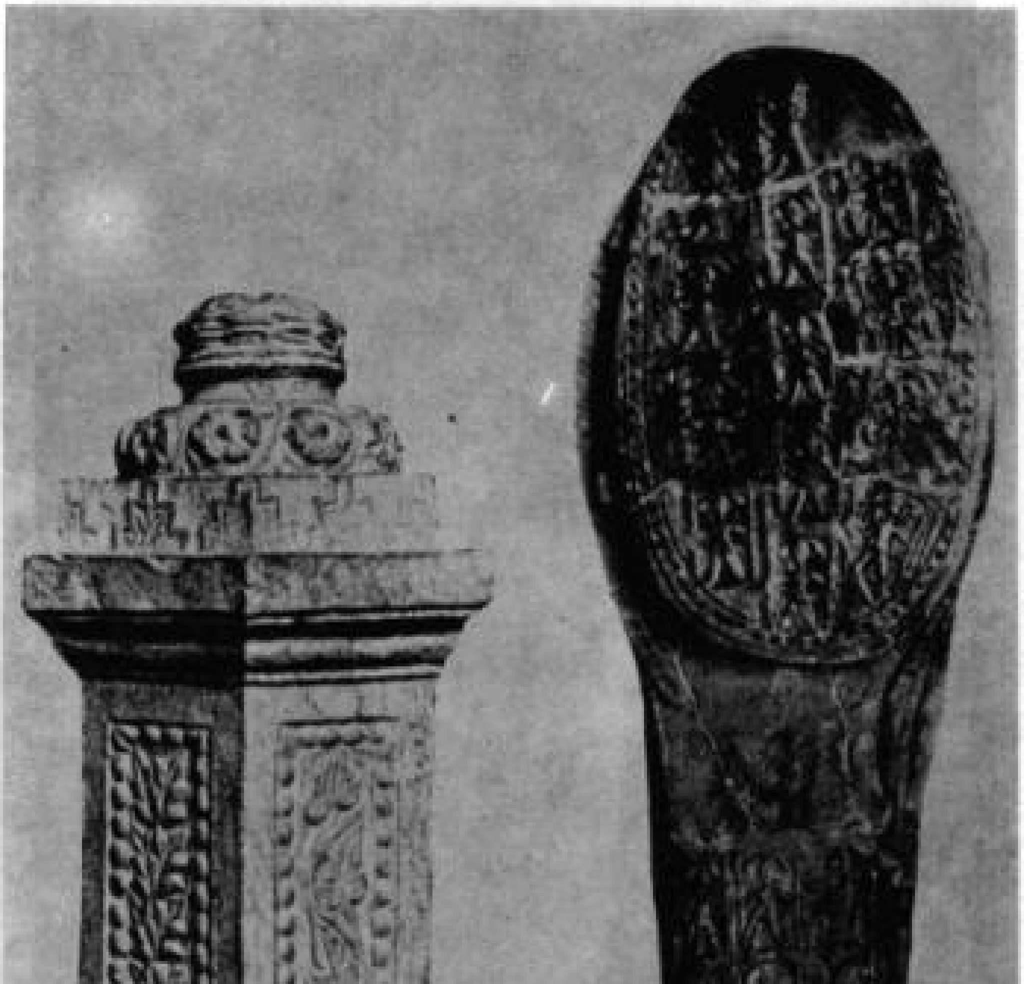
۲۳

۲۴



۲۵





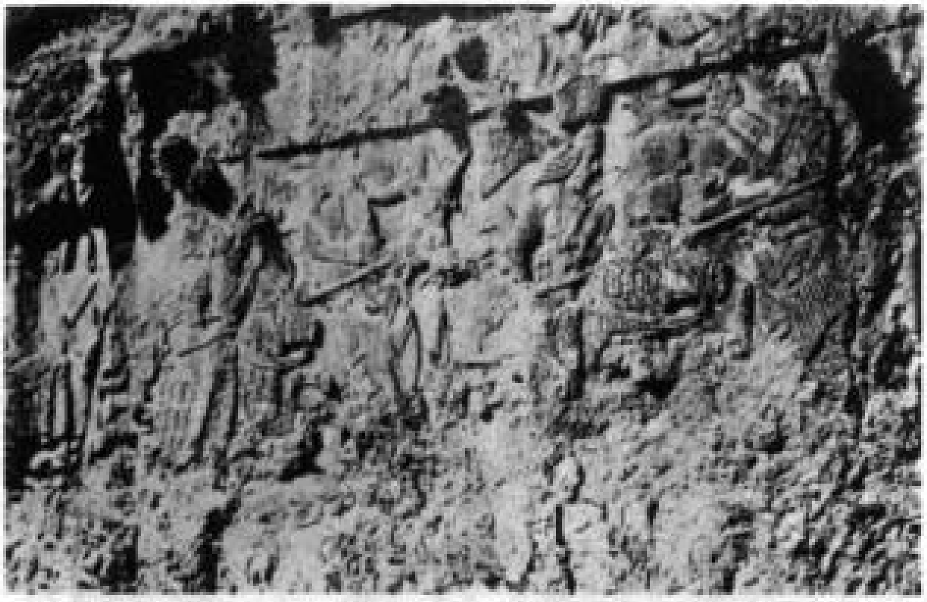
۲۱ ۲۲



۳۰



١٨



٧٥

٧٦





١٨

شرح عکس‌ها

۱ ـ سرمفرغی گزند دیده وپیدا شده در شمی. پاره‌هایی از نیمتاج زرین یافته شده در نزدیك سر نمودار آن است که این مجسمه سر ازآن یك پادشاه سلوکی است. (آنتیوخوس چهارم اپیفان‌که فرمانی برای برقراری آیین پرستش خویش صادرکرد. ؟) ظاهـراً از سده دوم پ. م. است این‌عکس با اجازه موزه ایران‌باستان درتهران درج شده‌است.

۲ – منظره هوایی دروازه‌های دریای خزر درمشرق تهران‌که ماد شرقی را ازپارت غربی جدا می‌ساخت. این منظره پست وبلندیهای بسیار وسنگلاخ فراوان رشته البرز را نیك مجسم می‌سازد. در دوردست می‌توان کرانه‌های دشت‌کویر را دیـد. این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است.

۳ – منظره فضای داخلی تالارمرکزی کاخ شاهی، درنسای باستانی‌که تعمیر شده‌است. این تالار چندین‌بار مرمت شده. این منظره وضع تقریبی آن را درسده اول میلادی نمودار میسازد. دیوارها به دوبخش عمده تقسیم میشدند وطاقچه‌هائی داشتندکه درآن مجسمه‌های سفالین نیاکان (به پایگاه الوهیت وخدایی برداشته شده شاهان) را می‌گذاشتند. این عکس بااجازه ازناشران Vestnik drevnei istorii (1951, 4, 191 f., fig. 3) درج شده‌است.

٤ – بخش زیرین تابوت دست چپ Triclinium of Maqqai ازیك‌گروه تابوت سه‌تایی دریك‌گورزیرزمینی درپالمیرمیان دونیمه ستون‌کوچك، نقش‌برجستهٔ مقای‌را نگاشته‌اند، درمیان دوخدمتکار همه با جامه‌های پارتی با یك اسب. وی آماده رفتن به‌شکار است. ارتفاع این نقش برجسته درحدود دوپا وشش اینچ است (۷٦٫۲ سانتیمتر) درحدود ۲۲۹ م. این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده‌است.

۵ – پوست آهو با خط آرامی به زبان پارتی یا «پهلوی اشکانی» که با دوپوست آهوی دیگر به زبان یونانی در اورامان‌کردستان پیدا شده. همه این‌اسناد درباره فروش یك موستانند. تاریخ آن به سال ۳۰۰ است‌که اگر مقصود تقویم سلوکی باشد برابرمیشود با ۱۲/۱۱ پ. م. این عکس با اجازه Society for Promotion of Hellenistic Studies درج شده‌است.

٦ – سکه‌های شاهان پارتی وامیران فرودست آنان (همه ازسیم است مگر قید شده باشد که از فلز دیگری است) حروف تك برای رو وحروف جفت برای پشت سکه است. عکس‌ها به‌اندازه طبیعی است. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا[1] درج شده است.

---

1 - Trustees of British Museum.

الف – یك درهمی مهرداد اول با سر او که شاید نخستین سکه‌ای باشد ازپارتیان درحدود ۱۶۰ – ۱۵۰ پ . م .

الف الف – شکل «اشك نشسته» با سجع یونانی «اشك».

ب – سه درهمی مهرداد اول به سبك یونانی ضرب شده درسلوکیه .

ب ب – شکل هرقل ایستاده با نوشته‌ای یونانی به مضمون مهرداد پادشاه بزرگ ودوستدار یونان به سال ۱۷۳ (۱۴۰/۱۳۹ پ . م .)

ج – یك درهمی مهرداد دوم که اورا با کلاه پارتی جدید بلند شاهی نشان می‌دهد . درپشت این سکه خویشتن را شاهنشاه نامیده است . درحدود ۱۰۰ پ . م .

د – یك درهمی با نقش تمام رخ «مهرداد سوم» (؟) ۵۷ – ۵۵ پ . م .

دد – « اشك نشسته » ونوشته یونانی که اورا (فقط) پادشاه بزرگ نامیده است .

ه – یك درهمی ارد دوم که به هنگامی که کراسوس به پارت حمله‌ور شد درحدود ۵۷ – ۳۸ پ . م . سلطنت میکرد .

ه ه – نوشته یونانی آن محو شده‌است .

و – سه درهمی فرهاد چهارم (۳۷ – ۳۲ پ . م .) که تهاجم آنتوان را پس راند .

و و – فرهاد که خودرا شاهنشاه ودوستار یونان نامیده است . به تاریخ (تقویم سلوکی) سال ۲۸۰ (۳۳/۳۲ پ . م .)

ز – یك درهمی با سر فرهادك .

زز – سر موزا وسجع یونانی «موز شاهبانوی آسمانی». ۲ – ٤ م.

ح – درهم بلاش پنجم (چهارم) با نقش سرشاه از روبرو به سبك پرخط درحدود ۱۹۰ – ۲۰۷ م .

ط – سه درهمی اردوان سوم (درحدود ۱۲ – ۳۸ م .)

ط ط – اردوان براسب . که شاید اشاره‌ای باشد به روزگار تبعید او . برگ خرمای فرمانبرداری شهری (سلوکیه ؟) را دریافت میدارد . دراینجا دیگر عنوان معمولی اشکانیان یعنی دوستدار یونان حذف شده است . این صحنه غیرعادی وسجع آن باید نمودار مشکلاتی باشدکه اکنون پایان یافته است . بتاریخ ۳۳۸ (۲۷/۲۶ م .)

ی – یك درهمی بلاش اول با حروف آرامی WL که نام اورا همانند نوشته یونانی پشت سکه نشان میدهد .

ی ی – تقریباً کاملاً محو شده درحدود ۵۱ – ۸۰ م .

ك – یك درهمی آرتاوازد آخرین فرمانروای پارتی با سرپادشاه به سبك پرخط وحروف رامی AR (tavasdes) درحدود ۲۲۷/۲۲۶ م .

ك ك – نوشته‌ای بخط آرامی با عبارت «آرتاوازی ملکا» جانشین سجع ناخوانای یونانی شده .

ل – سه درهمی (برروی سکه نوشته شده) بگدات[1] ازشاهان دست نشانده سلوکیان درفارس درسده سوم پ . م .

---

1 - Bagadat.

ل ل – آتشگاه ونوشته‌ای بخط آرامی .

م – سه درهمی با صورت کامناسکیرس[1] دوم پادشاه الیمائیس که ازدست نشاندگان پارتیان‌بود وهمسرش . درپشت سکه نوشته‌ایست یونانی با پیکرزئوس‌نشسته بتاریخ ۸۳/۸۲ پ. م.

ن – یك درهمی داریوش دوم پسر اوتوفرادات[2] پادشاه دست نشانده فارس با کلاهی ازنوع پارتی سده اول پ . م .

ن ن – آتشگاه با پرستنده‌ای وسجع به حروف یونانی .

س – سه درهمی مفرغی مگا[3] پادشاه دست‌نشانده میسن/خارسن درحدود ۱۹۵ – ۲۱۰ م. با کلاهی ازنوع پارتی .

س س – چهره‌ای ریشو .

ع – یك درهمی با سر شاپور پسر بابك پادشاه فارس درحدود ۲۱۰ – ۲۱۵ م. با سجع به حروف آرامی . شیوه هنری ساسانی ازهمین آغاز آشکار است .

ف ف – یك درهمی (پشت سکه) شاپور پارسی (درحدود ۲۱۰ – ۲۱۵) با سر (پدرش بابك ؟) با کلاهی پادشاهی . سبك ساسانی آشکارا نمودار شده است .

۷ – منظره هوایی شوش . این عکس با اجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده است .

۸ – گلدان مرمرین پیدا شده درشوش با دهانه برگشته . ارتفاع $9\frac{3}{4}$ اینچ (۲۵ سانتیمتر) . ازدوران پارتیان . این عکس با اجازه موزه ایران‌باستان درتهران درج شده‌است .

۹ – کوزه لعابی سبز دوران اخیر پارتی پیدا شده درعراق . دارای سه دسته است وسه ماسك چهره . شکل‌آن کمابیش شباهتی به‌کوزه‌های دو دسته یونانی مخصوص مایعات دارد . بلندی ۸/۵ اینچ (۲۷ سانتیمتر) ازسده دوم یا سوم . این عکس بـا اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده‌است.

۱۰ – جام شاخوار سفالین سرخ با پایه‌ای از سر بزکوهی پیدا شده دردماوند به بلندی $14\frac{1}{2}$ اینچ (۳۶/۸ سانتیمتر) سده دوم یا اول پ . م . مضبوط درموزه ایران‌باستان درتهران . این عکس با اجازه Museo Nazionale d'arte orientale, Rome درج شده است .

۱۱ – جواهرات دوران پارتی :

الف – دستبند سیمین با شیارهای‌گردان آنچنانکه درتصویر ٤۲ دست‌کرده‌اند . قطر ۳ اینچ(۷ سانتیمتر) . از دورا اوروپوس. این‌عکس‌بااجازه Dura Europos Publication درج شده است .

ب – گوشواره با چند آویز . بیضوی با مفتول وچند زنجیر وچند مروارید . ارتفاع $2\frac{1}{4}$ اینچ (۵/۷ سانتیمتر) .

ج – گوشواره به بلندی یك اینچ (۲/۵ سانتیمتر) .

د – سنجاق سینه با طرح هندسی . قطر $1\frac{1}{8}$ اینچ (۲/۸ سانتیمتر) .

ه – انگشتری با سنگ کنده‌کاری شده با صورت‌یك‌الهه . قطریك‌اینچ (۲/۵ سانتیمتر) .

و – گوشواره‌که درانتهای آن «خوشه انگوری» آویزان است . بلندی $1\frac{5}{8}$ اینچ

---

1 - Kamnaskires.

2 - Autophradates.

3 - Maga.

(۴/۲ سانتیمتر) .

ز - دستبند با مفتولهای به هم بافته شده . درهـر انتها صفحه‌ای فلزی دارد . درازا ۱۵/۱۶ ۷ اینچ (۱۸/۷ سانتیمتر) .

ب - ز - این همه ازسلوکیه کنار دجله پیدا شده ونمودار نفوذ یونان است . این عکس‌ها با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد[1] درج شده است .

۱۲ - کاسه کم عمق یا بشقاب سیمین ازاشیاء گنجینه جیحون به‌سبك معروف بـه «باختری» . خدای یونانی دیونیزوس برگردونه‌ای آرمیده است . درکنار او آریادن است وگروهی شادی‌کنان وخوشگذران پیاده اورا دنبال میکنند . این شیوه پیش‌درآمدکارهای هنری ساسانی است . پیکرهائی برجسته برتکه‌های جداگانه نگاشته برفلزات باین ظرف پیوند شده‌انـد . ر ك . O. M. Dalton, The Treasure of the Oxus, 2ed., p. 49. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شده است .

۱۳ - کاسه سیمین با دسته‌های پرتکلف دقیق‌کاری شده وسری برجسته‌که بعداً بدان افزوده شده است . این‌کاسه درمحلی درایران پیـدا شده است . ارتفاع ۱/۸ ۲ اینچ (۵/۵ سانتیمتر) با قطر ۳/۴ ۳ اینچ (۹/۵ سانتیمتر) هلنیستی یا آغاز پارتی . این عکس ، با اجازه موزه ایران‌باستان درتهران درج شده است .

۱۴ - کاسه سیمین‌که پاره‌ای ازآن مذهب است ، پیدا شده درنزدیك نهاوند . این ظرف کروی ازنوع فنجان نیلوفری کهنتری مشتق شده‌است . بیرون آن با شیوه‌ای زیبا با صورت تاك پرداخته شده است . حروف یونانی PXA که براین‌کاسه نگاشته‌اند شاید نام صاحب‌کاسه یا وزن آن باشد . قطرکاسه ۰/۸ ۵ اینچ (۱۴/۳ سانتیمتر) . تاریخ آن برحسب سکه‌های رومی که با آن پیداشده باید سده اول یا دوم م. باشد. این عکس بااجازه Staatliche Museen, Berlin, Antiken Abteilung درج شده است .

۱۵ - تکه‌هایی ازتزیینات صدفی یك جعبه‌که در شمی درمغرب ایران پیدا شده . شاید این ازحدود ۱۰۰ پ . م . تا ۱۰۰ م. باشد . مضبوط درموزه ایران‌باستان درتهران .

۱۶ - پیکره مفرغی زنی برهنه پیدا شده درایران . ازنذورات است وشاید پیکره الهه آناهیتا باشدکه آیین آن اززمان هخامنشیان به بعد بسیار با تکلف برگزار می‌شد . بلندی ۱/۲ ۴ اینچ (۱۱/۵ سانتیمتر) . ازسده اول تا سوم م، این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin - Dahlem, Islamische Abteilung درج شده‌است .

۱۷ - پیکره‌های استخوانی از دوران سلوکی از الهه‌ای برهنه که به تعداد زیاد جهت آیینهای مذهبی ساخته‌اند. اینها تقریباً باندازه واقعی درج شده وازدوران پارتی هستند . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده است .

۱۸ - منظره هوایی تخت سلیمان‌که شیز باستانی باشد درآذربایجان . این محل باآنکه درآنجا چیزی ازپیش ازساسانیان پیدا نشده شاید ازروزگار پیش ازپارتیان هم مقدس شمرده میشد. این عکس بااجازه Oriental Institute, University of Chicago درج شده‌است.

۱۹ - نقش برجسته سفالین ریخته شده با قالبی‌که درحلب خریداری شده‌است . بزرگی یا مأموری پارتی دربرابر الهه‌ای‌که درمحرابی نگاشته شده‌است ایستاده . الهه رخت یونانی بتن دارد ودست راستش را به علامت تبـرك بلندکرده است . بلندی ۱۵/۱۶ ۴ اینچ (۱۲/۵

1 - Directorate General of Antiquities, Bagdad.

سانتیمتر) . دوران اخیر پارتی . این عکس با اجازه - Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است .

۲۰ – پیکرههایی ساخته شده برای نذورات وغیره :

الف – سوار سفالین به بلندی ۱/۲ ۳ اینچ (۲۳ سانتیمتر) .

ج – هیکل شکسته شده ریشداری که کلاهی مخروطی دارد به بلندی ۳ اینچ (۷/۵ سانتیمتر) .

ه – سرزن زلف بسیار آراسته به بلندی ۱ اینچ (۲/۵ سانتیمتر) .

و – زنی آرمیده با چشمانی که در سفال کارگذاشتهاند بهبلندی درحدود ٤ اینچ (۱۰ سانتیمتر) پیدا شده درسلوکیه . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده است.

ب – سوار سفالین به ارتفاع درحدود ۹ اینچ (۲۳ سانتیمتر) منشاء آن معلوم نیست . این عکسها با اجازه National Museum, Copenhagen درج شدهاست .

د – پیکره سفالین زنیکه چنگ مینوازد به بلندی ٦ اینچ (۱۵ سانتیمتر) . پیدا شده درایران . این عکس با اجازه موزه ایرانباستان درتهران درج شده است .

۲۱ – آتشدان ششگوش ازسنگ آهك برای بخورکه درپالمیر پیدا شده . تزیینات آن عبارتند ازکنگره سنگرتیراندازی آشوری وریختههای قالبی یونانی رومی . ارتفاع ۱/٤ ۱۹ اینچ (۷٤ سانتیمتر) مضبوط درموزه دمشق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات وموزهها دردمشق[1] درج شدهاست .

۲۲ – تابوت سفالین لعابی سبزکه در اورَوك/ورقه درعراق پیدا شده با تزیینات صفحههایی درهریك «سربازی برهنه» نگاشته شدهاست . بلندی ٦ پا و ٥ اینچ (۱/۹۵ متر) ازدوران اخیر پارتی است . این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شدهاست .

۲۳ – ویرانههای ایوان پرستشگاه خورشید درالحضر پیش ازتعمیر . ازمیان حیاط وسطی دیواری که حیاط را بدوقسمت درجلو ایوان تقسیم میکرد میگذرد ودرسوی چپ مرکز میتوان ویرانههای ایوان جنوبی را دیدکه دوطرف آن را تالارهای ایوانکوچکتر گرفته است نیم ستونهای تزیینی ومجسمه سرها ونیم تنههای خدایان درپیرامون طاقها دیده میشوند . شاید ازاواخر سده اول یا اوایل سده دوم م. باشد. این عکس با اجازه کـل عتیقات دربغداد درج شده است .

۲٤ – صفحهای از گچکاری تزیینی «کاخ» کوه خواجه در سیستان متضمن طرحهای یونانی وشرقی . شاید ازسده اول م. باشد. از :

Iran in the Ancient East, Oxford, 1941, plate XCIX

۲٥ – درون دالانیکه صحن مقدس چهارگوش داخلی – پرستشگاه شمش را کاملاً دربرمیگیرد وپیوسته است به پشت ایوان جنوبی الحضر پیش ازتعمیر . ازسده دوم م. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده است .

۲٦ – برج گورستان الهه بعل[2] درپالمیر. در درونآن تالار آراستهای است ویك پلكان که به بام برج میرود با حفرههایی برای جای دادن تابوت درهرطبقه . چند برج دیگر نیز به همین خوبی حفظ شدهاست . دربیرون برج تا ریخ آوریل ۱۱۳ م. قید شدهاست . این عکس

---

1 - Directorate General of Antiquities and Museums, Damascus.

2 - Elahbel.

ازآن نگارنده است .

۲۷ – نمای گچکاری شده ایوان غربی «کاخ» آشورکه تجدید بنا شده‌است . این نما اصلاً با رنگهای روشن آراسته شده بود . ازسده اول م. این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin, Vorderasiatisches Museum درج شده است .

۲۸ – پیکره‌های کوچك مفرغی به سبك هلنیستی پیدا شده درنهاوند درمغرب ایران . شاید صحن مقدسی درآن پیرامون بوده است . ازسده سوم یا دوم پ . م . این عکس‌ها با اجازه موزه ایران‌باستان درتهران درج شده‌است .

الف – مجسمه کوچك دمتر . بلندی ٤ اینچ (۱۰ سانتیمتر) .

ب – مجسمه کوچك آتن . بلندی ۱۲ اینچ (۵/۵ سانتیمتر) .

ج – مجسمه یك سوار جوان . بلندی ۳/٤ ۲ اینچ (۷ سانتیمتر) .

د – پیکرهٔ زنی با جامه یونانی . بلندی ۱/۲ ۳ اینچ (۸ سانتیمتر) .

ه – پیکرهٔ زئوس . بلندی ۱/۸ ۵ اینچ (۱۳ سانتیمتر) .

۲۹ – صفه شرقی آرامگاه آنتیوخوس اول کماژن (۶۹ – ۳٤ پ . م) درنمرود داغ درجنوب آناطولی . پیکره‌های غول‌آسای خدایان نگهبان که اندازه آنها بسیار درشت‌تر ازانسان طبیعی است و با تکه‌های بسیار بزرگ سنگ ساخته شده‌است. ازسمت چپ براست : خود آنتیوخوس کماژن وتیخ خدای خوشبختی و زئوس – اهورامزدا وآپولو – مهر – هلیوس – هرمس وآرتاگنس – هرقل – آرس[1] . این‌عکس بااجازه T. Goell and F.K. Doerner درج شده است .

۳۰ – نقش برجسته مهرداد کالینیکوس یا باحتمال بیشتر آنتیوخوس اول کماژن (۶۹ – ۳٤ – پ . م .) که با خدای هرقل Artagenes - Heracles - Ares دست میدهد. پیدا شده درساموسات درکنار رود نیمفوس درکوهپایهٔ نمرود داغ. پادشاه تاج بلندی «ارمنی» برسر دارد و با جامه‌ای پرتزیین وتکلف ومچ‌پیچ‌های نواری ، هرقل را میتوان باآسانی ازپوست شیری که بردوش افکنده است شناخت . بلندی ۷ پا و ۵ اینچ (۲/۲۶ متر) این عکس با اجازه F.K. Doerner and Theresa Goell درج شده‌است .

۳۱ – سرغول‌پیکر خدای آپولو ــ مهر – هلیوس – هرمس ازصفه شرقی آرامگاه آنتیوخوس اول درنمرود داغ . سر خدا آشکارا نفوذ سبك یونانی هلنیستی را نشان میدهد . جزآنکه کلاه بلند «پارسی» برسر دارد . بلندی درحدود ۸ پا (۲/۵۰ متر) . این عکس بااجازه Theresa Goell درج شده است .

۳۲ – نقش برجسته سوگواری مردی ریشوکه درنگهبانی دروازه آشور پیدا شده است. این‌مرد ازنیمرخ نگاشته شده وجامه پارتیان برتن وشاخه‌ای بدست دارد، که درپالمیرهم مرسوم بوده وعلامت تقدس است . درسمت راست سر مرد ستاره‌ای نگاشته شده‌است . بلندی ۵ پا و۷ اینچ (۱/۷۱ متر). درکنار این نقش ، نقش برجسته دیگری مورخ ۸۹/۸۸ پ . م . پیدا شده است . این عکس با اجازه موزه باستان شناسی استانبول[2] درج شده است .

۳۳ – پیکرهٔ سنگ‌آهك سوگواری یك‌کاهن‌که دربرج‌گورستان معروف به قصرالبیاض

---

1 - Tyche of Commagenes, Zeus Ormasdes, Apollo - Mithras - Helios Hermes and Artagenes - Heracles - Ares.

2 - Istanbul Archeological Museum.

درپالمیر پیدا شده‌است . او ردایی وشنلی وشلوار ومچ‌پیچ برتن دارد وزمانی درگور او لوازم خاص آیین ورسوم بوده است . این پیکره باندازه طبیعی آدمی است . ازحدود ۱۰۰ م. پرداخته شده . مضبوط درموزه پالمیر .

این عکس بااجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده‌است .

۳٤ – نقش برجسته دینی ازشش جن دربیت فاستیل که روستایی است درشمال غربی پالمیر ویك الهه دربرابر پرستنده‌ای که بخور دربخوردان می‌افکند . جنهای شناسانده شده درکتیبه آرامی همه یکسان به ردایی وشنلی وجامهٔ یك تکه[1] ملبس هستند ونیزه‌ای وسپری بدست دارند . این نقش مورخ ۱۹۱ م. ازموزه دمشق .

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده‌است.

۳۵ – نقش برجسته دینی برتیری سنگی درپرستشگاه بعل درپالمیر . یك تشییع جنازه دینی عرب که چهره‌ها از روبرو نمودار شده‌است . درسمت راست زنهای روپوشیده به منظره می‌نگرند . سپس شتری که قبه‌ای محتوی شیئی مقدس را حمل میکند نگاشته شده که شتربانی آن را می‌برد . ودرپیشاپیش او خری است . درسمت چپ عده دیگری تماشاگر باین منظره دردوصف می‌نگرند . بلندی درحدود ۸ پا (۲/۵۰ متر) – درحدود ۳۲ م. با تصویر زیر دریکجا پیدا شده . عکس ازنگارنده .

۳٦ – نقش برجسته دینی برتیری سنگی درپرستشگاه بعل درپالمیر ، که دست دادن دوخدا را نمودار میسازد . اگلیبول و ملکبعل[2] در کنار قربانگاه مملو از میوه‌های زمینی . اگلیبول خدای ماه است برروی ردا وشلوار شرقی خویش زرهی کاملاً هلنیستی پوشیده است . درسوی راست یك پرستشگاه کوچك کرنتی ودرسوی چپ او خدمتکار (شاید کاملاً نیمرخ) نگاشته شده‌اند . بلندی درحدود ٦ پا (۱/۸۳ متر) درحدود ۳۲ م. با تصویر بالا دریکجا بوده است . این عکس ازنگارنده است .

۳۷ – جناحی ازدالان گورستان زیرزمینی پالمیر که توسط موزه دمشق با همان مواد ومصالح اصلی تعمیر شده است . هرنیم‌تنه سوگواری ته تابوتی راکه درحفره دیواری گذاشته شده می‌پوشاند . برطاقچه روبرو گروهی سه تابوتی نگاشته شده‌اند بصورت تخت سوگواری با پیکر کاهنان وخانواده آنان برروی در تابوت بلند درحدود ۱۵ پا (٤/۵۰ متر) . این منظره جناح گورستان را آنچنانکه درسده سوم م. بوده است نمایان می‌سازد .

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج شده‌است .

۳۸ – نقش برجسته دینی در نزدیك پالمیر که درآن دوخدای سوار براسب وشتر بنام ابگال و اشار[3] بخور تقدیم میشود . سبك این نقش از روبرو وپرعلامت است. خدایان نامبرده غرق درسلاح هستند وشیوه آرایش گیسوانشان که افشان است پارتی است . ماه وستارگان از علامتهای دینی است . نوشته آرامی زیر این نقش حاکی ازتاریخ اهداء آن اکتبر ۱۵٤ م. است .

این عکس با اجازه Institut français d'archeologie, Beirut درج‌شده‌است .

۳۹ – نقش برجسته دینی از حیاط پرستشگاه بعل با خدایان سه‌گانه بعل شمین[4] (در وسط) و دوخدای کم پایگاه‌تر اگلیبول (خدای ماه) ملکبعل . همه این خدایان زره هلنیستی

---

1 - Sarong.
2 - Aglibol, Malakbel.
3 - Abgal, Ashar.
4 - Baal shamin.

برروی شلوار و ردای شرقی پوشیده‌اند. این نقش با نوشته‌هایی‌که مؤمنان‌کنده‌اند، پوشیده شده است. بلندی ۲۲ اینچ (۵۶ سانتیمتر) وپهنا ۲۷ اینچ (۶۸/۵ سانتیمتر) درحدود ۵۰ م. مضبوط درموزه لوور درپاریس.

این عکس با اجازه Service de documentation photographique des musées nationaux درج شده است.

۴۰ – سری از نیمتنه، سوگواری (گورستان) ازسنگ آهك درپالمیر (PS 235 - Group II C - in Ingholt, studier) سبکهای رومی شرقی وپارتی دراین اثر نفوذ داشته است. شیوه آرایش سروریش واندك فرخوردگی زلفان ازپارتیان است وسبك پرداخت چهره ازرومیان متأثر شده است. بلندی ۳/۴ ۱۰ اینچ (۲۷/۵ سانتیمتر). اواخر سده دوم م. این عکس با اجازه هیئت امنای موزه بریتانیا درج شده‌است.

۴۱ – نیمتنه گورستانی یك ساربان ازسنگ‌آهك درپالمیر. چشمان بسیار بزرگ نافذ وزلفان افشان وجامه‌ها ازمشخصات هنر پیشرفته پارتی است. دردست چپ سندی‌گرفته است. بلندی ۱/۲ ۲۲ اینچ (۵۷ سانتیمتر). درحدود ۱۴۰ – ۱۶۰ م.

این‌عکس بااجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده‌است.

۴۲ – نیمتنه گورستانی زنی آراسته به‌گوهر ازسنگ‌آهك‌که بنام «زیباروی پالمیر» معروف است. این اثر نمودار دلبستگی حجاران شرقی به دقایق آرایشها وزینت‌آلات‌گرانبها است. آثار فراوان زردی وسرخی وسیاهی هنوز باقی است. وی لبانی سرخ وزلفانی سیاه وسرخاب برگونه‌ها وگوهرهای رنگارنگ داشته است. بلندی ۵/۸ ۲۱ اینچ (۵۵ ساتیمتر) دراوایل سدهٔ سوم م. ساخته شده.

این عکس بااجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده‌است.

۴۳ – مجسمه سنگ‌آهکی ازگورستان یك زن وشوهر درپالمیر– (PS 59 in H. Ingholt, Studier) زن دردستی دوکی دارد وچرخك بافندگی به دست دیگر. ازسنجاق سینه‌اش دسته‌کلیدی آویزان است‌که نشانهٔ کدبانو بودن اوست. نوشته‌های میان دوتن مفهومی ندارد. بلندی ۷/۸ ۱۸ اینچ (۴۸ سانتیمتر) درحدود ۱۳۰ – ۱۵ م. ساخته شده است.

این عکس با اجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده‌است.

۴۴ – نقش برجسته‌گورستانی دوکودك ازسنگ‌آهك درپالمیر– (PS 514 in H. Ingholt, Studier) پیراهن سوزن‌دوزی شده با شلوار ومچ‌پیچ اضافی‌دارند. نوشته آرامی می‌گویدکه تیمه[1] (دست راستی) وبرادرش فیلینوس[2] پسران وهبلات[3] هستند. پرنده وخوشه انگور دارای مفهوم سوگواری است. بلندی درحدود ۲۰ اینچ (۵۰ سانتیمتر). درحدود ۱۵ م. ساخته شده‌است.

این عکس بااجازه Ny Carlsberg Glyptotek, Copenhagen درج شده‌است.

۴۵ – نقش‌برجسته‌گورستانی ازسنگ‌آهك‌که زنی‌آراسته وخوش‌پوش را نشان می‌دهدکه درجلو پرده‌ای ایستاده است. این نقش درپالمیر پیدا شده‌است.

اندکی ازنفوذ شرقی روم درآن دیده می‌شود. بعضی ازجواهرات او همانند

---

1 - Taime.

2 - Filinus.

3 - Wahballat.

آنهاست که درتصویر ۱۱ نمودار شده‌است. نوشته آرامی حاکی ازنام وتبار او است. نام او آها[1] دختر هلاپته[2] بلندی ۲۴ اینچ (۶۱ سانتیمتر). مورخ سپتامبر ۱۶۱ م.
این عکس با اجازه (PS 43 in H. Ingholt, Studier) درج شده‌است.

۴۶ – نقش برجسته بزرگ گورستانی ازسنگ‌آهك مرغوب که برگورگروهی از سه تن درقبرستان ملکو[3] درپالمیر پیدا شده‌است. خانواده‌ای پالمیری‌را برتخت سوگواری پرداخته‌اند، با افراد دیگری دراین خانواده‌که نیم تنه آنان درمیان پایه‌های تخت نشان داده شده‌است. قدح‌ها وبرگی‌که به دست مردان است با آیین سوگواری پالمیری مربوط باشد. دیدگان‌پیکره‌ها با رنگ سیاه مشخص شده‌است. بلندی ۶ پا و ٤ اینچ (۱/۹۲ متر) وپهنا ۶ پا و ۷ اینچ (۲/۱ متر). دراوایل سدهٔ سوم م. ساخته شده‌است. این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات وموزه‌ها دردمشق درج شده‌است.

۴۷ – سر مفرغی مجسمه پیدا شده در شمی‌که درتصویر ۵۱ نشان داده شده‌است. این عکس با اجازه موزه ایران‌باستان درتهران درج شده‌است.

۴۸ – سرصیقلی شده مرمرین يك امیر پارتی دست‌نشانده یا رئیس قبیله پیدا شده در شمی. بلندی ٤ ۱۱/۱۶ اینچ (۱۱/۵ سانتیمتر). شاید درحدود ۱۰۰ پ. م. یا م. ساخته شده باشد. این عکس با اجازهٔ موزهٔ ایران‌باستان درتهران درج شده‌است.

۴۹ – نیم تنه مفرغی‌کوچك يك فرمانروای پارتی پیدا شده درایران. شاید سرعصائی یا تکهٔ زینت اثاثه‌ای باشد. این سر شبیه تصاویر سکه‌های ارد سوم (درحدود ٤ – ۷ م.) است. بلندی ۲ ۳/٤ اینچ (۷ سانتیمتر). این عکس با اجازه Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده است.

۵۰ – سر اوتال پادشاه الحضر بزرگتر ازاندازه طبیعی‌که درپرستشگاه سوم پیدا شده است. تاج بلند خاص شاهان اشکانی راکه بسیاری ازدست نشاندگان ایشان تقلید می‌کردند برسر دارد. ریش وقیافه با شیوهٔ استیلیزه ساخته شده‌است. بلندی ۲٤ ۵/۸ اینچ (۶۲/۵ سانتیمتر). درسدهٔ دوم م. ساخته شده‌است. مضبوط درموزهٔ موصل. این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده‌است.

۵۱ – مجسمهٔ مفرغی پیدا شده در شمی. شاید ازآن يك فرمانروای دست نشاندهٔ پارتی باشد. سروتن را جداگانه ریخته‌اند. جامه تقریباً شبیه است به‌آنچه درتصویر ۳۳ دیده می‌شود. دقایق ونکات باریکی برصفحهٔ آویخته به‌گردن وکمربند نگاشته شده وخطوطی نازك موی سر و ریش وسینه را نمودار می‌سازد. بلندی ۶ پا و ۶ اینچ (۲ متر) درحدود ۵۰ پ. م. – ۱۰۰ م. ساخته شده‌است. مضبوط درموزهٔ ایران‌باستان درتهران. این عکس با اجازه آقای منوچهر انور درج شده است.

۵۲ – مجسمهٔ الحضر اندکی ازاندازه طبیعی بزرگتر به بلندی ۷ پا و ۱ اینچ (۲/۱۵ سانتیمتر). درسدهٔ دوم م. ساخته شده‌است. این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده است.

---

1 - Aha.

2 - Halapta.

3 - Malku.

۵۳ – مجسمهٔ مرمرین به اندازه طبیعی ازشاهزاده خانم dwspry (دوشفری ؟)[2] دختر سنتروك پادشاه الحضر . پیدا شده درپرستشگاه پنجم . او به حال پرستش ایستاده است با جامه‌های فاخر ودستاری بلند وبسیاری جواهرات. نوشته‌های آرامی درپایه مجسمه حاکی ازنام وتبار وتاریخ (۱۳۷ م .) است . بلندی ۷ پا (۲/۱۰ سانتیمتر) . موزه عراق دربغداد . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۵٤ – مجسمهٔ مرمرین خدای آشور – بعل پیدا شده درپرستشگاه پنجم الحضر . به اندازه طبیعی دردوسوی خدا دوشاهین الحضری ودرپای او تیخ خدای خوشبختی‌که روح شهر است دیده می‌شود . زره یونانی وپیکره تیخ ازهنر هلنیستی‌گرفته شده و ریش خدا تقریباً آشوری است . این مجسمه دربعضی جاها درست صیقلی نشده‌است . بلندی درحدود ٤ پا (۱/۲۰ متر) شاید درحدود اواخر سدهٔ اول یا درسدهٔ دوم م. ساخته شده باشد . موزهٔ عراق . این عکس با اجازه اداره‌کل عقیتقات دربغداد درج شده‌است .

۵۵ – یك جفت مجسمهٔ مرمرین ازبزرگی با زنش (یا خدا و الهه) درالحضر . آنان همان لباسهای فاخر اشراف الحضری را برتن دارند . درخانهٔ چشمان ایشان چشم‌گذاشته وآن را رنگ‌کرده‌اند تا نگاه آنان برحسب آیین شرقیان مؤثرتر باشد. بلندی مرد $\frac{5}{8}$ ۳٤ اینچ (۸۸ سانتیمتر) وبلندی زن $\frac{7}{8}$ ۳۳ اینچ (۸٦ سانتیمتر) مضبوط درموزهٔ عراق دربغداد . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده است.

۵٦ – نقش برجستهٔ شاهین ودرفش الحضر وخدای خورشیدکه درپرستشگاه الحضر پیدا شده ونوشته‌ای آرامی دارد . درسدهٔ اول و دوم م. ساخته شده‌است . مضبوط درموزهٔ موصل . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۵۷ – صفحه‌ای از الحضر با سر مدوز[1] بلندی ٤ اینچ (۱۰/۵ سانتیمتر) شاید درسدهٔ دوم م. ساخته شده‌است . مضبوط درموزهٔ عراق دربغداد . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۵۸ – شاهین مفرغی‌که درالحضر پرستیده می‌شد به بلندی ۳ اینچ (۷/٦ سانتیمتر) درسدهٔ اول یا دوم م. ساخته شده‌است . مضبوط درموزهٔ عراق دربغداد . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۵۹ – مجسمه کوچك مفرغی هرقل – نرگال درالحضر . این پیکره ازهنریونانی به وام گرفته شده‌است . بلندی $\frac{7}{8}$ ٦ اینچ (۱۷/۵ سانتیمتر) شاید درسدهٔ دوم م. ساخته شده باشد . مضبوط درموزهٔ عراق . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

٦۰ – نقش برجستهٔ دینی‌الهه الات مابین دو دستیار برفراز یك شیر درالحضر. پیکرهٔ الات از الههٔ آتن درهنر یونانی تقلید شده‌است ولی بسبك پارتی درآمده است. دو دستیار الات دستهای راست خودرا برای برکت دادن بلند کرده‌اند. بلندی ۵۱ اینچ (۱/۲۸ متر) مضبوط درموزهٔ عراق . این عکس با اجازه اداره‌کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

٦۱ – نقش برجستهٔ دینی پیدا شده درالحضر . چهار خدا با کلاه‌های عجیب‌که منتخبی ازمیوه‌های زمین را دردست دارند . دیدگان ایشان با ماده دیگری ساخته شده‌است‌که اثرخاصی دربینندگان داشته باشد. بلندی $\frac{3}{4}$ ۱۳ اینچ (۳۵ سانتیمتر) شاید ازسدهٔ دوم م. باشد . این

2 - Dawashjari.

1 - Medusa.

عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۶۲ – صفحهٔ گرد مرمرین پیدا شده در الحضر با نقش برجسته نیمتنه الهه ماه برروی هلال . الهه شگفت یونانی‌نما است . بلندی ۱۴ $^1/_8$ اینچ (۳۶ سانتیمتر) درسدهٔ اول یا دوم م. ساخته شده‌است . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۶۳ – دومجسمهٔ مرمر سفید ازخدایان الحضر . شاید ازسدهٔ دوم م. باشد .

الف – خدای نرینه با نوشتهٔ آرامی به بلندی ۱۱ $^3/_4$ اینچ (۳۰ سانتیمتر) .

ب – خدای خورشید به هنگام برکت دادن . تعمیرشده . بلندی ۷ اینچ (۱۹ سانتیمتر). این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۶۴ – کتیبه سنگی آهکی بالای در پیدا شده درپرستشگاه الحضر . دروسط خدایی آرمیده است وقدحی به دست دارد و دوفرشتهٔ بالدار پیروزی وچند پیکرهٔ دیگر درپیرامون او هستند. پهنا درحدود ۸ پا و ۳ اینچ (۲/۵۰ متر) در اواخر سدهٔ اول یا دوم م. ساخته شده است . مضبوط درموزهٔ عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۶۵ – بالاتنهٔ مجسمهٔ مرمرین سنتروك پادشاه الحضر که بزرگتر ازاندازهٔ طبیعی ساخته شده است ودرپرستشگاه دهم پیدا شده . وی ردایی با تکلفات وآرایشهای فراوان (مروارید–دوزی ؟) برتن دارد با یقه‌ای وکمربندی وشلواری . شاهین الحضر نیمتاج اورا زینت بخشیده است . دست راست او برای ستایش بلند است . بلندی کامل ۷ پا و ۴ اینچ (۲/۲۴ متر) دراوایل سدهٔ دوم م. ساخته شده‌است . مضبوط درموزهٔ عراق . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات در بغداد درج شده‌است .

۶۶ – مجسمهٔ کوچك برکتیبهٔ بالای طاق ایوان پرستشگاه خورشید در الحضر ازسنگ آهك . بالاتنهٔ الههٔ ماه یا آناهیتا را برروی هلال می‌بینیم . بلندی ۲ پا و ۴ $^5/_9$ اینچ (۷۲ سانتیمتر) دراواخر سدهٔ اول یا دوم م. ساخته شده‌است . این عکس با اجازهٔ Staatliche Museen, Berlin Dahlem, Islamische Abteilung درج شده‌است .

۶۷ – نقش برجسته دینی لوح افلاد از دورا اوروپوس . کاهنی با کلاه مخروطی بخور به بخوردانی دربرابر خدا می‌افکند . خدا زرهی هلنیستی برتن دارد . نوشتهٔ یونانی حاکی از تاریخ اهدا در ۵۴ م. است. این‌عکس با اجازه Dura Europas Publications, Yale University درج شده‌است .

۶۸ – درون ایوان جنوبی پرستشگاه خورشید درالحضر پیش‌ازتعمیر . دربالای در گچبری تزیینی با سه ماسك به نوع یونانی – رومی که شاید با مراسم وآیین‌ها وابسته باشد، دیده می‌شود . درسمت راست دیوار پشتی ودرمدخل صحن شمش قرار دارد . دراواخر سدهٔ اول و دوم م. ساخته شده‌است . این عکس با اجازه اداره کل عتیقات دربغداد درج شده‌است .

۶۹ – نقاشی دیواری خدای مهر سواره به هنگام شکار در پرستشگاه مهر در دورا — اوروپوس جامهٔ معمول پارتیان برتن دارد وشیوهٔ نقاشی باآنکه شهر دراین زمان درتصرف رومیان بود بیشتر پرخطوط است وبی‌سایه . درحدود ۲۲۰ م. ساخته شده‌است . این عکس‌بااجازه Dura Europas Publications, Yale University درج شده‌است .

۷۰ – نقاشی دیواری درپرستشگاه خدایان پالمیری دورا اوروپوس با قسمتی ازصحنهٔ معروف به «قربانی‌کردن‌کونون»[1] که اکنون تبـاه شده‌است . دوکاهن باکلاههای مخروطی

---

1 - Conon.

وسایل برگزاری یك مراسم را باکمك یك دسنیار می‌آورند وبخور به بخوردان می‌اندازند. درحدود ۷۵ م. ساخته شده‌است. ازکتاب F. Cumont, Fouilles de Doura Europos

۷۱ – نقاشی دیواری سه خدا در دالان بلند «کاخ» کوه خواجه درسیستان. نفوذ قوی هنر یونانی هلنیستی مشاهده می‌شود. اما خدایان نمودار شده هند وایرانی هستند. شاید درسدهٔ اول م. باشد. ازکتاب
E. Herzfeld, Iran in the Ancient East, Oxford 1941, pl. CIV

۷۲ – سر یك شاهبانو یا الهه پیدا شده درشوش. جنس آن ازمرمر سفید نازلی است که لکه‌ها و رگه‌های خاکستری دارد. مجسمه‌ساز که نامش آنتیوخوس پسر درياس[1] است وآن را برنیمتاج مجسمه حك کرده است سر را صیقلی یا «مات» پرداخته است. اگر نیمتاج ازآن شاهبانویی باشد شاید همانا موزا همسر فرهاد چهارم ونایب‌السلطنه وشریك سلطنت فرهادك باشد ومتعلق به سال ۲ – ٤ م. شیوه پرداختن مردمك چشم وسطح صیقلی آن نشانی ازتاریخ اخیرتر می‌دهد. چه بسا کـه این سر نمودار تیخ (روح) شوش باشند. بلندی ١٤ ٣/٤ اینچ (۳۷/۵ سانتیمتر). درسدهٔ اول (یا اوایل سدهٔ دوم؟) ساخته شده‌است. مضبوط درموزهٔ ایران‌باستان درتهران. این عکس با اجازه منوچهر انور درج شده‌است.

۷۳ – نقش برجسته نوشته‌دار سنگ‌آهکی (گورستانی؟) پیدا شده درشوش. اردوان پنجم حلقهٔ مأموریت را به خواساك شترپاون شوش می‌دهد. نقش برجسته‌ای است بسیار نامرغوب وکنده‌کاری آن ناشیانه. اما ازلحاظ تاریخی سندی‌است مهم. شوش ازدست حکومت الیمائیس به حکومت اشکانی بازآمده است. مورخ ١٤ سپتامبر ۲۱۵ م. این عکس با اجازهٔ موزهٔ ایران‌باستان درتهران درج شده است.

۷٤ – نقش برجستهٔ تنگ سروك الیمائیس‌که ازشرایط اقلیمی‌گزند فراوان دیده‌است ولی ازنظرتاریخ مهم است. این نقش مراسم مأموریت را نشان می‌دهد. ارد فرمانروای الیمائیس برتخت آرمیده است ودردست حلقهٔ مأموریت برای دوپادشاه فرودست دارد. نوشتهٔ آرامی بربالای نقش به‌شیوهٔ محلی آرامی است. شاید درحدود ۲۰۰ م. کنده شده باشد. این عکس با اجازهٔ موزهٔ ایران‌باستان درتهران درج شده‌است.

۷۵ – نقش برجسته فیروزآباد از اوایل دوران ساسانی است وشکست اردوان پنجم را از اردشیر در ۲۲٤ یا ۲۲٦ م. نشان می‌دهد. اردوان را می‌توان درمنتهای سمت راست نقش دیدکه به پشت رو ازضربت نیزه‌ای ازیك تن ساسانـی ازاسب فروافتاده. نشانهای مشخص جنگاوران را می‌شناساند. بلندی ۱۱ پا (۳/۳۵ متر) در ۲۲۵ – ۲۵۰ کنده شده‌است. این‌عکس با اجازهٔ Herzfeld Archives, Freer Gallery of Art, Washington 25, D.C. درج شده‌است.

۷٦ – مینیاتور هندی دوران‌گورکانیان درنسخه‌ای خطی ازشاهنامهٔ فردوسی. اردوان پیاده به دست اردشیرکه سوار است کشته می‌شود. این نقاشی در ۱٦۰۲ م. نگاشته شده‌است. این عکس با اجازهٔ Metropolitan Museum of Art, New York، هدیهٔ الکساندر اسمیث کوکرین ۱۹۱۳[2] درج شده‌است.

---

1 - Antiochus the son of Dryas.

2 - Gift of Alexander Smith Cochrane, 1913.

نمایه

آ

آبگار – ۳۶ ، ۵۲
آبگارسوم – ۴۷
آبگار هفتم – ۴۹
آپولودور – ۱۶
آپولونیوس تیانی – ۱۷ ، ۴۴ ، ۵۶ ، ۸۳ ، ۱۴۶
آپیان – ۱۶
آتارگاتیس – ۱۱۳
آتشگاه – ۴۵
آتن – ۴۷ – ۹۵ ، ۱۳۲ ، ۱۴۳
آدیابن – ۲۹ ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۹۵ ، ۱۵۱ ، ۱۵۵
آراخوزی – ۲۵ ، ۳۰
آربل – ۵۲ ، ۹۲ ، ۹۸ ، ۱۵۳
آرتاکسانا – ۴۵ ، ۵۲
آرتاگنس – ۹۵
آرتاوازد – ۳۶، ۳۹ – ۴۱، ۸۳، ۸۴، ۱۵۵
آرتاواسدس – ۱۵۵
آرتمیس – ۱۱۱
آرش کمانگیر – ۱
آریا – ۲۷
آریان – ۱۶ ، ۲۶
آریائی – ۵۱
آسیا – ۷۶ ، ۸۴
آسیای صغیر – ۳۳ ، ۹۰
آفرودیت – ۹۵
آگاثوکل – ۹۶
آماردیان – ۲۴
آمریکا – (به‌ایالات متحده رجوع شود) ۴
آمین مارسلن – ۵۹، ۷۷
آنتوان – ۴۱
آن – تون (مارك اورل) – ۷۱
آن هسی – ۷۱
آی خانم – ۱۳۳
آئین بودائی – ۹۶

الف

ابیورد — ۲۲
اپااورتنون — ۲۲
اپارخی — ۱۹
اپاسکا — ۲۳
اپولون — ۱۷ ، ۶۶ ، ۹۵
اپولیس بامبیس — ۹۴
اپین — ۵۱
اتامبلوس پنجم — ۴۸
ادس (رها) ۴۷ ، ۵۲ ، ۹۶
ارد — ۳۴ — ۳۶ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۵۹
ارداول — ۳۰
ارددوم — ۲۹ ، ۵۹ ، ۸۳
اردسوم — ۴۳ ، ۱۴۱
اردشیر — ۵۷ ، ۱۵۵
اردشیر بابکان — ۱ ، ۳ ، ۹۲
اردشیر دوم ، پرحافظه — ۵۳
اردشیر ساسانی — ۲ ، ۸۳
اردن — ۶
اردوان — ۲۴ ، ۴۴
اردوان اول — ۲۴ ، ۶۸
اردوان دوم — ۲۷
اردوان سوم — ۴۳ ، ۵۴ ، ۵۸ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۷ ، ۸۳ ، ۸۴
اردوان چهارم — ۴۶
اردوان پنجم — ۲ ، ۶۲ ، ۱۵۳
ارس — ۹۵
ارمنستان — ۷ ، ۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۴۰ ، ۴۳ ، ۴۵—۴۷ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵
ارمنی — ۳ ، ۱۷
ارمنیان — ۴۱
اورپید — ۳۹ ، ۸۳
اروس — ۱۳۲ ، ۱۴۵
اساك — ۲۲ ، ۵۹ ، ۸۹ ، ۹۱
اسپاسینوی خاراکسی — ۱۶
استاتیانوس — ۴۰
استانهوپ ، هستر — ۱۳۹
استائنه — ۲۲
استخر — ۱۵۴
استرابون — ۱۶ ، ۲۱ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۷۱ ، ۸۴ ، ۹۰ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵
استروناخ ، دیوید — ۹
استلی ، جان — ۹
اسروئن — ۲۹ ، ۳۶ ، ۴۹ ، ۵۲ ، ۹۶ ، ۱۵۰
اسکندر — ۱ ، ۲ ، ۲۱ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۳۶ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۷۶ ، ۸۴ ، ۹۰ ، ۹۱
اسکندر مقدونی — ۱۹
اسکندریه — ۴۱
اسلام — ۱ ، ۶ ، ۱۰۴
اسیا — ۱۹
اسیای غربی — ۱۳ ، ۱۹ ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۰۳ ، ۱۳۴ ، ۱۴۷
اسیای میانه — ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۳ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۵۷ ، ۹۶
اشتاین ، سراورل — ۸۹
اشك — ۲۱ ، ۲۲
اشك اول — ۲
اشك دوم — ۲۲ ، ۲۳ ، ۵۹
اشکانی — ۳ ، ۲۷ ، ۳۹ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۶۵ ، ۷۱

اشکانیان – ۱ ، ٤ ، ۲۹ ، ٦۱ ، ٦۲ ، ۷٦ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۹٥ ، ۱۰٦ ، ۱۱٤ ، ۱٤٤ ، ۱٤٥ ، ۱٤۹ ، ۱٥۳ ، ۱٥٤
اشور – ۷۱ ، ۷٥ ، ۸۳ ، ۸٤ ، ۹۹ ، ۱۰۳ ، ۱۰٥ ، ۱۰۸ ، ۱۱٤ ، ۱۲۱ ، ۱۳۱ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷ ، ۱٤۱ ، ۱٤۳
افغانستان – ۱۳ ، ۱۹ ، ۲٥ ، ۷۰ ، ۷٤ ، ۹٦ ، ۱۳۳ ، ۱٥۰
افندی الخوری ، خلیل – ۳
اگاوه – ۳۹
اگلیبول – ۹۳ ، ۱۳۸
اگوست – ۱٦ ، ۲۲ ، ٤۱ ، ٤۳ ، ۹٦
الات – ۱٤۳
الانی – ۱٤۹
البرز – ۱۲ ، ۲٤
البیا – ۷۰
البیاض ، قصر – ۱۳۹
التبنیه ، مسعودی – ۱٥٦
التبنیه والاشراف – ۲
الحضر – ٤۹ ، ٥۲ ، ٥٦ ، ٥۷ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷٥ – ۷۷ ، ۸۰ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰٤ ، ۱۱٥ ، ۱۱۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲٤ ، ۱۲٦ ، ۱۳۷ ، ۱٤۱ ، ۱٤۳ ، ۱٤٦ ، ۱٥۱ ، ۱٥۳ ، ۱٥٥
العاصی – ۷۰
اگلیا – ٤۷
المان – ۳
الیمائیس – ۲٦ ، ۷٦ ، ۸٥ ، ۱٥۳
اناطولی – ۱۲۹
اناهیتا ، آتشگاه – ۱٥٤
انتیوخوس – ۱۹ ، ۱۳۰ ، ۱٥۳
انتیوخوس اول کماژن – ۹٥ ، ۱۰۰ ، ۱۲۹
انتیوخوس دوم – ۲٤ ، ٥۹ ، ٦۸
انتیوخوس سوم – ۱٤۰
انتیوخوس چهارم اپیفان – ۲٥
انتیوخوس هفتم – ۲٦
اندروگوراس – ۲۱
اندره – ۱۱۸
انطاکیه – ۲۰ ، ۲۳ ، ٤۷ ، ٤۹ ، ۷۰
انقره – ۲۱
اناهیتا – ۸۹ ، ۹٥ ، ۱۱۱
اوان ، اقتران – ۹
اوتال شاه – ۱٤۱
اوتیدم – ۲٤
اورامان – ٥٤ ، ٦۲ ، ٦٥ ، ٦۸ ، ۸٤
اوروباز – ۳۰
اوروبازوس – ۳۰
اوروپوس – ٥٥
اوروك – ۱۰۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۲
اوستا – ۲ ، ٤٦ ، ۹۲ ، ۱٥۸
اوکتاو – ۳۸
اوکراتید – ۲٥
اولاتوس – ۸٥
اهورامزدا – ۸۸ ، ۹٥
ایالات متحده امریکا – ٤
ایران – ۱ ، ٤ ، ٦ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱٦ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲٤ ، ۲٦ ، ۳٤ ، ۳۹ – ٤۱ ، ٤٦ ، ٥۱ ، ٥٦ ، ٥۸ ، ٦۸ ، ۷۰ ، ۷٦ ، ۸٤ ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۲ ، ۹٦ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۱۰ ، ۱۱۹ ، ۱۳٦ ، ۱۳۷ ، ۱٤٥ ، ۱٤۷ ، ۱٤۹ ، ۱٥۰ ، ۱٥۷ ، ۱٥۸
ایرانشهر – ٥۱

ایرانیان – ۲ ، ۸۷
ایزیدور – ۱۶ ، ۲۲ ، ۲۲ ، ۲۸ ، ۸۹ ، ۹۱
ایزیدور خاراکسی – ۴۳ ، ۵۹ ، ۷۰ ، ۱۱۱
ایشتار – ۹۳ ، ۹۵

ب

بابل – ۲۵ – ۲۷ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۷۰ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۹۰ – ۹۳ ، ۹۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۱۳ ، ۱۱۸ ، ۱۲۴ ، ۱۳۶ ، ۱۴۶ ، ۱۵۰ – ۱۵۲
باتری‌فون – ۲۵
باتسا – ۵۶
باختر – ۱۳ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۷۰ ، ۹۰ – ۱۴۶ ، ۱۵۰
باختریان – ۲۵
باریگازا – ۷۰
باکائه – ۸۳
باکائیس – ۲۵
باکوس – ۳۹
بامیان – ۹۶
باکهه – ۳۹
برج سنگی – ۷۰
بردان – ۴۴ ، ۵۸ ، ۸۳ ، ۱۲۴
برده نشانده – ۱۵۳
بعل – ۹۲ ، ۹۵ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶
بگرام – ۷۴
بلخ – ۷۰
بلاش – ۴۵ ، ۴۷ ، ۱۴۹ ، ۱۵۸
بلاش اول – ۴۶ ، ۵۹ ، ۶۶ ، ۹۲
بلاش سوم – ۱۵۰
بلاش چهارم – ۱۵۰ ، ۱۵۱
بلاش پنجم – ۱۵۱ ، ۱۵۳
بلاش ششم – ۱۵۳ ، ۱۵۵
بلاشگرد – ۴۶ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۹۶
بندهش – ۲
بیزانس – ۱۵۷
بیستون – ۲۸ ، ۴۴ ، ۵۴ ، ۵۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۶
بین‌النهرین – ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۷– ۴۹ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۷۰ ، ۹۴ ، ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۱۱ ، ۱۳۱ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۳ – ۱۵۵

پ

پارت – ۴ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۶ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۶۸ ، ۷۰ ، ۷۴–۷۶ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۶ ، ۱۳۱ ، ۱۳۷ ، ۱۴۶ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴
پارتی – ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۷ ، ۳۷ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۶۶ ، ۱۳۳ ، ۱۴۹
پارتیان – ۳ ، ۷ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۲– ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۵ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۵۹ ،

۶۵ ، ۶۹ ، ۷۱ ، ۷۴ ، ۷۷ ، ۸۲ ، ۸۳ ،
۸۵ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۳ ،
۱۲۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۶ ، ۱۴۳ ، ۱۴۶ ،
۱۴۷ ، ۱۴۹ – ۱۵۲ ، ۱۵۶ – ۱۵۸
پارثا مازیرس – ۴۷
پارثا ماسپات – ۴۹
پارتیها یا پهلویان قدیم – ۴
پازیریك – ۸۲
پارس – ۲ ، ۱۳ ، ۲۶ ، ۵۲ ، ۶۶ ، ۱۵۳ ، ۱۵۵
پارسیان – ۲ ، ۸۷ ، ۹۱
پاکور – ۳۹ ، ۴۵ ، ۴۶ ، ۵۹
پاکوردوم – ۴۷
پالمیر (تدمر) – ۴۶ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۸۰ ، ۹۳ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ – ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۷ ، ۱۵۳
پانته – ۳۹
پتوس – ۴۵
پراسپه – ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۷ ، ۵۲
پریاپاتیوس – ۲۴
پلوتارك – ۱۶ ، ۳۶ ، ۵۵ ، ۷۵ ، ۸۴
پلینی – ۵۱ ، ۸۱
پنجاب – ۲۴ ، ۲۵ ، ۱۴۹
پنطس – ۳۳
پوپلیوس – ۳۷
پوپلیوس کاسیوس – ۳۶
پوزوئیدون – ۱۴۵
پولیب – ۱۶
پومپه – ۳۳ ، ۳۶ ، ۳۹
پومپئوس – ۱۶

ت

تاتسئین – ۷۱
تاتیانوس – ۹۵
تارن – ۵۱
تاریخ ایران وممالك همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان – ۳
تاریخ سیاسی پارت – ۴
تاسوس – ۷۵
تاسیت – ۱۶ ، ۵۶
تاشکورگان – ۷۰
تاکسیلا – ۱۱۹
تاهسیا – ۲۷
تپوریه – ۲۴ ، ۲۵
تخت جمشید – ۱۹ ، ۷۱ ، ۱۲۹ ، ۱۴۳ ، ۱۵۴
تخت سلیمان – ۱۱۴
تراژان – ۴۷ ، ۴۹
تراکسیان – ۲۵
ترك – ۳
ترکستان چین – ۷۰
ترکستان روس – ۲۲
ترکمنستان – ۱۲
ترنتیوس – ۱۴۴
تروگوس – ۱۶ ، ۲۱ ، ۸۴
تری‌فون – ۲۶
تکملة‌العبر – ۳
تلمود – ۱۷ ، ۶۴ ، ۷۶
تنسر – ۷
تنگ سروك – ۱۳۶
تنگه خیبر – ۲۴
توبینگن – ۳

تورفان – ۷۰
توصیف پارت – ۷٤
توینبی – ۹
تهران – ٤
تیبریوس – ٤۳
تیرداد – ۷ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ٤٤ ، ٤۷ – ٥٦، ۹۰ ، ۹۱
تیرداد دوم – ٤۱
تیرداد سوم – ٤۳
تیرسیاس – ۹۰
تیسفون – ٤٤ ، ٤۹ ، ٥۹ ، ۷۷ ، ۱۰٤ ، ۱۲۱ ، ۱٤۹ ، ۱٥۰ ، ۱٥٥ ، ۱٥٦ ، ۱٥۸
تیگران – ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۳٤ ، ٤۲
تیگرانوساتا – ٤٥
تیمارخوس – ۲٥
تئودوسیوس – ۱٥٦

ج

جاده ابریشم (راه ابریشم) – ۷۰ ، ۷۱
جهانداری ، کیکاوس – ٤

چ

چاپارخانه‌های پارت – ۱٦ ، ٤۳
چاپارخانه‌های پارتی – ۷۰
چانگ‌چین – ۲۷
چئانگ‌چئین – ٦۹
چین – ۱۳ ، ۲۷ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ٤۷ ، ٦۹ ، ۷۰ ، ۷٤ ، ۹٦ ، ۱۰۰ ، ۱٥۰ ، ۱٥۷ ، ۱٥۸
چینی – ۲۷ ، ٦٦
چینیان – ۱۷ ، ٥۸

ح

حران (کرخِ) – ۸ ، ۳۸ ، ٤۷ ، ٥٥ ، ٥۸
حکمت ، علی اصغر – ٤

خ

خارسن – ٥۲
خاراسن – ۲۷
خاراکس اسپاسینو – ٤۸ ، ٥۲ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷٤ ، ۷۷
خاراکسی – ۲۸
خاور نزدیك – ۱۰۷
خداینامه – ۱ ، ۳
خدنگ پارتی – ۸
خرده اوستا – ۸۸ ، ۸۹ ، ۹٦
خزر – ۳۰
خسرو – ٤۷ ، ٤۹ ، ۱٤۹ ، ۱٥۰
خشتره پاونها – ۱۹
خلیج فارس – ۱٦ ، ۲۷ ، ٤۸ ، ٥۲ ، ۷٤
خواساك – ٥٦ ، ٦۲

د

دارا – ۲۲
داریوش – ٦٢ ، ۱۳۰
داریوش اول – ۲۹
داریوش سوم – ۱۹
داهه – ۲۱
داهه‌ها – ٤٤
دجله – ۱۲ ، ۱٦ ، ٥٦ ، ٥۹ ، ٦۳ ، ۱۲۱ ، ۱٤٦ ، ۱٥۱
دربند خزر – ۲٤
دریاچه هامون – ۱۰۸
دریای خزر – ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۷ ، ٤۳
دشت کویر – ۱۲
دشت لوت – ۱۲
دماوند – ۷۸
دمتریوس – ۲٥ ، ۲٦ ، ۳۰ ، ۱۲۹
دمتریوس دوم – ۲٥
دنیل ، گلین – ۹
دوبوآ ، نیلسون – ٤
دورا – ٥٥ ، ٦۳ – ٦٦ ، ۷٤ ، ۷٦ ، ۸۲ ، ۸٤ ، ۹۹ ، ۱۱۱ ، ۱۳۷ ، ۱٤٤ ، ۱٤٦
دورا اروپوس – ۲۷ ، ۷۷ ، ۸٥ ، ۱۰٤ ، ۱۱۳ ، ۱۳٦ ، ۱٤۳ ، ۱٥۰ ، ۱٥۱
دومیسین – ٤٦
دومیسین کرکوکی – ٥۲
دومیتیان – ۱٥٥
دیاله – ٦۸
دیودوت – ۲۱ ، ۲۳
دیوکاسیوس – ۱٦ ، ٤۷

ر

راولینسوی ، جورج – ۳
راه ابریشم (رجوع شود به‌جاده ابریشم) ٦۹
رجب‌نیا ، مسعود – ٤
رودس – ۷٥
روس – ۱٥۱
روسیه – ۲۱ ، ۷۰ ، ۸۲
روم – ۳ ، ٤ ، ۷ ، ۸ ، ۱٦ ، ۲٤ ، ۳۰ ، ۳۳ ، ۳٥ ، ٤۲ ، ٤۳ ، ٤٥ – ٤۹ ، ٥۳ ، ٥٥ ، ٦٦ ، ۷۰ ، ۷٤ ، ۸۳ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۹٥ ، ۱۱۰ ، ۱۱٤ ، ۱۲۱ ، ۱٤٦ ، ۱٥۰ ، ۱٥۱ ، ۱٥٦
روم شرقی – ۱۱۸
رومیان – ۷، ۳۷ – ٤۱، ٤۳، ٤٤، ٦٦، ۷۱ ، ۷٥ ، ۱۲٤ ، ۱٥۰
رودگونک – ۲٦
رها (رجوع شود به‌ادس) – ۹٦
ری – ٥۲ ، ٥٥ ، ٥۹ ، ۷۰
رید ، جولیان – ۹

ز

زاب علیا – ۱٥۱
زاگرس – ۱۲
زاماسب – ٦۸
زانبولوس – ٤٤
زردشت – ۲ ، ٥۷ ، ۸۷ ، ۸۹
زروان – ۹۱

زندگی‌نامه آپولونیوس تیانی – ۱۱۹
زوگما – ۳۶ ، ۴۰ ، ۷۰
زئوس – ۹۵ ، ۱۳۰
زئوس کیریوس – ۱۴۳

ژ

ژازن – ۳۹
ژوزفوس – ۱۷
ژوستن – ۱۶ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۹ ، ۶۱ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۸۲ ، ۹۰
ژوستینین – ۱۵۶

س

ساسان – ۱۵۵
ساسانی – ۳
ساسانیان – ۷ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۸۸ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۰۴ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۶ ، ۱۵۴ ، ۱۵۶ – ۱۵۸
ساکورا – ۲۷ ، ۳۰
ساگاروکا – ۳۰
ساموزات – ۱۷ ، ۱۲۹
سپتیم سور – ۱۵۱
سریانیان – ۵۶
سزار – ۲۲ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۹
سغد – ۹۶
سك – ۲۷
سکاها – ۲۷ ، ۴۱ ، ۴۴ ، ۵۷ ، ۷۰
سکاهای آبی – ۲۳
سکستان – ۲۷ ، ۳۰
سلتها – ۲۱
سلوکوس – ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۶
سلوکوس دوم – ۲۳
سلوکی– ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۳ – ۲۶ ، ۳۰ ، ۵۱ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۵ ، ۶۶
سلوکیان – ۲ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۵۵ ، ۶۱ ، ۶۳ ، ۶۹ ، ۷۶ ، ۸۴ ، ۱۱۴
سلوکیه – ۲۰ ، ۲۴ – ۲۶ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۶ ، ۵۳ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۸۵ ، ۹۷ ، ۱۰۶ ، ۱۲۱ ، ۱۲۹ ، ۱۴۶ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱
سند – ۲۵
سنتروك – ۳۰
سنتروك شاه – ۱۴۱
سن مارتن – ۳
سور – ۱۵۲
سورن – ۳۷ ، ۳۹ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۸ ، ۵۹
سوروس – ۱۱۰
سوریه – ۲۰ ، ۲۶ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۸۱ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۱۱۸ ، ۱۳۳ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳
سولا – ۳۰
سوهاموس – ۱۵۰
سوئتونیوس – ۱۶
سیستان – ۲۷ ، ۵۴ ، ۵۷ ، ۷۱ ، ۱۰۸ ، ۱۴۵
سیستان کرمان – ۲۴
سیسرون – ۱۶ ، ۳۹ ، ۶۶

ش

شاپور – ۱۵۵
شاپور اول – ۵۷
شاهنامه – ۱ ، ۸۳
شدرفه – ۱۳۸
شرق نزدیك – ۱۱۹ ، ۱۲۸ ، ۱۳۵
شرکت تیمس و هادسون – ۹
ششمین پادشاهی بزرگ شرقی – ۳
شلی – ۹
شمس – ۹۵
شمش – ۱٤۳
شمی – ۸۲ ، ۱۱۳ ، ۱٤۰
شوش – ٤٦ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۵٦ ، ٦۱ ، ٦۳ ، ۷۱ ، ۷۵ ، ۷۸ ، ۸٤ ، ۸۵ ، ۹۵ ، ۱۲۹ ، ۱٤۰
شوکتالیهود – ۱۲۱
شهرو – ۱۱۸
شیکاگو – ٤

ص

صبحی پاشا ، عبداللطیف – ۳
صد دروازه – ۵۹
صد دروازه (هکاتومپیلوس) – ۲٤

ع

عراق – ٦۸
عرب – ۲۷ ، ۵۲
عربان – ۳۸
عزت دوم – ۹۵
عهد عتیق – ۱٤۵
عیلام – ۵۲ ، ٦٦

ط

طخاریان – ۲۷

ف

فارس – ۱۳ ، ۷٦
فرآسمان – ۱٤۹
فرات – ۸ ، ۱۲ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳٤ ، ۳۸ ، ٤۰ ، ٤٦ ، ٤۸ ، ۷۰
فردوسی – ۱ ، ۸۳
فرونتو – ۱٦
فرونیتنوس – ۱٦
فرهاد – ۲٤ ، ۲۷ ، ۳٤ ، ۳۷ ، ٤۰ ، ٤۲ ، ٤۳ ، ۵۵
فرهاد اول – ۵٤
فرهاد دوم – ۲٦ ، ۵۷
فرهاد سوم – ۳۰ ، ۳۳
فرهاد چهارم – ٤۱
فرهاد پنجم – ٤۲ ، ۹۱
فرهادك – ٤۲ ، ٤۳ ، ٦٦ ، ۱٤٦
فری پاپت – ۲٤
فلسطین – ۳۹ ، ۷٦

فنون جنگی – ۱۶
فیروزآباد – ۸۳ ، ۱۵۵
فیلوسترات – ۱۷ ، ۵۶ ، ۸۲ ، ۱۱۹ ، ۱۲٤
فینیقیه – ۱۲۹

ق

قفقاز – ۱۲

ك

کابل – ۲۵
کاراکالا – ۱۵۳ ، ۱۵۵
کارتاژ – ٦٦
کارمانیا – ۷۱
کارن – ۵۵
کاسیوس – ۳٦ ، ۳۹
کالاه – ۱۰۳
کالج ، مالکم – ٤
کانسو – ۲۷
کانیشکا – ۹٦ ، ۱۵۰
کان پینگ – ٤۷
کاوسی ، رستم – ۹
کایوس آنتئوس – ۳٦
کتاب مقدس – ۸۹
کرخ (حران) – ۸ ، ۱٦ ، ۳۷
کرکوك – ۹۵ ، ۱۵۵
کراسوس – ۸ ، ۱٦ ، ۳٦ – ۳۹ ، ٤۱ ، ۵۵ ، ۵۹
کردستان – ۵٤ ، ٦۵
کرمان – ۲ ، ۵۷ ، ۷۱
کلئوپاتر – ٤۱
کنگاور – ۱۱۱
کوپائیس – ٦۵ ، ٦۸
کوربولو – ۸ ، ٤۵ ، ٤٦
کوسیان – ۸٤
کوشان – ۹٦
کوشانیان – ۹٦ ، ۱۵۰ ، ۱۵۳
کوفازاتس – ۲۸
کوماژن – ۷۵ ، ۹۱ ، ۱۲۹
کومس – ۲۳
کونون – ۱٤٤
کوه خواجه – ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۲۳ ، ۱۲٦ ، ۱٤۵
کویر نمك – ۲٤
کین تام – ٤٤

گ

گابی نیوس – ۳۳
گاتها – ۸۹ ، ۹۰
گارئوس – ۱۱۲ ، ۱۱۳
گایوس – ٤۲
گشتاسب – ۲
گنجخانه – ۱۳۲
گندوفار – ۱٤۹
گندهاره – ۱٤۷
گنوسی – ۹۱
گوتشمید – ۳

گودرز – ۳۰
گودرز اول – ۳۱
گودرزدوم – ٤٤ ، ٦۱ ، ٦٦ ، ۸٥ ، ۱۳٦ ، ۱٤٦
گودرز شتروپ‌ان شترویه – ۲۸
گوردین – ۳۳
گول ، ترزا – ۹
گوندیزوس – ٦۸
گیو – ٤٤ ، ٥٥

ل

لابینیوس – ۳۹
لاویان – ۸۹
لندن – ٤
لوسین – ۱۷ ، ۹۰ ، ۹٤
لوسیوس – ۱٥۰
لوکولوس – ۳۳
لئوس پاترکولوس – ۱٦
لیوی – ۱٦

م

ماد – ۲٤ ، ۲٦ ، ٥٤ ، ٥٥ ، ۱٥۳
مادآتروپاتن – ۲٤ ، ٤۰ ، ٤۳ ، ٥۲
ماد بزرگ – ٥۲
مادها – ٦
مارك آنتوان – ٤۰
مارك اورل – ۱٥۰
ماساژتها – ۲۷ ، ۳۰
ماکرینوس – ۱٥٤
ماگنزی – ۲٤
محیط دریای اریتره – ۷٤
مدوز – ۱٤۳
مدیترانه – ٦ ، ۱۳ ، ٦۸ ، ٦۹
مردوك – ۹۳
مرو – ۲۷ ، ۳۹ ، ٤٦ ، ٥۷ ، ۷۱ ، ۷۷ ، ۱۰٤ ، ۱٤۹
مسعودی – ۳
مسیحیت – ٦
مصر – ۲۰ ، ۲۱ ، ٤۱ ، ۷٤
مغان – ۸۸ ، ۹۱
مقدم – ۹
مقدونیان – ۲۱
ملکبعل – ۱۳۸
مندائی – ۹۱
مندزس – ٤۰ ، ٥٥ ، ٥٦ ، ٦۳
موزا – ٤۱ ، ٤۳ ، ٥٤
موسی خورنی – ۱۷ ، ٥٦
مهران – ٥٥
مهرداد – ۲٤ – ۲٦ ، ۲۸ – ۳۰ ، ۳٤ ، ۳٥ ، ٤۲ ، ٤٤ ، ٥۹
مهرداد اول – ٥٤ ، ٥۷ ، ٦۱ ، ۸۱ ، ۱۳۱
مهرداد دوم – ٥٤ ، ٥٦ ، ٥۷ ، ٦٥ ، ٦٦ ، ۷۷
مهرداد چهارم – ۱٤۹
مهرداد اول و دوم – ۱٥۷
مهرپرستی – ۹۰ ، ۹۱
مهرداد کالینیکوس – ۱۳۰

مهردادگرد – ۲۶
میترا – ۸۷ ، ۸۹ ، ۹۰
میسن – ۲۷ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۶۵ ،
۷۰ ، ۷۷
میلیندا – ۲۵
مینوس – ۹۰

ن

نانای – ۹۳ ، ۹۵
نبوکد نصر – ۹۵
نرسس – ۱۵۱
نرون – ۷ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۹۰
نسا – ۲۶ ، ۵۹ ، ۶۳ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۴ ،
۷۷، ۷۸، ۸۳، ۹۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۶،
۱۲۱ ، ۱۳۳
نقش رستم – ۵۷
نمرود – ۷۵ ، ۱۰۳
نمرود داغ – ۷۵ ، ۹۱ ، ۱۰۰ ، ۱۲۹
ننه – ۹۳
نولدکه ، تئودور – ۳
نیپور – ۸۴ ، ۱۰۶
نیمفوس – ۱۲۹

و

ورثرغنه – ۸۹ ، ۹۵ ، ۱۳۲ ، ۱۴۵
وسپازین – ۴۶
وستنفلد – ۴
ولیوس پاترکولوس – ۴۳ .
وندیداد – ۸۹
ونن – ۸۳
ونن اول – ۴۳
ونن دوم – ۴۴
ووتی – ۲۹
ویشتاسب (هیشتاسب) – ۸۷

ه

هادریان – ۴۹
هان – ۲۹
هان شو – ۷۱
هخامنشی – ۱۳ ، ۲۰ ، ۲۹ ، ۸۸ ، ۱۱۱ ،
۱۲۹ ، ۱۳۰
هخامنشیان – ۶ ، ۵۱ ، ۵۳ ، ۵۵ ، ۶۱ ،
۷۶ ، ۱۵۵
هرات – ۲۷
هرقل – ۹۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۲ ، ۱۴۳
هرمس – ۱۴۳
هرودیان – ۱۶
هلی اکل – ۲۵
هلنیستی – ۲۰
هلیوس – ۹۵
همدان – ۲۴ ، ۲۶ ، ۵۲ ، ۵۹ ، ۱۴۶
هند – ۱۳ ، ۴۴ ، ۴۸ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۹۶ ،
۱۰۰ ، ۱۴۶
هندوان – ۸۷ ، ۹۶
هندوستان – ۲۵ ، ۲۷
هندوسکائی – ۳۰

هندوکش – ۱۲ ، ۲٤
هوراس – ۱٦
هورود – ۳٤
هوسینگ‌نو – ۲۷
هومر – ۸۳
هونها – ۲۷
هیپارخی – ۱۹
هیپودام ملطی – ۱۰٤
هیسپائوسینس – ۲۷
هیستاسب (رجوع شود به‌ویشتاسب) – ۱۳۰
هیرکانی – ۱۵۰
هیرکانیا – ۲۱ ، ۲٤ ، ۲٦ ، ۲۷ ، ٤٤ – ٤٦ ، ۵۳ ، ۵۵
هی‌مر – ۲٦ ، ۲۷
هی‌مروس – ۷٦

ی

یاساگارا اوکه – ۲۷
یامبلیکوس – ۸٤
یونان – ۸۳
یونانی – ۱۳ ، ۲۰ ، ۳٦ ، ۵۳
یونانیان – ۷ ، ۲۱ ، ٤۳ ، ۷۷
یونانی هلنیستی – ۱۹
یوئه‌چی – ۲۷
یوئه‌چی کوشان – ۱٤۹
یهود – ۱۷ ، ۳۹ ، ۷٦ ، ۹۵ ، ۱۱۰ ، ۱٤٤
یهودیه – ۲٦

Bibliography

Remarkably little has been written about the Parthians; most of this is highly specialized, and in a wide variety of languages. Some useful books and articles are indicated here.

Ancient Authors and texts

GREEK

Principally APPIAN, ARRIAN, DIO CASSIUS, ISIDORUS CHARACENUS, JOSEPHUS, LUCIAN, PHILOSTRATUS, PLUTARCH, POLYBIUS, STRABO.

LATIN

Principally AMMIANUS MARCELLINUS, HORACE, JUSTIN: Epitome of Pompeius Trogus, OROSIUS, PLINY THE ELDER, TACITUS, VELLEIUS PATERCULUS.

ORIENTAL

Principally the AVESTA (translated M. MULLER, Oxford 1883), FIRDOSI (study by T. NOELDEKE, Strasbourg 1904), the HAN-SHU, MAS'UDI, MIRKHOND, MOSES OF CHORENE, TABARI, the TALMUD, YAQUT.

INSCRIPTIONS AND PARCHMENTS

CANTINEAU, J. and STARCKY, J., *Inventaire des inscriptions de Palmyre* (Beyrouth 1930–3, 1949)

CAQUOT, A., (Inscriptions of Hatra), in *Syria* XXX 1953, XL 1963, XLI 1964.

CUMONT, F., (Greek inscriptions of Susa), in *Comptes rendus de l'académie des inscriptions*, 1930–1932.

DURA EUROPOS, *The Excavations: Parchments and Papyri*, by C. A. WELLES, R. O. FINK, J. F. GILLIAM and W. B. HENNING (Final Report V., part I), New Haven 1959.

DYAKONOV, I. M. and LIVSHITS, V. A., *Dokumenty iz Nisy*, Moscow 1960.

HENNING, W. B., *Mitteliranisch, Handbuch der Orientalistik*, Leiden 1958.

MARICQ, A., (Hatra, Trajan, Vologasias) in *Syria* XXXII 1955, and XXXIV–VI, 1957–9.

McDowell, R., *Stamped and Inscribed Objects from Seleucia*, Ann Arbor 1935.

Minns, E. H., 'Parchments...from Avroman', *Journal of Hellenic Studies* XXXV 1915, 22f.

Nyberg, H. S., 'The Pahlavi Documents from Avroman', *Le monde oriental* XVII 1923, 182f.

Robert, L., Collection of Greek inscriptions from Asia (forthcoming).

Rostovtzeff, M. I. and Welles, C. B., 'A Parchment Contract from Dura', *Yale Classical Studies* 2 1931, 46f.

Safar, F., (Inscriptions of Hatra), in *Sumer* VIII–X 1951–1954.

Sznycer, M., 'Ostraca d'époque parthe trouvés à Nisa', *Semitica* V 1955, 65f.

Hellenistic Asia

Bevan, E., *The House of Seleucus*, London 1902.

Bikerman, E., *Les Institutions des Séleucides*, Paris 1938.

Cook, J. M., *The Greeks in the East*, London 1962.

Jones, A. H. M., *The Greek City from Alexander to Justinian*, Oxford 1940.

Narain, A. K., *The Indo-Greeks*, Oxford 1957.

Rostovtzeff, M. I., 'Seleucid Babylonia', *Yale Classical Studies* 3 1932.

—, *The Social and Economic History of the Hellenistic World*, 3 vols., Oxford 1953.

Tarn, W. W. and Griffith, G. T., *Hellenistic Civilisation*, London 1952.

Tarn, W. W., *Hellenistic Military and Naval Developments*, Cambridge 1930.

—, *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge 1951.

Parthian History and General

Browne, E. G., *Literary History of Persia*, Cambridge 1951.

The Cambridge Ancient History vols. IX–XI.

Christensen, A., *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen and Paris 1936.

Debevoise, N. C., *A Political History of Parthia*, Chicago 1938.

Dilleman, L., *Haute Mésopotamie et pays adjacents*, Paris 1962.

Dubs, H. H., *A Roman City in Ancient China*, London 1957.

Frye, R. N., *The Heritage of Persia*, London 1962.

GHIRSHMAN, R., *Iran from the earliest times to the Islamic Conquest*, Harmondsworth 1954.
HERZFELD, E.E., 'Sakastan', *Archäologische Mitteilungen aus Iran* IV 1932.
JUNGE, J., Ṣaka-Studien, Leipzig 1939.
JUSTI, F., *Iranisches Namenbuch*, Marburg 1895.
KAHRSTEDT, U., *Artabanos III*, Berne 1950.
LEPPER, F.A., *Trajan's Parthian War*, Oxford 1948.
MAENCHEN-HELFEN, O., 'The Yüeh-chih Problem re-examined', *Journal of the American Oriental Society* 65 1945, 71–81.
MARQUART, J., *Eransahr*, Berlin 1901.
—, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*, Rome 1931.
NODELMAN, S.A., 'A Preliminary History of Characene', *Berytus* XIII 1960, 83f.
WARD PERKINS, J.B., 'The Roman West and the Parthian East', *Proc. of the British Academy* li 1965, 175–199.
RAWLINSON, G., *The Sixth Oriental Monarchy*, London 1873.
SAFAR, F. 'Hatra and the first Season of Excavations', *Sumer* VIII 1952.
SCHMIDT, E., *Flights over Ancient Cities of Iran*, Chicago 1940.
SYKES, P., *A History of Persia*, vol. I, London 1921.
TARN, W.W., 'Seleucid-Parthian Studies', *Proc. of the British Academy* 1930.
WOLSKI, J., 'The Decay of the Iranian Empire of the Seleucids and the Chronology of Parthian Beginnings', *Berytus* 12 1956–7, 35f.

Coins

DAYET, M., 'Monnaies arsacides à bonnet satrapal', *Revue numismatique* XI 1949, 9f.
HILL, G.F., *Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia*, London 1922.
MCDOWELL, R.H., *Coins from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1935.
NEWELL, E.T., 'The Coinage of the Parthians', in POPE, A.U. (ed.) *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 480f.
Sammlung PETROWICZ, *Arsakiden Münzen*, Vienna 1904.
LE RIDER, G., *Suse sous les Séleucides et les Parthes*, Paris 1965.
SIMONETTA, B., articles in *Numismatica* 1948 and 1953, and in *Numismatic Chronicle* 1949, 237f.
WROTH, W.W., *Catalogue of the Coins of Parthia*, London 1903.

Economics and Society

ECONOMICS

ADAMS, R.McC., *Land Behind Baghdad,* Chicago and London 1965.
AL-HAIK, A., 'The Rabbou'a Galvanic Cell', *Sumer* XX 1964, 103–4.
WHEELER, R. E. M., *Rome Beyond the Imperial Frontiers,* London 1954.
WILL, E., 'Marchands et chefs de caravanes à Palmyre', *Syria* XXXIV 1957, 262f.

POTTERY

DEBEVOISE, N. C., *Parthian Pottery from Seleucia,* Ann Arbor 1934.
ETTINGHAUSEN, R., 'Parthian Pottery', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art,* Oxford 1938, vol. I, 646f.
OATES, D. and J., 'Nimrud 1957,' *Iraq* XX 1958, 114f.

JEWELLERY

ACKERMAN, P., 'Parthian Jewellery', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art,* Oxford 1938, vol. I.
MACKAY, D., 'The Jewellery of Palmyra and its Significance', *Iraq* XI 1949, 160f.

SILVER

ACKERMAN, P., 'The Art of the Parthian Silver and Goldsmiths', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art,* Oxford 1938, vol I.
FRYE, R. N., 'A Parthian Silver Bowl', *Artibus Asiae* XVII 1954, 143–4.
WEITZMANN, K., 'Three Bactrian Silver Vessels with Illustrations from Euripides', *The Art Bulletin* XXV 1943, 289f.

SEALS

DEBEVOISE, N. C., 'Parthian Seals', in POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art* (Oxford 1938), vol. I.
—, 'The essential Characteristics of Parthian and Sassanian Glyptic Art', *Berytus* I 1934, 12f.
MASSON, M. E. and PUGACHENKOVA, G. A., (Parthian seal impressions from Nisa), *Vestnik drevnei istorii* 1954, 4, 159f.

TEXTILES

ACKERMAN, P., 'Parthian Textiles', in POPE A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vol. I, 685f.
PFISTER, R., *Les textiles de Palmyre*, Paris 1934–40.

EPIC

BOYCE, M., 'The Parthian gosan and the Iranian Minstrel Tradition', *Journal of the Royal Asiatic Society* 1957, 10f.
CHRISTENSEN, A., *Les gestes des rois dans les traditions de l'Iran antique*, Paris 1936.

Religion

DUCHESNE-GUILLEMIN, J., *Zoroastre*, Paris 1948.
DUMÉZIL, G., *L'idéologie tripartite des indo-européens*, Brussels 1958.
JACKSON, A. W. W., *Zoroaster*, New York 1898, p. 152–7.
MEILLET, A., *La religion indo-européenne*, Paris 1921.
UNVALA, J. M., *Observations on the Religion of the Parthians*, Bombay 1925.
WIKANDER, S., *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund 1946.
ZAEHNER, R. C., *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism*, London 1961.

Archaeology

GENERAL

VAN DEN BERGHE, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden 1959.
HERZFELD, E., *Am Tor von Asien*, Berlin 1920.
—, *Archaeological History of Iran*, Oxford 1935.
—, *Iran in the Ancient East*, Oxford 1941.
POPE, A. U. (ed.), *A Survey of Persian Art*, Oxford 1938, vols. I, IV.
ROSTOVTZEFF, M. I., *Caravan Cities*, Oxford 1932.
AUREL STEIN, SIR M., *Old Routes of Western Iran*, London 1940.
—, *Innermost Asia*, Oxford 1928.

SITES

ANDRAE, W., *Hatra*, vols. I and II, Leipzig 1908 and 1912.
ANDRAE W. and LENZEN H., *Die Partherstadt Assur*, Leipzig 1933.
ANDRAE W., *Das wiedererstandene Assur*, Leipzig 1938.
VAN DEN BERGHE, L., 'Le relief parthe de Hung-i Nauruzi', *Iranica Antiqua* III 1963, 155f.

DURA EUROPOS: *Excavations at Dura Europos* (Preliminary and Final Reports), *edited by* BAUER, P. V. C., ROSTOVTZEFF, M. I., WELLES, C.B. and others, New Haven 1929–.

GHIRSHMAN, R., *Cinq campagnes de foullles à Suse, 1946–51,* Paris 1952.

HEINRICH, E., 'Sechsten vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka unternommenen Ausgrabungen', *Abhandlungen der Preussischen Akademie der Wissenschaften,* Berlin 1935.

HINZ, W., 'Zwei neuentdeckte Parthische Felsreliefs', *Iranica Antiqua* III 1963, 169f.

MASSON, M.E., (New data concerning the ancient history of Merv), *Vestnik drevnei istorii* 1951, 4, 89f.

PUGACHENKOVA, G. A., (Architectural monuments of Nisa), *Vestnik drevnei istorii* 1951, 4, 185f.; 1953, 3, 159f.

REUTHER, O., *Die Innenstadt von Babylon (Merkes),* Leipzig 1926.

SCHLUMBERGER, D., and BERNARD P., 'Aï Khanoum', *Bulletin de Correspondance Hellénique* 79 1965, 590f.

STARCKY, J., *Palmyre (Guide archéologique),* Beyrouth 1952.

SUSA: Excavations published in *Mémoires de la mission archéologique en Iran,* Mission de Susiane, Paris 1900–.

WATERMAN, L., *Preliminary Report* (and *Second Preliminary Report) upon the Excavations at Tel Umar, Iraq,* Ann Arbor, 1931 and 1933.

Architecture

DEBEVOISE, N. C., 'The Origin of Decorative Stucco', *American Journal of Archaeology* XLV 1941, 45f.

HOPKINS, C., 'The Parthian Temple', *Berytus* V 1942, 1–18.

LENZEN, H., 'Architektur der Partherzeit' in *Festschrift* WEICKERT, C., Berlin 1955.

—, 'Ausgrabungen in Hatra', *Archäologische Anzeiger* 1955, 334f.

REUTHER, O., 'Parthian Architecture', in POPE A. U. (ed.), *Survey,* vol. I, 411f.

SHOE, L. T., 'Architectural Mouldings of Dura Europos', *Berytus* IX 1948, 1f.

Art

AVI-YONAH, M., *Oriental Art in Roman Palestine,* Rome 1961.

VAN BUREN, E. D., *Clay Figurines of Babylonia and Assyria,* Yale 1930.

CHABOT, J.B., *Choix d'inscriptions de Palmyre*, Paris 1922.
COLLEDGE, M.A.R., *The art of Palmyra: a historical survey* (forthcoming).
CUMONT, F., *Fouilles de Doura-Europos*, Paris 1926.
DOERNER, F.K. and GOELL, T., *Arsameia am Nymphaios*, Berlin 1963.
GHIRSHMAN, R., 'Bard-è Nechandeh', *Syria* XLI 1964, 301f. and XLII 1965, 289f.
GHIRSMAN, R., *Bégram*, Cairo 1946.
—, *Iran, Parthians and Sassanians*, London 1962.
—, 'Un bas-relief d'Artaban V avec inscription en pehlvi arsacide', *Monuments Piot* 44 1950, 97f.
GOELL, T., 'Nemrud Dagh', *Anatolian Studies* V 1955, 13–14.
HENNING, W.B., 'The Monuments and Inscriptions of Tang-i-Sarvak', *Asia Major* II 1952, 2, 151f.
HOMES-FREDERICQ, D., *Hatra et ses sculptures parthes*, Istanbul 1963.
HUMANN, C. and PUCHSTEIN, O., *Reisen in Kleinasien und Nordsyrien*, Berlin 1890.
Illustrated London News, 10 Nov. 1951, 17 Nov. 1951, 18 Dec. 1954, 25 Dec. 1954, 18 June 1955, 4 July 1964, 16 July 1966.
VAN INGEN, W., *Figurines from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor 1939.
INGHOLT H., 'Parthian Sculptures from Hatra', *Memoirs of the Connecticut Academy of Arts and Sciences* XII 1954.
—, *Studier over Palmyrensk Skulptur*, Copenhagen 1928.
MARSHALL, SIR J., *Taxila*, 3 vols. Cambridge 1951.
MASSON, M.E., (New data on Parthian history) *Vestnik drevnei istorii* 1950, 3.
MASSON, M.E., and PUGACHENKOVA, G.A., (Parthian Rhytons from Nisa), Moscow 1956.
MICHALOWSKI, K., *Palmyre, fouilles polonaises 1959–*, Warsaw & Paris 1960–.
MONGAIT, A.L., *Archaeology in the U.S.S.R.*, London 1961.
MOREHART, M., 'Early Sculpture at Palmyra', *Berytus* XII 1956–7, 53f.
ROSTOVTZEFF, M.I., 'Dura and the Problem of Parthian Art', *Yale Classical Studies* V, New Haven 1935, 157f.
—, *Dura Europos and its Art*, Oxford 1938.
—, *Iranians and Greeks in south Russia*, Oxford 1922.
ROWLAND, B., 'Hellenistic Sculpture in Iran', *The Art Quarterly* 18 1955, 174f.

SCHLUMBERGER, D., 'Descendants non méditerranéens de l'art grec', *Syria* XXXVII 1960.
SEYRIG, H., *Antiquités syriennes,* Paris 1934–.
—, 'La grande statue parthe de Shami', Syria XX 1939, 177f.
WILL, E., *Art parthe et art grec,* Paris 1959.
YOUNG, J.H., 'Commagenian Tiaras, Royal and Divine', *American Journal of Archaeology* 68, 1964, 29f.